



فصلنامه علمی تخصصی

اسلام و مطالعات اجتماعی

سال دوم، شماره چهارم، بهار ۱۳۹۴



صاحب امتیاز:

پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

www.isca.ac.ir

مدیر مسؤول: حجة الاسلام والمسلمین دکتر نجف لکزایی

سر دبیر: حجة الاسلام والمسلمین دکتر حمید پارسانیا

دبیر و کارشناس تحریریه: سیف‌اله قنبری نیک

کارشناس اجرایی: علی جامه‌داران

مترجم چکیده‌ها: نصیر شفیع پور مقدم

فصلنامه **اسلام و مطالعات اجتماعی** به استناد مصوبه ۱۳۴ شورای عالی حوزه‌های علمیه

در جلسه مورخ ۱۳۹۴/۰۵/۰۳ حائز رتبه علمی - پژوهشی گردید.

نشانی: قم، چهارراه شهدا، ابتدای خ معلم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

مرکز مطالعات فرهنگی - اجتماعی

صندوق پستی: ۳۶۸۸/ ۳۷۱۸۵ * تلفن: ۳۷۷۴۵۸۴۲ - ۰۲۵ سامانه نشریه: jiss.isca.ac.ir

اعضای هیأت تحریریه

(به ترتیب حروف الفبا)

حجة الاسلام والمسلمین دکتر نصرالله آقاجانی
استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم 7

حجة الاسلام والمسلمین دکتر محمود رجیبی
استاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ;

دکتر سید عباس صالحی
استادیار و عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

دکتر حسن غفاری فر
استادیار مؤسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا 7

دکتر حسین کچویان
دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

حجة الاسلام والمسلمین دکتر شمس الله مریجی
دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم 7

دکتر نصرالله حسین زاده
رئیس اداره امور نشر و فصلنامه‌های اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم 7

داوران این شماره

حجة الاسلام والمسلمین نصرالله آقاجانی، حجة الاسلام والمسلمین دکتر اصغر اسلامی،
حجة الاسلام والمسلمین قاسم ابراهیمی پور، حجة الاسلام والمسلمین دکتر محمدحسین پوریانی،
حجة الاسلام والمسلمین حسن غفاری فر، حجة الاسلام والمسلمین دکتر محمدرضا ضمیری،
حجة الاسلام والمسلمین دکتر سیدمحمدحسین هاشمیان، حجة الاسلام والمسلمین دکتر حسن
یوسفزاده، دکتر سیدعلی ایازی، دکتر داود رحیمی، دکتر ابراهیم فتحی، دکتر نعمت الله کرم الهی،
دکتر عبدالحسین کلاتری، دکتر سیدمحمدعلی غمامی.

فراخوان دعوت به همکاری

فصلنامه اسلام و مطالعات اجتماعی بر اساس مصوبه هیئت امنای دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، با بهره‌مندی از ظرفیت‌های علمی و فکری مراکز حوزوی و دانشگاهی و با هدف تولید دانش و معرفت علمی، ترویج و انتشار یافته‌های پژوهشی و آثار اندیشمندان در حوزه مطالعات اجتماعی معطوف به دین و امور حوزوی، با صاحب امتیازی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی منتشر می‌شود.

فصلنامه اسلام و مطالعات اجتماعی در عرصه مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی و ناظر به اهداف ذیل منتشر می‌شود:

- توسعه تحقیقات در حوزه مطالعات فرهنگی و اجتماعی با رویکرد دینی؛
- تبیین مبانی معرفتی و فلسفی علم اجتماعی دینی؛
- تدوین و ترویج دانش اجتماعی اندیشمندان مسلمان؛
- گسترش و هدایت حوزه‌های دانش نظری و کاربردی در عرصه فرهنگی و اجتماعی متناسب با نیازهای جامعه هدف، در جهت تکوین علوم انسانی-اسلامی؛
- تولید ادبیات بومی-اسلامی در حوزه فرهنگ و اجتماع؛
- ایجاد انگیزه و بسترسازی پژوهش در حوزه مطالعات فرهنگی و اسلامی؛
- توسعه همکاری و تعامل علمی میان استادان و پژوهشگران حوزه و دانشگاه؛
- ارتقای سطح علمی استادان و دانش‌پژوهان حوزوی و دانشگاهی؛
- زمینه‌سازی نشر دستاوردهای علمی-پژوهشی اندیشمندان حوزوی و دانشگاهی؛
- تقویت پژوهش‌های معطوف به مسأله محوری، راهبردی و آینده پژوهی؛

اولویت‌های پژوهشی فصلنامه با رویکرد دینی، اعتقادی و تطبیقی

- بازخوانی و نقد نظریات حوزه علوم اجتماعی؛
- جریان‌شناسی حوزه مطالعات فرهنگی اجتماعی؛
- سیاست‌پژوهی ناظر به مسائل فرهنگی و اجتماعی جامعه؛
- روش‌شناسی حوزه علوم اجتماعی با تأکید بر نظریات فرهنگی.

رویکردهای اساسی

- تمرکز محتوایی بر مباحث فرهنگی و اجتماعی معطوف به حوزه دین با رویکرد تطبیقی، بین‌رشته‌ای
- رعایت معیارها و ضوابط علمی-پژوهشی به‌ویژه در ابعاد روشی و نظری؛
- پژوهش محوری با تأکید بر پژوهش‌های میدانی و پیمایشی؛
- مسئله‌محوری و راهبردی با تأکید بر مطالعات کاربردی.

از کلیه صاحب‌نظران، استادان و پژوهشگران علاقه‌مند دعوت می‌شود تا آثار خود را جهت بررسی و چاپ در فصلنامه اسلام و مطالعات اجتماعی بر اساس ضوابط و شرایط مندرج در این فراخوان از طریق سامانه نشریه به آدرس jiss.isca.ac.ir ارسال نمایند.

راهنمای تنظیم مقاله

ویژگی‌های شکلی مقاله

- اصل مقاله تایپ شده (حداکثر ۲۵ صفحه) به آدرس سامانه فصلنامه ارسال شود؛
- مقاله در نرم افزار Microsoft Word 2007 (با قلم لوتوس نازک ۱۴) حروف چینی شده باشد؛
- ارجاعات داخل متن درج شود (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، صفحه یا صفحات)؛
- کلمات غیرفارسی در داخل متن شماره گذاری و معادل لاتین آن در پایین صفحه درج شود؛
- فهرست منابع و مآخذ در پایان مقاله به ترتیب حروف الفبا ذکر شود؛
- فهرست منابع و مآخذ (کتاب نامه) به روش زیر تدوین و در پایان مقاله اضافه شود:
 - ❖ کتاب‌ها: نام خانوادگی، نام (سال انتشار)، عنوان کتاب، مترجم، جلد، محل نشر: ناشر.
 - ❖ مقالات: نام خانوادگی، نام (سال انتشار)، «عنوان مقاله»، نام نشریه، دوره و شماره نشریه، مکان نشر، صفحاتی که مقاله به خود اختصاص داده است.
 - ❖ منابع الکترونیکی: نام خانوادگی، نام (تاریخ مراجعه به سایت یا بلاگ)، «عنوان مقاله یا نوشته»، آدرس دقیق اینترنتی یا دسترسی (CD و ...).
 - ❖ پایان نامه‌ها: نام خانوادگی، نام (سال تحصیلی که از رساله دفاع شده است)، عنوان رساله، رشته تحصیلی، نام استاد راهنما و مشاوران، شهر محل استقرار دانشگاه یا دانشکده: نام دانشگاه.

ویژگی‌های محتوایی مقاله

- صفحه اول شامل: ۱. عنوان کامل مقاله، نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی دانشگاهی، محل کار یا تدریس و آدرس پست الکترونیکی نویسنده یا نویسندگان؛ ۲. چکیده فارسی حداکثر در ۱۵۰ کلمه؛ ۳. واژه‌های کلیدی بین ۳ تا ۵ کلمه.
- تذکر: در صورتی که مقاله برگرفته از پایان نامه باشد یا سازمان و نهادی هزینه مالی پروژه را پرداخت کرده باشد، مراتب در پاورقی صفحه اول درج شود.
- صفحات دوم تا آخر شامل: ۱. مقدمه و طرح مسئله؛ ۲. سوال یا سوالات تحقیق؛ ۳. چارچوب نظری یا مفهومی (تعریف مفاهیم، فرضیه‌ها، تئوری‌های تبیین کننده موضوع، مدل نظری)؛ ۴. روش تحقیق جمعیت آماری و حجم نمونه (در مطالعات پیمایشی)، تکنیک گردآوری اطلاعات، قلمرو زمانی و مکانی تحقیق؛ ۵. یافته‌های تحقیق (به تفصیل و در عین حال پرهیز از اطناب)؛ ۶. تجزیه و تحلیل و آزمون‌های انجام گرفته؛ ۷. نتیجه‌گیری و جمع بندی تحقیق؛ ۸. یادداشت‌ها؛ ۹. فهرست منابع و مآخذ (کتاب نامه)

فهرست مقالات

- طراحی و تبیین سنجه‌های الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت با رویکرد تحلیل دوسطحی اندماجی (مبتنی بر آرای آیت‌الله خامنه‌ای) ۲
محمد شتا بدرا - نعمت‌الله زمانی علی‌آبادی
- گونه‌های متفاوت توسعه و ریشه‌های مذهبی آن در منطقه خاورمیانه؛ با تأکید بر «توسعه بومی مستقل» در ایران بعد از انقلاب ۳۸
موسی عنبری - عزیز کلاتری
- درآمدی بر هم‌نوایی اجتماعی از منظر قرآن کریم ۷۱
فرج‌الله میرعرب - محمد کاظم کریمی
- تحلیل فضای مفهومی سازه سرمایه اجتماعی در کلام امام علی ۷ ۹۲
محمد علینی - غلامرضا غفاری
- عوامل اسلامی‌شدن سبک زندگی ۱۲۱
عیسی عیسی زاده
- بررسی تاثیر استفاده از ماهواره بر رابطه بین میزان دین‌داری و سبک زندگی دانشجویان دانشگاه ایلام ۱۴۵
سیدمهدی ویسه - بلال پناهی

طراحی و تبیین سنجه‌های الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت با رویکرد تحلیل دوسطحی اندماجی (مبتنی بر آرای آیت‌الله خامنه‌ای)^۱

محمد شستا بدر^۲

نعمت‌الله زمانی علی‌آبادی^۳

چکیده

در این پژوهش که مبتنی بر روش کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی - تحلیلی است، پس از ارائه سنجه‌های الگو از منظر امام خامنه‌ای و با بهره‌گیری از تکنیک دلفی، الگوی پژوهش ترسیم شد و در نهایت این نتیجه حاصل شد که الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت از حیث سخت‌افزاری و نهادی با قوامیت سنجه‌های: کلان اربعه و محتوایی تسعه، در قامت اصولی فطری و در مقامی ثبوتی است؛ و در سطح نرم‌افزاری و تحلیلی در تمامی حوزه‌های علوم، متکی بر ظرایف زمان و مکان است، که در مقامی اثباتی و در ظرف اصول متغیر می‌گنجد. لذا در آن دسته اموری که دین مبین جزو ثابتات قرار داده، الگو، واحد است و در آن دسته اموری که جزو متغیرات و تابع مقتضیات زمان و مکان است، الگویی چندوجهی است. در این پژوهش، به منظور پاسخ به پرسش اصلی پژوهش، که عبارت بود از شناخت کیفیت الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، از حیث واحد یا متکثر بودن، تلاش شد به تبیین این مفهوم

۱. این پژوهش، ماحصل سرفصل‌های پژوهشی دوره تخصصی گفتمان امام و رهبری است، که با حمایت معنوی مرکز آموزش مبانی اندیشه اسلامی (طرح ولایت) تدوین شده است.

۲. mohammadsheta.badra14@mihanmail.ir

۳. پژوهشگر جامعه المصطفی‌العالمیه

Nemat314@yahoo.com

۳. دانش‌آموخته حوزه علمیه قم

دو سطحی که با قوامیت نظریه وحدت در کثرت و کثرت در وحدت - در فضای منطق فازی مبتنی بر ترابطی اندماجی هم چون دو روی یک سکه شکل می‌یابد، اشاره شود.

کلیدواژه‌ها

الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، الگوی واحد و چتر گستر، الگوی چندوجهی، تحلیل دو سطحی، ترابط اندماجی، آیت‌الله خامنه‌ای.

مقدمه

امروزه با گسترش ارتباطات بین‌المللی و توسعه روزافزون جوامع، بشر با تغییر و تحولات فراوان روبه‌رو است؛ گسترش صنایع، ارتباطات، نظریه‌ها و... همه، باعث نیاز بیشتر انسان به الگویی مناسب برای پیشرفت است. از طرف دیگر، هر روز الگوها و روش‌هایی برای پیشرفت مطرح می‌شود، که سعی در تکمیل الگوهای قبلی داشته و در تلاش هستند با ارائه الگوهای مناسب، نیاز انسان‌ها را هر چه بیشتر برطرف کنند.

برای همین منظور، اهمیت یافتن عامل فرهنگ در بحث‌های توسعه، از اواسط دهه ۱۹۸۰ میلادی به این سو، اشتیاق به تدوین الگوهای مناسب‌تر برای دستیابی به رشد و توسعه را که با موقعیت بومی و محلی کشورها سازگارتر باشد - بیش از پیش - در دوران پس از پایان جنگ سرد افزایش داد (پایا، ۱۳۸۸: ۳۲).

اما آیا انسان به تنهایی با استفاده از دانش‌های خود و روش آزمون و خطا، می‌تواند الگویی برای سعادت انسان ترسیم کند؟ به بیان ساده‌تر آیا بدون کمک گرفتن از وحی و علوم غیر تجربی، می‌توان این الگو را طراحی کرد؟

در گذشته، قوم لوط دچار رذیله همجنس‌گرایی^۱ بودند و از طرف خداوند مورد عذاب واقع شدند.^۲ امروز نیز در بسیاری از کشورهای - به اصطلاح - توسعه‌یافته همجنس‌بازی ترویج می‌شود و به‌عنوان حقوق بشر مطرح می‌شود. در گذشته، فراعنه و پادشاهان، به مال‌اندوزی می‌پرداختند و به دیگران ظلم می‌کردند تا این که مورد عذاب الهی

1. Homosexuality

۲. ر. ک: اعراف: ۸۴-۸۰؛ هود: ۸۳-۸۱؛ عنکبوت: ۳۴-۲۸ و ق: ۱۴-۱۱ و...

قرار گرفتند؛^۱ و امروز تفکر غربی، بر همان منوال است. بنا به همین نیاز و با ملاحظه این قراین، با عبرت گرفتن از تاریخ و عدم انفعال در منش تفکر غربی و غیر غربی ابعاد از مبانی توحید ناب، لزوم تدوین و طراحی الگوهای اسلامی در زمینه‌های مختلف زندگی فردی و جمعی، مبرهن می‌شود. در این پژوهش به مجموع این الگو که مفهوم کامل پیشرفت را در بر می‌گیرد، با نام الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت تعبیر می‌شود. تجربه‌ای که از پیروزی انقلاب اسلامی، در اذهان عقلای قوم نقش بست، و به تدریج پروراندده شد تا این که در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی (ر. ک: ۱۰ آذر ۱۳۸۹)، به‌عنوان فصل مشیج و مشترک حرکت به سمت عقلانیت، پیشرفت و عدالت در جهت نظام‌سازی و انسان‌تر از اسلام به سمت آموزه‌های ناب توحیدی، اعلام و تبیین گشت.

فلسفه لزوم این کار

«به خاطر این که امروز در چشم بسیاری از نخبگان ما، بسیاری از کارگزاران ما، مدل پیشرفت صرفاً مدل‌های غربی است؛ توسعه و پیشرفت را باید از روی مدل‌هایی که غربی‌ها برای ما درست کرده‌اند، دنبال و تعقیب کنیم... این چیز خطرناکی است» (خامنه‌ای، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۶).

با توجه به این که ما مسلمان هستیم و معتقدیم اسلام، دین آخر (سوره مائده: ۳) و پیامبر اکرم ۹، خاتم الانبیاء ۹ است (سوره احزاب: ۴۰)؛ و این که تنها اسلام است که راه نجات و الگویی برای سعادت است (سوره آل عمران: ۱۹ و ۸۵)؛ در نتیجه اگر قرار است الگویی برای پیشرفت و سعادت انسان‌ها ترسیم شده و به کار گرفته شود، تنها از نظر اسلام است که می‌توان به چنین الگویی رسید.

با این مفروضات مبتنی بر کلام و حکمت اسلامی، این پژوهش به ماهیت و ساختار این الگو می‌پردازد، با تتبع انجام شده از حیث عقلی و نقلی، به نظر می‌رسد راه میانی برای

۱. ر. ک: بقره: ۵۰؛ آل عمران: ۱۱؛ اعراف: ۹۳-۸۵؛ انفال: ۵۴ و ۵۲؛ یونس: ۹۰؛ عنکبوت: ۳۹؛ قمر: ۴۲ و ۴۱؛ مزمل: ۱۶؛ بروج: ۲۰-۱۷ و ...

رسیدن به پیشرفت و سعادت، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است؛ الگویی که بتوان با تمسک به آن، زمینه‌های ظهور حضرت حاضر، را فراهم ساخت.

بر اساس این، نیازمند تبیین شقوق این الگو هستیم تا اولاً به درکی مشترک از الگو برسیم و ثانیاً جدای از بررسی سایر مسائل فلسفی، جامعه‌شناختی و عملیاتی مرتبط با الگو، در تحلیلی دوسطحی مبتنی بر کیفیت ترابط آن، به پاسخی برای این پرسش راهبردی برسیم، که:

به‌طور کلی منظور از الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، آیا یک الگوی جامع است، که نقش چترگستری دارد؟ یا این که الگوهای متکثری در حوزه‌های مختلف، محل بحث است؟

۱. مبانی نظری پژوهش

۱-۱. تبیین مفاهیم الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

۱-۱-۱. الگو

الگو، اشعار به نمای کلی، سنجه، سیمای ماهوی و شکلی یک جریان، فرایند، روند یا اندیشه و هر نوع مقوله - جزئی یا کلی - است، که در ابتدا نیازمند تبیین کلان از حیث درونی و سپس ترسیم بیرونی ابعاد عملیاتی آن است.

اگر به این تعریف - به‌عنوان مفروض - نگاه کنیم، می‌توان در سطحی کلان، الگو را به ساختار تشبیه کرد، که بر خلاف تصور عمومی و البته اشتباه از ساختار، تنها نمایان‌گر قالب، نمودار و شکل بیرونی نیست؛ بلکه می‌تواند به لایه‌های درونی نیز اشاره داشته باشد که برای مثال می‌توان به ساختار و محتوای قرآن کریم اشاره کرد، و یا به مثال زبان و اندیشه در فلسفه تحلیل زبانی^۱ رهنمود داد؛ که تبیین آن‌ها فراتر از اغراض این پژوهش است. در نگاهی ساده‌تر و اجمالی - منظور از الگو - نمونه عینی و مشهود یک فکر و عمل در ابعاد گوناگون است، که برای رسیدن به کمال، از سوی دیگران پیروی می‌شود.

واژه‌های امام، اُسوه، قُدوه، مُدل، نمونه، مثال، سرمشق، هادی، دلیل، حجت نیز در متون اسلامی و تعلیم و تربیت و روان‌شناسی، تقریباً به معنای الگو هستند (مهدی‌زاده، ۱۳۸۲: ۸۵).

نتیجه این که، الگو باید روش کاملاً درستی باشد که قرار است انسان خود را با آن تطبیق دهد؛ چون اگر نسبت به درستی الگوی مورد نظر، اطمینان لازم کسب نشود، چه تضمینی وجود دارد که انسان را به سعادت برساند؟ پس باید به درستی روش و الگویی که قرار است معیار حرکت قرار گیرد، یقین داشت.

بنابراین، «الگو یک وسیله و معیار و میزانی است برای این که آن کاری که انسان می‌خواهد انجام دهد، با آن الگو تطبیق داده شود» (خامنه‌ای، ۳۰ شهریور ۱۳۸۱)؛ چون «الگو نقشه جامع است... بدون نقشه جامع، دچار سردرگمی خواهیم شد؛ هم‌چنان که در طول این سی سال، به حرکت‌های هفت و هشتی، بی‌هدف و زیگزاگ مبتلا بودیم و به این در و آن در زدیم» (همو، ۱۰ آذر ۱۳۸۹). لذا «انسان‌ها با شناخت الگوها، با یاری گرفتن از پیروی الگوهاست، که می‌توانند به درجات عالی و مقامات برتر دست پیدا کنند» (همو، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۱).

۱-۱-۲. اسلامی

«به خاطر این که بر مبانی نظری و فلسفی اسلام و مبانی انسان‌شناختی اسلام استوار است» (خامنه‌ای، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۶) از طرف دیگر، اسلامی است؛ «به خاطر این که غایات، اهداف، ارزش‌ها و شیوه‌های کار، همه از اسلام مایه خواهد گرفت؛ یعنی تکیه ما به مفاهیم اسلامی و معارف اسلامی است» (همو، ۱۰ آذر ۱۳۸۹)

به نظر می‌رسد شاقول و مبنای تأییدی همه اموری که داعیه مسیر کمال را دارند، جز با نگاه توحیدی برآمده از اسلام ناب، ممکن و بلکه معقول نیست. اسلام الهی که سردمدار پیشرفت و تعالی بشریت است، در جهات و حیثیات گوناگون دارای برنامه‌ریزی دقیق و گسترده‌ای است، که نیازمند استخراج و استحصال از مبانی ناب موجود در ادبیات و مفاهیم اسلامی است. لذا امام رضا ۷ می‌فرماید: «عَلَيْنَا إِلقاءُ الْأَصُولِ وَعَلَيْكُمْ بِالتَّفْرِيعِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷: ۳۳۲).

بنابراین الگوی مذکور، باید اسلامی باشد تا دنیا و آخرت مخاطبین، که همه بشریت هستند، تأمین شود.

نکته دیگر این که اسلامی بودن الگو، نه به این مفهوم که از تجارب دیگران استفاده

نکنیم، بلکه اشاره به شناخت و حفظ اصول بنیانی و گم‌نکردن صراط مستقیم، است؛ چرا که مطابق فهم از قرآن کریم و روایات مأثور، نه تنها اختلاط با غیر مسلمانان وارد شده؛ بلکه علم‌آموزی و آموختن از ایشان نیز مورد تأکید است.^۱

۱-۱-۳. ایرانی

«چون فکر و ابتکار ایرانی، این را به دست آورده [است]»، (خامنه‌ای، ۳۰ شهریور ۱۳۸۱) «یعنی ما نمی‌خواهیم این را از دیگران بگیریم. ما می‌خواهیم آنچه را که خودمان لازم می‌دانیم، مصلحت کشورمان می‌دانیم، آینده‌مان را می‌توانیم با آن تصویر و ترسیم کنیم، این را در یک قالبی بریزیم» (همو، ۱۰ آذر ۱۳۸۹).

در باره این مطلب - با وجود این بیان واضح - هنوز ابهاماتی نزد برخی از افراد علمی کشور وجود دارد؛ این که ایرانی‌بودن از حیث ماهوی چه تأثیری دارد؟ این که الگوی اسلامی پیشرفت، مثلاً در مصر، ترکیه، ژاپن و ... آیا تفاوت ماهوی با همان الگو در ایران دارد یا خیر؟ و پرسش‌هایی مانند آن.

این نوع سؤال‌ها نیازمند بررسی است؛ اما به‌طور کلی می‌توان باید گفت: الگوی اسلامی پیشرفت، متناسب با اقتضائات هر کشور در بستر فرهنگی، اجتماعی و سیاسی متعارفی شکل می‌گیرد که ضمن بهره‌مندی از اصول ثابت، به امور متغیری نیز ارجاع داده می‌شود. لذا اولاً نقش مقتضیات عمومی کشور ایران و ثانیاً تمدن غنی و کهن ایرانیان و ثالثاً مردمانی سخت‌کوش و مبتکر که می‌توان نمونه‌های این مدعا را در تاریخ علم یافت، حاکی از جریان‌سازی اندیشه و تفکر خلاقانه ایرانیان دارد که در الگوی اسلامی پیشرفت، به دنبال تحقق آمال و اغراض ناب اسلامی هستند.

۱-۱-۴. پیشرفت

از حیث لغوی، کلمه پیشرفت از دو بخش «پیش» و «رفت» تشکیل شده، که مصدر

۱. ر. ک: «أُظِلُّوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصِّينِ» (خطیب بغدادی، ۱۳۹۵: ۷۱)؛ «الْحِكْمَةُ صَالَةٌ الْمُؤْمِنِ» (نهج البلاغه، حکمت ۷۷)؛ «خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ»؛ (برقی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۲۹)؛ «لَا تَنْظُرُوا إِلَى مَنْ قَالَ وَأَنْظُرُوا إِلَى مَا قَالَ»؛ (متقی هندی، ۱۴۱۳، حدیث ۴۲۲۱۸) و مانند آن.

رفتن، مقصود از پیشتازی و همان توصیه مشهور علمای اخلاق و عرفای الهی است که به مناسبت‌های مختلف، می‌گفتند: یک قدم به جلو.

«در آیین و فرهنگ پیامبر اعظم ﷺ توقف نیست، ایستادن نیست، وامانده شدن نیست، تحجر نیست و نومی‌دی وجود ندارد؛ پیامبر ما با نومی‌دی جنگید» (خامنه‌ای، ۱ فروردین ۱۳۸۵).
لذا پیشرفت؛ یعنی پیش‌رفتن به سمت آرمان‌ها و مقاصد تعریف شده، که می‌تواند به تناسب نظام ارزشی جوامع مختلف، متفاوت باشد؛ یعنی حرکت به سمت هدف، نه این که خود پیشرفت هدف قرار داده شود، همانند آنچه در خصوص توسعه به کار می‌رود. لذا وجه جامع تمامی کاربردهای این واژه، جلورفتن و ترقی کردن است (طاهری، ۱۳۹۰: ۱۰۵).

«پیشرفت برای همه کشورها و همه جوامع عالم، الگوی واحدی ندارد... شرایط گوناگون... در ایجاد مدل‌های پیشرفت، اثر می‌گذارد... پیشرفت در کشور ما... با شرایط تاریخی ما، با شرایط جغرافیایی ما، با اوضاع سرزمینی ما، با وضع ملت ما، با آداب ما، با فرهنگ ما و با میراث ما - الگوی ویژه خود را دارد» (خامنه‌ای، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۸). از طرف دیگر، «تأثیر مبانی معرفتی و مبانی فلسفی و مبانی اخلاقی بر نوع پیشرفتی که او می‌خواهد انتخاب کند، یک تأثیر فوق‌العاده است. مبانی معرفتی ما، به ما می‌گوید این پیشرفت مشروع است یا نامشروع» (همان).

بنابراین منظور از پیشرفت، تصور روشنی دارد. از طرف دیگر، پیشرفت با توسعه و حتی با رفاه، متفاوت است؛ این‌ها هر کدام بار معنایی خاص خود را دارد. پیشرفت مورد نظر، اشعار به مقام ثبوت و تحصل «خیر الدنیا والاخره» دارد که رفاه دنیوی و سعادت اخروی در آن مقام، تجمع شده است و بلکه در مقام تشکیک کمالی، رو به سوی نور دارد. هم‌چنین پیشرفت، چندبُعدی و چندساحتی، عمیق، کیفی در عین کمی و مبتنی بر درون‌زایی و حیات طیبه است.

با این نگاه، پیشرفت مورد نظر، شامل ویژگی‌های زیر است:

۱. متفاوت با آن لفظی است، که در غرب به کار می‌رود؛
۲. برنامه پیشرفت، با تحقق انقلاب کبیر اسلامی، به دوران بازیابی رسیده است و اینک به ثبوت در لایه‌های درونی جامعه رسیده است که این نخل ریشه‌دار، در مراحل

تولید علم و نهضت نرم‌افزاری، به تدریج به گفتمان رایج محافل علمی - فرهنگی - نخبگانی تبدیل می‌شود؛
۳. این پیشرفت، فراتر از مرزهای کشور را نشانه رفته است.

۱-۱-۵. الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

پس از این که هر کدام از شقوق ترکیب الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت تبیین شد، درک کلی آن، ساده‌تر می‌شود. این ترکیب موزون و غنی، درکی منظومه‌ای می‌طلبد که در بنیان، مبتنی بر مبانی اسلام ناب و توسط تفکر ایرانی و اقتضائات فرهنگی، اجتماعی و تاریخی ایرانیان، به دنبال طراحی تمدنی جدید در رسیدن به پیشرفت همه‌جانبه است. الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ملی، به دلیل چند بُعدی و فوق‌رشته‌بودن، از مفاهیم رشته‌های مختلف علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی ساختار یافته است که به شدت از ارزش‌های اساسی دینی و الهی متأثر است. این الگو هم‌چنین پیشرفت ملی را به گونه‌ای تعریف می‌کند، که رسیدن به اهداف عالی حیات طیبه انسان را در هر دو بعد مادی و معنوی تسهیل ببخشد، بدون آنکه بخواهد امکانات و قابلیت‌ها و محدودیت‌های مادی و معنوی نظام اجتماعی ایران را نادیده بگیرد (خوش‌چهره و حبیبی، ۱۳۹۱: ۲۲۱).
نتیجه آنکه:

۱. پیشرفت در کشور ما با انقلاب و با نهضت انقلابی شروع شد.
۲. این تفکر که پیشرفت کشور، لزوماً با الگوهای غربی انجام بگیرد، تفکر خطرناکی برای کشور است. الگوهای غربی با شرایط، مبانی ذهنی و اصول خودشان شکل پیدا کرده؛ به علاوه آنکه ناموفق بوده و بشریت را دچار فاجعه کرده‌اند.
۳. پیشرفت از نظر غرب، پیشرفت مادی است... پیشرفت وقتی مادی شد، معنایش این است که اخلاق و معنویت را می‌شود در راه چنین پیشرفتی، قربانی کرد... اما از نظر اسلام، پیشرفت این نیست. البته پیشرفت مادی به‌عنوان وسیله، مطلوب است ولی هدف، رشد و تعالی انسان است.
۴. پیشرفتی که ما می‌خواهیم بر اساس اسلام و با تفکر اسلامی معنا کنیم، فقط برای انسان ایرانی سودمند نیست، چه برسد بگوییم برای طبقه‌ای خاص. این پیشرفت،

برای کل بشریت و برای انسانیت است (خامنه‌ای، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۶).
 ۵. لذا هدف عبارت است از: «ساختن کشوری که بتواند در دنیا الگو باشد (سوره بقره: ۱۴۳) و آن چنان بالا قرار گیرید، که بتوانید ناظر بر همه عالم باشید؛ بر همه روش‌ها، بر همه تمدن‌ها و مدنیت‌ها» (همو، ۱۱ آبان ۱۳۷۹) تا بدان جا که «الگو را بر سر دست بگیریم تا ملت‌ها بتوانند ببینند که یک ملت در سایه اسلام و با تعالیم اسلام، چگونه می‌تواند پیشرفت کند» (همو، ۱ فروردین ۱۳۹۰).

۲-۱. جایگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در اسناد بالادستی نظام

«اگر ما توانستیم به حول و قوه الهی، در یک فرایند معقول، به الگوی توسعه اسلامی - ایرانی پیشرفت دست پیدا کنیم، این یک سند بالادستی خواهد بود نسبت به همه اسناد برنامه‌ای کشور... البته این الگو، یک الگوی غیر قابل انعطاف نیست» (خامنه‌ای، ۱۰ آذر ۱۳۸۹).

بنا به اهمیت این مطلب، مقننان نظام از آن غافل نبودند؛ لذا به فراخور مصوبات گوناگون در اسناد بالادستی نظام اعم از: قانون اساسی، سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، سیاست‌های کلی نظام و برنامه‌های پنج‌ساله توسعه - به اشارت یا به تفصیل - توجه به پیشرفت همه‌جانبه مبتنی بر الگوی اسلامی ایرانی را در تصویب قوانین قرار داده و می‌دهند. ضرورت مطلب تا آن جا بسط یافته که دهه حاضر (۹۸-۱۳۸۸)، دهه پیشرفت و عدالت نام‌گذاری شد (همو، فروردین ۱۳۸۸).

«لازمه تحقق الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و رسوخ آن در میان نخبگان، گفتمان‌سازی آن در جامعه است» (همو، ۱۴ اسفند ۱۳۹۱).

«طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در واقع ارائه محصول انقلاب اسلامی و طراحی یک تمدن جدید و پیشرفته در همه عرصه‌ها بر مبنای تفکر و اندیشه اسلام است. بنابراین افق کار باید بلندمدت و همراه با افزایش عمق دیده شود» (همان).

۳-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

مطالعه تحلیلی و پیگیری مسیر علمی در جهت رسیدن به الگو و نیز حل مسئله این

پژوهش، که در قالب پرسشی راهبردی طرح شده است و هم‌چنین یافته‌ها و نتایج این پژوهش، ضرورت و اهمیت آن را روشن می‌کند. با انجام پژوهش حاضر می‌توان به‌طور خلاصه به ضرورت و اهمیت چند نکته اساسی پی برد:

۱. در شناخت صحیح نظام‌واره الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، مفید است؛
۲. در انتخاب صحیح مقصود و مراد از الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، مثمر است؛
۳. دستاوردهای آن می‌تواند راهنمایی برای متخصصین این حوزه برای تفریح الگوهای پیشرفت در حوزه‌های مختلف توسعه و نیازهای جامعه و حتی عرصه بین‌الملل باشد.

۴-۱. پیشینه پژوهش

با توجه به مستحدثه‌بودن موضوع این پژوهش از حیث شاخصی، طی سالیان اخیر - پس از طرح مسئله - پژوهش‌ها و آثار گسترده‌ای در قالب مکتوبات علمی تولید و تدوین شده، که همگی در حوزه‌های گوناگون این الگو، تلاش در جهت تبیین آن داشتند؛ هر چند به نظر می‌رسد در این حوزه، به‌ویژه از حیث عملیاتی‌سازی و ارائه گزاره‌های سرآمد و نیز تتبع مطابق با نوع نگاه خاص آیت‌الله خامنه‌ای، با پژوهش‌های عمیقی مواجه نیستیم؛^۱ اما در عین حال و با توجه به این که اولین مرحله از هر نقش‌آفرینی تاریخی، مرحله گفت‌وگو و فرهنگ‌سازی آن است، لذا این پژوهش‌ها می‌تواند راه‌گشا باشد. در ادامه به برخی از این پژوهش‌ها اشاره می‌شود:

الف. کتاب

- الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت (اصول و عناصر)، نیک‌بخش حبیبی، دانشگاه عالی دفاع ملی، ۱۳۹۲.

۱. به نظر می‌رسد یکی از دلایل اصلی این ناکامی، توفیق‌نیافتن در یافتن پاسخی برای پرسش اصلی این پژوهش می‌باشد.

- الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت: پیش‌نیازها، اصول و آسیب‌ها، علی ذوعلم؛ مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ۱۳۹۳.
- الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ضرورت‌ها و نتایج، حسن بنیانیان، مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ۱۳۹۳.
- آمایش سرزمین و نقش آن در تبیین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، عیسی ابراهیم‌زاده، مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ۱۳۹۳.
- ارائه چارچوب و مدلی جهت شناسایی و رفع تعارضات بین برنامه‌های ملی و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، وحیدرضا سلامت، مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ۱۳۹۴.

ب. پایان‌نامه و رساله

- تحلیل لایحه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با توجه به اقتضات اسلامی پیشرفت در حوزه علم و فناوری، سید علیرضا رادمنش، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۳.
- ابعاد سیاسی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با تأکید بر اندیشه رهبر معظم انقلاب، سید مجتبی هاشمی، دانشگاه امام صادق ۷، ۱۳۹۱.
- مفهوم‌سازی منابع ملی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، رسول نیکنام، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۹۲.
- شاخص‌های فرهنگی مدینه فاضله مهدوی برای طراحی شاخص‌های فرهنگی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، محمد علی خسروی، دانشگاه قم، ۱۳۹۳.
- الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در جهت تحقق اقتصاد دانش‌بنیان در ایران، امیدی هندی ورکانه، دانشگاه امام صادق ۷، ۱۳۹۳.
- مدل جامع رهبری اثربخش سازمانی با رویکرد الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، عبدالاله بانثی، رساله دکتری، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۹۳.

ج. طرح پژوهشی

- بررسی مفهوم و مبانی سلامت معنوی و جایگاه آن در طراحی الگوی ایرانی

اسلامی پیشرفت در عرصه سلامت، محمود عباسی، طرح پژوهشی فرهنگستان علوم پزشکی ایران، ۱۳۹۰.

۱-۵. تبیین فرضیات پژوهش

فرضیه اول: الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، الگویی واحد و عام است، که همه چیز ناظر به آن الگو می‌باشد.
فرضیه دوم: الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، الگویی چند وجهی است که ناظر به مفاهیم پیشرفت در منطق اسلامی می‌باشد.

۱-۶. روش تحقیق و فرایند انجام آن

پژوهش حاضر از منظر هدف، از نوع نظری استحصالی؛ و از نظر روشی، کیفی از نوع توصیفی تحلیلی در دو سطح است، که با تأکید بر توصیف گزاره‌ها و فرضیه پژوهش انجام شده است.

نوع گردآوری داده‌های پژوهش با استفاده از تحقیقات کتابخانه‌ای، مطالعاتی و تحقیقات میدانی است، که مبتنی بر تحلیل محتوا و با استفاده از روش دلفی،^۱ الگوی پژوهش ارائه شده است. دلفی، روش و تکنیکی به منظور گردآوری داده‌ها و آرا به صورت جامع و کلان است که از صاحب‌نظران حوزه‌های تخصصی، گرفته می‌شود.^۲

1. Delphi Technique

۲. بر خلاف آنچه بعضی‌ها معتقدند؛ استفاده از دستاوردهای پژوهشی غیر مسلمانان، به معنای التقاط نیست و هم‌چنین ارتباطی با تقلید ندارد. اگر این مطلب را نپذیریم، پس پذیرش روش استفاده از خندق در غزوه خندق توسط یک نفر عجم و پذیرش آن توسط رسول الله ﷺ، اقدامی اشتباه بوده است؛ در حالی که بحث ما با غرب، بحث مبانی و جهان‌بینی و از سنخ معرفتی است.
هر چند مناسب است از روش‌های اسلامی به صورت حداکثری استفاده شود؛ اما استفاده‌های پیش‌گفته نیز تابع مقتضیات است؛ مثل روش حکومت‌داری - نه محتوای آن - که در نظام جمهوری اسلامی برگزیده‌ایم. این وضعیت در علوم انسانی تا آن‌جا که مربوط به اصطلاحات و ادبیات باشد، مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا الفاظ، ابزارند و می‌توان برای آن‌ها معادل قرار داد یا اصطلاح غربی آن را به کار برد... بسیاری از اصطلاحات رایج در علوم تجربی و علوم انسانی، اصطلاحات غربی‌اند... و ما نیز همین اصطلاحات را به کار می‌بریم و اشکالی هم ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۹۱).

هم‌چنین پژوهش حاضر به دلیل برخورداری از نظریه‌پردازی، از نوع بنیادی است. در تحقیق کیفی، نمونه داده‌ها به صورت جهت‌دار به این امر کمک می‌کند تا نمونه‌های انتخاب شده، همواره متوجه تئوری در حال شکل‌گیری باشد. نمونه‌گیری جهت‌دار، فرایند جمع‌آوری داده برای تحلیل مقایسه‌ای است که با هدف تسهیل شکل‌گیری نظریه به کار گرفته می‌شود (دانایی‌فرد و امامی، ۱۳۸۶: ۷۸).

جامعه آماری پژوهش و به تناسب مطالعه موردی، مجموعه مستندات رهبری معظم انقلاب اسلامی در دهه ۸۰ و ۹۰ ه. ش است. ابزار و روش گردآوری اطلاعات نیز روش اسنادی از طریق بررسی مستندات است که با استفاده از روش استدلال منطقی و منطق تحلیل در پی پاسخ به این پرسش است که:

- آیا الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، الگویی واحد و چترگستر است یا الگوهایی متراکم و زنجیره‌ای؟

فرایندی که در کلیت این پژوهش طی شد، به این نحو بود که در ابتدا به بررسی و ذکر شاخص‌ها و سنجه‌های کلان و محتوایی مدنظر آیت‌الله خامنه‌ای در حوزه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت پرداخته شد. در ادامه، پس از طرح بحث و دریافت آرای متنوع، به سنجش فرضیه‌ها مطابق با مسئله مدنظر پژوهش پرداخته شد. سپس ارزیابی نهایی انجام شد تا این که در نهایت به الگوی پژوهش و تعیین فرضیه مورد پذیرش در این پژوهش مبتنی بر نوع ترابط آن رسید، که صحت و روایی آن نیز متناسب با کیفی بودن پژوهش، با استفاده از روش دلفی اثبات شد.^۱

۲. سنجه‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

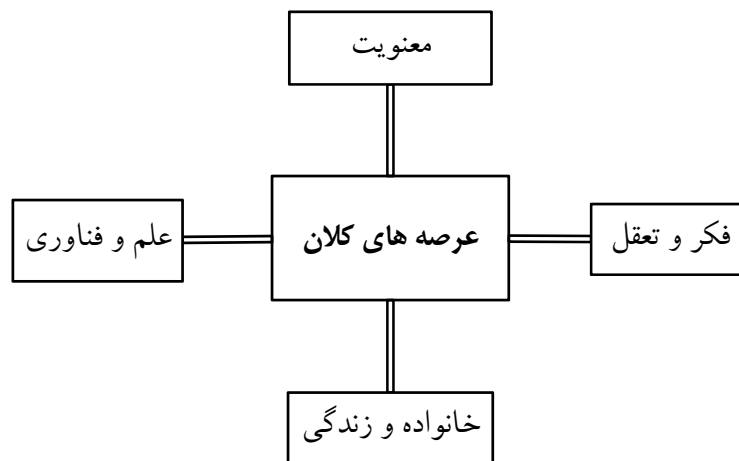
۲-۱. سنجه‌های کلان

شاخص‌های کلان الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در چهار عرصه فکر و اندیشه، علم و

۱. با توجه به نظرخواهی‌های انجام شده که در سطح کارشناسی انجام شده، روایی پژوهش تأیید می‌شود؛ هر چند در پژوهش‌های کیفی بحث از سنجش روایی، قوامیت متفاوتی دارد. در پژوهش‌های کیفی، توجه به روایی تفاسیر است (به نقل از نیگل کینگ، دانایی‌فرد، الوانی و آذر، ۱۳۹۲: ۲۰۱)؛ هم‌چنین معیار صحت یک تفسیر، بین الادهانی بودن آن است (Reason & Rowan, 1981, P. 243).

فناوری، زندگی و خانواده، و معنویت طبقه‌بندی می‌شوند، که در ادامه ضمن ترسیم نمودار آن، به تبیین هر کدام از شاخص‌ها پرداخته می‌شود:

نمودار شماره ۱: مؤلفه‌های کلان الگوی پیشرفت



منبع: (خامنه‌ای، ۱۰ آذر ۱۳۸۹).

۲-۱-۱. فکر و تفکر (عقلانیت)

فکر و اندیشه از مختصات انسان است. هر چه در هندسه خلقت، اندیشید، با توجه به مجردبودن فکر و اندیشه، در تصاعد و رشد همگون قرار می‌گیرد و هر چه این رشد، فزونی یابد، دریچه‌های حکمت به قلب انسان وارد خواهد شد. این پدیده، هم در مورد انسان‌ها و هم در مورد پیشرفت ملل صادق است، لذا خدای متعال می‌فرماید:

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (اعراف: ۹۶).

ایمان و تقوا نیز به دست نخواهد آمد مگر با اندیشه‌ورزی و تعقل، تا آن‌جا که پیش شرط پذیرش اصول دین، منوط به حل و عقد آن در ذهنیت انسان‌هاست. بنابراین هیچ فرد و جامعه‌ای به صلاح و رستگاری نخواهد رسید مگر این‌که درباره خود، جهان پیرامون و دستگاه خلقت تفکر کند.

لذا در متن یک جامعه متفکر، هیچ سخنی بدون حجیت شرعی و استدلال عقلی پذیرفته نمی‌شود، چه این‌که ما به حسب عقل، اشرف مخلوقات شده‌ایم؛ بنابراین عقل را به عنوان چراغ راهنمایی می‌دانیم که در تاریکی‌ها ما را به سرمنزل مقصود هدایت، خواهد رساند. چنین فرد و در نتیجه جامعه‌ای، جامعه‌ای است مبتنی بر فکر منطقی و سیر و سلوک برهانی (مطهری، ۱۳۹۰: ۱۷۲)؛ یا به تعبیر دیگر عبارت است از حیات عقلانی (همان، ۱۳۹۱: مقدمه).

در قرآن کریم عبارت «لَقَوْمٌ يَتَفَكَّرُونَ» (یونس: ۲۴؛ نحل: ۱۱ و ۶۹؛ روم: ۲۱؛ زمر: ۴۲؛ جاثیه: ۱۳)، «لَقَوْمٌ يَعْقِلُونَ» (بقره: ۱۶۴؛ جاثیه: ۵؛ نحل: ۱۲ و ۶۷)، «أَفَلَا يَعْقِلُونَ» (یس: ۶۸)، «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ» (نساء: ۸۲؛ محمد: ۲۴) بسیار آمده است. پس باید جوشیدن فکر و اندیشه‌ورزی و عقلانیت در جامعه به یک حقیقت نمایان و واضح تبدیل شود. حال که از ضرورت فکر و تعقل گفته شد، لازم است به گسترده‌سازی اندیشه نیز اشاره‌ای کرد:

اندیشیدن و تعمق، وظیفه همگانی برای تمامی انسان‌ها متناسب با استعدادها و ظرفیت‌هایی است که دارند؛ اما اگر مبنای اندیشیدن را به حوضچه‌ای دایره‌ای تشبیه کنیم، هر چه به عمق میانی این حوضچه نزدیک شویم، لازم است لایروبی دقیق‌تری انجام شود. در دایره اندیشه نیز، نفوذ به اعماق، نیازمند خالص شدن است و این وظیفه‌ای خاص و مأموریتی راهبردی برای نخبگان و اهل اندیشه است.

البته «این از مجموعه نخبگان شروع خواهد شد، بعد سرریز خواهد شد به آحاد مردم. البته این راهبردهایی دارد، الزاماتی دارد. ابزار کار، آموزش و پرورش و رسانه‌هاست؛ که باید در برنامه‌ریزی‌ها این‌ها همه لحاظ شود و بیاید» (خامنه‌ای، ۱۰ آذر ۱۳۸۹).

۲-۱-۲. علم و فناوری

یکی از ارکان حیاتی تداوم و گسترش عمقی حیات یک ملت، دقت و تأمل در مباحث علمی و علوم ناظر به واقعیات زندگی مردم است. لذا پیشرفت در علم و علم فناورانه، که محصول تمرکز بر فناوری‌های پایدار و نو است، می‌تواند نشان‌دهنده حیاتی بالنده برای هر جامعه‌ای باشد.

بنابراین ضرورت این مطلب روشن است، که «در علم باید ما پیشرفت کنیم؛ البته علم هم خود، محصول فکر است» (خامنه‌ای، ۱۰ آذر ۱۳۸۹). لذا وقتی شاخص فکر و اندیشه که در فراز قبلی تبیین شد، نهادینه شود، بالتبع علم و فناوری نیز قوامیت خود را در مسیری هموار، پیدا خواهد کرد. پیش شرط حصولی این مطلب، در آن است، که «کار علمی را بایستی عمیق و بنیانی انجام داد» (همان). نکته دیگر، اتقان و رشدزایی درونی مقوله علم و فناوری است. امیرالمؤمنین علی ۷ می‌فرماید:

«الْعِلْمُ سُلْطَانٌ مَنْ وَجَدَهُ صَالِحًا بِهِ وَمَنْ لَمْ يَجِدْهُ صَالِحًا عَلَيْهِ»؛ (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۲۰: ۳۱۹).

مطابق با برداشت از این شاخص، مقوله علم، فی‌نفسه عاملی پیش‌برنده و برجسته است که صاحب آن را به مقامات رفیع می‌رساند. لذا علم، سلطان است؛ پس اگر کسی مجهز به آن باشد، می‌تواند همواره عزت‌مند بماند و حتی علیه استضعاف‌کنندگان قیام کند.

۲-۱-۳. زندگی و خانواده

خانواده به‌عنوان کوچک‌ترین واحد اجتماعی و البته عمیق‌ترین و اثرگذارترین نهاد اجتماعی در شکل‌گیری شخصیت انسان، نقش بی‌بدیلی در ساخت جوامع بشری دارد. هرگاه صحبت از خانواده می‌شود، به نقش و اهمیت زندگی و جریانی که در آن ساری است، اشاره می‌شود. در این میان، هر چه بیشتر جامعه به سمت خانواده و خانواده‌محوری سوق داده شود، به همان اندازه زندگی فردی و اجتماعی بالنده‌تر و پیش‌برنده‌تر خواهد شد.

صحنه‌های زندگی و حیات انسانی که در خانواده شکل می‌گیرد، همگی در رشد و سعادت انسانی مؤثرند؛ چرا که «همه چیزهایی که در زندگی یک جامعه به‌عنوان مسائل اساسی و خطوط اساسی مطرح است، در همین عنوان عرصه زندگی می‌گنجد؛ مثل امنیت، عدالت، رفاه، استقلال، عزت ملی، آزادی، تعاون، حکومت. لذا این‌ها همه زمینه‌های پیشرفت است» (خامنه‌ای، ۱۰ آذر ۱۳۸۹).

زندگی و خانواده در منطق اسلام، در نقطه مقابل حیات مادی است، که به دفعات مورد نکوهش شدید قرآن کریم قرار گرفته است؛ حیات جاریه معمولی در این دنیا از نظر قرآن، حیاتی ابتدایی است، و مرحله پست حیات به‌شمار می‌رود. این مطلب در ۶۹ آیه از قرآن تذکر داده شده و با تعبیر «الحیة الدنیا»^۱ که به معنای حیات ابتدایی می‌باشد، وارد شده است (جعفری، ۱۳۸۶: ۱۱۰).

در منطق قرآنی، زندگی حقیقی اشعار به مقام حیات طیبه است، مقامی که هدایت‌کننده انسان به حیاتی برتر و عارفانه است که آدمی را به‌عنوان اشرف مخلوقات به کمالات متعالی هدایت می‌کند. خدای متعال در تنها جایی که از حیات طیبه نام برده، این سبک زندگی را الهی و نجات‌بخش معرفی کرده است:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ (نحل: ۹۷).

۲-۱-۴. ایمان و معنویت

یکی دیگر از شاخص‌های کلان الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، که به تعبیری در عمق این چهار ضلعی نورانی است، ایمان و معنویت است که همانند روحی مقوم در کالبد هستی است.

«ما بایستی این الگو را جوری تنظیم کنیم که نتیجه آن این باشد که جامعه ایرانی ما به سمت معنویت بیشتر پیش برود. باید برای همه روشن شود که معنویت نه با علم، نه با

۱. بقره: ۸۵؛ آل عمران: ۱۱۷؛ نساء: ۷۴؛ انعام: ۳۲؛ اعراف: ۵۱؛ توبه: ۳۸؛ یونس: ۲۳؛ رعد: ۲۶؛ ابراهیم: ۲۷ و...

سیاست، نه با آزادی، نه با عرصه‌های دیگر، هیچ منافاتی ندارد؛ بلکه معنویت، روح همه این‌هاست» (خامنه‌ای، ۱۰ آذر ۱۳۸۹).

بنابراین زمانی می‌توان به دنیای شایسته انسانی رسید که بتوان تطابق فطرت و وجدان را با عملکرد در مسیر درست آن مشاهده کرد. همان‌طور که انسان، مخلوقی قابل تکریم است - به میزانی بالاتر - این تکریم، متوجه وجوه شخصیتی اوست، که الهی است؛ لذا انسان نمی‌تواند بریده از مبدأ و معاد باشد؛ چراکه بدون ایمان و معنویت، زندگی جز در انگاره‌های نیهیلیستی معنایی ندارد.

قرآن کریم همین معنا را در تقابل حیات ایمانی و حیات مادی، در دو آیه زیر، چنین می‌فرماید:

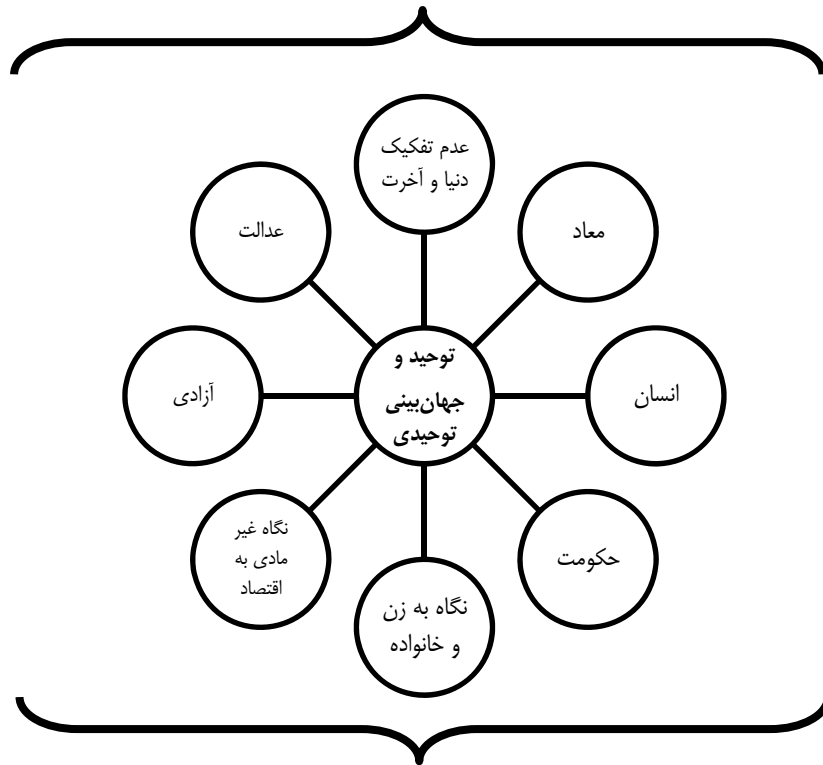
۱. «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»
(انعام: ۳۲).

۲. «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»
(عنکبوت: ۶۴).

۲-۲. سنجه‌های محتوایی

مؤلفه‌های محتوایی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در نه بخش طبقه‌بندی می‌شود، که در ادامه ضمن ترسیم نمودار آن، به تبیین هر یک از این سنجه‌ها پرداخته می‌شود. شاخص‌های اشاره شده، به معنای مطلق بودن آن‌ها - از منظر آیت‌الله خامنه‌ای - نیست؛ به نحوی که هیچ شاخص دیگری نتوان به این فهرست اضافه کرد بلکه تلاش شده شاخص‌های مورد اشاره ایشان که به‌طور مستقیم در ارتباط با الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، بیان شده، استخراج شود، نه همه شاخص‌های دیگری که در بیانات مختلف، اشاره داشته‌اند. به‌عنوان مثال از دیگر عناصر الگو می‌توان به رفاه، امنیت، کرامت انسانی، دین‌محوری، وحدت، مردم‌سالاری دینی، اقتدار همه‌جانبه، هویت اسلامی ایرانی، اعتماد به نفس ملی، عزت ملی، تعامل سازنده بین‌المللی، سرمایه و... اشاره کرد، که برگرفته از قانون اساسی، سند چشم‌انداز بیست‌ساله و برنامه‌های توسعه است (خوش‌چهره و حبیبی، ۱۳۹۱: ۲۴۲).

نمودار شماره ۲: مؤلفه‌های محتوایی الگوی پیشرفت



منبع: (خامنه‌ای، ۱۰ آذر ۱۳۸۹).

۲-۲-۱. توحید و مبدأ خلقت

رکن اصلی ادیان توحیدی، توحید و مسئله آغاز است؛ لذا اولین مسئله‌ای که در الگوی پیشرفت به جهت محتوایی و زیرساختی باید در نظر گرفته شود، همین مطلب است.

مطابق با مبانی قرآن کریم، توحید به بازگشت ثابت باز می‌گردد:
 «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶).

دور بودن از توحید و فقدان جهان‌بینی توحیدی، علت‌العلل مصائب تاریخی بشر بوده، و امروز نیز چنین است. «مهم‌ترین مشکل دنیایی که امروز رنگین‌ترینش در غرب متجلی است، جدایی از خدا و اعتقاد به خدا و التزام به اعتقاد به خداست» (خامنه‌ای، ۱۰ آذر ۱۳۸۹).

۲-۲-۲. معاد و حساب و کتاب الهی

سنجه حیاتی دیگر، معاد و محاسبه عمیق و وسیع الهی است که قرآن کریم، کیفیت این محاسبه دقیق را در دو بعد عرشی و فرشی آن، چنین طرح می‌کند:

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزله: ۸-۷). منطق این وعده قطعی الهی را می‌توان در این آیه نورانی ردیابی کرد:

«وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت: ۶۴؛ انعام: ۳۲).

بنابراین وقتی «ما معتقدیم که هیچ عملی از بین نخواهد رفت و همه اعمال، محفوظ است و ما در آن زندگی واقعی - که حیوان واقعی و زندگی واقعی است - این اعمال را در مقابل چشمان خواهیم دید، آن وقت این جا اگر برای تکلیف، برای وظیفه یک چیزی را از دست دادیم، احساس خسارت نمی‌کنیم؛ ولو آن چیز جانمان باشد، ولو آن چیز عزیزان و فرزندانمان باشد. باید این‌ها جزو الگوی پیشرفت بیاید و در پیشرفت یک جامعه معنا پیدا کند» (خامنه‌ای، ۱۰ آذر ۱۳۸۹).

۳-۲-۲. تفکیک‌ناپذیری دنیا و آخرت

دنیا و آخرت دو واقعیت حقیقی است که اولاً در طول هم هستند و ثانیاً رابطه مقدمه و نتیجه‌ای به جهت منطقی و حقیقی بر آن‌ها حاکم است. در روایت مشهور نبوی اشاره به نقش کشت‌زاری دنیا برای آخرت شده است (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵، ج ۱: ۲۶۷).

بنابراین «آخرت ما آن روی سکه دنیای ماست... این جور نیست که حالا مثلاً فکر کنیم دنیا مثل بلیت‌های بخت‌آزمایی است؛ لذا آخرت، آن روی این دنیاست، [به تعبیر دیگر] آن روی این سکه است» (خامنه‌ای، ۱۰ آذر ۱۳۸۹).

۴-۲-۲. انسان در اسلام

از سنجه‌های مهم دیگر که محل مناقشه‌های فراوانی در طول تاریخ بوده و همواره مستمسکی برای استفاده‌های ابزاری بوده است، مسئله انسان و رویکردهای انسان‌شناسی است.

این مطلب تا آن جا مبهم بوده است، که متفکرانی مانند آلکسیس کارل^۱ فرانسوی پس از سال‌ها تحقیق و تفحص در فلسفه زندگی و تأسیس مؤسسه انسان‌شناسی، به این نتیجه رسیدند که: انسان، موجود ناشناخته است؛ به تعبیری به نتیجه عجز و ناکامی در شناخت انسان رسیدند و منجر به ارائه نشانی‌های غلطی شد که به انسان‌گرایی‌های متقدم و متأخر می‌رسد.

انسان پیچیده‌ترین مخلوق الهی است که از نظر جسمی و به طریق اولی از حیث روحی و روانی، مملو از پیچیدگی‌های ناشناخته در تمام اعصار بوده است؛ و البته با رعایت و شناخت قواعد توحیدی در اسلام ناب، این معرفت، قابل حصول و درک و شهود خواهد بود.

«این موضوع در اسلام خیلی معنای وسیعی دارد. لذا انسان اسلامی با انسانی که در فلسفه‌های مادی غرب و پوزیتیویسم قرن نوزده مطرح است، به کلی متفاوت است. این یک انسان است، آن یک انسان دیگر است؛ اصلاً تعریف این دو انسان یکی نیست. بنابراین محوربودن انسان هم در اسلام، با محوربودن انسان در آن مکاتب مادی به کلی متفاوت است» (خامنه‌ای، ۱۰ آذر ۱۳۸۹).

قرآن مقام انسان را برخوردار از موهبت کرامت می‌داند. لذا انسان در اسلام، شایسته تکریم و البته شناخت است:

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً» (اسراء: ۷۰).

۲-۲-۵. حکومت و فقه حکومتی

از مهم‌ترین سنجه‌های محتوایی که سرلوحه کار انبیای الهی در طول تاریخ بوده است، تشکیل حکومت و حکومت‌داری است، که همواره اجرا و تحقق برنامه‌های الهی منوط به تشکیل و تقویت آن است.

مطابق با مبانی قرآن کریم، از جمله اولین امور پس از به قدرت‌رسیدن و تشکیل

1. Alexis Carrel

حکومت، رعایت حدود الهی و اقامه واجبات دینی و فروعیات شرع مبین است؛ لذا حاکمان را چنین توصیف می‌نماید:

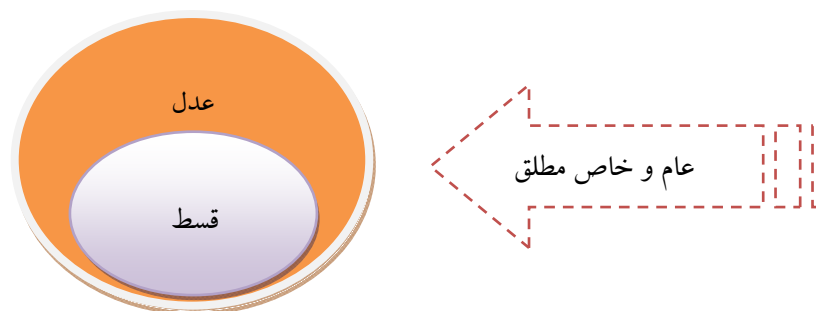
«الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج: ۴۱).

شایان ذکر است، در موضوع حکومت‌داری نیز به حسب کیفیت اعتدالی و همه‌جانبگی دین مبین، صلاح فردی و اجتماعی به‌طور توأمان مورد نظر است. بنابراین «صلاح فردی در امر حکومت در اسلام، یک امر بسیار مهم و اساسی است. هر کسی به هر اندازه‌ای از مدیریت که می‌خواهد مباشرت کند، بایستی صلاحیت آن را در خودش به وجود بیاورد یا در خودش ببیند و بپذیرد. بدون این، عمل نامشروعی انجام داده است؛ چرا که عدم علو، عدم اسراف و عدم استتار^۱ مسئله مهمی در امر حکومت است» (خامنه‌ای، ۱۰ آذر ۱۳۸۹).

۲-۲-۶. عدالت و قسط

عدل و قسط با توجه به معنای خاص هر کدام و ارتباط عموم و خصوص مطلق^۲، از مهم‌ترین سنجه‌های مورد توجه در الگوی پیشرفت در منطق اسلام است.

نمودار شماره ۳: رابطه عدل و قسط



منبع: (به نقل از منصورنژاد و زمانی محبوب، ۱۳۹۲: ۷۹).

۱. همه چیز را برای خود خواستن (در مقابل ایثار).
۲. قسط، اجرا و تحقق عدل است، و پیامدش نیز تطبیق عدل بر موارد و جایگاه‌های خارجی‌اش است. هم‌چنین قسط، عدلی است که ظهور یافته و محسوس گشته، و از همین رو است که ترازو کردن اشیا را قسط می‌گویند؛ چون عدل و تعادل را به صورت آشکارا نمایش می‌دهد (عسکری، ۱۳۹۰: ۴۲۸).

عدل در قرآن کریم به‌عنوان هدف مقدمه‌ای یا هدف متوسط در طول هدف غایی - توحید - است و بارها در آیات و روایات به اهمیت آن اشاره شده است. قرآن کریم در این رابطه می‌فرماید:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حدید: ۲۵). در حدیث نبوی ﷺ نیز چنین آمده است:

«بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضُ» (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵، ج ۴: ۱۰۳).

بنابراین مسئله عدالت بسیار مهم است؛ البته رسیدن به رشد و توسعه همراه با عدالت، که الگوی توسعه ایرانی اسلامی نیز بر آن تأکید خواهد کرد... دارای ظرافت است و به طراحی، ابتکار، خلاقیت و کار نیاز دارد. از یک طرف باید سیاست‌گذاری کنند و از طرف دیگر، برنامه‌ریزی و آمارگیری و سپس نتیجه آن را در جامعه بررسی کنند (پایا، ۱۳۸۸: ۵۱).

لذا «یکی از ارکان اصلی این الگو باید حتماً مسئله عدالت باشد. اصلاً عدالت معیار حق و باطل حکومت‌ها است؛ یعنی در اسلام اگر چنانچه شاخص عدالت وجود نداشت، حقانیت و مشروعیت زیر سؤال است» (خامنه‌ای، ۱۰ آذر ۱۳۸۹).

۲-۲-۷. آزادی

آزادی به معنای رهانیدن خود از همه وابستگی‌های دست و پاگیری است، که مانع رشد و کمال آدمی است.

قرآن کریم در یکی از آیات شریفه - که نزدیک‌ترین تبیین از مفهوم آزادی است - می‌فرماید: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَجْلُ لُهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيَحْرِمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف: ۱۵۷).

لذا آزادی در منطق قرآنی، غیر از ولنکاری و هرج و مرج است؛ بلکه آزادی حقیقی، آزادی معنوی است که زمینه‌ساز جهش هدفمند به سمت تکامل و حرکت در مسیر عبودیت است. این چنین آزادی از اغیار است که موجب تعین بندگی خواهد شد؛ چرا که وابستگی

به خدا و آزادی از غیر خدا، اوج مقام و معنای آزادی است، که زبان سخن، چنین است: حافظ از جور تو حاشا که بگرداند / من از آن روز که دربند توام آزادم^۱

نکته تحلیلی دیگر، که ماحصل تتبع انجام شده بود، این که آزادی در منطق اسلامی، حق نیست؛ لذا هیچ کس به عنوان این که آزاد است، حق ندارد خودکشی کند و یا به حقوق دیگران تجاوز کند. آنچه حق به شمار می‌رود، حق حیات است.

حقی به معنی حق آزادی نداریم. آنچه هست - که ریشه همه حقوق است - این است که هر کس استحقاق دارد که استعدادها و وجودش، به فعلیت برسد و به کمال برسد؛ اما این که هر کس حق دارد که اراده‌اش آزاد باشد و میلش آزاد باشد، نه [چنین چیزی نداریم] (مطهری، ۱۳۸۹: ۳۰۵). لذا آزادی به همراه تکلیف خواهد بود و مسئولیت‌آور است، نه این که مروج دورشدن از ضوابط باشد.

«آزادی را از دیدگاه یک تکلیف باید نگاه کنیم. این جور نیست که بگوییم آزادی چیز خوبی است؛ اما من این چیز خوب را نمی‌خواهم. نمی‌شود، باید انسان به دنبال آزادی باشد؛ هم آزادی خود و هم آزادی دیگران؛ نباید اجازه بدهد که کسی در استضعاف و ذلت و محکومیت باقی بماند» (خامنه‌ای، ۲۳ آبان ۱۳۹۱).

۲-۲-۸. نگاه به زن و خانواده

هر جا از زندگی و خانواده در اسلام بحث شود، نمی‌توان از نگاه اسلام به زن، غفلت کرد. نگاه دین مبین به زن، نگاهی انسانی و درجه یک و با شخصیت مستقل برای زنان است. در آیات و روایات متعددی این مطلب بیان شده است که با جست‌وجویی ساده می‌توان به فهرستی عمیق از این نشانی‌ها رسید.

امیرالمؤمنین علی ۷ زن را گلی معرفی می‌کند که نیازمند حمایت، محبت و مواجهه هم‌سطح است، به نحوی که هر چقدر بتوان لطافت و خلوص زنان را در مسیر کمال الهی قرار داد، هیچ نقطه ضعفی برای لقاءالله نسبت به مردان، ندارند: «فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رَيْحَانَةٌ وَكَيْسَتْ بِفَهْرَمَانَةٍ» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

۱. حافظ، ۱۳۶۲: غزل ۳۱۶.

بنابراین «زن بودن، برای زن یک نقطه امتیاز است، یک نقطه افتخار است. این افتخاری نیست برای زن که او را از محیط زنانه، از خصوصیات زنانه، از اخلاق زنانه دور کنیم» (خامنه‌ای، ۳۱ تیر ۱۳۹۱).

مسئله زن و ارزش‌گذاری زن در اسلام، در برخی نمونه‌های تاریخ اسلام و داستان‌های قرآنی نیز قابل مشاهده است که می‌توان به فاطمه زهرا (ع)، خدیجه (ع)، زینب کبری (ع)، مریم (ع) و آسیه (ع) اشاره کرد؛ نمونه‌های درخشانی که نشان می‌دهند مسیر کمال در اسلام، مبتنی بر نگاه جنسیتی نیست.

لذا زنان نیز می‌توانند الگوی تاریخ شوند تا آنجا که قرآن کریم، مریم بنت عمران را صاحب مقامی معرفی می‌کند، که پیامبر عصر خویش - زکریای نبی ۷ - آرزوی فرزندى مثل او می‌کند (سوره آل عمران: ۳۷-۳۸).

نتیجه آنکه «اسلام می‌خواهد که رشد فکری و علمی و اجتماعی و سیاسی - و بالاتر از همه - فضیلتی و معنوی زنان، به حد اعلی برسد و وجودشان برای جامعه و خانواده بشری به‌عنوان یک عضو، حد اعلای فایده و ثمره را داشته باشد» (خامنه‌ای، ۲۶ دی ۱۳۶۸)؛ چرا که «زن مجاهد مسلمان ایرانی، معلم ثانی برای زنان جهان خواهد بود، پس از معلم اول، که زنان مجاهد صدر اسلام بودند» (همو، ۱۶ اسفند ۱۳۹۱).

۲-۲-۹. اقتصاد و نگاه به ثروت در اسلام

اقتصاد و نظام اقتصادی در اسلام یکی از مهم‌ترین سنجه‌های محتوایی است که هر چند روبنا است؛ اما نقش بسیار اثرگذاری در رشد و توسعه جامعه به سمت اهداف والا دارد. هر چقدر جامعه‌ای به سمت رفاه و آبادانی بیشتر حرکت کند، زمینه‌های آرامش و طمأنینه برای دریافت معارف الهی و علم نافع، مهیاتر خواهد شد. برای همین است که در کلام نبوی (ع)، فقر اقتصادی به شدت نکوهیده شده است: «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۰۷).

بنابراین معیار و ملاک اقتصاد در منطق اسلامی، چرخش متناسب مبتنی بر نظام تولید، توزیع و مصرف عادلانه است، که با شاخص توازن - نه تساوی - تبیین می‌شود:

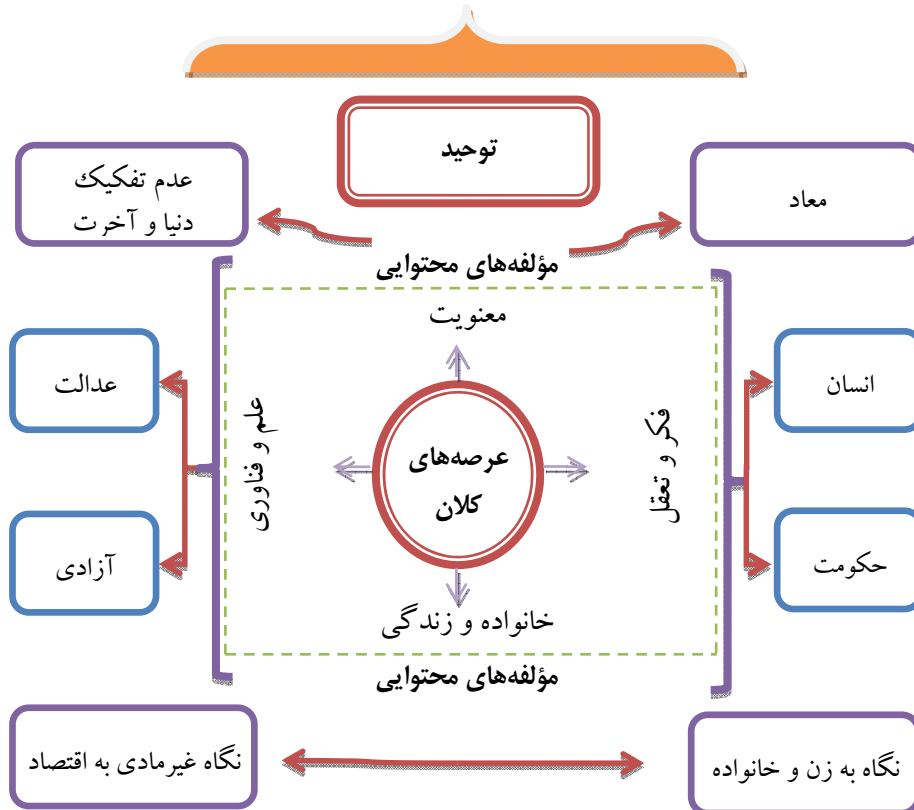
«مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ

وَإِنَّ السَّبِيلَ كَى لَا يَكُونُ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (حشر: ۷).

«مسئله دیگر، نگاه غیر مادی به اقتصاد است. بسیاری از این مشکلاتی که در دنیا پیش آمده، به خاطر نگاه مادی به مسئله اقتصاد و مسئله پول و مسئله ثروت است. می‌توان این نگاه را تصحیح کرد. اسلام برای ثروت اهمیت قائل است... منتها با نگاه الهی و معنوی. نگاه الهی و معنوی این است که از این ثروت برای فساد، برای ایجاد سلطه، برای اسراف نباید استفاده کرد؛ از این ثروت بایستی برای سود جامعه بهره برد» (خامنه‌ای، ۱۰ آذر ۱۳۸۹).

۳. طراحی الگوی پژوهش و یافته‌ها

نمودار شماره ۴: الگوی پژوهش



منبع: (ترکیب نمودار ۱ و ۲)

همان‌طور که در توضیح سنجه‌های کلان و محتوایی اشاره شد و کلیت آن‌ها در الگوی بالا قابل مشاهده است، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، متکی به کلیت کلان اربعه (معنویت، عقلانیت، علم و خانواده) است، که در سنجه‌های محتوایی نه‌گانه (توحید، معاد، تفکیک‌ناپذیری دنیا و آخرت، انسان، عدالت، حکومت، آزادی، زن و اقتصاد) ارائه می‌شود.

نکته قابل توجه، این که سنجه‌های کلان و محتوایی به نوعی پشتوانه سخت‌افزاری و نهادی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است که در قالب الگوی بالادستی ارائه می‌شود؛ و تفریع و استخراج هر الگویی ناظر به واقعیت‌ها و نیازهای جامعه در مسیر پیشرفت همه‌جانبه و تکامل، در قالب الگوهای پایین‌دستی در تمامی علوم و نیازهای جامعه اسلامی خواهد بود که در سطح نرم‌افزاری و تحلیلی ارائه خواهند شد.

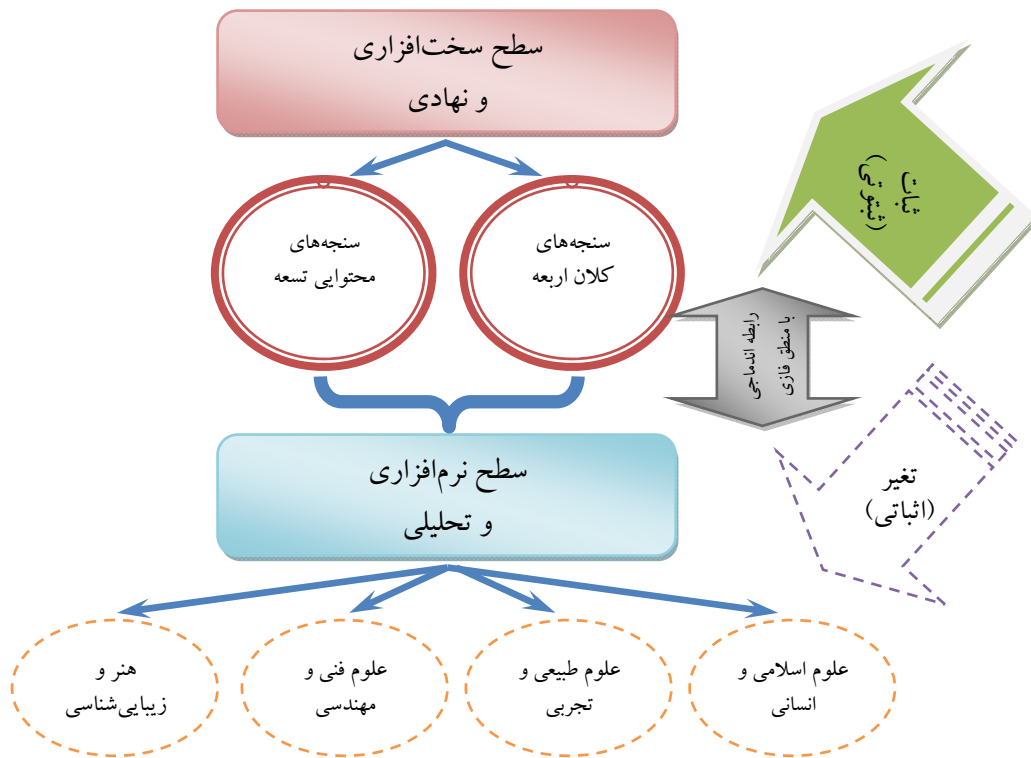
بنابراین ارتباط سنجه‌های نهادی با الگوهای تحلیلی، ارتباطی مندمج و توأمان است که از نقطه شروع تا رصد مداوم، در مدار حرکت جوهری قرار می‌گیرد، به این نحو که سطح نهادی، الگویی واحد و مبتنی بر اصول لایتغیر در تمامی ازمه و امکان و مطابق با خواست فطری است و سطح تحلیلی مقتضی شرایط و عرف و نیازهای متنوع هر عصری است، که روش‌ها و ساختار متناسب با خود را می‌طلبد.

مطابق با این تبیین، پاسخ اصلی این پژوهش به همین نحو ارائه می‌شود که در دو سطح بالا توضیح داده شد. لذا هر دو فرضیه - به نوعی و بنا به تبیینی مقتضی خود - در این تحلیل شامل می‌شود و البته فرضیه دوم، بیشتر تقویت می‌شود؛ چرا که نزدیک‌تر به یافته‌ها است، هر چند با تفکیک دو سطحی پژوهش مبتنی بر ترابط اندماجی، می‌توان فرض اثباتی پژوهش را به این گونه بیان کرد، که: الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در سطح نهادی ثابت و بالطبع واحد و مبتنی بر شاخص‌های برآمده از اسلام ناب است. در سطح تحلیلی نیز، متغیر و متناظر با نیازها و مقتضیات متنوع جامعه است. در این بخش، الگو به صورت چندوجهی است. لذا سطح نهادی در مقام ثبوت است و سطح تحلیلی در مرتبه اثبات است و به تعبیر شهید صدر:

«مقام الاثبات [ای ما یفیده اللفظ] و مقام الثبوت [ای ما اراده المتکلم]» (صدر، ۱۳۸۷: ۲۵۳)؛

مقام ثبوت؛ یعنی مقام واقع و نفس الامر...؛ یعنی آن اراده و قصدی که در واقع، ثابت است و مقام اثبات؛ یعنی مقام کشف و کلام متکلم، کاشف از قصد او است. بنابراین پوشش تکاملی الگو، در ترابط مفهومی دو سطحی است با ارتباطی زنجیره‌ای و اندماجی، مطابق با نمودار زیر:

نمودار شماره ۵: ترابط مفهومی (رابطه اندماجی) سطوح نهادی و تحلیلی



منبع: (پژوهش نویسندگان)

حلقه واسطه و نکته اصلی نمودار، توجه و تأکید بر درک دو کلیدواژه ثبات و تغییر است که در عین انطوای این تغییر در ثبات، هر کدام قواعد خاص خود را دارند، لذا

قوامیت مقوله با منطق فازی^۱ متکی بر ترابط اندماجی، تبیین می‌شود.

«نسبة اندماجیة [دمج الشيء فی الشيء ای دخل واستحکم فيه] ای یندمج فیها الوصف بالموصوف علی نحو یصبح المجموع مفهوماً واحداً خاصاً وحصّة خاصّة [مقیده]» (صدر، ۱۳۸۷: ۲۰۹)؛ [در اصطلاح می‌گوییم ربط و نسبت بر دو قسم است: نسبت اندماجی و نسبت غیر اندماجی]. نسبت اندماجی در مرکب‌های غیر اسنادی یافت می‌شود. اندماج به معنای پیوستگی و انضمام است.

مبنای این ترابط مندمج‌گون، بر قوامیت نظریه وحدت در کثرت و کثرت در وحدت، قویم می‌شود که نقطه عطف درک دو مفهوم [ثبات و تغییر] با نقش‌آفرینی منطق فازی است.

در منطق فازی همه مفاهیم به صورت تشکیکی لحاظ می‌شوند. اساساً منطق فازی به استدلال با مفاهیم فازی تعریف می‌شود (کاسکو، ۱۳۷۷: ۱۵۱). به تعبیر دیگر، معتقدین بر این اعتقادند، که منطق فازی بر پایه اصل زیر است: همه چیز تشکیکی [درجه‌ای] است (Kasko, 1993, p. 1&18).

بنابراین، نیازمند درک ثبات و تغییر، منطوقی در تشکیک، در عین چندگونگی و تنوع، و نگاه صفر و یکی نداشتن است، به نحوی که در هم تنیدگی و ارتباط مفهومی میان این دو - در عین وحدت و کثرت - در ترابط اندماجی هم‌چون دو روی یک سکه، دانسته شود.

شایان ذکر است، که ثبات غیر از سکون است؛ تغییر و تغیر نیز به معنای بی‌هویتی نیست که این مباحث، ذیل حرکت جوهری در فلسفه اسلامی و به شرح حکمای صدرایی، به خوبی تبیین شده است.^۲

1. Fuzzy Logic

نکته: این نگرش، اولین بار در سال ۱۹۶۵ میلادی توسط پروفیسور لطفی‌زاده، طی مقاله‌ای تحت عنوان مجموعه‌های فازی، مطرح شد. (ر. ک: حسین‌زاده یزدی، ۱۳۸۷: ۱۲۲).

۲. ر. ک: به «الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة» صدر المتألهین شیرازی، «اصول فلسفه و روش رئالیسم»، سید محمدحسین طباطبایی، «شرح اسفار»، مرتضی مطهری و...

نتیجه‌گیری

اکنون که جنبه‌های مختلف الگو مورد بررسی قرار گرفت، به استنباط راهبردی می‌پردازیم. با توجه به تصریحات عقلی و نقلی، که به برخی از مستندات در این پژوهش اشاره شد، راه اسلام، راه حق است و نمی‌توان مسیرهای مختلف را منتهی به سعادت و تعالی انسان نامید؛ چون در این صورت دچار کثرت‌گرایی می‌شویم.

اگر این چنین بود، چه لزومی بر آمدن این تعداد پیامبران الهی بود؛ چرا که هر کس مسیری را که فکر می‌کرد صحیح است، می‌پیمود و در انتها به سعادت می‌رسید؛ در صورتی که مسیرها گاهی اوقات با هم در تناقض هستند؛ در نتیجه اسلام آمده است تا راه حق، که تنها یک مسیر بیشتر نیست را به انسان نشان دهد و آن مسیر، بندگی و عبودیت است.

پس نتیجه می‌گیریم اسلامی که قرار است مبنای الگو باشد، خود، یک الگوی مادر است که در رأس همه حالت‌های مختلف است که تمامی الگوها ذیل آن تعریف می‌شوند. از طرفی، این الگوی پیشرفت، می‌بایست هم‌چون اسلام که دارای محکماتی است و اصولی دارد که غیر قابل تغییر است و هم‌چنین دارای فروعی است که امکان تغییر با شرایط زمان را دارند، به این صورت طراحی شود؛ چرا که اسلام به همین صورت تاکنون پویا و پایدار مانده است و موجب هدایت انسان‌ها شده است.

لذا الگوی پیشرفت هرگاه در ذیل اسلام ناب تبیین و ترسیم شود، مانایی و پایایی لازم را در عین انعطاف با عنایت به درک اصول ثابت و متغیر و بحث وحدت و کثرت، خواهد داشت. در نتیجه باید از تمام جنبه‌های اسلام برای آن استفاده کرد تا الگویی طراحی شود که علاوه بر این که واحد است، قابلیت انعطاف نیز داشته باشد و بتواند خود را با شرایط تمام نقاط این کره خاکی هماهنگ کند که طبعاً برای هر کشوری متناسب با اقتضانات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و بافت مذهبی و اعتقادی آن، تفاوت‌های ساختاری و سخت‌افزاری لحاظ خواهد شد.

بیان این نکته نیز لازم است که این الگو به هر صورتی جز این طراحی شود، پاسخ‌گوی نیازهای فطری، متنوع و متکثر بشری نخواهد بود؛ چون اصول اسلامی و این الگوی پیشرفت در بخش مبانی، بر اساس حقایق نیاز بشری است که هرگز تغییر نمی‌کند. از طرف

دیگر، شرایط متفاوت زمان، ایجاب می‌کند که این الگو قابل انعطاف باشد؛ یعنی روش‌های متفاوتی بر اساس آن اصول، طراحی شود که باعث پیشرفت شود.

اگر به زندگی ائمه اطهار^ع نگاهی داشته باشیم، متوجه این موضوع می‌شویم که ایشان علاوه بر این که نمود واقعی اسلام ناب بودند و به‌طور تمام و کمال قواعد و مبانی اسلام را - تا حدی که شرایط و زمانه اجازه می‌داد - اجرا می‌کردند، در عین حال با توجه به شرایط متفاوت زمان خود، رفتار و عملکرد مخصوصی را در پیش می‌گرفتند که با وجود مشکلات فراوان در طی مسیر، باز هم الگوهای تمام‌عیار برای انسان‌ها و جوامع - از ازل تا ابد - هستند. نمونه این سیره را می‌توان در وحدت در هدف و تفاوت روشی امام حسن و امام حسین ^ع مشاهده کرد.

در این برهه از زمان، که بیش از سه دهه از عمر انقلاب کبیر اسلامی سپری شده است، وقت آن رسیده تا با استفاده از منابع غنی - مادی و به‌خصوص معنوی و انسانی - که وجود دارد، تمام اصولی که برای پیشرفت نیاز است، بررسی و پالایش شود تا این الگو با بنانهادن اصول در عالی‌ترین سطح، پایه‌ریزی شود.

مقام تحقق و متعین شدن این الگو - در اصل - همان حاکم شدن اسلام ناب در تمامی لایه‌های پیدا و نهان جامعه است - مقام وحدت - که البته این وضع، مقتضی توان بشری در عصر غیبت خواهد بود؛ چرا که توقع ساخته شدن الگویی بی‌نقص، بر ساخته از فهم دقیق و اکمل از اسلام ناب است که در زمان حکومت امام عصر ^ع 7 تعیین خواهد یافت.

در مرحله بعد و پس از درک حصولی و معرفت به قواعد اصولی و لایتغیر و هم‌چنین شناخت مقتضیات زمانی و مکانی، نوبت به متخصصان و علمایی می‌رسد که در حوزه‌های تخصصی خود، شروع به طراحی و ساختارسازی - در مقام کثرت - خواهند کرد؛ به گونه‌ای که در عین تمسک به همان اصول ذکر شده، سعی می‌کنند بهترین نوع ساختار و روش را بر اساس آن اصول و متناسب با شرایط جامعه طراحی کنند.

الگوهایی که در حوزه‌های علوم انسانی و اسلامی، علوم فنی و مهندسی، علوم طبیعی و تجربی، کشاورزی و صنعت، هنر و زیبایی‌شناسی و... در زمین و دریا و آسمان در سطح نرم‌افزاری و تحلیلی و در مقام اثباتی، ذیل بنیان‌های معرفتی و شاخص‌های کلان و محتوایی الگوی پیشرفت در سطح سخت‌افزاری و نهادی و در مقام ثبوتی، تفریع و

استخراج می‌شوند و در جامعه - با منطق فازی ذیل ترابطی اندماجی - به مرحله اجرا و بروز خواهند رسید.

البته که تمامی این الگوها در صورتی ثمربخش خواهند بود، که ناظر به واقعیت‌های جامعه، کاربردی و عام باشد و شمولیت در عین حقیقی بودن، از دیگر ویژگی‌های آن باشد. لذا این الگو بر اساس اسلام ناب طراحی خواهد شد، که به مهم‌ترین شاخص‌های عملیاتی و محتوایی آن از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، اشاره شد.

شیعیان، پنج اصل را به‌عنوان اصول دین خود قرار داده‌اند: توحید، نبوت، معاد، امامت و عدل؛ یعنی هر کس و هر جامعه‌ای به‌طور صحیح، این اصول پنج‌گانه را درک کند و در زندگی و جامعه خود اجرا کند، به سعادت رسیده است؛ چرا که این‌ها اصول دین است و اگر هر کدام نادیده گرفته شوند، این الگو نیز به‌صورتی ناقص طراحی شده است.

وقتی این موارد به‌عنوان اصول قرار گرفت، ساختار و روش‌ها نیز بر اساس این اصول طراحی می‌شوند که در این مرحله می‌توان روش‌های متفاوتی ارائه داد. همان‌طور که این اصول، درست و حق هستند، راه رسیدن به این اصول نیز باید درست و با عدالت و تأمین تمامی سنجه‌های پیش‌گفته همراه باشد؛ چون اگر حتی با پیمودن مسیرهای اشتباه به این نوع پیشرفت رسید، باز هم به خطا رفته‌ایم. در منطق اسلامی، هدف، وسیله را توجیه نمی‌کند. در وضعیت کنونی، نمونه‌ای که می‌توان از آن نام برد و بر اساس اصول اسلامی طراحی شده است، ساختار کشف ولی فقیه است که تا حد زیادی بحث امامت و ولایت از اصول اسلامی را در جامعه گسترش داده است؛ اما سایر مقوله‌های ساختاری، روش‌ها و الگوها در تمامی سطوح هنوز به پختگی و بلوغ و تفریح لازم نرسیده‌اند.

به نظر می‌رسد اگر این الگو، مطابق با تمامی ضوابط و معیارهای صحیح آن، طراحی شود به نحوی که در لایه‌های مختلفی، الگوهای پایین‌دستی مطابق با مقتضیات زمان و مکان و شرایط فرهنگی، اجتماعی و بافت سیاسی، اعتقادی تفریح شوند و همه الگوها ناظر به سنجه‌های راهبردی الگوی بالادستی پیشرفت ناظر به اصول ثابت اسلامی باشد، نیازمند تغییراتی در بالاترین سطوح مدیریتی کشور - برنامه‌ریزی و ساختارسازی و کار گروهی - است و ظاهراً برای نیل به این مقصود، تغییراتی در قانون اساسی و قوانین موضوعه کشور محتمل خواهد بود.

البته شاید هنوز ظرفیت این تغییر و تحول در بخش عمده‌ای از لایه‌های کشور، وجود نداشته باشد که می‌توان با طراحی مرحله‌ای با اصلاحات ساختاری و روشی شروع کرد و در مراحل بعد که مصادف با تفریع الگوهای پایین‌دستی ناظر به سنجه‌های راهبردی الگوی بالادستی پیشرفت خواهد بود، به ترتیب به تغییر، تحول و در نهایت انقلاب درونی - به معنای ساختاری و روشی - پرداخت که موجب ظرفیت‌سازی‌های محتوایی و روشی نیز خواهد شد.

نتیجه کلی پژوهش که چکیده‌ای از توضیحات این بخش است، این‌که: در آن دسته اموری که دین مبین، جزو ثابتات و امور ثابت قرار داده، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، واحد است و در مقام وحدت در کثرت است و در خصوص آن دسته از اموری که جزو متغیرات است و تابع مقتضیات زمان و مکان الگویی چندوجهی است که کثرتی در عین وحدت، به همراه دارد. ترابط مفهومی این دو سطح نیز با قوامیت رابطه اندماجی با درک معنایی منطق‌فازی شکل می‌گیرد.

با توجه به این پژوهش و نتایج آن، به نظر می‌رسد در حوزه‌های دیگری نیاز به پردازش محتوای پیشرفت کلان خواهیم بود که می‌توان به عناوین برخی از آن‌ها اشاره کرد:

۱. تبیین مفهومی و عملیاتی الگوهای پایین‌دستی پیشرفت در منطق اسلامی ناظر به الگوی بالادستی شاخص‌مند؛
۲. بررسی ارتباط جنبه‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در علوم انسانی و سایر علوم؛
۳. طراحی جنبه‌های عملیاتی تعیین‌سازی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در حوزه‌های ثابت و متغیر؛
۴. تحلیل انتقادی پیشرفت، توسعه و رفاه در معنای رایج و بررسی ارتباط این مفاهیم در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛
۵. پردازش فلسفی جایگاه نظام جامع حکمت متعالیه در الگوی اسلامی پیشرفت و بررسی تأثیرات و تأثرات آن.

کتابنامه

- * قرآن کریم.
- * نهج البلاغه.
۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله (۱۴۰۴)، شرح نهج البلاغه لابن ابی‌الحدید، تحقیق و تصحیح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی.
 ۲. ابن ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین (۱۴۰۵)، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، تحقیق و تصحیح: مجتبی عراقی، قم: دار سیدالشهداء ۷ للنشر.
 ۳. برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۰)، المحاسن، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
 ۴. پایا، علی (۱۳۸۸)، «آیا الگوی توسعه ایرانی اسلامی دست‌یافتنی است؟»، در: روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۶۰.
 ۵. جعفری، محمد تقی (۱۳۸۶)، فلسفه و هدف زندگی، تهران: انتشارات مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
 ۶. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۲)، دیوان حافظ، تهران: انتشارات خوارزمی.
 ۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسه آل‌ال‌بیت .:
 ۸. حسین‌زاده یزدی، مهدی (۱۳۸۷)، «جستاری در مبانی معرفتی منطق فازی»، در: پژوهش‌های فلسفی - کلامی، ش ۴.
 ۹. خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۳۹۵)، الرحلة فی طلب الحدیث، بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۱۰. خوش‌چهره، محمد و نیک‌بخش حبیبی (۱۳۹۱)، «اصول پایه‌ای و عناصر کلیدی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت از منظر اسناد فرادستی نظام جمهوری اسلامی ایران»، در: راهبرد، ش ۶۲.

۱۱. دانایی‌فرد، حسن و سید مجتبی امامی (۱۳۸۶)، «استراتژی‌های پژوهش کیفی: تأملی بر نظریه‌پردازی داده‌بنیاد»، در: اندیشه مدیریت راهبردی، ش ۲.
۱۲. دانایی‌فرد، حسن، سید مهدی الوانی و عادل آذر (۱۳۹۲)، روش‌شناسی پژوهش کیفی در مدیریت: رویکردی جامع، تهران: انتشارات صفار.
۱۳. صدر، سید محمد باقر (۱۳۸۷)، قواعد کلی استنباط، ترجمه و شرح حلقه اول از دروس فی علم الاصول، ترجمه و شرح: رضا اسلامی، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۱۴. طاهری، مهدی (۱۳۹۰)، «ولایت‌مداری در الگوی پیشرفت سیاسی اسلامی ایرانی»، در: معرفت سیاسی، ش ۲.
۱۵. عسکری، ابوهلال حسن بن عبدالله (۱۳۹۰)، فرهنگ واژگان مترادف (ترجمه معجم الفروق اللغویة)، ترجمه: مهدی کاظمیان و زهرا رضاخواه، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۶. کاسکو، بارت (۱۳۷۷)، تفکر فازی، ترجمه: علی غفاری، عادل مقصودپور، علیرضا پورممتاز و جمشید قسیم، تهران: انتشارات دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷)، الکافی، بتحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. متقی هندی، علاءالدین علی (۱۴۱۳)، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، بیروت: مؤسسة الرساله.
۱۹. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۹)، درباره پژوهش، تدوین و نگارش: جواد عابدینی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی .;
۲۰. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، یادداشت‌های استاد مطهری (۱۰)، چاپ دوم، تهران: انتشارات صدرا.
۲۱. _____ (۱۳۹۰)، اصول فلسفه و روش رئالیسم (۲)، چاپ نوزدهم، تهران: انتشارات صدرا.
۲۲. _____ (۱۳۹۱)، اصول فلسفه و روش رئالیسم (۵)، چاپ هفدهم، تهران: انتشارات صدرا.

۲۳. منصورنژاد، محمدو حبیب زمانی محجوب (۱۳۹۲)، «نسبت توسعه و عدالت در سه گفتمان لیبرالیسم، سوسیالیسم و اسلام»، در: پژوهش‌های سیاست اسلامی، ش ۱.
۲۴. مهدی‌زاده، حسین (۱۳۸۲)، «آموزه‌های اسلامی در باب تقلید از الگوها (با تأکید بر دوره جوانی)»، در: معرفت، ش ۶۷.
۲۵. بیانات در اولین نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ۱۰ آذر ۱۳۸۹.
۲۶. بیانات در چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع آزادی، ۲۳ آبان ۱۳۹۱.
۲۷. بیانات و پیام‌های آیت‌الله خامنه‌ای برگرفته از تارنمای معظم‌له: <http://farsi.khamenei.ir>
۲۸. پیام به کنگره هفت هزار زن شهید کشور، ۱۶ اسفند ۱۳۹۱.
۲۹. دیدار با استادان و دانشجویان کردستان، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۸.
۳۰. دیدار با اعضای شورای عالی مرکز طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ۱۴ اسفند ۱۳۹۱.
۳۱. دیدار با اقشار مختلف مردم به مناسبت میلاد امیرالمؤمنین علی ۷، ۳۰ شهریور ۱۳۸۱.
۳۲. دیدار با بانوان پزشک سراسر کشور، ۲۶ دی ۱۳۶۸.
۳۳. دیدار با پاسداران، جانبازان، دانشجویان و دانش‌آموزان، ۱۱ آبان ۱۳۷۹.
۳۴. دیدار با جمعی از مداحان سراسر کشور، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۱.
۳۵. دیدار با دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۶.
۳۶. دیدار با زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی، ۱ فروردین ۱۳۹۰.
۳۷. دیدار با زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی ۷، ۱ فروردین ۱۳۸۵.
۳۸. دیدار با شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی زنان و بیداری اسلامی، ۳۱ تیر ۱۳۹۱.
39. Kosko, Bart., (1993), *Fuzzy Thinking: the New Science of Fuzzy Logic*, Hyperion: New York.
40. Reason, p., Rowan, j., (1981), *Human Inquiry : A Sourcebook of New Paradigm Research*, Chichester Wiley

گونه‌های متفاوت توسعه و ریشه‌های مذهبی آن در منطقه خاورمیانه؛ با تأکید بر «توسعه بومی مستقل» در ایران بعد از انقلاب

۱
موسی عنبری

۲
عزیز کلانتری

چکیده

هدف این مطالعه، تبیین ریشه‌های شکل‌گیری توسعه بومی مستقل در ایران بعد از انقلاب و عدم شکل‌گیری این گونه از توسعه در کشورهای عربی خاورمیانه بر پایه مقایسه نقش آموزه‌های فقه سیاسی مذهب شیعه و اهل سنت در مواجهه با مستحده تمدن غرب بوده است. مبنای نظری و روشی مطالعه چارچوب تحلیلی - مفهومی و بر در مطالعه نقش دین در دگردیسی‌های کیفی بوده است. بازسازی نوع مثالی نظریه‌های فقه سیاسی شیعه و اهل سنت در برهه مورد نظر و مقایسه آن‌ها براساس نحوه مواجهه با مستحده مدرن غرب نشان داده است که یکی از دلایل عمده عدم شکل‌گیری توسعه بومی مستقل در کشورهای مسلمان اهل سنت - و سوق یافتن مسیر توسعه آن به سمت توسعه وابسته - در مقایسه با ایران، عدم شکل‌گیری گروه‌ها و دولت‌نوساز بومی حامل ایده پیشرفت و آبادانی در این کشورها بوده است. در آموزه‌های فقه سیاسی شیعه با محوریت امام‌خمينی؛ که از منظر اجتهاد فعال، مبادرت به بسط اختیارات ولایت‌فقيه و پیشبرد وظایف آن تا سرحد یک دولت مدرن، نمود دولت و گروه‌های نوساز بومی و در نتیجه توسعه بومی بعد از انقلاب شکل گرفت، اما در فقه سیاسی اهل سنت حکم به نفی مظاهر مدرن و بازگشت به خلافت

شرعی و بنیادهای اولیه آن داده شد که پیامد آن، امتناع شرایط توسعه بومی در این کشورها بوده است.

کلیدواژه‌ها

فقه سیاسی شیعه، فقه سیاسی اهل سنت، توسعه مستقل بومی، تجدیدحیات دینی، دولت نوساز بومی.

۱. مقدمه و طرح مسئله

مقایسه روند موجود توسعه در ایران بعد از انقلاب با کشورهای عربی در خاورمیانه نشان می‌دهد که ما با رشد و گسترش دو سنخ متفاوت توسعه در این منطقه از جهان مواجه هستیم.

۱. توسعه و پیشرفت با مشخصه تکیه بر توانمندی‌های داخلی، دانش داخلی و مبتنی بر عزم ملی به شکل «درون‌زا» در قالب یک رسالت مستمر و همواره تجدیدشونده از جانب نیروها و کنش‌گران داخلی اعم از دولت نوساز و گروه‌های بومی معتقد به ساختن و آباد کردن کشور که حاصل تلاش‌های آن در بعد از انقلاب دستاوردهای مهمی در زمینه‌های مختلف: علمی، صنعتی، بومی‌سازی دانش فنی علوم مختلف، نظامی، کشاورزی، سلامت، زیرساخت‌های شهری - روستایی و محرومیت‌زدایی در کشور بوده است.^۱

۲. توسعه و پیشرفت با مشخصه وابستگی به کشورهای سرمایه‌داری غرب؛ شواهد امر نشان می‌دهد آنچه هم‌اکنون تحت عنوان توسعه و پیشرفت در کشورهای عربی مدعی توسعه در خاورمیانه جریان دارد، بیشتر ناظر بر پیشرفتی است «برون‌زا» و نامتکی بر توانمندی‌های داخلی که عمدتاً توسط دولت‌های وابسته و کمپانی‌های سرمایه‌داری بر پایه اتکاء به سود حاصل از درآمدهای نفتی و یا استقراض وام خارجی در قالب «توسعه وابسته» به حیات خود ادامه می‌دهد.

۱. برای اطلاع بیشتر از کم و کیف دستاوردهای توسعه‌ای پس از انقلاب اسلامی ایران در حوزه‌های مختلف به سایت‌های زیر مراجعه کنید:

<http://irane.tavana.ir>

<http://dastavard-iran.blogfa.com>

<http://www.dastavard.com>

فیصل قاسم، نویسنده و مجری سرشناس شبکه الجزیره - علی‌رغم سابقه مخالفت سرسخت و داشتن مواضع ضدایرانی - در مقاله‌ای در مقام مقایسه ایران و کشورهای عربی در رسیدن به جایگاه توسعه درون‌زا با توسعه وابسته در کشورهای عربی خاورمیانه خاطر نشان می‌سازد: «ایران بخواهیم یا نخواهیم برنامه‌ای دارد که براساس یک راهبرد قدرتمند و دقیق برنامه‌ریزی شده است. بنابراین با بهره‌گیری از توانمندی‌های داخلی و بدون وابستگی به شرق و غرب چنان قدمی در زمینه نظامی و فن‌آوری‌های هسته‌ای برداشته که جهانیان را بهت‌زده کرده و سال‌هاست که دنیا در زمینه برنامه اتمی ایران سرگرم مذاکره است و این حقیقتی است درخور احترام نه محکومیت». وی با اذعان به اینکه فرق ایران با کشورهای عربی در این زمینه به این برمی‌گردد که: «عرب‌ها به حمایت‌های آمریکا وابسته مانده‌اند، ولی ایرانی‌ها در زمینه ساخت تجهیزات نظامی و غیرنظامی، براساس اصل خودکفایی به بازوهای پرتوان، عقل و درایت داخلی تکیه کرده‌اند و این باعث شده که جهانیان با آن‌ها به‌عنوان یک رقیب تعامل کنند، نه مانند یک پیرو وابسته». توانسته است تفاوت ماهوی توسعه در ایران بعد از انقلاب را با کشورهای عربی خاورمیانه به خوبی نشان دهد. این نویسنده عرب در ادامه با صراحت خطاب به کشورهای عربی می‌گوید: «درایت و زیرکی ایرانی را ببینید که چگونه منابع و ثروت‌های خود را در مسیر خودکفایی در بلندمدت به کار گرفته و اینک به قدرتی تبدیل شده است که در معادلات منطقه‌ای و جهانی نمی‌توان آن را نادیده گرفت. اما کشورهای عربی ثروت‌های خود را به قدرت‌های خارجی بخشیده‌اند تا آن‌ها را مورد حمایت قرار دهند و اینک با حقایق ناگوار مواجه شده‌اند»^۱ (تابناک، ۱۳۹۳: ۲۰۱؛ باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۳۹۳: ۲۰۱).

۱. برای اطلاع بیشتر از تفاوت نوع توسعه و پیشرفت در ایران با کشورهای عربی خاورمیانه به منابع زیر مراجعه کنید:
 * طباطبایی یزدی، رؤیا، شهبازی میثم. (۱۳۹۲). مهم‌ترین شاخص‌های اقتصادی کشور (۱۳۶۸ تا ۱۳۹۱)... مقایسه بیش از بیست شاخص اقتصاد کلان کشور نسبت به وضعیت کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، گزارش راهبردی ۱۶۲، کد گزارش: ۶۷-۹۲-۲-۴، مرکز تحقیقات استراتژیک.
 * سایت پرسمان دانشجویی، کدام توسعه‌یافته‌تر است، عربستان یا ایران؟ به نشانی اینترنتی:

در این مقاله ما نوع اول توسعه را به اعتبار ویژگی‌های برشمرده برای آن، ذیل عنوان «توسعه بومی مستقل» نام‌گذاری می‌کنیم و نوع دوم را نیز به اعتبار همسانی آن با ویژگی‌های توسعه در زمان پهلوی دوم در ایران که از جانب جان‌فوران نویسنده کتاب مقاومت شکننده تاریخ... با ذکر ادله کافی، مصداق بارز یک توسعه وابسته به نظام سرمایه‌داری نامیده شده است، ذیل عنوان «توسعه وابسته» نام‌گذاری می‌کنیم و متعاقب نام‌گذاری مذکور به طرح پرسش در این زمینه می‌پردازیم که چرا در مقایسه با ایران، این قسم از توسعه در کشورهای عربی خاورمیانه رشد و گسترش پیدا نکرده است؟

۱-۱. سوال اصلی

چرا علی‌رغم مواجهه تقریباً همزمان کشورهای عربی خاورمیانه با چالش توسعه و پیشرفت و ضرورت ورود به آن، شرایط برای تولد «توسعه بومی مستقل» مشابه آنچه در ایران بعد از انقلاب به وقوع پیوست، در این دسته از کشورها مجال ظهور پیدا نکرد و مسیر توسعه در این کشورها به ناگزیر به سمت‌وسوی یک توسعه غیربومی و وابسته سوق پیدا کرد؟

۲. چارچوب مفهومی

همان‌گونه که در مبحث مربوط به طرح مسئله و سوال اصلی راجع به آن معلوم و مشخص است، ما به دنبال تبیین علل پیدایش و شکل‌گیری یک توسعه بومی مستقل (تجربه توسعه بعد از انقلاب در ایران) و عدم پیدایش آن در کشورهای عربی منطقه خاورمیانه علی‌رغم برخی اشتراکات و شرایط نسبتاً مشابه در مواجهه با امر توسعه هستیم.

بر این اساس ابتدا ضرورت دارد مسئله شکل‌گیری «توسعه بومی مستقل» و این که در ذیل کدام یک از مطالعات جامعه‌شناختی و دسته‌بندی‌های تحقیقاتی ناشی از آن قرار می‌گیرد، بررسی شود تا پس از آن به تبیین ریشه‌های موجد آن به شکل مقایسه‌ای پرداخته شود.

مرور مطالعات موجود در زمینه تحقیقات اجتماعی نشان می‌دهد که مسئله حاضر در ذیل آن دسته از تحقیقات اجتماعی قرار می‌گیرد که ریمون بودون آن را در

ذیل تحقیقاتی که می‌خواهند «دگردیسی یا دگرگونی کیفی» را مطالعه و تبیین کنند، قرار داده است.

بودون، در توضیح بیشتر راجع به این قسم تحقیقات و محل استفاده از آن‌ها، خاطر نشان می‌سازد: «این حالت هنگامی ایجاد می‌شود که جامعه‌شناس می‌خواهد پدیده منحصر به فردی - یا کنش تاریخی کم سابقه‌ای را که قبلاً در اقلیت و تنگنا بوده و با مانع جدی روبرو بوده است، ولی الان امکان عمومیت یافتن و غالب شدن پیدا کرده است - را تحلیل کند» (بودون، ۱۳۶۹: ۹۶).

پیشینه نشان می‌دهد یکی از مهم‌ترین مطالعاتی که تاکنون در زمینه تبیین دگردیسی‌ها یا دگرگونی‌های کیفی که در آن جامعه‌شناس می‌خواهد یک پدیده منحصر به فرد را تحلیل کند، مطالعه مشهور ماکس وبر درباره علل تولد سرمایه‌داری از بطن جامعه جدید است.

«وبر، می‌خواهد بداند [که] چرا در بُرهه‌ای از زمان، شرایط برای تولد [نظام سرمایه‌داری] از بطن جامعه جدید مناسب شد» (بودون، ۱۳۶۹: ۴). موضوعی که ماکس وبر مطرح می‌کند، یک رویداد تاریخی منحصر به فرد است؛ در هیچ جامعه و در هیچ زمان دیگر، فرآیند رشد سرمایه‌داری غربی دیده نشده است (همان: ۹۶). در نتیجه وبر می‌خواهد بداند: «چرا در برهه‌ای از زمان، شرایط برای تولد سرمایه‌داری از بطن جامعه جدید مناسب شد. بی‌شک جامعه‌های دیگری هم با پدیده‌هایی نظیر رباخواری یا سازمان داد و ستد در بازار آشنا بوده‌اند، اما هیچ‌وقت و در هیچ جای دیگر، پدیده عمومیت یافتن سرمایه‌گذاری و انباشت سرمایه که از قرن شانزدهم به بعد مشخصه اروپای غربی است، دیده نشده بود (همان: ۵۴).

اما در تبیین این مسئله آنچه برای وبر از اهمیت اساسی برخوردار است، مسئله ظهور سرمایه‌داری بورژوازی و سازمان عقلانی کار آزاد است. یا به تعبیر تاریخ فرهنگی، مسئله عمده بررسی ریشه بورژوازی غربی و خصوصیات آن [به‌عنوان یک دیده منحصر به فرد] است که به‌طور قطع با سازمان سرمایه‌داری کار، که خود پدیده‌ای متفاوت است، ارتباط دارد (وبر، ۱۳۷۱: ۳۴).

وبر، در تبیین علل پیدایش سرمایه‌داری در غرب تأکید می‌کند که: «شناخت

اهمیت اساسی عوامل اقتصادی و مهم‌تر از آن شرایط اقتصادی، باید مدنظر قرار گیرد. در عین حال همبستگی متقابل آن‌ها را نیز نباید نادیده گرفت؛ زیرا هرچند توسعه عقل‌گرایی اقتصادی تا حدودی به قوانین و روش‌های فنی عقلانی وابسته بوده، ولی قدرت و آمادگی افراد در انطباق با سلوک عقلانی نیز در توسعه آن نقش عمده‌ای داشته است (وبر، ۱۳۷۱: ۳۶).

تفسیر ساده‌تر این ادعا آن است که وبر معتقد است در توسعه سلوک عقلانی هم شرایط مهم است و هم عوامل؛ یعنی هم باید شرایطی برای عاملان مهیا باشد - همانند زیرساخت‌ها و تسهیلاتی که زمینه‌ساز توسعه فعالیت‌های عقلانی هستند - و هم خود عوامل؛ یعنی کارگزاران و حاملان کنش توسعه‌ای، باید آمادگی داشته باشند؛ هر چند آمادگی عاملان از اهمیت بیشتری در نزد وبر برخوردار است. اما این که این آمادگی خود تحت تأثیر چه عواملی است، از دیدگاه وبر، روایت خاص خود را دارد. به نظر وبر یکی از مهم‌ترین عوامل موثر در توسعه سلوک عقلانی و آمادگی افراد در انطباق با این سلوک، نیروهای جادویی - دینی و احساس تکلیف مبتنی بر آن‌ها است. «هرگاه قید و بندهای غیرمادی وجود داشته، توسعه سلوک اقتصادی عقلانی نیز با مقاومت‌هایی روبرو شده است» (وبر، ۱۳۷۱: ۳۶).

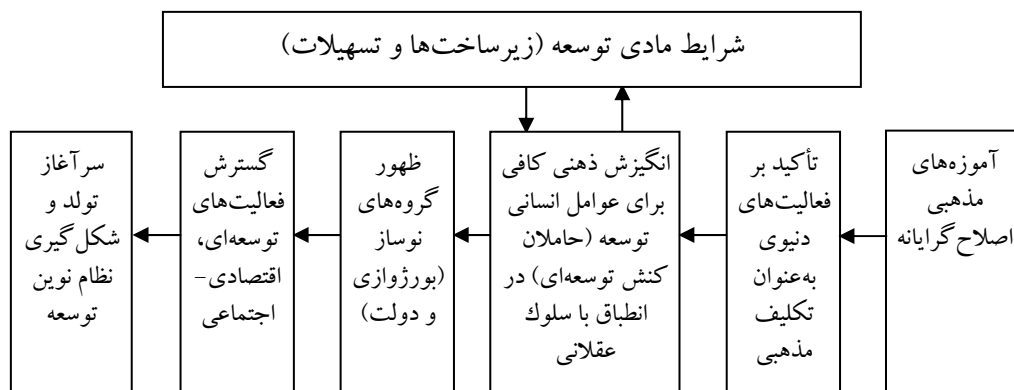
بنابراین وبر در تحلیل نهایی، برای تبیین علل پیدایش سرمایه‌داری غرب - به‌عنوان یک پدیده کیفی منحصر به فرد - به سراغ خصوصیات نوعی بورژوازی غربی و ریشه‌های پیدایش و گسترش آن از منظر «انگیزش» و «شرایط ذهنی کافی» و یا به تعبیر جامعه‌شناسان دیدگاه نوسازی روانی از زاویه آمادگی روحی و روانی برای انطباق با سلوک عقلانی به بررسی مسئله می‌پردازد.

بر اساس این، وبر به طرح سوال دوم خود از این منظر می‌پردازد که: چرا رفتارهای تاریخی بی‌سابقه‌ای که مشخصه کارفرمای سرمایه‌دار است، امکان رشد یافته است (بودن، ۱۳۶۹: ۹۹). همان‌گونه که از فحوای سوال به‌دست می‌آید، هدف آن است که علت پیدایش و دلایل گسترش یک رفتار و روحیه تاریخی کم‌سابقه را که در تنگنا و با مانع جدی روبرو بوده است، شناخته شود. ماکس وبر برای پاسخ به سوال موردنظر، ضمن تأیید تأثیر شرایط مادی لازم بر توسعه فعالیت‌های عقلانی، از منظر انگیزش و شرایط ذهنی کافی و یا به تعبیر

جامعه‌شناسان دیدگاه نوسازی روانی از زاویه آمادگی روحی و روانی برای انطباق با سلوک عقلانی به تبیین مسئله پرداخته است. از چنین دیدگاهی برای شناخت علت پیدایش یک رفتار یا روحیه تاریخی، سوال فقط این نیست که چرا عمل معینی از رفتار پیوسته پی گرفته می‌شود؟ به این ترتیب جستجوی انگیزه به‌عنوان اساس تفسیر رفتار و روحیه مورد مطالعه در کار وبر گنجانده شده است. وبر بر این باور است که مذهب هم می‌تواند به‌عنوان یک عامل در ایجاد این آمادگی و انگیزش نقش مهمی را ایفاء کند.

صرف‌نظر از موضوع خاص وبر - تبیین سرمایه‌داری غربی از طریق بررسی رابطه احتمالی بین دو متغیر اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری - آنچه حائز اهمیت است، این است که وبر توانسته است نقش ارزش‌ها در تعیین کنش اجتماعی افراد را در یک چارچوب نظری قرار دهد (وبر، ۱۳۷۱: ۱۱). بر اساس این، می‌توان به کمک نظریه جامعه‌شناسی دین وبر، نقش دین را در پیدایش تحولات اجتماعی به‌گونه‌ای عملیاتی در هر یک از جوامع انسانی مورد مطالعه قرار داد. در چارچوب نظری وبر، نقش باورهای دینی در تحول اجتماعی در قالب یک مطالعه جامعه‌شناختی سامان‌دهی شده است. به این منظور وی دین را نه در مفهوم کلی آن، بلکه در معنا و مفهوم آموزه‌ها و اخلاقیات دارای انگیزش روان‌شناختی و همانند یک متغیر جامعه‌شناختی که می‌تواند اوضاع روانی مساعد را برای رشد زندگی عقلانی فراهم سازد، در نظر می‌گیرد.

شکل ۱. نمایش نقش مذهب در پیدایش تحولات توسعه‌ای برحسب تئوری ماکس وبر



۲-۱. مدل تحلیل شکل‌گیری گونه‌های مختلف توسعه در کشورهای خاورمیانه

برحسب چارچوب مفهومی وبر

شواهد فراوان، گویای آن است که کشورهای خاورمیانه نیز از جمله جوامع دینی هستند که برای درک پدیده‌ها و رفتارهای اجتماعی موجود در آن‌ها، باید به نقش اساسی دین در معادلات اجتماعی توجه کرد و آن را به حساب آورد.

بنابراین با توجه به نقش اساسی دین و رابطه آن با مسائل و دگرگونی‌های اجتماعی در این دسته از کشورها، لازم است که در بررسی مسائل این دسته از کشورها، به این پیوستگی توجه کافی مبذول شود. بررسی نقش مذهب در کشورهای خاورمیانه اعم از کشورهای اهل سنت و ایران شیعی نشان می‌دهد که عامل مذهب همواره یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در تحولات اجتماعی و توسعه‌ای این منطقه از جهان بوده است. از مواردی که این تأثیرگذاری بیشتر خود را نمایان ساخته است، نحوه تجدید حیات دین به‌ویژه در حوزه اقامه و تعیین قلمرو اختیارات ولایت شرعی از جانب نیروهای شاخص مذهبی در درون حوزه شرع در مواجهه با مستحده مدرن در دوران معاصر بوده است. به‌طوری که هرگاه برداشتهای مذهبی سنت‌گرایانه از این مسئله وجه غالب بوده است، توسعه فعالیت‌های عقلانی با مانع و محدودیت روبرو بوده است و هرگاه برداشتهای مذهبی عقل‌گرایانه و اصلاحی از دین و تکالیف دینی مجال رشد یافته است، توسعه فعالیت‌های عقلانی و دنیاگرایانه در میان پیروان با رغبت و انگیزه بیشتری پیگیری می‌شده است.

با توجه به مطالب پیش‌گفته، هدف اصلی این مطالعه آن است که تا با استفاده از «مدل مفهومی ارتباط بین دین و توسعه از دیدگاه وبر» که در آن بر نقش آموزه‌های مذهبی اصلاح‌گرایانه در تحول عقلانی جوامع از طریق ارتباط علی جامعه‌شناختی بین آموزه‌های مذهبی و آمادگی عوامل توسعه تأکید شده است، به این پرسش اساسی تحقیق حاضر پاسخ داده شود که آموزه‌های فقهی و دستورات عملی روحانیت شیعه در درون حوزه شرع، چگونه و تا چه میزان در شکل‌گیری دولت حامل «روحیه پیشرفت و آبادانی» به‌عنوان موتور محرکه توسعه بومی مستقل در ایران امروز نقش داشته است؟ و فقدان این سابقه در فقه سیاسی کشورهای اهل سنت خاورمیانه تا چه حد در عدم شکل‌گیری دولت‌نوساز بومی و در نتیجه توسعه وابسته در این کشورها تأثیرگذار بوده است؟

شکل ۲. مدل تحلیل رابطه مذهب و توسعه در جهان اسلام (خاورمیانه)

پس از مواجهه با تمدن و حکومت غرب



۳. روش تحقیق

روش تحقیق حاضر یا به قول نورمن بلیکی (۲۰۰۱): «فنون و شیوه‌های مورد استفاده برای گردآوری و تحلیل داده‌ها»، جهت بررسی فرضیه این تحقیق بازسازی نوع مثالی و مقایسه تاریخی - تطبیقی بر پایه اسناد و مدارک موجود - اعم کتابخانه‌ای و اینترنتی - بوده است. بدین منظور «نوع مثالی» آموزه‌های فقه سیاسی شیعه و اهل سنت در قلمرو اقامه ولایت و دولت شرعی و ایده تکلیف مبتنی بر آنها در مواجهه با مستحده مدرن و پیامدهای توسعه‌ای ناشی از هر یک از آنها در جوامع پیرو به‌طور جداگانه بازسازی شده است تا بر مبنای مقایسه یافته‌های حاصل از سنخ‌شناسی مذکور به تبیین دلایل شکل‌گیری توسعه بومی مستقل در ایران و عدم شکل‌گیری آن در کشورهای اهل سنت خاورمیانه پرداخته می‌شود. در بازسازی نوع مثالی آموزه‌های فقه سیاسی شیعه در مواجهه با مستحده حکومت و تمدن مدرن غرب، ما به‌طور عمده به آموزه‌های فقه سیاسی امام خمینی؛ به‌ویژه نظریه

ایشان در باب لزوم تشکیل دولت و توسعه اختیارات آن (معروف به نظریه ولایت مطلقه) به شرح مندرج در آثار مکتوب ایشان در این زمینه و هم‌چنین آراء و تفاسیر صاحب‌نظران فقه سیاسی در این خصوص مراجعه و استناد کرده‌ایم. در بازسازی نوع مثالی فقه سیاسی اهل سنت نیز عمده توجه ما معطوف به آراء و نظریات دو اسلام‌گرای اهل سنت، رشیدرضا و سیدقطب در باب تکلیف اقامه خلافت و حدود اختیارات آن در مواجهه با مستحده تمدن و حکومت غرب به شرح مندرج در منابع و اسناد موجود در این زمینه بوده است.

۴. یافته‌های تحقیق

در این قسمت از کار به منظور اثبات مدل تحلیل و پاسخ‌گویی به سوالات تحقیق، ابتدا به یافته‌های حاصل از بازسازی نوع مثالی فقه سیاسی شیعه و اهل سنت در مواجهه با مستحده مدرنیته و پیامدهای حاصله در حوزه امکان و امتناع تشکیل دولت به‌طور جداگانه پرداخته می‌شود، سپس به یافته‌های حاصل از مقایسه دو نوع مثالی مذکور از لحاظ تفاوت در نحوه مواجهه با مدرنیته و پیامدهای متفاوت توسعه‌ای ناشی از آن پرداخته می‌شود تا بر مبنای آن امکان تبیین ریشه‌های مذهبی شکل‌گیری گونه‌های متفاوت توسعه در منطقه خاورمیانه برای خواننده مطلب فراهم گردد.

۴-۱. آموزه‌های فقه سیاسی امام‌خمینی؛ در باب تکلیف «اقامه ولایت و حدود اختیارات آن» در مواجهه با مدرنیته

طبق نظر بسیاری از صاحب‌نظران حوزه فقه حکومتی،^۱ امام خمینی؛ تنها [و اولین] فقیهی است که علاوه بر بحث در مورد [ولایت] مثل سایر فقیهان به تناسب مسائل مختلف، ولایت فقیه را در تصدی امر حکومت با همان معنای جامع و شامل [معادل دولت مدرن]

۱. آیت‌الله خامنه‌ای در این باره معتقد است که: [علیرغم] این که سابقه فقه سیاسی در شیعه سابقه عریقی است، لیکن يك چیز جدید است و آن، نظام‌سازی براساس این فقه است، که این را امام بزرگوار ما انجام دادند- قبل از ایشان کس دیگری از این ملتقطات فقهی در ابواب مختلف، يك نظام به وجود نیاورده بود. اولین کسی که در این مقام نظر و در مقام عمل-توأمًا- يك نظام ایجاد کرد، امام بزرگوار ما بود، که.... مسئله ولایت فقیه را مطرح کرد. براساس این مبنای، نظام اسلامی بر سر پا شد... (خامنه‌ای، ۱۳۹۰: ۲).

برای اولین بار به روشنی و تصریح، تفصیلاً مورد بررسی و اثبات قرار داده است (مقدمه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی؛ بر کتاب ولایت فقیه امام خمینی؛ ۱۳۹۱: ۳-۲). آراء سیاسی امام خمینی؛ در ضرورت قیام علیه نظام کهنسال شاهنشاهی و لزوم تأسیس «حکومت اسلامی» با تدوین درس‌های فقه ایشان در نجف اشرف در سال ۱۳۴۸ هـ.ش مخفیانه منتشر شد (همان: ۲۱).

امام خمینی؛ در کتاب ولایت فقیه با عنایت و تأکید بسیار، اصل «ولایت» - که اساس و پایه تمام وظایف است - به‌خصوص ولایت در امر حکومت و جنبه‌های سیاسی آن را مورد بررسی قرار داده‌اند و در این باب علاوه بر تبیین عوامل سیاسی و اجتماعی که سبب شده تا این مهم‌ترین موضوع اسلامی مورد بی‌اعتنایی قرار گیرد، ضمن بحث‌های استدلالی بر همان روش متقن فقهی، به برنامه‌ریزی عملی برای تحقق ولایت فقیه در امر حکومت با طرح کردن راه‌های مشخص و قابل عملی نیز توجه داشته‌اند (مقدمه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی؛ بر کتاب ولایت فقیه، ۱۳۹۱: ۳).

در این کتاب، نظریه امام در باب ولایت فقیه - حدود اختیارات ولی فقیه برای اداره دنیا و تشکیل دولت در عصر غیبت - به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است. امام در آغاز سخن می‌گوید که: موضوع ولایت فقیه، موضوع روشنی است و هر کس اطلاعات مختصری از اسلام داشته باشد، لزوم آن را تصدیق خواهد کرد. اگر تاکنون به این مسئله توجه نشده است، دلیلش اوضاع اجتماعی و سیاسی بوده است. در سده‌های اخیر، استعمار یکی از عوامل تحریف اسلام بوده است. اسلام به ترتیبی که با این تحریفات مطرح شده است، به صورت دینی غیرجامع و منفعل معرفی شده است. در این کتاب هم‌چنین از علمای گذشته انتقاد شده است که به ظرفیت‌ها و مسایل سیاسی اسلام توجه نکرده‌اند. در حالی که در قرآن مسایل سیاسی جزء اصلی و مسایل عبادی جزء ناچیزی از آن است. در رساله‌های عملیه عکس این الگوی قرآنی صورت گرفته است. مسایل سیاسی، حقوقی، اقتصادی و اجتماعی جزء کوچکی از رساله‌ها را تشکیل می‌دهد. غیر از توطئه‌های استعمارگران خودباختگی مسلمانان نیز باعث شده است که یک فکر را بپذیریم که اسلام در مورد حکومت چیزی ندارد (امام خمینی؛ ۱۳۹۱: ۱۱-۹). آن‌گاه امام در ادامه می‌گوید که اسلام در مورد حکومت همه چیز دارد و برای اجرای قوانین و احکام شرعی، تأسیس حکومت

شرعی ضروری است. ایشان این فکر را که گروهی به شرع بپردازند و گروهی به عرف، سرتاپا غلط می‌دانند. وجود قانون اسلام به تنهایی برای سعادت بشر کافی نیست. این قانون باید اجرا شود. اجرای قانون با ولی امر است. امام با این نظریه که هرگونه حکومت را در زمان غیبت غصب می‌دانند، مخالفت می‌کند و چنین استدلال می‌کند: «از غیبت تاکنون هزار و چند صد سال می‌گذرد و ممکن است صد هزار سال دیگر بگذرد و مصلحت اقتضاء نکند که حضرتش تشریف بیاورد، در طول این مدت مدید، [آیا] احکام اسلام باید زمین بماند و اجرا نشود...» (همان: ۲۶-۲۷).

همان‌طور که محسن کدیور نیز در کتاب نظریه‌های دولت در فقه شیعه خاطر نشان می‌سازد، محورهای نظریه امام خمینی؛ در این کتاب را می‌توان در چهار رکن دسته‌بندی کرد. این چهار رکن عبارتند از:

اول: اسلام برای پیاده کردن بخش مهمی از احکام خود نیازمند تشکیل حکومت است (امام خمینی؛ کتاب‌البیع، ج ۲: ۴۶۱ و ۴۶۲)؛

دوم: اقامه حکومت اسلامی و آماده کردن مقدمات آن، از جمله مخالفت علنی با ظالمین، بر فقیهان عادل و تبعیت و یاری ایشان بر مردم واجب است (امام خمینی؛ تحریرالوسیله، ج ۱: ۴۷۲ و ۴۸۳)؛

سوم: حکومت اسلامی؛ یعنی ولایت فقیهان عادل منصوب از جانب شارع مقدس در همه آن‌چه پیامبر ۹ در ارتباط با حکومت در آن ولایت داشته‌اند (همان، ج ۱: ۴۸۲ و کتاب‌البیع، ج ۲: ۴۹۵)؛

چهارم: حکومت اسلام و احکام حکومتی از «احکام اولیه» اسلام است و بر همه احکام فرعیه تقدم دارد؛ حفظ نظام شرعاً واجب است (امام خمینی؛ صحیفه نور، ج ۲۰: ۱۷۰ و ۱۷۶).
 ابتکار امام در رکن سوم، پرورش یک نظریه سیاسی است. توسعه اختیارات فقیه از «ولایت عامه» به «ولایت مطلقه» و توجه به لوازم سیاسی و عنایت به ابعاد مختلف این نظریه سیاسی - ولایت انتصابی مطلقه فقیهان - مختص امام است (همان: ۲۴). در میان معتقدین به مشروعیت الهی بلاواسطه، تنها امام خمینی؛ به معنای واقعی کلمه، صاحب یک نظریه سیاسی در باب دولت است. از جمله امتیازات امام خمینی؛ در اندیشه سیاسی این است که ایشان در میان قائلین به مبنای «مشروعیت الهی بلاواسطه» نخستین فقیهی است که با

«دولت» به‌عنوان یک «نهاد» برخورد کرده است (همان: ۲۵). این امر را می‌توان در توجه ویژه حضرت امام به دو مسئله: ۱. قلمرو ولایت و ۲. تلقی از فقاقت دریافت کرد (همان: ۱۰۷). ایشان در هر دو مورد به توسعه قائل شده‌اند.

امام خمینی؛ برخلاف سنت رایج در فقه شیعه تا آن زمان، قلمرو ولایت را تنها در انحصار مسائل و امور حسیبه تنگ‌دامنه محدود نمی‌کند، بلکه قلمرو ولایت فقیه در همه آنچه که پیامبر ۹ در ارتباط با حکومت در آن ولایت داشته‌اند را قابل گسترش می‌داند.

ولایت مطلقه فقیه؛ یعنی: ۱. تقید به امور عمومی و حکومت و سیاست؛ ۲. تقید به مصلحت جامعه اسلامی؛ ۳. عدم تقید به امور حسیبه؛ ۴. عدم تقید به چارچوب احکام فرعیه الهیه اولیه و ثانویه (همان: ۱۰۷).

در توضیح قلمرو اخیر، امام خمینی؛ ولایت مطلقه فقیهان را همان ولایتی می‌داند که از جانب خداوند به نبی اکرم ۹ واگذار شده است و از اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام الهی تقدم دارد. اختیارات حکومت، محصور در چارچوب احکام الهی نیست. حکومت یکی از احکام اولیه است و مقدم بر تمامی احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قراردادهای مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک‌جانبه لغو نماید. حکومت می‌تواند هر امری را، چه عبادی و چه غیرعبادی که جریان آن مخالف مصالح است، مادامی که چنین است، جلوگیری کند... این از اختیارات حکومت است و بالاتر از این‌ها هم مسائلی است (امام خمینی؛ صحیفه نور، ج ۲۰: ۱۷۰ و ۱۷۴).

بنابراین ولی فقیه فراتر از حیطه شرعی (اما در راستای اهداف دین) می‌تواند براساس مصلحت نظام، حکم وضع نماید. این احکام نه تنها مانند احکام شرعی لازم‌الاتباع و واجب‌الاطاعه است، بلکه در صورت تزاحم، مقدم بر همه احکام شرعی فرعیه است (کدیور، ۱۳۷۸: ۱۰۸).

رکن چهارم نظریه امام در مورد علت مبقیه نظام، مبتنی بر انقلاب است. این نظریه بر این معنا دلالت می‌کند که نظام مبتنی بر انقلاب - دولت اسلامی مستقر در عصر غیبت - و احکام آن که مشتمل بر قلمرو جدید در حوزه ولایت و فقاقت و امور عمومی و مصلحت

جامعه را نیز پوشش می‌دهد، از احکام اولیه اسلام است که بر همه احکام فرعیه تقدم دارد. از این رو حفظ این نظام شرعاً واجب است.

«قرار دادن احکام حکومتی در زمره احکام اولیه، گام بزرگی برای تأسیس یک نظریه بود که شرایط وجودی حکومت اسلامی را تشکیل می‌داد. نظریه ولایت عامه فقها، پیش از این نیز طرح شده بود. یکی از دشواری‌هایی که این نظریه برای تبدیل شدن به نظریه‌ای در باب تأسیس دولت داشت، این بود که احکام مربوط به حکومت به طور سنتی جزء احکام ثانویه به حساب می‌آمد. این نظر امام خمینی؛ که قواعد و احکام ولی فقیه هنگام حکومت جزء احکام اولیه است، کار حکومت را برای فقیهان آسان کرد. بر این مبنا، همان‌طور که پیامبر ۹ و امامان ۷ حکم صادر می‌کردند و به وضع قوانین می‌پرداختند، ولی فقیه نیز می‌تواند به چنین کاری مبادرت کند» (پولادی، ۱۳۸۷: ۱۷۲-۱۷۱).

آیت‌الله میرباقری در مورد منشأ ظهور نظریه ولایت مطلقه امام، طبق معنایی که در سطور پیشین به آن اشاره شد، معتقد است که: «مسئله مستحده‌ای که امام؛ با آن مواجه بودند و در مقابل آن مسئله مستحده، تئوری ولایت مطلقه فقیه و تئوری فقه جامع در اندیشه ایشان ظهور پیدا کرد، صرفاً نظامات اقتصادی و سیاسی - به آن شکل که در نزد آیت‌الله نائینی و شیخ فضل‌الله نوری، مستحده نظام سیاسی غربی (مشروطیت) بود، در نزد شهید صدر نظام کمونیستی مستحده بود و در زمان‌های قبل‌تر از آن مسئله مستحده محصولات تکنولوژی غرب بود - نیست، بلکه کل حکومت و تمدن مدرن است و لذا مأموریت حکومت ولایت فقیه را هم مواجه به کل تمدن مادی و تغییر موازنه می‌دانند (میرباقری، ۱۳۹۱: ۷).

برخی افراد، دین را متصدی بیان احکام موضوعات یا مواجه با نظامات ساخته کفار معرفی می‌کنند. اما در نگاه دیگر، ما با حکومت جهانی کفر مواجه‌ایم که خود را متصدی اداره و سرپرستی همه‌جانبه جامعه بشری می‌داند و معتقد است که باید جامعه جهانی واحد، مبتنی بر ایدئولوژی و فرهنگ واحد و روابط اجتماعی و ساختارهای متناسب و هماهنگ و دارای یک سبک زندگی مشترک به وجود آید (همان: ۸). در این صورت، مسئله مستحده ما، این تمدن غرب است و در مقابل باید حکومت و تمدن دینی داشته باشیم که در مقابل آن قرار گیرد و در آن مقیاس در جامعه بشری متصرف باشد (همان).

[بر اساس این] مأموریت این حکومت، فقط پاسخ‌گویی به مسائلی که حکومت کفر ایجاد می‌کند، نیست، بلکه مأموریت او در دست داشتن نبض جامعه بشری است و مقدم بر زمان حرکت کردن است (همان).

امام خمینی؛ در منشور روحانیت فرموده‌اند: «برای مردم و جوانان و حتی عوام هم قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید: من در مسائل سیاسی اظهار نظر نمی‌کنم.... یک مجتهد باید زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعه بزرگ اسلامی و حتی غیراسلامی را داشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوا و زهدی که در خورشان مجتهد است، واقعاً مدیر و مدبر باشد. حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی است. فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است. هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم و همه ترس استکبار از همین مسئله است که فقه و اجتهاد جنبه عینی و عملی پیدا کند و قدرت برخورد در مسلمانان به وجود آورد.... ما نباید غفلت بکنیم، واقعاً باید به سمتی حرکت نماییم که انشاءالله تمام رگه‌های وابستگی کشورمان از چنین دنیای متوحشی قطع شود» (همان).

میرباقری، با استناد به همین نقل و قول، چنین نتیجه می‌گیرد که در دیدگاه امام: مسئله مستحده‌ای که فقیه حاکم باید جواب دهد، کل مدیریت مادی با تمام تدبیرهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آن‌هاست که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می‌کند. این است که امام؛ را به این اندیشه وسیع در حکومت و فقه می‌رساند و مأموریت گسترده‌ای برای حکومت بیان می‌کنند. لذا تفاوت امام؛ با دیگر متفکرانی که در طول تاریخ قائل به ولایت مطلقه بودند، در درک از مأموریت این ولایت، در مقیاس سرپرستی است. ایشان معتقد بودند که در مقابل حکومت مدرن، باید حکومتی باشد که دائماً با آن درگیر باشد و در موازنه به برتری اسلام فکر کند و مصلحت اسلام و افزایش قدرت اسلام را در نظر گیرد و لذا مأموریت این حکومت را نمی‌توان در چارچوب احکام فقهی کنونی خلاصه کرد (همان: ۹).

۴-۱-۲. آموزه‌های فقهی امام خمینی؛ و شکل‌گیری دولت حامل روحیه پیشرفت و آبادانی

در اینجا بدون آن که قصد تقلیل و فروکاستن نظریات و آراء فقهی امام خمینی؛ به نفع یک تحلیل سکولاریستی را داشته باشیم، به دنبال این مطلب هستیم که اندیشه‌های سیاسی امام خمینی؛ در حوزه عملی فقه در درون حوزه شرع و فقهات شیعه آن‌چنان که در نزد امام معنا شده است، چه آثار و پیامدهایی را به لحاظ ایجاد انگیزش‌های مساعد روان‌شناختی در حرکت پیروان شیعه در ایران به سمت فعالیت‌های عقلانی به منظور اثبات کارآمدی دین در اداره دنیا و در نتیجه ظهور و شکل‌گیری گروه‌های نوساز بومی و دولت نوساز بومی حامل ایده پیشرفت و آبادانی داشته است.

تأمل در آموزه‌های فقهی امام خمینی؛ - به شرحی که گذشت - نشان می‌دهد که حکومت در عصر غیبت در دیدگاه ایشان، برخلاف فقیهان سنت‌گرا، به معنای سلطه شخص فقیه بر پاره‌ای احکام فرعیه شرعی جدای از مصالح عمومی جامعه نیست؛ بلکه هنر بزرگ امام خمینی؛ برخلاف فقیهان گذشته در پیوند قلمرو حکومت با مناسبات اجتماعی، مصالح جامعه و هم‌چنین مصلحت عالیه نظام و در نهایت استقلال‌بخشی به آن به‌عنوان یک نهاد با سازوکارهای خاص خویش مطابق با استانداردها و موازین متعارف در دنیای جدید است.

آموزه‌های مذکور یعنی توسعه اختیارات حکومت در عصر غیبت و مشروع‌سازی آن در موازنه و تعامل با مستحده حکومت و تمدن غرب را به تعبیری می‌توان به‌عنوان یک پشتوانه قوی نظری و عملی جهت مشروعیت‌بخشی به نهاد دولت به‌عنوان یک نهاد عرفی و مدرن - اما در خدمت کیان اسلام - و تأیید شرعی ورود گروه‌های مختلف مردم شیعه مذهب ایران و دولت‌های ایرانی ذیل حکومت اسلامی به حوزه فعالیت‌های منطبق با مصلحت عمومی اعم از سیاسی، اقتصادی، علمی، فنی و... به حکم این که کارآمدی دستگاه دولت مشروع ولایت در عصر غیبت در اموری که حیثیت اسلام و مسلمین در مواجهه با حکومت و تمدن مدرن در گروه آن‌هاست را تحکیم می‌بخشد، قلمداد کرد.

به دنبال نشر این آموزه‌ها، این آگاهی در جامعه دینی ایران به‌وجود آمد که اگر تا پیش از این دوره در درون حوزه دینی فقط صرف رعایت و انجام احکام شرعی و فرعیه، حمایت و تأییدیه شرعی را در پی داشت و وظیفه غالب شرعی در عصر غیبت تلقی می‌شد،

از این تاریخ به بعد هرگونه اقدام و کنشی از آن‌ها که منجر به تقویت و توسعه فعالیت‌های ملی و عام‌المنفعه گردد، به‌خاطر آن که مقوم حیثیت جامعه اسلامی و حفظ نظام در مواجهه و موازنه با حکومت و تمدن مدرن می‌گردد، نیز عبادت و وظیفه دینی تلقی می‌شود. دستاورد بزرگ آموزه‌های فقهی امام خمینی؛ در ابعاد موردنظر برای آن چه روحیه پیشرفت و آبادانی در ایران نام‌گذاری شد، این است که ایشان با تأیید شرعی احکام عرفی و عقلی که به منظور تأمین مصالح اجتماعی کشور وضع می‌شوند و پذیرفتن این موضوع که احکام شریعت در عرصه‌های غیرعبادی غالباً ارشاد به حکم عقل است و بنابراین هر آنچه عقلای جامعه بر آن نایل شوند، حکم «الله» است، جواز ورود به حوزه فعالیت‌های جدید عقلانی را برای مؤمنان شیعه در ایران که تا قبل از آن با مانع جدی روبرو بودند، صادر کرد.

به زبان «ویری» نفیس حکم شرعی اخیر، آمادگی انطباق با سلوک عقلانی را در بین گروه‌های نوساز بومی اعم از دولت‌ها و کارگزاران بخش خصوصی مهیا ساخت تا بدون دغدغه ثنویت شرع و عقل به توسعه فعالیت‌های متداخل در حوزه روحیه پیشرفت و آبادانی به قصد اثبات کارآمدی دین در اداره جامعه بپردازند.

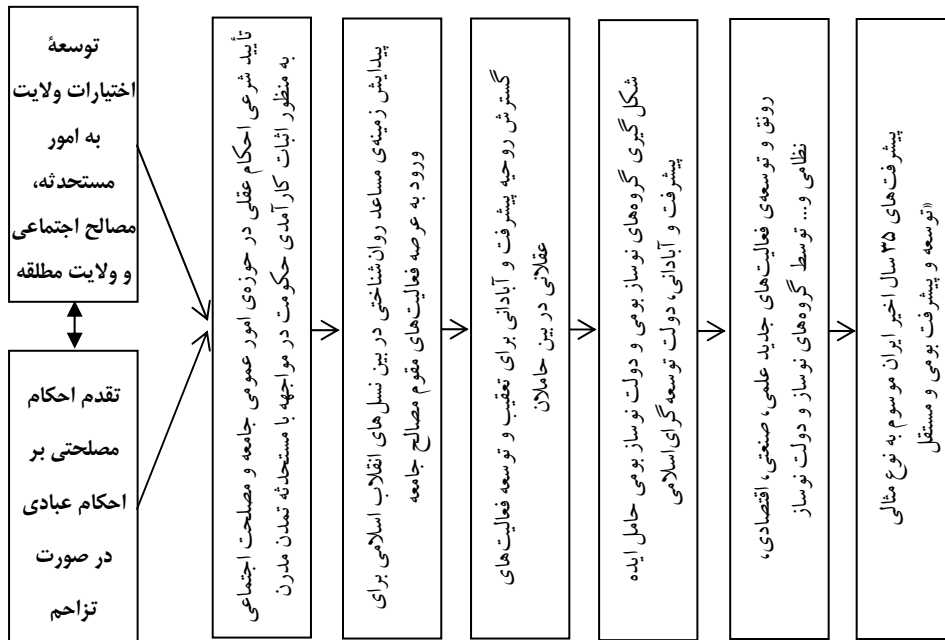
به‌دنبال همین آموزه‌ها و بنیان‌های روان‌شناختی مساعد نشأت گرفته از آن‌هاست که گروه‌ها و دولت‌های نوساز بومی [و یا ائتلاف و هم‌پیمانی این هر دو به‌عنوان عوامل جدید نوسازی بومی و مستقل در عصر جمهوری اسلامی ایران] حامل ایده پیشرفت و آبادانی و با جهت‌گیری توسعه‌ای - تمدنی مجال رشد گسترش پیدا می‌کنند. آموزه‌های مذکور (نظریه ولایت مطلقه، تئوری فقه جامع و نظریه مصلحت) در مواجهه با تمدن مدرن غرب و ایده تکلیف مبتنی بر آن برای نسل‌های پیرو انقلاب اسلامی در پوشش دولت‌مرد یا کارفرما و... این آمادگی روان‌شناختی را ایجاد می‌کند که از این به بعد هر عمل و وظیفه آنان که در مواجهه دولت اسلامی با تمدن مدرن غرب به کارآمدی، حیثیت، مشروعیت، بقا و حفظ نظام اسلامی به‌عنوان یک واجب و معروف کمک کند، یک عمل پسندیده است که تأیید و تشویق شرعی را در پی دارد. در عیارسنجی این که کدام اعمال و فعالیت‌ها در حال حاضر منظور اخیر را بیشتر تأمین می‌کند، ذهن در بدو امر، سراغ فعالیت‌های تمدنی - توسعه‌ای طرف خطاب جنبه عملی فقه می‌رود و بدین ترتیب کوشش

برای پیشرفت کشور از طریق توسعه فعالیت‌های عقلانی به فرهنگ غالب، کنش توسعه‌ای کشور در حال حاضر تبدیل می‌شود. شکل‌گیری دولت و گروه‌های نوساز بومی حامل ایده پیشرفت و آبادانی - که نمود آن را می‌توان در قالب دولت‌های ایرانی و گروه‌های نوساز بومی بعد از انقلاب مشاهده کرد - محصول و برآیند چنین آموزه‌هایی در حوزه فقهت شیعه است.

بنابراین اگر امروز مشاهده می‌شود که گروه‌های مختلف و حاملان نوسازی اعم از دولت و کارگزاران بخش خصوصی (غیردولتی) در جامعه ایران با جسارت تمام و بدون احساس گناه، به دنبال توسعه و تقویت فعالیت‌های مدرن جهت پیشرفت هرچه بیشتر کشور خود هستند، به این خاطر است که در گذشته این مسیر با اصلاح‌گری امام خمینی؛ درون حوزه فقهت شیعه، هموار گردیده است.

شکل ۴. نمایش تأثیر آموزه‌های فقهی امام خمینی؛

و شکل‌گیری دولت حامل روحیه پیشرفت و آبادانی در ایران در ۳۵ سال اخیر



۴-۲. آراء جدید نیروهای مذهبی اهل سنت در مواجهه با مستحده حکومت و تمدن غرب به قصد تجدید حیات خلافت اسلامی

آخرین نماینده نظام سیاسی اهل سنت [یعنی] خلافت عثمانی، تحت فشار نیروهای درونی و بیرونی، سرانجام در سال ۱۹۲۲-۱۹۲۴ میلادی فرو پاشید. همزمان با ظهور نشانه‌های قطعی زوال خلافت اسلامی، اقدامات [واکنش‌های] اصلاحی، در دنیای اهل سنت [به قصد تجدید حیات خلافت] شروع شد.

در اینجا ما با تأسی به استدلال بابی سعید که: «الغای خلافت عثمانی - به عنوان نماد یک نهاد فراملی متعلق به مسلمانان که حتی عنوان ظاهری آن هم کارکرد مهمی در نظام عقیدتی مسلمانان اهل سنت داشته است - توسط مجلس ملی ترکیه و قرارداد مبنای وفاداری بر قومیت ترک و نظام جمهوری به جای آن و معرفی ضمنی آن به عنوان نمادی ضد مدرن از طرف کمالیست، در اصل به معنای شکست دولت بزرگ عثمانی در مقابل دولت‌های نیرومندی بوده که از درون تمدن زاینده اروپا سربرآورده است که می‌توان از آن به عنوان سرآغاز دوره مواجهه دنیای اسلام با مستحده مدرن غرب - و یا به تعبیر بابی سعید به عنوان یک نقطه عطف که واکنش اسلام‌گرایان را برانگیخته است -، در عصر حاضر تعبیر کرد، می‌خواهیم بدانیم که واکنش اندیشه‌گران و نیروهای مذهبی و اسلام‌گرایان اهل سنت که می‌توان آن‌ها را به نوعی نماینده کنش غالب مذهبی اهل سنت در مواجهه با این نقطه عطف تلقی کرد، برای تجدید حیات دینی و به طور مشخص بازنگری و بازسازی نظریه خلافت که کارآمدی و مشروعیت آن در مقابل دنیای جدید به چالش کشیده شده بود، چگونه بوده است؟» (برداشت از بابی سعید، ۱۳۹۰: ۷ تا ۱۱۵).

توجه به این مسئله به ویژه از آن رو حائز اهمیت است که فرض بر این است که اگر اندیشه‌گران مسلمان در دنیای اهل سنت در مواجهه با این نقطه عطف تاریخی همانند کاری که امام خمینی؛ در مواجهه با همین نقطه عطف در توسعه اختیارات «ولایت فقیه» از طریق توسل به اجتهاد عقلانی انجام داد و موفق به تشکیل ائتلافی از دولت و گروه‌های نوساز بومی برای نوسازی ایران شد، به توسعه اختیارات سنتی تا سرحد یک دولت مدرن در درون دستگاه نظریه پردازی خود می‌پرداختند، چه بسا که سرنوشت بسیاری از کشورهای

مسلمانان از لحاظ اداره امور کشور و تحولات توسعه‌ای الان به گونه دیگری رقم می‌خورد. مرور منابع مختلف در خصوص نحوه مواجهه اسلام‌گرایان کشورهای اهل سنت با مستحذئه مدرن غرب - به‌ویژه در تقابل با کمالیسم به‌عنوان نماد مدرن در دنیای اسلام - نشان می‌دهد که واکنش‌های متفاوتی در این خصوص انجام گرفته است که تأثیرگذارترین این واکنش‌ها که می‌توان آن را به نوعی نماینده جریان غالب فکری فکری و مذهبی اهل سنت و بخش سنتی جوامع سنی‌نشین و یا دست کم مورد تأیید دستگاه روحانیت و فقهت مذهب اهل سنت قلمداد کرد، جریانی است که - متفاوت از دو موج پیدا شده در کشورهای اسلامی، یعنی «اصلاح‌گران لیبرال» و «ملی‌گرایان رادیکال» است و از آن تحت عنوان «بنیادگرایی اسلامی و رادیکالیسم سیاسی» نام برده شده است (پولادی، ۱۸۷ تا ۱۸۸). «بنیادگرایان دینی» [در معنای اخیر] نابسامانی‌های جامعه اسلامی را [در دوران معاصر] ناشی از سرسپردگی به استعمار یا شیفتگی نسبت به ارزش‌های بیگانه و سرانجام خودباختگی زمامداران معرفی می‌کردند. آن‌ها خواهان آن بودند که نظام اسلامی را به صورت بدیلی در برابر نظام اروپایی و غربی قرار دهند (همان: ۱۸۹). بنیادگرایی در این معنا بیشتر ناظر: «به بازگشت به تفاسیر سنتی از دین (بابی، سعید، ۱۳۹۰: ۲۲) و به معنای «قرائت‌های خشک و بی‌روح از متون مذهبی (همان، به نقل از آبراهامیان: ۲۲) و یا به تعبیر تاریخی به معنای احیاگری باورهای سنتی گذشته در مورد خلافت آرمانی اسلامی در عصر صحابه و سلف صالح بدون لحاظ کردن مقتضیات زمان و اجتهاد عقلانی در مواجهه با مظاهر مدرنیته می‌باشد. روند رشد بنیادگرایی در مقاطع گوناگون، اما به‌طور الگومند در بیشتر کشورهای اسلامی - عربی روی داد. گرچه بنیادگرایان و برخلاف ملی‌گرایان لیبرال و ملی‌گرایان رادیکال - دیگر موج‌های واکنشی بدیل در مواجهه با غرب - نتوانسته‌اند به قدرت سیاسی برسند، ولی همچنان که شواهد سالیان اخیر نیز نشان داد در اکثر جوامع اسلامی - عربی از نفوذ بالایی برخوردار هستند و اندیشه‌های آن‌ها در میان گروه‌های جوانان و اقشار مختلف اجتماعی جوامع مذکور از نفوذ و جاذبه‌های زیادی برخوردار است (همان).

هرچند دیدگاه‌هایی که مبین ایده «اصل‌گرایی» یا «بنیادگرایی» به‌شمار می‌روند، خود طیف گسترده‌ای را شامل می‌شوند که از «وهابیت» در عربستان سعودی تا «جنبش‌های سلفی معاصر» با گرایش‌های افراطی را در برمی‌گیرد، اما نقطه مشترک همه این نظریه‌ها در

مواجهه با مستحده‌نژاد مدرن، طرح اندیشه بازگشت به اسلام اصیل و یا به تعبیر خود آنان «سلف صالح» است. طرح بازگشت به اسلام اصیل به صورتی که در راست کیشی و هابیت در عربستان سعودی توسعه یافت، به سمت محافظه‌کاری سیاسی میل کرد، در حالی که برخی از عقاید موسوم به سلفی به طرف فعالیت‌های انقلابی کشیده شد. در این میان ما با توجه به گستره زمانی موردنظر و مبنای مقایسه تحقیق حاضر به طیف دیگری از نظریه‌های که به نظریه‌های جدید بنیادگرایی یا اصل‌گرایی مروج خلافت در عصر حاضر معروف شده‌اند، می‌پردازیم.

۴-۲-۱. رشیدرضا و حکومت اسلامی

رشیدرضا در واکنش در برابر الغاء خلافت و گسترش حوزه نفوذ غرب در جهان اسلام به طرح نظریه حکومت اسلامی به جای خلافت اسلامی پرداخت. وی راه‌حل فائق آمدن بر بحران مواجهه با تمدن غرب را در برپایی حکومت اسلامی می‌دید و در طرح نظریه خود در این باب به ارائه طریق پرداخته است.

رشیدرضا در ابتدا معتقد بود که: «حفظ خلافت غیرممکن و نامطلوب است، اما باید آن را اصلاح کرد» (بابی سعید، ۱۳۹۰: ۸۱). رشیدرضا در کتاب مهم خود در این زمینه تحت عنوان «خلافت و امامت عظمی» خاطر نشان می‌سازد: نهادی که در تاریخ به نام خلافت درست شده است، از اصل خود فاصله زیادی داشته است (پولادی، ۱۳۸۷: ۲۰۲). به نظر رشیدرضا: «بین خلافت آرمانی که در زمان خلفای راشدین وجود داشت و خلافت بالفعل، تفاوت وجود داشت؛ نکته مهمی که می‌خواهد اثبات کند، این است که خلافت‌های بالفعل در تاریخ اسلام ناشی از ضرورت‌های مقطعی زمان بوده است و آن‌ها را شرایط زمان تحمیل کرده است. فقیهان نیز این خلافت‌ها را با وجود برخوردار نبودن از شرایط لازم به ناچار تأیید کرده‌اند. به‌طور اساسی به این دلیل که شق مقابل آن را [طبق محافظه‌کاری حاکم بر فقهات اهل سنت] هرج و مرج می‌دیده‌اند که بدترین شر است (همان: ۲۰۳). دلیل دیگر تأیید خلافت‌های گذشته از جانب علما فساد و دست‌نشاندهی برخی از روحانیون بوده است... [که] زمینه انحراف خلافت و پیدایش شکل‌های ناهنجار آن در تاریخ تمدن اسلامی را موجب شده است (همان).

رشیدرضا پس از طرح این مقدمات به این نتیجه می‌رسد که: «به هر حال برای تأسیس خلافت به شکل اصلی آن موانع عملی زیادی وجود دارد. [لذا] در برابر نظریه سنت‌گراها [نظریات قدیم خلافت] و هم‌چنین تجددخواهان ماقبل خود کانون نظام اسلامی را از خلافت به قانون شریعت منتقل می‌کند» (همان). او به شیوه خود به همان ترتیبی که در نظریه عبدالرزاق نیز آمده بود، اندیشه خلافت را از اندیشه حکومت جدا می‌کند. این رهیافت توسط اسلام‌گرایان دیگر نیز ادامه پیدا می‌کند (همان به نقل از رجایی، فرهنگ، ۱۳۸۱: ۲۹).

رشیدرضا معتقد است که: «منابع شریعت در اسلام ظرفیت لازم را برای استخراج تمام قوانینی که برای زندگی بشر لازم است را داراست» (همان: ۲۰۴). از این رو می‌بایست حکومت اسلامی بر مبنای قوانین شرع به جای خلافت تأسیس شود. هر چند وی در نظریه حکومت اسلامی برای پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه اسلامی، پیشنهاد اجتهاد فعال را هم می‌دهد، اما با این حال در مرحله آخر: اصول کلی حکومت مورد نظر وی را یک قانون اساسی تعیین می‌کند که از [اصول کلی] قرآن و سنت خلفای راشدین الهام می‌گیرد [و] در رأس حکومت [مورد نظر وی] باید یک امام مجتهد [قرار داشته] باشد. این حاکم از اهل حل و عقد، یعنی علما برای کارهای خود کمک می‌گیرد (همان: ۲۰۴ و ۲۰۵). ضمن آن که رشیدرضا بر همین منوال: «برای کل جهان اسلامی نیز فکری اندیشیده بود که عبارت بود از تعیین یک خلیفه توسط نمایندگان تمام مسلمانان (همان)، اما با این همه مناقشه و علی‌رغم برخی نوآوری‌ها از جمله تجویز باب اجتهاد به منظور پاسخ‌گویی نسبت به نیازهای زندگی، همچنان که در نظریه اسلام‌گرایی وی نیز مشهود است، بازگشت به گذشته (بنیادهای اولیه خلافت اسلامی) و اصل‌گرایی نتوانست منجر به تحول اساسی در اندیشه سنتی خلافت و تجدیدحیات فعال دین در مواجهه با مدرن غربی ایجاد کند.

زارع، در مقاله «مروری بر سیر اندیشه سلفی‌گرایی در تمدن اسلامی با تأکید بر مورد ابن تیمیه» در خصوص ماهیت بنیادگرایانه رشیدرضا علی‌رغم گرایش‌های اصلاح‌طلبانه اولیه وی ذیل عنوان: «رشیدرضا، بازگشت به ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب و بازیابی خلافت»، توضیحاتی را ارائه داده است که مراجعه به آن به فهم ما از اندیشه بنیادگرایانه در نزد رشیدرضا کمک شایانی خواهد کرد:

«جریان سلفی‌گری با گذر از ابن حنبل، ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب به اندیشمندی

اصلاح طلب در مصر می‌رسد که متأثر از محمد عبده خواهان اصلاح دینی برای رویارویی با ورود اندیشه غربی است. اما دیری نمی‌گذرد که در پیش گرفتن، سنت «سلف صالح» را کارآمدتر از اصلاح دینی می‌یابد و با رویگردانی از سیدجمال‌الدین افغانی و محمد عبده، شیفته ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب می‌شود (زارع، ۱۳۹۳: ۸۱). در واقع: «تلاش در راه زدودن بدعت از دین و ارائه دینی خالص و پاک او را متأثر از ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب کرد» (گل محمدی، ۱۳۸۴: ۱۸۵). از این نظر: «رشیدرضا، نقطه مهمی در سیر سلفی‌گری سنی در تمدن اسلامی است. در گرفتن اندیشه‌های سلفی در وجود او به‌عنوان رسوخ سلفی‌گری در کالبد نیمه‌جان اصلاح‌طلبی عربی است که قاعدتاً باید از جمود فراری باشد، اما در این مورد به آغوش آن در غلتیده است (زارع، ۱۳۹۳: ۸۱). به عبارت دیگر: «وهابی‌گری از طریق رشیدرضا در آثار و جریان تجدد دینی سنی جای گرفت» (گل محمدی، ۱۳۸۴: ۱۶۷).

بدین طریق: «رشیدرضا... خواهان خلافتی بود که فرمان دین و دنیا را توأمان در دست داشته باشد و پُرپیدا است که این خلافت جز در عصر سلف صالح و در دوره صحابه و تابعین پای نگرفته بود. رشیدرضا خواهان بازگشت به الگوی اسلاف بود و در این مسیر از آسیب‌شناسی خلافت عباسی و عثمانی نیز دریغ نمی‌کند تا خلافت آرمانی که در میانه شبه جزیره و آناتولی شکل می‌گیرد، از معایب خلافت‌های پیشین، بری باشد (زارع، ۱۳۹۳: ۸۱). گیب، نیز در کتاب اسلام بررسی تاریخی، در تأیید ناکامی رشیدرضا در طرح نظریه اصلاح دینی و فروغلتیدن به ایدئولوژی بنیادگرایی، چنین استدلال کرده است: «پیشوای جنبش سلفیه شاگرد سوریایی محمد عبده، یعنی (شیخ رشیدرضا ۱۸۶۵-۱۹۳۵ م/۱۲۴۴-۱۳۱۴ هـ) مؤلف تفسیر قرآن و مدیر مجله المنار است که سرانجام دامنه انتشاراتش از مراکش تا جاوه گسترش یافت. هرچند جنبش سلفی تحت نفوذ وی در آغاز کار، اجرای برنامه وحدت [اصلاحی] سیدجمال را تأیید کرد، اما همین که حکام دنیوی دولت ترکیه به سنت اسلام پشت کردند، رشیدرضا سیاست آنان را بی‌محابا محکوم کرد. رشیدرضا مانند معلمان سخت‌گیر قدیم به تدریج به بنیادگرایی بازگشت و سرانجام رابطه‌ای را بین بنیان و افکار سلفیه و وهابیه مورد توجه قرار دارد و به پرورش و گسترش آن همت گماشت (گیب، ۱۳۶۷: ۱۹۹).

نتیجه آن که نظریه حکومت اسلامی رشیدرضا نه تنها به تحولی اساسی در نظریه سنتی

خلافت سنی و کارآمد کردن آن به نفع شکل‌گیری یک دولت مدرن بومی در مصاف با مستحده‌ت‌ت تمدن غرب همانند مورد ایران نشد، بلکه بنا به دلایلی از جمله: سرخوردگی بسیاری از مردم [کشورهای عربی] از حکومت‌های تجددخواه لیبرالی در جهان عرب که به دنبال فروپاشی خلافت عثمانی فرصت جولان یافته بود، شکست جنبش‌های ملی‌گرایی رادیکال از جمله ناصریم در مصر و هم‌چنین حادثه مهم شکست کشورهای غرب از اسرائیل، توسط نهضت اخوان‌المسلمین تفسیر رادیکالی نیز شد و شکل ایدئولوژیک به خود گرفت و شالوده جنبش‌های رادیکالی و توده‌ای بعدی که می‌توان از آن به‌عنوان بنیادگرایی^۱ یا نوبنیادگرایی اسلامی در عصر جدید، با مشخصه‌های ایدئولوژی بازگشت به سلف صالح، نفی اجتهاد و عقلانیت به‌عنوان بدعت در دیانت نام برد که نمونه بارز آن را در حال حاضر می‌توان در میان گروه‌های افراطی اخوان‌المسلمین، القاعدة، النصرة، طالبان، داعش، بوکوحرام و... در گوشه و کنار کشورهای اسلامی سنی‌نشین مشاهده کرد.

۴-۲-۲. سیدقطب و بازگشت اسلامی (اسلامی‌گرایی رادیکال به شیوه اخوان‌المسلمین)

اسلام‌گرای سنی دیگری که در مواجهه با غرب به قصد تجدیدحیات دینی به طرح ایده پرداخته است و آراء، افکار وی نفوذ عظیمی روی مردم عادی، جنبش‌های اسلامی [خاصه اخوان‌المسلمین به‌عنوان پدر معنوی جریان‌ات معاصر سلفی] و جامعه عرب به‌طور کلی داشته است، سیدقطب مصری است. عصاره دیدگاه و آراء سیدقطب را در این خصوص می‌توان در کتاب معالم فی الطریق؛ نشانه‌های راه، جستجو کرد. وی ابتدا کتاب خود را با یک هشدار شروع می‌کند:

«بشریت امروز در لبه یک پرتگاه ایستاده، نه به علت خطر نابودی کامل که سرش را بر

۱. برای اطلاع بیشتر از معنا و مفهوم بنیادگرایی اسلامی جدید و ریشه‌های مذهبی آن در کشورهای اهل سنت به منابع زیر رجوع کنید:

*بابی، سعید، ۱۳۹۰، هراس بنیادین اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی، ترجمه: غلامرضا جمشیدی‌ها، موسی عنبری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، صص ۲۸ تا ۴۴.

*نصری، قدیر، ۱۳۹۳، موج سوم خلافت‌خواهی، بررسی وزن سیاسی و اجتماعی مدعیان خلافت در خاورمیانه، مجله مهرنامه، ص ۳۷.

دارآویختن باشد... بلکه به این علت که بشریت از آن ارزش‌های حیاتی که برای توسعه سالم و ترقی حقیقی او ضروری است، تهی گشته است (لو آی، ۱۳۸۰: ۱۷۰).

او در ادامه تمدن غربی را متهم به سوق دادن بشریت به سوی این حالت جاهلی و غفلت‌آمیز امور می‌کند که به موجب آن در تأمین و انجام مسئولیت اخلاقی خود نسبت به بقیه بشریت ناموفق است [به‌همین خاطر وی] مسلمانان را به قدم جلو گذاشتن و ادعای دوباره رهبری بشریت نسبت به قدرت‌های غربی دعوت می‌کند [مواجهه با غرب از طریق نفی مدرن و بازگشت به خویشتن] (همان: ۱۷۰).

همان‌طور که «لو آی» در شرح آراء قطب خاطر نشان می‌سازد: آنچه درباره «جهان‌بینی» قطب در دسرآفرین است، این است که او مسائل مبتلابه جامعه اسلامی را به سطح یک مبارزه ساده‌اندیشانه بین خوب و بد، ایمان و کفر، یا اخلاقی بودن و غیر اخلاقی بودن تنزل داد. [بر این اساس] دیگر این مسائل به‌عنوان مسائل فرهنگی و تمدنی، منتج از یک زوال شدید در توانایی‌ها و صلاحیت‌های فکری، صنعتی و سازمانی مسلمانان در کنار و همراه با زوال اخلاقی در خصلت و شخصیت مسلمان [که یک مواجهه اجتهادی - عقلانی را می‌طلبد]، به نظر نمی‌رسد (همان: ۱۷۴).

همچنان که «لو آی» نیز خاطر نشان ساخته است: قطب [در برساخت دو گانه‌های ایدئولوژیک خود حتی] فراتر از این هم رفته و به تعریف جدید برای پیشرفت و ترقی پرداخته است. بر اساس همین، راستا قطب تأکید می‌کرد: «یک جامعه توسعه یافته جامعه‌ای نیست که در نقطه اوج تولید مادی است، بلکه جامعه‌ای توسعه یافته است که «تفوق» اخلاق از خود نشان دهد... جامعه‌ای که از نظر علم و تکنولوژی در اوج است، ولی در اخلاقیات در حضيض، آن جامعه عقب مانده می‌باشد. در حالی که در جامعه‌ای که در اخلاقیات در رده بالاست و از نظر علم و تولید مادی در رده پایین، آن جامعه پیشرفته است (همان: ۱۷۵).

قطب، با ارائه این تعریف از مسئله توسعه، قادر بود از گناه و تقصیر همراه با توسعه نیافتگی فرار کند، مفری سریع برای موقعیتی به‌ظاهر پیچیده و بغرنج فراهم نماید... [در نتیجه همین تفسیرهای ایدئولوژیک از دین و سنت] بسیاری از سازمان‌های اسلامی نقش خود را در تبدیل و برگرداندن جامعه جاهلی به «اسلام» و درگیری در مبارزه‌ای شدید و غالباً خونین با مقامات و مراجع سیاسی، دیدند. [طبق این برداشت از اصلاح دینی]

پیشرفت و ترقی دیگر با تأکید بر علم، صنعت، نوآوری، آموزش و اصلاحات اجتماعی صورت نمی‌گرفت، بلکه از طریق رویارویی، تمایز و جدایی و فداکاری نسبت به جنبش اسلامی، انجام می‌شد (همان: ۱۷۵).

سرانجام این که سیدقطب با دریغ کردن هویت اسلامی در جوامع اسلامی مدرن و با رده‌بندی کردن آنان تحت عنوان مقوله‌های خاص، نظیر «جامعه جاهلی»، «دارالحرب» به رادیکال‌های اسلامی در کشورهای عربی اهل سنت یاری رساند تا از راه‌حل‌های کلاسیک که در ابتدا برای درگیر شدن با شرایط متفاوت و برای برخورد با جامعه‌ای که می‌توان آن را غیراسلامی طبقه‌بندی کرد و دولتی که می‌توان آن را سرزمین جنگ نامید، طراحی شده، استفاده کند (همان: ۱۷۶).

در واقع برخی عبارات کتاب آخر سیدقطب، یعنی معالم فی الطریق، را به سادگی می‌توان دعوتی آشکار به استفاده از خشونت علیه جامعه اسلامی موجود، تفسیر نمود؛ به خصوص اگر جدای از اعتبارات و جملات اندکی خواننده شوند که در آن‌ها قطب بر رهیافتی تدریجی و یک استراتژی درازمدت تأکید دارد. هر کشوری که با مسلمان سر جنگ داشته باشد، به خاطر عقیده‌اش و مانع از عمل او به دینش شود و در آن شریعت [حقوق اسلامی] تعطیل گردد، دارالحرب است، حتی اگر خانواده و خویشان یا مردمش در آن زندگی کنند (همان: ۱۷۶ و ۱۷۷).

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که پیامد چنین اسلامی‌گرایی سیاسی در مواجهه با تجدد غرب نه تنها کمکی به برون‌رفت کشورهای مسلمان عربی اهل سنت از وضعیت عقب‌ماندگی و مواجهه فعال با آن‌ها نکرد، بلکه به دلیل تفسیر ایدئولوژیک از دین و سنت در قالب استفاده از برداشت‌ها و مقولات خاصی همچون: «مفاصله (ترک رابطه)، جاهلیت (جهل)، استیلا (تفوق و برتری) و دارالحرب (سرزمین جنگ) ناآگاهانه راه را برای رشد گروه‌های رادیکال [جوامع اسلامی سنی‌نشین، به ویژه خاورمیانه عربی] هموار کرد و یک مجموعه اصطلاحات برای آنان فراهم نمود که توانستند با استفاده از آن یک جنگ تمام عیار علیه جامعه موجود را توجیه کنند (همان: ۱۷۶)، که نمونه آن را می‌توان در حال حاضر در افراطی‌گری‌های جنبش‌های اسلامی از جمله اخوان المسلمین و گروه‌های وابسته و هم‌مسلك با آن از جمله القاعده، داعش، النصره و... مشاهده کرد.

۴-۲-۳. آموزه‌های (نظریه‌های) فقه سیاسی جدید اهل سنت و پیامدهای آن در حوزه

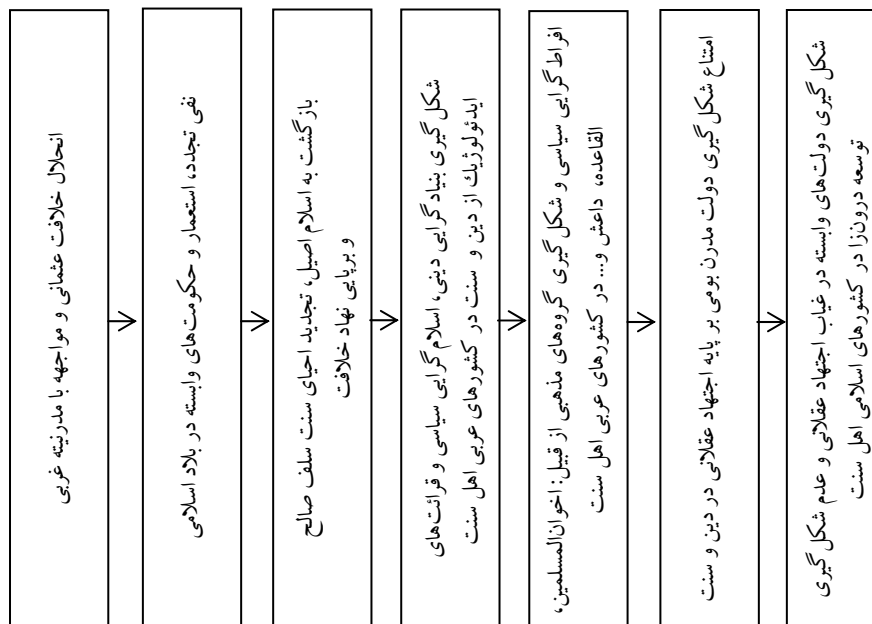
فعالیت‌های دنیوی

قدیر نصری با معرفی گروه‌های معاصر سلفی ذیل عنوان موج سوم خلافت‌خواهی، معتقد است که این قبیل گروه‌ها تحت تأثیر دو موج پیشین بنیادگرایی در سرزمین‌های اسلامی، با تأمل در تجربه مدرنیته، جهانی‌شدن، دموکراتیزاسیون، یک راه‌رهایی در پیش گرفته است و آن عبارت است از: نفی تجدد، احیای سنت سلف صالح، عمل‌گرایی تمام‌عیار، برپایی نهاد خلافت، خشونت‌ورزی، دگرسازی و شخص‌محوری، دغدغه‌ها و تبار این گروه‌ها، هنگامی زیبا روایت می‌شود که درنگی در دو موج پیشین خلافت‌خواهی داشته باشیم (نصری، ۱۳۹۳: ۷۲).

شکل ۶. نمایش مراحل مواجهه جریان‌های فکری - مذهبی معاصر جهان اسلام

(با محوریت نیروهای مذهبی اهل سنت) با مستحذنه تمدن غرب

و پیامدهای حاصل از آن در جوامع اهل سنت



شکل ۷. مقایسه آموزه‌های فقه سیاسی / اندیشه سیاسی نیروهای شاخص شیعه و اهل سنت در مواجهه با مستحذته حکومت و تمدن غرب و پیامدهای توسعه‌ای ناشی از آن در دوره معاصر^۱

| ملاک‌ها | امام خمینی ؛ | رشیدرضا، سیدقطب |
|---|---|--|
| جهت‌گیری | طرح مدرنیته بومی | نفی مدرنیته |
| نوع احیای دینی | طرح تئوری فقه جامع و ولایت مطلقه | طرح بنیادگرایی، بازگشت به خلافت سنتی و سلف صالح |
| آبشخور نظری | فقه پویا، اجتهاد عقلانی | قرائت ایدئولوژیک از سنت و دین |
| راه‌حل سیاسی | وجوب شرعی تأسیس حکومت و تمدن دینی | وجوب شرعی احیاء خلافت اسلامی |
| مأموریت حکومت | تغییر موازنه و افزایش قدرت و مصلحت اسلام و جامعه اسلامی | حفاظت از سنت و شریعت مرسوم |
| دامنه اختیارات دولت مشروع | ولایت مطلقه در تمام امور و وظایفی که مصلحت اسلام و جامعه اسلامی اقتضاء می‌کند | وظایف سنتی خلافت اسلامی و احیای سلف صالح |
| پیامدهای روان‌شناختی و انگیزش در بین پیروان | انقلاب اسلامی و شکل‌گیری دولت مدرن و گروه‌های نوساز بومی حامل ایده پیشرفت و آبادانی | شکل‌گیری گروه‌های رادیکال و افراطی از قبیل: اخوان المسلمین، القاعده، داعش و...، امتناع شکل‌گیری دولت مدرن بومی بر پایه اجتهاد عقلانی |
| پیامدهای توسعه‌ای | توسعه درون‌زا و پیشرفت‌های ۳۵ سال اخیر کشور، دگردیسی کیفی و تحول | عدم توسعه درون‌زا و وابستگی کشورهای مسلمان اهل سنت به کشورهای غربی و تشدید عقب‌ماندگی |

۱. برای اطلاع بیشتر از تفاوت‌های بین نحوه مواجهه امام خمینی ؛ با نیروها و جریان‌های مذهبی-فکری معاصر در کشورهای اهل سنت در مواجهه با مستحذته تمدن و حکومت مدرن به منابع زیر رجوع کنید:
 *بابی اس، سعید (۱۳۹۰). هراس بنیادین اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی، ترجمه غلامرضا جمشیدیها و موسی عنبری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱۰۹ تا ۱۵۷.
 *حسین زاده فرمی، مهدی؛ کرمانی، محسن (۱۳۹۲)، سنخ‌شناسی اندیشه سیاسی امام خمینی ؛ در مقایسه با جریان‌های فکری معاصر جهان اسلام، مجله مطالعات جامعه‌شناختی، دوره ۲۰، شماره ۱، تهران: دانشگاه تهران، ص ۲۸۹ تا ۳۱۲.

نتیجه‌گیری

نتایج به‌دست آمده از تبیین پیشرفت‌های بعد از انقلاب در ایران براساس مقایسه تاریخی - تطبیقی نقش آموزه‌های فقهی امام‌خمينی؛ با جریانات مذهبی معاصر در جهان اسلام، در مواجهه با حکومت و تمدن مدرن غرب و پیامدهای توسعه‌ای ناشی از آن، نشان داد که علی‌رغم وجوهی از تشابه در آموزه‌های فقه سیاسی شیعه سنت‌گرا و آموزه‌های فقهی قدیم اهل سنت در باب تحدید قلمرو و اختیارات «ولایت» و خلافت در عصر «غیبت» و «پس از نبوت» به محدوده احکام و وظایف شرعی تنگ‌دامنه و در نتیجه عدم توسعه فعالیت‌های عقلانی در جهان اهل تشیع و اهل سنت، تفاوت‌های غیرقابل انکاری بین این دو در نقطه عطف تاریخی، نحوه مواجهه با حکومت و تمدن مدرن غربی و در نتیجه پیامدهای توسعه‌ای - تمدنی حاصل از آن برای کشورهای تابع وجود داشته است. نتایج، نشان داد که یکی از دلایل عمده عدم شکل‌گیری پیشرفت و توسعه بومی و مستقل در کشورهای مسلمان اهل سنت در دنیای معاصر در مقایسه با ایران، عدم شکل‌گیری گروه‌های نوساز و دولت نوساز بومی حامل ایده پیشرفت و آبادانی در این کشورها بوده است که علت عمده این مسئله نیز به شیوه مواجهه نیروهای مذهبی این کشورها در مصاف با مستحده حکومت و تمدن مدرن غرب بوده است. در اینجا و در این قسم از سنت دینی برخلاف آموزه‌های فقه سیاسی شیعه با محوریت امام‌خمينی؛ که در مصاف با مظاهر حکومت و تمدن مدرن غرب از موضع فقه پویا و اجتهاد فعال مبادرت به توسعه اختیارات ولایت‌فقه و پیشبرد وظایف آن تا سرحد یک دولت مدرن کرد که پیامد آن شکل‌گیری و پیدایش یک دولت نوساز بومی و گروه‌های نوساز بومی حامل ایده پیشرفت و آبادانی و در نتیجه رسیدن به پیشرفت‌های مستقل بومی ۳۵ سال اخیر کشور شده است؛ حکم به نفی مظاهر مدرن و بازگشت به خلافت شرعی و بنیادهای اولیه کرد که حاصل آن منجر به شکل‌گیری نوین‌گرایی دینی در عصر حاضر شده است که انعکاس عملی آن را می‌توان در قالب انواع جنبش‌های افراطی از اخوان‌المسلمین گرفته تا دولت اسلامی عراق و شام (داعش) در حال حاضر در کشورهای اسلامی خاورمیانه و اهل سنت مشاهده کرد. نتیجه آن که در مقایسه تاریخی پروسه توسعه در کشورهای خاورمیانه اهل سنت با ایران نشان داد که

آموزه‌های فقهی و دستورالعمل‌های مذهبی شیعه اصلاح‌گر مبنی بر لزوم تشکیل دولت و توسعه اختیارات آن در عصر غیبت و تأیید شرعی احکام عرفی و عقلی حوزه مصلحت و فائق آمدن این رویکرد بر دیگر رویکردهای مدعی در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی در مصاف با مستحده حکومت و تمدن مدرن و غالب شدن کنش‌های توسعه‌گرایانه ناشی از آن، یکی از علل رشد و گسترش توسعه و پیشرفت بومی و مستقل در ایران بوده و فقدان این سابقه در کشورهای اهل سنت خاورمیانه از جمله عواملی است که بومی نشدن توسعه و عدم رشد و گسترش فعالیت‌های توسعه‌ای و تمدنی با توان داخلی در این کشورها را تبیین می‌کند.

کتابنامه

۱. امام خمینی، سیدروح‌الله (بی‌تا). صحیفه نور (۱۳۶۱-۱۳۷۱)، ج ۲۰ و ۲۱، تهران: نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. _____ (۱۳۸۵)، کتاب البیع، جلد ۱ و ۲، قم: نشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی؛
۳. _____ (۱۳۹۱)، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی؛
۴. _____ (۱۳۹۰)، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی؛
۵. _____ (بی‌تا)، تحریرالوسیله، جلد ۱، قم.
۶. آیت‌الله خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۰)، «گزارش سخنرانی در دیدار با رئیس و اعضای مجلس خبرگان»، روزنامه اطلاعات، ش ۲۵۱۲۳.
۷. بابی، اس، سعید (۱۳۹۰)، هراس بنیادین (اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی)، ترجمه: غلامرضا جمشیدیها، دکتر موسی عنبری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۸. بودون، ریمون (۱۳۶۹)، روش‌های جامعه‌شناسی، ترجمه: عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۹. پولادی، کمال (۱۳۸۷)، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، تهران: نشر مرکز.
۱۰. حسین‌زاده فرمی، مهدی و محسن کرمانی (۱۳۹۲)، «سنخ‌شناسی اندیشه امام خمینی؛ در مقایسه با جریان‌های فکری معاصر جهان اسلام»، در: مجله مطالعات جامعه‌شناسی، دوره ۲۰، ش ۱.
۱۱. رجایی، فرهنگ (۱۳۸۱)، اندیشه سیاسی معاصر در جهان عرب، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
۱۲. زارع، حامد (۱۳۹۳)، «از شریعت‌نامه‌نویسی تا برپایی دولت شرعی، مروری بر سیر اندیشه

- سلفی گرایی در تمدن اسلامی...»، در: ماهنامه علوم انسانی، مهرنامه، ش ۳۷.
۱۳. طباطبایی، سیدجواد (۱۳۷۲)، «توسعه فرآیند تجدید»، در: مجله فرهنگ توسعه، ۲ (۷).
۱۴. طباطبایی یزدی، رؤیا و میثم شهبازی (۱۳۹۲)، «مهم‌ترین شاخص‌های اقتصادی کشور (۱۳۶۸ تا ۱۳۹۱) ... مقایسه بیش از بیست شاخص اقتصادی کلان کشور نسبت به وضعیت کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا»، در: گزارش راهبردی ۱۶۲، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۵. فقیهی، محمد مهدی (۱۳۹۱). قلمرو اختیارات حاکم اسلامی در فقه شیعه و اهل سنت، پایان‌نامه، قابل دسترسی در سایت مجتمع آموزش عالی فقه به نشانی اینترنتی: fagh.miu.ac.ir
۱۶. فوران، جان (۱۳۹۰)، مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه: احمد تدین، تهران: نشر مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۱۷. کدیور، محسن (۱۳۷۸)، نظریه‌های دولت در فقه شیعه، تهران: نشر نی.
۱۸. گل محمدی، علی‌رضا و محمد، رشیدرضا (۱۳۸۴)، نقش اصلاحی محمد عبده و رشید رضا، پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگ و مطالعات اجتماعی.
۱۹. گیب، همیلتون (۱۳۶۷)، اسلام بررسی تاریخی، ترجمه: منوچهر امیری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۰. لوآی م. صفی (۱۳۸۰)، چالش مدرنیته، جهان عرب در جستجوی اصالت، ترجمه احمد موثقی، تهران: نشر دادگستر.
۲۱. محمدپور، احمد (۱۳۹۰)، روش تحقیق کیفی؛ ضد روش ۲، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۲۲. میرباقری، محمد مهدی (۱۳۹۱)، بررسی رویکرد حضرت امام؛ در تعریف فقه حکومتی، ج ۶، پایگاه اطلاع‌رسانی فرهنگستان علوم اسلامی.
۲۳. نصری، قدیر (۱۳۹۳)، «موج سوم خلاف‌خواهی، بررسی وزن سیاسی و اجتماعی مدعیان خلافت در خاورمیانه»، در: ماهنامه علوم انسانی، مهرنامه، ش ۳۷.
۲۴. وبر، ماکس (۱۳۷۱)، اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری، ترجمه: عبدالمعبود انصاری، تهران: نشر سمت.

۶-۲. منابع اینترنتی

1. [http:// irane tavana.ir](http://irane.tavana.ir).
2. <http://dastavard iran.Blogfa.com>.
3. <http://www.dastavard.com>.
4. <http://www.tabnak.ir/fa/print/392441>.
5. <http://www.yjc.ir/fa/print/4801212>.
6. www.siasi.porsemani.ir.
7. www.fardanewa.com=354306.
9. fararu.com/fa/news/=212170.

درآمدی بر همنوایی اجتماعی از منظر قرآن کریم

^۱ فرج‌الله میرعرب

^۲ محمد کاظم کریمی

چکیده

همنوایی اجتماعی بیانگر این واقعیت است که رفتار اعضای جامعه منبعث از برخی قواعد و الزامات اجتماعی است، اما صرف تبعیت اکثریت افراد جامعه یا گروه از یک قاعده یا هنجار، نمی‌تواند دلیل مطلوبیت آن باشد. در این نوشتار که به موضوع عوامل شکل‌گیری همنوایی اجتماعی از منظر قرآن کریم، به عنوان اصلی‌ترین منبع تعیین ارزش‌های مطلوب در جامعه بشری پرداخته است، با مراجعه به آیات الهی، همنوایی‌های قابل تحقق بین اعضای جامعه را شامل دو نوع مطلوب و نامطلوب دانسته و با تأکید بر اهمیت همنوایی‌های مطلوب، عوامل و پیامدهای شکل‌گیری همنوایی‌های نامطلوب را ترسیم و آسیب‌های وقوع آنها برای اعضای جامعه را یادآور شده است. هم‌چنین راه کارها و اسباب شکل‌گیری همنوایی مطلوب نشان داده شده و داشتن عقیده و آرمان برجسته، صلابت رأی و استحکام اندیشه، انعطاف معقول، نیکویی اخلاق، نیازشناسی و مشکل‌گشای بودن، تواضع در برابر مردم و متفاوت بودن منش و رفتار از ستمکاران را سبب رسیدن به مقصود دانسته است. روش جمع‌آوری داده‌ها در این پژوهش، توصیفی تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای

1. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

2. پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

1. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

2. پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

mirarab@isca.ac.ir

karimimk@yahoo.com

بوده و قرآن و تفاسیر آن به عنوان منبع اساسی و محوری مورد استفاده قرار گرفته‌اند. نتیجه مهم پژوهش پیشنهاد راه کارهای ایجاد همنوایی بر اساس تعالیم قرآن است.

کلیدواژه‌ها

همنوایی، ناهمنوایی، شبکه‌های اجتماعی، همنوایی اجتماعی، همنوایی مطلوب، قرآن کریم.

مقدمه

تلاش برای تأثیر گذاری بر فکر، احساس و رفتار اعضای جامعه از ویژگی‌های ذاتی هر فرد انسانی است. همه اعضا تلاش می‌کنند تا یکدیگر را متقاعد سازند که نظرشان را بپذیرند و با همدیگر تفاهم و توافق داشته باشند. با وجود این، انسان به دلیل غریزه حبّ نفس، برای هویت و استقلال خویش اهمیت قائل است و به این سبب، به آسانی تسلیم نظر جمع نمی‌شود. او علاقه‌مند است که مهار سرنوشت خود را در اختیار داشته باشد، حال آن‌که تسلیم شدن در برابر فشار گروه، مانع تحقق چنین هدفی است؛ زیرا همنوایی با دیگران، به طور کنایه‌ای بدین معناست که فرد رفتارش را به اراده خویش انتخاب نکرده و این امر باعث محدود شدن آزادی او و کم‌رنگ شدن احساس هویت و تعلق وی در زندگی می‌شود.

با وجود این، اکثر انسان‌ها به همنوایی با جمع متمایل هستند. چنان‌که علامه طباطبایی معتقد است، انسان اجتماعی است و از درون جان، طالب همگرایی و همنوایی با هم‌نوع است. به نظر ایشان، انسان در میان تمامی جانداران، موجودی است که نیازمند زندگی اجتماعی است، زیرا فطرت تمام انسان‌ها این معنا را درک می‌کند و تا آنجا هم که شواهد تاریخی نشان داده است هر جا بشری وجود داشته، اجتماعی زندگی می‌کرده و آثار باستانی به جا مانده از حیات قدیمی‌ترین انسان‌ها این مطلب را ثابت کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۹۲).

تاریخ پرفراز و نشیب جامعه بشری، موارد بی‌شماری از همنوایی‌های اعضا خود را به ثبت رسانده است. برای مثال، جامعه ایرانی در طول حیات خود شاهد صحنه‌های مختلف از حضورهای جمعی بوده که حکایت از عمق همنوایی است. در دوره معاصر و به‌ویژه با

وقوع انقلاب اسلامی، این هم‌نوایی‌ها رنگ و چهره تازه‌ای به خود گرفت که در ابعاد مختلف ظهور و بروز یافته است. وقوع انقلاب اسلامی و تبلور اراده مردمی در هم‌نوایی برای به زانو در آوردن رژیم شاهنشاهی و نیز دفاع مقدس هشت‌ساله ملت ایران و هم‌نوایی مردمی با هم‌وطنان، رزمندگان و کمک‌های پشت جبهه، تنها دو نمونه از تأثیرگذاری شرایط برآمده از این دو پدیده است. هم‌چنین هم‌نوایی جوانان و نوجوانان با رهبران جامعه و ایجاد حرکت‌هایی بزرگ، متأثر از این شرایط بوده است. عکس این جریان نیز هم‌نوایی‌هایی برای سرکوب انقلابیون در ایران و همراهانشان در جهان یا همراهی با مسببان وقوع جنگ تحمیلی یا موارد مشابه آن، در طیف‌های مقابل شکل گرفته است که به همان نسبت دارای آثار نامطلوب بوده است. بنابراین، هم‌نوایی همواره یک فرصت است و همچنان که در امور پسندیده دارای مزیت‌های منحصر به فرد است، در امور ناپسند نیز آثار تخریبی فراوان برای افراد و جامعه به همراه دارد.

مفهوم‌شناسی هم‌نوایی

هم‌نوایی معادل (Conformity) به معنی همراهی، هم‌رنگی، هماهنگی، سازگاری و هم‌صدایی است (انوری، ۱۳۸۱، ج ۸: ۸۴۱۵) و مقصود از هم‌نوایی اجتماعی، پیروی از ارزش‌ها، رفتارها و شیوه‌های عمل یک گروه، قوم یا جامعه است به گونه‌ای که آثار و پیامدهای آن در حیات اجتماعی فرد و جامعه ظهور و تبلور پیدا کند. به دیگر سخن، هم‌نوایی فرد با گروه عبارت است از این که فرد باورها، ارزش‌ها، نمادها و هنجارهای گروه را درونی کرده و در ساخت شخصیت خود یگانگی بخشیده باشد (روشه، ۱۳۸۸: ۱۸۴). با توجه به نوع و میزان اثرات اجتماعی که سبب هم‌نوایی می‌شود، هم‌نوایی از توافق سطحی و سازگاری ناخواسته تا اطاعت داوطلبانه از هنجارهای اجتماعی را شامل می‌شود (راسخ، ۱۳۹۱، ج ۲: ۱۲۳۲). نقطه مقابل هم‌نوایی، ناهم‌نوایی^۱ یا ناهم‌رنگی؛ به معنی متابعت نکردن از ارزش‌ها و رفتارهای مطلوب یک گروه یا جامعه است.

هم‌نوایی دست کم دارای سه بعد اجتماعی، اخلاقی و رفتاری است. هم‌نوایی اجتماعی،

1. Non Conformity

پذیرش و اجرای باورها، ارزش‌ها، هنجارها و عادات گروه خاص توسط اعضا است (راسخ، ۱۳۹۱، ج ۲: ۱۲۳۲). در قرآن آیاتی که از «اتباع سیل؛ پیروی از یک راه و جریان» سخن می‌گویند (سوره‌های نساء: ۱۱۵؛ اعراف: ۱۴۲ و ۱۴۶؛ نور: ۲۱ و...). ناظر به همین معنا هستند. مقصود از همنوایی اخلاقی، احساس همدردی و همراهی با دیگر اعضای جامعه یا گروه است؛ آن‌چنان که خود را در غم و شادی آنها شریک بدانند. رفتار مردم مدینه با مهاجران مسلمان نمونه‌ای از این همنوایی است (سوره حشر: ۹). برخی از ظرافت‌های ادبی زبان فارسی نیز اشاره به این نوع همنوایی است:

بنی‌آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش ز یک گوهرند

یا:

من از بی‌نوایی نیّم روی زرد غم بی‌نوایان زخم زرد کرد

اما همنوایی رفتاری، ناظر به جنبه‌های روان‌شناختی این مفهوم است. در اصطلاح روان‌شناسی، «همنوایی» به تمایل و گرایش فرد به پیروی از رفتارهای گروه اجتماعی که به آن تعلق دارد، گفته می‌شود. پژوهشگران از دیرباز به میزان پیروی یا مقاومت افراد در مقابل هنجارهای اجتماعی علاقه‌مند بوده‌اند. سولومان آس^۱، روان‌شناس برجسته، در دهه ۱۹۵۰، آزمون‌هایی را برای نشان دادن قدرت همنوایی در گروه طراحی و به اجرا درآورد (آذربایجانی و دیگران، ۱۳۸۲: ۳۶۷).

همنوایی را باید از اطاعت متمایز دانست. همنوایی، توافق درونی با دیگران است حال آن‌که اطاعت، به معنای توافق صوری بوده و ممکن است با پیامد فوری مخالفت هم روبرو شود و می‌تواند شالوده‌ای برای مصلحت‌بینی درازمدت در آینده باشد. از این رو، اطاعت، لزوماً آگاهانه است، اما همنوایی ممکن است آگاهانه یا ناآگاهانه باشد (فرگاس، ۱۳۷۳: ۳۱۹). تقیه در اسلام ناظر به همین اطاعت است که ربطی به درون ندارد (سوره نحل: ۱۰۶).

طبق یک تقسیم‌بندی، افراد به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: افراد خودراهبر و دگرراهبر. افراد خودراهبر، افرادی هستند که خودشان ارزش‌ها و هنجارهایشان را تعیین

1. Solomon Asch

می‌کنند و افراد دگرراهر چشمت به هدایت دیگران دارند. نوع اخیر یعنی دگرراهر، مصداق افراد همنواست (اسالیوان، ۱۳۸۵: ۹۶). همان‌طور که همنوایی دارای وجه مثبت و منفی است، ناهمنوایی نیز دو وجه مثبت و منفی دارد. بر این اساس، ناهمنوایی زمانی که ناشی از استقلال رأی و احساس عزت نفس در وجود فرد باشد، امری مثبت است، اما در صورتی که ناشی از استبداد رأی و فقدان روحیه جمعی باشد، امری مذموم و منفی است. بدین سان، اگر انسان سرنوشت خود را به اختیار خود رقم بزند، مراجعه و استفاده از نظرات متخصصان هیچ منافاتی با اختیار او ندارد اما اگر کسی احساس کند که در کسب موفقیت و دفع ناملایمات زندگی هیچ نقشی ندارد، عملاً عنان زندگی از اختیار او خارج شده و قدرت تصمیم‌گیری او سلب می‌شود.

در قرآن کریم، واژه‌هایی مانند «تبعیت»، «ورود جمعی در سلم»، «تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ» (بقره: ۶۴) و مانند آن به این معنا اشعار دارند. هم‌چنین در آیه رنگ خدا (سوره بقره: ۱۳۸) به این معنا اشاره شده است که به نظر می‌رسد نوعی دعوت به هم‌رنگی با خداست. بر اساس معارف قرآن کریم، همنوایی ابعاد، عوامل و انگیزه‌های متعدد دارد.

ابعاد نوین همنوایی اجتماعی

امروزه با گسترش فضای مجازی، فرصت‌هایی برای شکل‌گیری اجتماعات جدید کاربران در این فضا فراهم شده است. فردیناند تونیس - جامعه‌شناس آلمانی - تجمعات انسانی را به دو گونه «اجتماع» یا گمین شافت^۱ و «جامعه» یا گزل شافت^۲ تقسیم‌بندی کرده است. از نظر او، «محدودیت اعضا»، «مبتنی‌بودن بر روابط عاطفی» و «رودرروبودن» از ویژگی‌های اجتماع و جامعه عکس آن است (کوئن، ۱۳۸۸: ۱۰۳). هرچند روابط اعضا در شبکه‌های اجتماعی به صورت مستقیم «رودررو» نیست، بلکه به واسطه ابزار صورت می‌گیرد، اما برخی از اقتضات این گونه روابط را دارا می‌باشد و با توجه به دیگر ویژگی‌های این شبکه‌ها،

1. gemeinschaft

2. gesellschaft

صاحب نظران بر اطلاق عنوان اجتماع بر این شبکه‌ها اصرار دارند. شبکه‌های اجتماعی که توسط شرکت‌های ارائه‌دهنده سرویس‌های اینترنتی در فضاهایی مانند فیس‌بوک، توئیتر، اینستاگرام، لینکدین، گوگل پلاس و نیز گروه‌های وایبری در عرصه فضای مجازی فعالیت دارند، نمونه‌هایی از این اجتماعات است و به دلیل تبلیغات گسترده آنها، روزبه‌روز بر تعداد کاربران‌شان افزوده می‌شود.

شبکه‌های اجتماعی، در واقع مکان‌هایی برای برقراری ارتباط و تبادل نظر هستند که در آنها افراد به‌خصوص جوانان، عقاید و نظرات خود را با هم به اشتراک می‌گذارند. این شبکه‌ها متشکل از بازیگران فردی و روابط میان آنها، امروزه دارای تأثیرگذاری به‌سزایی در سطوح فردی و اجتماعی هستند و شکل‌دهی و جهت‌دهی روابط و رفتار اجتماعی مخاطبان را هدف قرار داده‌اند. این شبکه‌ها هم‌چنان که در رهنمون‌سازی افراد و گروه‌ها برای دستیابی به اهداف و برنامه‌های فردی و اجتماعی خود می‌توانند دارای نقش مثبت باشند، به همان میزان در ایفای نقش مخرب و فضا‌سازی‌های منفی در ذهنیت کاربران به‌ویژه جوانان و نوجوانان تأثیرگذارند و به این سبب هم‌نوایی متأثر از این شبکه‌ها می‌تواند آثار مخربی به دنبال داشته باشد.

برخی از این شبکه‌ها به جای تبعیت از ارزش‌ها و هنجارهای مقبول جامعه، درصدد خلق ارزش و تعریف هنجار برمی‌آیند و تلاش می‌کنند کاربران خود را به هم‌نوایی این ارزش‌ها و هنجارها تهییج و ترغیب سازند. آموزش رفتارهای خشونت‌آمیز، به اشتراک‌گذاری حریم شخصی، سرگرمی‌های مخرب، حرمت‌شکنی، ترویج سبک‌های غیرمتعارف زندگی، استفاده غیرصحیح از اوقات فراغت، تهدید حریم‌های خصوصی و مانند آن از آسیب‌های این شبکه‌هاست که با هم‌نواساختن کاربران خود، به تدریج جهان اجتماعی را متأثر می‌سازند.

عوامل مؤثر بر هم‌نوایی اجتماعی

هم‌نوایی دارای دو گونه زمینه فردی و اجتماعی است. در زمینه‌های فردی، ساختار شخصیتی فرد در بروز هم‌نوایی نقش دارد. بدین‌سان، شخصیت فرد از نظر مسئولیت‌پذیری و یا عناصر مقابل آنها مانند پیروبودن، منزوی‌بودن، خلاق‌نبودن، ترسو‌بودن، عدم توانایی

در تصمیم‌گیری، ریسک‌پذیر نبودن و مانند آن در گرایش او به همنوایی دخالت دارد. اما دست‌یابی به تحلیلی درست از موضوع همنوایی، مستلزم توجه به زمینه‌های اجتماعی این مفهوم است. این که جامعه چه مقدار برای هم‌نواساختن اعضای خود سرمایه‌گذاری می‌کند و به‌طور اساسی ارزش‌ها، هنجارها، قوانین، نیازها و انتظارات اجتماعی چگونه اسباب همنوایی یا عدم همنوایی افراد را به وجود می‌آورند، امری اساسی است و مکانیزم‌های تشویقی یا تنبیهی جامعه، نقش مؤثری در هم‌نواسازی یا ناهم‌نواسازی اعضای جامعه به همراه خواهد داشت. بر این اساس، برخی از مهم‌ترین اسباب و زمینه‌های همنوایی اجتماعی شامل موارد زیر است:

الف) فشارهای اجتماعی برای همنوایی می‌تواند رفتارهای هم‌نوا را به نحو چشمگیری افزایش دهد؛

ب) انگیزه اجتناب از تعارض و برخورد، از زمینه‌های همنوایی با گروه است؛

ج) در اغلب موارد، افراد با وجود آن که می‌دانند بقیه گروه اشتباه می‌کنند اما نمی‌خواهند با خطر تمسخر آنان روبرو شوند (نیاز به تطبیق با دیگران)؛

د) اعتقاد به این که دیگران باهوش‌تر یا آگاه‌ترند، می‌تواند بر همنوایی تأثیرگذار باشد؛

ه) ترس از مجازات و احساس محرومیت از عوامل افزایش میزان همنوایی در افراد یا گروه‌هاست؛

و) اتفاق نظر یا عدم اتفاق نظر اکثریت بر روی یک موضوع، بر میزان همنوایی اثرگذار است. اگر در جمعی، فرد تنها باشد ولو این که احساس کند نظرش درست است، معمولاً از ابراز آن خودداری می‌کند؛

ز) نوع شخصیت افراد در همنوایی مؤثر است. فردی که اعتماد به نفس کمتری دارد، امکان بیشتری دارد که با جمع همنوایی کند. در برابر، افرادی که عزت نفس بیشتری دارند، کمتر به فشار گروه تن می‌دهند.

ح) میزان احساس امنیت از نکاتی است که بر همنوایی اثر می‌گذارد. اگر عدم همنوایی هیچ مشکل امنیتی برای فرد ایجاد نکند، به‌طور طبیعی همنوایی کاهش می‌یابد (کریمی، ۱۳۸۱: ۸۹-۹۲).

همنوایی در قرآن کریم

نکته قابل برداشت از مطالب فوق آن است که همنوایی دارای دو سطح است: الف) همنوایی مطلوب؛ ب) همنوایی نامطلوب.

اگر فرد با تشخیص عقل معصوم یا تحت فرمان الهی به همنوایی مبادرت ورزد، عمل او ممدوح و مطلوب است و در صورتی که تحت تأثیر هوای نفس و خواهش‌های نفسانی و یا جهالت با کسی یا گروهی همنوا و هم‌رنگ گردد، کار او غیرممدوح و نامطلوب است. قرآن کریم به هر دو نوع همنوایی توجه نشان داده و ابعاد و زمینه‌های شکل‌گیری آنها را مشخص کرده است:

۱. همنوایی مطلوب

برخی از معیارهای همنوایی مطلوب از منظر قرآن کریم شامل موارد زیر است:

۱-۱. راستی و درستی

یکی از مصادیق همنوایی مطلوب از نظر قرآن کریم، همراهی و پیروی از راست‌گویان و راست‌کرداران است: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه: ۱۱۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و با راست‌گویان باشید». در این جا خداوند دستور به پیروی و اقتداء به مردمان راستگو و با تقوی می‌دهد، یعنی راه و روش کسانی را انتخاب کنید که در گفتار و کردار راستگو هستند و رفیق آنها باشید. در این که مصداق راست‌گویان در این آیه، چه کسانی هستند، اقوال مختلفی بیان شده است. عده‌ای، مقصود از صادقین را حضرت علی بن ابی‌طالب ۷ و پیروان او، برخی مقصود از آن را آل محمد ۹ و بعضی نیز حضرت ختمی مرتبت ۹ و پیروانش ذکر کرده‌اند. برخی نیز گفته‌اند: یعنی به وسیله انجام عمل صالح در دنیا، با پیغمبران و صدیقان در بهشت باشید (طبرسی، ج ۱۱: ۲۳۳). به هر روی، صداقت و راست‌گویی، عملی است که خدای تعالی پاداش آن را تضمین کرده و راست‌گویان و راست‌کرداران را به بهره‌مندی از پاداش عمل و گفتار خود در آخرت وعده داده است: «قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ

تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ (مائده: ۱۱۹)؛ خدای تعالی فرمود، امروز روزی است که راستگویی راست گویان، سودشان می دهد؛ برای ایشان باغ های بهشتی است که از زیر آنها نهرها روان است. یعنی کسانی که در قول و فعل صادق باشند، در آخرت از صدق خود منتفع و جنات موعود به آنان داده می شود و هم چنین راضی و مرضی و فائز به رستگاری عظیم اند (طباطبایی، ۱۳۶۰، ج ۶: ۳۶۰). پس، همراهی با این گروه مطلوب است.

۱-۲. درک حقیقت

تعدادی از اهل کتاب بعد از درک حقانیت پیامبر خاتم ۹ با ایشان همنوایی کردند و شوق همرنگی نشان دادند: «و هر زمان آیاتی را که بر پیامبر (خدا) نازل شده بشنوند، چشم های آنها را می بینی که (از شوق) اشک می ریزد، به خاطر حقیقتی که دریافته اند، می گویند پروردگارا! ایمان آوردیم، پس ما را با گواهان (و شاهدان حق، در زمره یاران محمد) مقرر بدار» (مائده: ۸۳). این نوع تبعیت و همنوایی، مورد تشویق و تحسین خداوند قرار گرفته و به همین جهت، خدای متعال دانشمندان را کسانی دانسته که بعد از درک توحید، با منادیان توحید اعلام همنوایی کرده اند (آل عمران: ۱۸) و در جای دیگر رستگاران را کسانی معرفی کرده است که به تبعیت از رسول خدا و یاری او مبادرت ورزیدند: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ... فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوْهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (اعراف: ۱۵۷)؛ آنان که از فرستاده خدا، پیامبر امی پیروی می کنند... کسانی که به او ایمان آوردند و حمایت و یاری اش کرده و از نوری که با او نازل شده پیروی کردند، آنان رستگارانند».

۱-۳. تقیه و مصلحت

مورد دیگری که همنوایی ظاهری با اکثریت مردم در آن تجویز شده است، «تقیه» است. تقیه را در معنای وسیع آن، می توان نوعی همنوایی ظاهری با دیگران برای رسیدن به هدف های عالی تر تعریف کرد (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۶ق: ۱۷). این همنوایی، گاهی برای آن است که فرد نمی خواهد با اظهار عقیده ای که اکثریت جامعه با آن مخالف است، جان

خود و دیگران را بیهوده به خطر اندازد و گاهی نیز بدان خاطر است که می‌خواهد با مخفی نگه‌داشتن عقیده خود، محبت و علاقه دیگران را برای همکاری در اهداف مشترک جلب کند. به نوع اول، در اصطلاح «تقیه خوفی» و به نوع دوم «تقیه تحییبی» گفته می‌شود (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۶ق: ۲ و ۱۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۴۱۰). این نوع تقیه، یک اطاعت موردی و جزئی نیست، بلکه یک روش زندگی است که هم‌نوایی واقعی را بر اساس مبانی در پی دارد، هر چند که برای اصلاح نیز تلاش صورت می‌گیرد.

این امر به لحاظ عقلی پذیرفته شده و لزوم آن از نظر قرآن و روایات روشن است. برای مثال قرآن از فردی که در دستگاه حکومتی فرعون مصر خدمت می‌کرد و با مخفی کردن ایمان خود، خدمات شایانی به حضرت موسی ۷ روا داشت، تجلیل می‌کند (غافر: ۲۸). هم‌چنین بر عمل کسانی که ضمن ایمان قلبی، به سبب اجبار، برخلاف عقیده خود سخن گفته‌اند، صحنه می‌گذارد (نحل: ۱۰۶). همراهی امیرالمؤمنین علی ۷ در دوران ۲۵ ساله، با حاکمیت در جهات مختلفی که به نفع اسلام بوده، از نوع هم‌نوایی بوده، هر چند که اعتراضاتی هم داشته‌اند و برای اصلاح جامعه تلاش لازم را هم کرده‌اند.

۲. هم‌نوایی نامطلوب

قرآن کریم برخی هم‌نوایی‌ها را که ناشی از متابعت شهوات، هوای نفس، تقلید کورکورانه از گذشتگان یا هم‌نوایی با اهل ظن و گمان است، مورد نکوهش قرار داده و از آن نهی کرده است (قصص: ۴۹-۵۰، نساء: ۲۷، انعام: ۱۱۶). به‌طور اساسی، هم‌نوایی‌هایی که مطابق هوای نفس، شهوات و معیارهای مادی باشد، از نظر قرآن کریم غیرواقعی است و به این سبب، تأکید کرده است که منافقان و کافران گرچه برای تأمین منافع خود هم‌صدا و متحد می‌شوند و هماهنگ‌نگ نشان می‌دهند، ولی در واقع پراکنده‌اند: «تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ» (حشر: ۱۴)؛ به ظاهر آنها که می‌نگری «آنها را متحد می‌پنداری در حالی که دل‌های‌شان پراکنده است، این به خاطر آن است که آنها قومی هستند که تعقل نمی‌کنند».

با این وصف، هر چند در مکاتب مختلف، مصادیق هم‌نوایی‌های مطلوب و نامطلوب

متفاوت است، اما در فرهنگ اسلامی، دست کم در چهار مورد و با چهار ملاک، همنوایی را نامطلوب می‌دانیم:

۲-۱. سست‌عنصری شخصیتی و پیروی کورکورانه

گاهی هم‌رنگی و هم‌صدایی افراد با هنجارهای حاکم بر رفتار اکثریت، کورکورانه و بدون هیچ‌گونه دلیل معقولی صورت می‌گیرد و آنان صرفاً رفتار را بدین خاطر انجام می‌دهند که دیگران نیز چنین می‌کنند و به‌طور کلی زمینه‌های رواج و گسترش پدیده مُد در جامعه از همین جا نشأت می‌گیرد.

مسئله در فرهنگ اسلامی که تکیه فراوانی بر تعقل و تفکر دارد، این نوع همنوایی قابل پذیرش نیست. قرآن کریم، از یک سو بدترین جنبندگان روی زمین را کسانی می‌داند که عقل خود را به کار نمی‌گیرند و گوش‌شان از شنیدن حق ناتوان و زبان‌شان برای افشای حقیقت گویا نیست: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضَّمُّمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ» (انفال: ۲۲) و از سوی دیگر، به بندگانی که انتخاب‌گرند و پس از شنیدن سخنان گوناگون، از میان آن‌ها بهترین را برمی‌گزینند، بشارت می‌دهد: «فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (زمر: ۱۷-۱۸).

هم‌چنین در فرهنگ و اندیشه قرآنی، هر نوع تبعیت کورکورانه - چه از پدران و گذشتگان و چه از بزرگان قوم و قبیله - محکوم است: «وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا» (احزاب: ۶۷)؛ [کافران در روز قیامت] می‌گویند: خدایا! ما از بزرگان و سران خود اطاعت کردیم و آنان ما را گمراه ساختند». در آیاتی مانند سوره بقره، آیه ۱۷۰؛ مائده، آیه ۱۰۴؛ اعراف، آیه ۲۸؛ انبیاء، آیه ۵۳ و زخرف، آیات ۲۲ و ۲۳ این تفکر تبیین شده است.

۲-۲. کثرت‌زدگی

مرعوب‌نشدن در برابر کثرت، به‌ویژه جمعیت‌های بسیار بزرگ، برای عموم مردم بسیار سخت است. گاهی تبعیت از اکثریت با این اعتقاد همراه است که کثرت طرفداران یک رأی یا رفتار دلیل حقانیت آن است. این نگرش گاهی آگاهانه و به‌صورت روشن از سوی

افراد بیان می‌شود که اگر این نگرش یا رفتار نادرست بود، اکثریت افراد جامعه به آن ملتزم نبودند! گاهی هم به صورت غیرهشیارانه و ارتكازی در درون آنان وجود دارد، اما آشکارا بیان نمی‌کنند.

بطلان این تفکر بسیار واضح است؛ زیرا دلیل معقولی بر این که اکثریت هیچ وقت راه خطا نمی‌پیمایند، وجود ندارد. اگر هم در برخی جوامع بر رأی اکثریت تکیه می‌شود، از این باب نیست که اکثریت را جایز الخطا نمی‌دانند، بلکه بدان جهت است که راهی جز این برای اتخاذ تصمیم و قانون‌گذاری پیش روی خود نمی‌بینند و در واقع، به علت اضطرار و بن‌بست است (لوبوستی، ۱۳۷۹: ۱۱۸-۱۲۰)، اما در جوامعی که جایگاهی برای خداوند و احکام الهی قائلند، اجباری برای پیروی از نظر اکثریت وجود ندارد، زیرا قوانین و تعالیم الهی که از طریق انبیا به بشر می‌رسد، از هر گونه عیب و نقصی مبراست و با قوانین و هنجارهای اکثریت قابل قیاس نیست. در این میان، نباید از نقش عقل غفلت کرد. اگر رأی یا رفتار اکثریت در یک گروه یا جامعه با معیارهای عقلی منطبق نبود، آیا باید با جماعت هم‌رنگی کرد و رفتار یا نظر نامعقول را پذیرفت؟ یا باید راه خود را از آنان جدا کرد و به حکم عقل کردن نهاد؟

بنا بر آنچه پذیرفته شده است، تبعیت اکثریت از یک عمل، دلیل موجهی بر حقانیت آن نیست و تشخیص حق و باطل، ملاک دیگری می‌طلبد. قرآن کریم این نکته را در عبارتی کوتاه و به صورت اصلی بنیادین، چنین بیان کرده است: «أَفَلَا يَشْتَوِي الْحَبِيبُ وَالطَّيِّبُ وَ لَوْ أَغْجَبَكَ كَثْرَةُ الْحَبِيبِ (مائده: ۱۰۰)؛ ای پیامبر! بگو هیچ گاه پاک و ناپاک یکسان نخواهند بود، گرچه از مشاهده فزونی ناپاک دچار شگفتی شوی».

در آیات قبل از این آیه، از حرام بودن مشروبات الکلی و قمار، سخن به میان آمده است. ممکن است برخی افراد ارتکاب این گونه اعمال زشت را از سوی اکثریت در برخی محیط‌ها بهانه قرار دهند و به این دلیل که اگر این کارها قبیح بود، اکثریت مرتکب نمی‌شدند، از انجام دستورهای الهی سر باز زنند. خداوند متعال برای این که در این مورد و در تمام موارد، بهانه را به‌طور کلی از این گونه افراد بگیرد، بیان می‌کند که ملاک خوبی و بدی یک عمل، اکثریت یا اقلیت نیست، بلکه در همه جا فکر و عمل شایسته (با ملاک عقل یا وحی) بهتر از افکار و اعمال آلوده است و صاحبان عقل و اندیشه، هرگز فریب اکثریت

را نمی‌خورند و همواره از پلیدی‌ها می‌گریزند و هرچند محیط آلوده باشد، آنها سراغ پاکی‌ها می‌روند؛ گرچه تمام افراد محیط با آن مخالفت ورزند. قرآن در موارد متعدد از کسانی که از عقاید نامعقول دیگران پیروی نکرده و با رفتار ناشایست آنان هم‌نوایی نداشته‌اند، تجلیل می‌کند. از جمله این موارد، داستان «اصحاب کهف» است که وقتی آلودگی عقیده و رفتار جامعه و گروه خود را مشاهده کردند، از همراهی با آنان اجتناب ورزیدند و هم‌رنگی با جماعت را دستاویزی برای پیروی از عقاید و رفتار غلط جامعه خود قرار ندادند. قرآن آنان را «جوان‌مردانی» می‌داند که به خداوند ایمان آوردند و خداوند نیز بر هدایت‌شان افزود (کهف: ۱۳).

قرآن، نه تنها عمل و رأی اکثریت را ملاک حقانیت آن نمی‌داند، بلکه اکثریت را نکوهش می‌کند و یاران حق و حقیقت را اندک و کم‌شمار می‌داند. در بسیاری از آیات، ناسپاسی، گمراهی و بی‌اطلاعی اکثریت مردم تذکر داده شده (بقره: ۲۴۳ و هود: ۱۷) و تبعیت از آنان موجب ضلالت دانسته شده است؛ زیرا آنان در مورد حق و حقیقت یا جاهل و بی‌خبر، یا آگاه ولی تسلیم هوا و هوس‌های نفسانی‌اند و در نتیجه، دیدگاه‌های چنین اکثریتی، غالباً از مسیر حقیقت منحرف است و پیروی از آن - چنان‌که قرآن تصریح می‌کند- آدمی را به سوی گمراهی سوق می‌دهد (انعام: ۱۱۶).

۲-۳. انگیزه عاطفی و روانی

گاهی هم‌نوایی با اکثریت، انگیزه شناختی ندارد، بلکه دارای نوعی انگیزه عاطفی است. گاهی کسانی مشاهده می‌کنند که پدران و برادرانشان حزب یا گروهی تشکیل داده‌اند، عواطف خویشاوندی ممکن است چنین افرادی را به سمت آن حزب و گروه بکشاند، قرآن از این هم‌نوایی پرهیز داده و عامل را تهدید کرده است؛ زیرا ممکن است آن پدر و برادر یا سایر خویشاوندان کفر را بر ایمان ترجیح دهند یا ستمگر باشند (توبه: ۲۳ و ۲۴).

در مواردی هم ممکن است مشاهده کم‌شمار بودن طرفداران حق، وحشت را بر وجود فرد مستولی کند و او را به مسیر باطل اکثریت بکشاند. قرآن در موارد متعدد متذکر می‌شود که معمولاً مؤمنان در طول تاریخ در اقلیت بوده‌اند. مثلاً پس از نهمصد و پنجاه سال

تبلیغ دینداری، تنها اندکی از قوم حضرت نوح 7 به وی ایمان آوردند (هود: ۴۰). به این سبب، یادآور شده است که اگر گروهی به راه و روش خود ایمان داشته باشند، نباید از همراهی نکردن دیگران، به خود ترس راه دهند: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ» (مائده: ۱۰۵)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خود پردازید، اگر شما هدایت یافته‌اید، آنان که گمراه مانده‌اند، به شما زیانی نرسانند».

این امر، نوعی دلگرمی به مؤمنان است که از اندک بودن شمار خود نهراسند و با صلابت و استواری، قدم در راه حق بگذارند و ناملایمات پیمودن آن را تحمل کنند. امیرمؤمنان 7 نیز در کلامی هشدار می‌دهد که نباید به دلیل کمی شمار اهل حق از قدم گذاشتن در راه حق وحشت داشت و در ادامه، علت آن را جمع شدن مردم بر سر سفره دنیا می‌داند؛ دنیایی که زودگذر است و عذاب طولانی آخرت را در پی دارد (نهج البلاغه: خطبه ۲۰۱).

۲-۴. پرهیز از رسوایی

چهارمین نوع همنوایی نامطلوب، هم‌رنگی با جماعت برای پرهیز از رسوایی است (خواهی نشوی رسوا، هم‌رنگ جماعت شوا). برخی افراد وقتی برای انجام دادن کاری که حتی خود به بدی آن اعتراف دارند، مورد بازخواست قرار می‌گیرند، از این بهانه استفاده می‌کنند، اما باید پرسید که آیا با این توجیه، دیگر جایی برای پاکی و حق‌طلبی باقی می‌ماند و آیا این توجیه می‌تواند جایگاهی در زندگی مؤمن داشته باشد؟ مسلماً جواب منفی است؛ زیرا چنان‌که می‌دانیم، اکثر مردم به دلیل ناآگاهی یا هوا و هوس‌های نفسانی تابع حق نیستند و بنابراین، اگر مؤمنان از رسوایی دنیوی واهمه داشته باشند، باید طرفداری از حق و حقیقت را به کلی کنار بگذارند. قرآن مجید هم مؤمنان راستین را کسانی می‌داند که «در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای نمی‌هراسند» (سوره مائده: ۵۴).

لازم به یادآوری است که علل همنوایی نامطلوب در هر فرد متفاوت است. از طرفی تعداد و نوع همنوایی‌ها نیز در افراد متفاوت است؛ زیرا همنوایی فرد ممکن است ناشی از علل گوناگون باشد.

راهکارهای تحقق همنوایی مطلوب

به طور غالب، اقلیت با اکثریت همنوایی می‌کند ولی همیشه این طور نیست، بلکه در مواردی نه تنها اقلیت که حتی یک فرد تسلیم نظر جمع نمی‌شود بلکه تلاش می‌کند شرایط را به نفع خود تغییر دهد. تاریخ نشان داده است که بسیاری از پیامبران، دانشمندان، مصلحان اجتماعی در ابتدای کار خود، اکثریت عظیمی را در مقابل خود می‌دیدند که مخالف نظر آنان بودند، ولی آنان به تدریج و با پشتکار فراوان، موفق شدند مخالفان را جذب دیدگاه‌های خود کنند و در نتیجه نظریات‌شان فراگیر شود. بر اساس آیات الهی، کسانی که به لقای الهی اعتقاد دارند، تحقق این همنوایی را ممکن می‌دانند: «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (بقره: ۲۴۹)؛ به اذن خداوند چه بسا گروه اندکی که بر گروه بزرگی غلبه کند؛ خدا با کسانی است که صبر دارند».

اقلیت اگر صبور، قوی و پایدار باشد، زمینه فراهم می‌شود که اندک اندک مردم با دیدگاه آن‌ها مواجه شوند و این وضعیت، مقدمه‌ای خواهد بود برای اینکه درک کنند که چرا آنان چنین دیدگاهی دارند و تا این حد از آرای دیگران فاصله گرفته‌اند. این دقت نظر ممکن است آنان را به قبول دیدگاه اقلیت وادارد. در این موقعیت، پیام و شخصیت پیام‌دار اهمیت دارند. گاهی پیام خوب است، ولی دعوت کننده، انسان آگاه و ارزشمندی نیست. خدای متعال پیامبر ﷺ را انسانی بصیر و دعوت آن حضرت را بر اساس بصیرت معرفی کرده است (سوره یوسف: ۱۰۸). آن حضرت، از قبل، چنین شخصیتی را از خود بروز داده و اثبات کرده بود.

تأثیر افراد و اقلیت‌ها بر تغییر نظر اکثریت برای کسی که مطالعاتی در تاریخ و اوضاع اجتماعی جوامع داشته باشد، مورد تردید نیست، اما آنچه اهمیت دارد این است که شرایط موفقیت در تأثیرگذاری کشف شود و راهکارهای هم‌نواسازی اکثریت به دست آید. مطالعات نشان می‌دهد که در شرایطی، امکان این موفقیت بیش تر است:

الف) داشتن عقیده و آرمان مشخص و والا

مهم‌ترین عنصر برای ایجاد همنوایی داشتن اندیشه و آرمان حساب شده، برهانی و ارزشمند است. اگر دعوت کننده به همنوایی، نظریه‌اش مبهم یا پوچ باشد، رغبت چندانی

در عموم ایجاد نخواهد کرد. آرمان والا و شایسته همراهی، نقش مهمی در رسیدن به هدف دارد. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (یوسف: ۱۰۸)؛ بگو: «این راه من است من و پیروانم و با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم! منزه است خدا! و من از مشرکان نیستم!».

دعوت به خود نیست، به الله است که اوج والایی در آرمان است؛ دعوت همراه بصیرت و با اندیشه روشن است و عقیده‌ای است که فقط یکی را می‌شناسد و هرگز برای تامین منافع تغییر جهت و نظر نخواهد داشت. کسی که با این خصوصیت دعوت به همنوایی کند، مورد توجه قرار می‌گیرد.

ب) صلابت رأی و ثبات قدم

گروه اقلیت باید در مخالفت خود با نظر اکثریت ثبات رأی داشته باشد و هیچ نشانه‌ای از تسلیم در مقابل نظریه‌های آنان نشان دهد. هنگامی که این ثبات رأی در اقلیت مشاهده شد، اکثریت در صحت نظر خود تردید می‌کنند و در نهایت، برخی از آنان موضع اقلیت را می‌پذیرند و اگر شمار آنها زیاد شد، اکثریت جدیدی به وجود می‌آید.

خدای متعال به پیامبرش، در برابر مخالفان که آن روز اکثریت بودند، می‌فرماید: «وَأَسْتَقِيمُ كَمَا أُمِرْتُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ» (شوری: ۱۵)؛ آن‌چنان که مأمور شده‌ای، استقامت نما و از هوی و هوس‌های آنان پیروی مکن». در آیه دیگری نیز این فرمان آمده است (هود: ۱۱۲). نتیجه این استقامت و صلابت در رأی، همان است که خدای متعال از زبان یاران استوار طالوت ۷ نقل فرمود: «به اذن خدا چه بسا گروه اندکی که بر گروه بزرگی غلبه کند. خدا با کسانی است که صبر دارند» (بقره: ۲۴۹).

این و ثبات دعوت‌کننده در آغاز راه و همراهان اندک او در مراحل اولیه، سبب می‌شود کسانی که از هجوم اکثریت واهمه دارند، ترسشان بریزد و کسانی که دچار فشار روانی انگشت‌نمایشدن یا تمسخر عمومی هستند، شجاع شوند و از پیوستن به اقلیت ترسی نداشته باشند.

ج) انعطاف معقول

گروه اقلیت باید از این که افرادی جزم‌اندیش و انعطاف‌ناپذیر به‌شمار آیند، بپرهیزند. به عبارت دیگر، باید ضمن این که دیدگاهی قابل دفاع دارند، در ارائه نظر خود با انعطاف برخورد کنند. حضرت ابراهیم ۷ در عین شجاعت کامل و صلابت، هم با نمرود (سوره بقره: ۲۵۸) و هم با بت پرستان و سران آنان وارد گفت‌وگو شد (سوره انبیاء: ۶۱-۶۷).

پیامبر اعظم خدا ۹ بارها از سران مشرکان درخواست دلیل داشت: «هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ» (انبیاء: ۲۴، نمل: ۶۴، قصص: ۷۵)؛ یعنی من برهان و دلیل محکم دارم ولی اگر شما دلیل بهتری دارید، بیاورید تا من با شما همنوا شوم. شعار: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵)؛ با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما و با آنها به روشی که نیکوتر است، مناظره کن» و راهکار بی‌نظیر: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»، (زمر: ۱۸) برای رسیدن به همین هدف است.

د) نیکویی اخلاق

اخلاق، نقش مهمی در ایجاد همنوایی و جذب دارد. عالی‌ترین نمونه این امر رسول خاتم ۹ است که توانست عرب جاهلی را با خود همراه کند. خدای متعال که پیامبرش را به: «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴)، توصیف می‌کند، رفتار نرم و اخلاق او را سبب جذب بیان کرده و تذکر داده که خشونت سبب فرار و عدم استقبال است (سوره آل عمران: ۱۵۹).

خدای متعال در آیه دیگر نیز تأثیر اخلاق را در ایجاد همنوایی به روشنی بیان کرده: «ای پیامبر، خوی نیکو در تأثیرگذاری با خوی زشت برابر نیست؛ پس با نیکوترین خصلت، بدی‌های آنان را دفع کن که ناگاه آن کسی که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی نزدیک و دلسوز است» (سوره فصلت: ۳۴).

در احادیث اهل بیت : نیز تأثیر اخلاق نیکو در ایجاد همنوایی بسیار مورد تأکید است؛ مانند آنچه از رسول خدا ۹ نقل شده که «دل‌ها چنان آفریده شده‌اند که احسان‌کننده به خود را دوست می‌دارند و نسبت به کسی که به آنان بدی کند، کینه می‌ورزند» (محمدی‌ری‌شهری، ۱۴۱۶، ج ۱: ۶۴۱).

ه) نیازشناسی و مشکل‌گشایی

برای ایجاد همنوایی، زمینه اجتماعی کار نیز اهمیت دارد. اگر طالب نفوذ، از موضعی دفاع کند که با نیازها و مشکلات جامعه تناسب دارد، احتمال بیش‌تری برای اثرگذاری بر اکثریت خواهد داشت. دفاع پیامبران از اقشار محروم و بردگان، زمینه مساعدی را برای پیروزی آنان فراهم می‌کرد. این که حکومت اسلامی برای رفع نیاز غیرمسلمانان و تألیف قلوب آنان بودجه اختصاص می‌دهد، برای همنواکردن کافران با جامعه اسلامی است. قرآن کریم می‌فرماید: «صدقات برای فقیران، مسکینان، کارگزاران جمع‌آوری آن و نیز برای به دست آوردن دل مخالفان می‌باشد: «وَالْمَوْلُفَةُ قُلُوبُهُمْ» (توبه: ۶۰) و این حکم واجب الهی خوانده شده است: «فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ» (توبه: ۶۰)، پس حتی برای همنوایی کافران، حکومت اسلامی باید بودجه در نظر بگیرد (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۷۹۵)، چنان‌چه دفاع حضرت امام از اعتقادات مردم محروم و عزت آنان عاملی اساسی برای جلب نظر اکثریت جامعه و تحقق همنوایی آنان بوده است (امام‌خمينی، ج ۱۰: ۴۶۳).

و) مردمی بودن و تواضع

اگر افراد اقلیت در غیر موضوع مورد مناقشه، با افراد اکثریت شباهت بیش‌تری داشته باشند، امکان موفقیت بیش‌تری در ایجاد همنوایی خواهند داشت. مثلاً درست است که عامل نزاع پیامبر ﷺ با مشرکان، توحید بود، ولی زندگی و رفتار او برای اکثریت مردم جاذبه داشت و مردم می‌دیدند که او در عین اینکه داعیه رهبری دارد، ولی سال‌هاست که مانند فقرا و عموم مردم زندگی می‌کند و حافظ منافع آنان است (انعام: ۵۲؛ توبه: ۱۲۸؛ طه: ۲ و ۳؛ فرقان: ۷).

ز) متفاوت بودن تعامل با مردم از نوع تعامل ظالمان

اگر بتوان با رفتار و گفتار مردم را متوجه کرد که انسان به‌طور ذاتی محترم است و عزت و احترام ربطی به ثروت و قدرت ندارد، زمینه توجه به خود و نفوذ در جامعه فراهم می‌شود. به این سبب، قرآن کریم مسلمانان را به بی‌توجهی و بی‌اعتمادی به ستمگران در گفتار و رفتار فرمان داده است: «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا» (هود: ۱۱۳). روشی که پیامبران

در گفتار و رفتار داشته‌اند، نمونه خوبی برای تأثیر این ویژگی در هم‌نواسازی مردم با ندای اقلیت است. خداوند به پیامبر خاتم ۹ می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ (کهف: ۱۰)؛ ای رسول ما، به مردم بگو من هم مانند شما یک بشر هستم.» تاریخ هم گزارشی غیر از این را ننوشته است. از سوی دیگر پیامبر ۹ و مؤمنان همراه او در کارهای خیر و خدمت به مردم پیشتاز بودند: «أُولَئِكَ يَسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ لَهَا سَابِقُونَ» (مؤمنون: ۶۱).

البته، عوامل و معیارهای دیگری نیز قابل بیان است که در آغاز راه به همین بسنده کردن، مناسب است. تجمیع این خصوصیات در یک فرد یا گروه کوچک، سبب شاخص شدن و توجه قرار گرفتن خواهد شد که اولین گام در ایجاد هم‌نوایی است و به مرور زمان، دل‌ها به سوی چنین فرد یا گروهی متمایل خواهد شد و همراهی و هم‌نوایی را در پی خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

انسان برای رسیدن به اهداف خود، نیازمند هم‌نوایی هم‌وعان است؛ اداره جامعه بدون هم‌نوایی عمومی با حاکمیت ممکن نیست. انسان که بنا به فطرت خود جامعه‌پذیر است، با شرایط خاصی با برخی اشخاص یا گروه‌ها هم‌نوایی می‌کند. بخشی از این شرایط در درون هم‌نوایی‌کننده و بخشی در طالب هم‌نوایان است. همواره جریان هم‌نوایی، از اقلیت به سوی اکثریت است، ولی چه بسا اقلیتی که بتوانند اکثریت را با خود هم‌رنگ و هم‌داستان کنند. البته هم‌نوایی در مواردی مطلوب و ممدوح و در مواردی نیز مذموم است؛ اقلیتی که به تفکر و آرمان خود ایمان دارد، برای هم‌نوا کردن جامعه با خود بایستی در شخصیت، افکار و رفتار خود ویژگی‌هایی داشته باشد تا دعوت او تأثیرگذار باشد؛ چنان‌که خاتم پیامبران ۹ چنین بود و آثار آن امروز پیداست. داشتن آرمان، عقیده، صلابت، ثبات و تزلزل‌ناشان‌ندادن، نشان‌دادن تحمل اندیشه دیگران و انعطاف معقول، برخورداری از اخلاق پسندیده و جدّاب، توجه به نیازهای جامعه؛ به‌ویژه اقشار پایین و ضعیف، مردمی‌بودن و داشتن رفتاری متفاوت از زورگویان، ستمگران و اشراف نقش مهمی در ایجاد زمینه‌گرایی عموم مردم با فرد یا گروه اقلیت دارد.

کتابنامه

* قرآن کریم

* نهج البلاغه، تدوین صبحی صالح، قم: انتشارات هجرت.

۱. آذربایجانی، مسعود و دیگران (۱۳۸۲)؛ روانشناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، تهران: سازمان سمت، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲. اسالیوان، تام و دیگران (۱۳۸۵)، مفاهیم کلیدی ارتباطات، ترجمه: میرحسین رئیس‌زاده، چاپ اول، تهران: فصل نو.
۳. امام خمینی، روح‌الله (۱۳۸۶)، صحیفه امام، ج ۱۴، تهران: مرکز احیا و نشر آثار امام خمینی.
۴. انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
۵. بحرانی، سیدهاشم (۱۴۱۶ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت.
۶. حرّعاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۳ق)، وسائل الشیعه، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة.
۷. راسخ، کرامت‌اله (۱۳۹۱)، فرهنگ جامع جامعه‌شناسی و علوم انسانی، ج ۲، چاپ اول، جهرم: دانشگاه آزاد اسلامی جهرم.
۸. روشه، گی (۱۳۸۸)، کنش اجتماعی، ترجمه: هما زنجانی‌زاده، تهران: سازمان سمت.
۹. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۰. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۰۶ق)، رساله تقیه مداراتی، قم: دفتر آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی.
۱۱. فرگاس، جوزف پی (۱۳۷۳)، روان‌شناسی تعامل اجتماعی، ترجمه: خشایار بیگی و فیروز بخت، چاپ اول، تهران: نشر ابجد.
۱۲. کریمی، یوسف (۱۳۸۱)، روان‌شناسی اجتماعی، چاپ دهم، تهران: ارسباران.
۱۳. کوئن، بروس (۱۳۸۸)، درآمدی به جامعه‌شناسی، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: نشر توتیا.

۱۴. گولد، جولوس و ویلیام کولب (۱۳۸۴)، فرهنگ علوم اجتماعی، به کوشش: محمدجواد زاهدی، چاپ دوم، تهران: مازیار.
۱۵. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵)، جامعه‌شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، چاپ شانزدهم، تهران: نشر نی.
۱۶. لوبوستی، جیانکار (۱۳۷۹)، درس‌های قرن بیستم، (دو مصاحبه با پوپر)، ترجمه: هرمز همایون‌پور، تهران: فرزانه.
۱۷. محمدی‌ری‌شهری، محمد (۱۴۱۶ق)، میزان الحکمه، تهران: دارالحدیث.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰)، القواعد الفقهیه، قم: انتشارات مدرسه امیرالمؤمنین.

تحلیل فضای مفهومی سازه سرمایه اجتماعی

در کلام امام علی ۷

محمد علیینی^۱

غلامرضا غفاری^۲

چکیده

این پژوهش در صدد است تا روابط اجتماعی به مثابه سرمایه اجتماعی را در نهج البلاغه مورد بررسی قرار دهد. با استناد به خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار حضرت علی ۷ روابط اجتماعی در سطوح خرد و کلان به روش تحلیل محتوای کیفی مضمونی، در کلام امام بررسی شده است. در سطح خرد، رابطه خانواده، خویشاوندان، همسایه‌ها و دوستان که مفهوم سرمایه اجتماعی درون‌گروهی است و در سطح کلان، روابط مسلمانان با یکدیگر و روابط زمامدار اسلامی با مسلمانان در جامعه اسلامی که به اعتماد فراگیر در سطح عمودی بین زمامدار و مردم و سطح افقی بین مردم با یکدیگر منتهی می‌شود، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. روابط این سطح در کلام امام علی ۷ با لحاظ همبستگی و همگرایی انسان‌ها بر اساس تفاهم و همزیستی مسالمت‌آمیز، روابط گسترده انسان‌ها را با یکدیگر مطرح می‌کند که به تثبیت و تقویت سرمایه اجتماعی برون‌گروهی منجر می‌شود. حضرت با عنایت به اصل ایمان و حق‌طلبی در برقراری روابط اجتماعی، به روابط گرم، پیوسته و

۱. دکتری دین‌پژوهی دانشگاه ادیان و مذاهب و پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی m.ellini@yahoo.com

۲. دانشیار دانشگاه تهران ghaffary@ut.ac.ir

۲. دانشیار دانشگاه تهران

صمیمی تاکید دارد که به دور از منفعت‌طلبی و سودجویی‌های ابزاری و مادی به سرمایه اجتماعی گسترده منجر می‌شود که دستاوردهای آن شامل همه مومنان در جامعه اسلامی و همه انسان‌ها در جامعه بشری می‌گردد. بر اساس یافته‌های این بررسی، کلام و رهنمودهای امام خود سرمایه جاودانی است که از حیث گفتاری و کرداری می‌تواند تعیین‌کننده‌ای مهم برای حفظ و تقویت سرمایه اجتماعی باشد.

کلیدواژه‌ها

امام علی 7، نهج البلاغه، سرمایه اجتماعی درون‌گروهی و برون‌گروهی، روابط اجتماعی، روابط اجتماعی اظهاری و ابزاری.

بیان مسئله

ایده‌محوری سرمایه اجتماعی، روابط و پیوندهای میان آحاد جامعه است. سرمایه اجتماعی بیانگر چگونگی روابط اجتماعی و روش تعامل کنش‌گران اجتماعی است. افراد جامعه در سطوح گوناگون با برقراری رابطه با یکدیگر و پایدار ساختن آن، قادر به همکاری با هم می‌شوند. با گسترش روابط و همکاری متقابل میان همه افراد جامعه، با مستحکم شدن پایه‌های اجتماع، نوعی دارایی شکل می‌گیرد که از آن به‌عنوان سرمایه اجتماعی یاد می‌شود. هر چه روابط میان افراد جامعه از استحکام بیشتر و کیفیت بالاتری برخوردار باشد و به صورت نظام‌مند و هماهنگ‌تر عمل گردد، اهداف جمعی در زمان کوتاه‌تر و با صرف هزینه کم‌تر به دست می‌آید. در این حالت است که سرمایه اجتماعی شکل خواهد گرفت که به واقع ترکیب ویژه روابط اجتماعی و نیز کیفیت این روابط می‌باشد.

هر چند کمتر از دو دهه از طرح عبارت «سرمایه اجتماعی»^۱ در آثار جدید علوم اجتماعی می‌گذرد، ولی با دقت در محتوا و هسته اصلی تشکیل‌دهنده این عبارت، یعنی چگونگی روابط و پیوندهای اجتماعی، متوجه می‌شویم که پیشینه سرمایه اجتماعی محدود به چند دهه اخیر نمی‌شود، بلکه می‌توان آن را در آموزه‌های دینی و اخلاقی، اندیشمندان و صاحب نظران قدیم و جامعه‌شناسان کلاسیک در چند قرن اخیر جست‌وجو کرد. ریشه‌های

1. Social capital

این مفهوم را می‌توان در اندیشه متفکرانی چون ابن‌خلدون، روسو، لاک، میل، توکویل^۱، مارکس، تونیس^۲، دورکیم، وبر^۳ و زیمل ردیابی کرد.

در مجموع مفهوم سرمایه اجتماعی را باید در اندیشه متفکران قرن هیجده و نوزده و در نوشته‌های جامعه‌شناسی، اقتصاد و علم سیاست جست‌وجو کرد؛ هر چند که بیشتر پژوهشگران حوزه سرمایه اجتماعی روی قدمت تاریخی آن توافق دارند، لیکن استفاده مشخص از عبارت «سرمایه اجتماعی» به طرح این مفهوم توسط هانین در ۱۹۱۶ بر می‌گردد که آن را در معنای دارایی‌های روزمره به کار می‌برده است. به نظر ولکاک و نارایان، هانین، سرمایه اجتماعی را در معنای وجود حُسن نیت، حمایت و همدلی متقابل در بین افراد و خانواده‌ها در نظر گرفته است و اهمیت آن را با تبیین رابطه بین مشارکت محلی در ارتقای عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان در مدارس گوشزد نموده است (غفاری، ۱۳۹۰: ۴-۳۲). به واقع سرمایه اجتماعی مربوط به آنچه که شما می‌دانید، نمی‌شود، بلکه مربوط به این واقعیت می‌شود که چه کسانی شما را می‌شناسند. این عبارت مختصر درک مرسوم از سرمایه اجتماعی را در خود دارد (فیلد، ۱۳۸۶: ۷). به رغم اینکه دین همواره به‌عنوان منبعی برای تولید سرمایه اجتماعی مطرح بوده، لیکن از آنجا که پیشینه مطالعات درباره سرمایه اجتماعی از دهه ۱۹۹۰ به بعد است، رابطه آن با دین و دین‌داری، چندان مورد توجه قرار نگرفته است.

به هر حال سازه سرمایه اجتماعی با محوربودن روابط تعریف می‌شود و روابط را می‌توان به دو نوع گرم و سرد تقسیم کرد؛ روابط گرم و صمیمی میان آحاد جامعه، توانایی تثبیت و تقویت سرمایه اجتماعی در لایه‌های درونی و بیرونی را دارد که به‌صورت مثبت نمایان می‌شود. آموزه‌های اسلامی نیز به استحکام پایه‌های خانواده به‌عنوان واحد اساسی و زیربنایی جامعه توجه دارد تا جامعه مطلوب که هدف آن رسیدن به خوشبختی و کمال است را پدید آورد. بر این اساس است که اسلام به روابط درونی خانواده بین والدین و فرزندان اهمیت ویژه می‌دهد و در مراحل بعد، روابط در سطح گسترده‌تر را مطرح می‌کند.

1. Alexis de Tocqueville

2. Ferdinand Tonnies

3. Max Weber

روابط اجتماعی در سطوح خُرد و کلان موجب شکل‌گیری و فزونی سرمایه اجتماعی خواهد شد. ضرورت زندگی اجتماعی انسان‌ها، اقتضا می‌کند تا برنامه‌ای تدوین‌یافته و دارای انسجام برای چگونگی روابط انسان‌ها ارائه گردد تا در سایه این برنامه، حیات اجتماعی منظم و پُربار شکل بگیرد.

دین اسلام که داعیه جهانی دارد و دینی کامل و جامع به‌شمار می‌آید، دینی اجتماعی است که برای تکامل فرد و اجتماع دارای برنامه و دستورالعمل است. آموزه‌های اسلام به‌ویژه برای روابط اجتماعی افراد در سطوح گوناگون متناسب با نگاه هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی بر مواردی تأکید می‌کند که به استحکام روابط و پیوندها و در نتیجه به شکل‌گیری سرمایه اجتماعی و افزایش آن به‌صورت هدفمند منجر می‌گردد. بعد از قرآن کریم که کلام وحی برای مسلمانان است، نهج البلاغه که حاوی خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان حکمت‌آموز پیشوای اول شیعیان، حضرت علی 7 می‌باشد، می‌تواند معیاری برای شناخت روابط اجتماعی به مثابه سرمایه اجتماعی در سطوح متفاوت باشد.

پژوهش حاضر با استناد به سخنان امام علی 7 در نهج البلاغه، روابط اجتماعی گرم و صمیمی در سطوح خرد و کلان را مورد بررسی قرار داده است. بر این اساس، ابتدا در سطح خرد، روابط گرم در کانون خانواده، بین خویشاوندان، با همسایه‌ها و در جمع دوستان که تولید سرمایه اجتماعی درون‌گروهی می‌کند، بررسی و تحلیل شده است. سپس در سطح کلان، روابط گرم مسلمانان با یکدیگر در سطح افقی و روابط گرم زمامدار اسلامی با مسلمانان در سطح عمودی که تولید سرمایه اجتماعی برون‌گروهی می‌کند، بررسی شده است. با بررسی صورت‌گرفته در می‌یابیم که ملاک و معیارهایی که امیر مومنان، علی 7 درباره روابط و پیوندها مطرح کرده است، متناسب با آموزه‌های اسلامی و نگاه معرفت‌شناختی اسلام می‌تواند به شکل‌گیری سرمایه اجتماعی درون‌گروهی و برون‌گروهی منجر گردد که عمل به دستورات علوی در نهج البلاغه به بالندگی سرمایه اجتماعی گسترده، هدفمند و مثبت منجر خواهد گردید.

روش پژوهش

با توجه به ویژگی اکتشافی موضوع مورد مطالعه از روش تحلیل محتوای مضمونی که از

روش‌های مورد استفاده در سنت کیفی است، استفاده شده است. روشی که به تعبیر دورژه با تفسیر و تعبیر متن همراه است و تحلیل‌گر تلاش می‌کند تا ارتباط مطالب را حول موضوع مورد بررسی دریابد (دورژه، ۱۳۶۲: ۱۰۵). قلمرو مطالعه حسب مواد مورد بررسی خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار حضرت علی ۷ در نهج البلاغه به گونه‌ای است که روابط اجتماعی در سطوح خرد و کلان به روش تحلیل محتوای کیفی مضمونی، در کلام امام بررسی شده است. در سطح خرد، رابطه خویشاوندان، همسایه‌ها و دوستان که مقوم سرمایه اجتماعی درون‌گروهی است و روابط در سطح کلان در قالب روابط مسلمانان با یکدیگر و روابط زمامدار اسلامی با مسلمانان در جامعه اسلامی که به اعتماد فراگیر در سطح عمودی بین زمامدار و مردم و در سطح افقی بین مردم با یکدیگر منتهی می‌شود، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

پیشینه تحقیقات

از طرفی رابطه بین سرمایه اجتماعی با دین و آموزه‌های دینی در برخی پژوهش‌ها آمده است. از جمله می‌توان به کتاب سرمایه اجتماعی (۱۳۹۱) اشاره کرد. وی با روش تحلیل مضمون، ابعاد اعتقادی، اخلاقی و احکامی اسلام را با دو بعد عینی و ذهنی سرمایه اجتماعی در سطوح خرد و کلان بررسی و مقایسه کرده است فصیحی (۱۳۸۶) نیز تأثیر دین اسلام را بر سرمایه اجتماعی به صورت نظری مورد بررسی قرار داده و نتیجه می‌گیرد که اجرای اصول دین اسلام تأثیر بسیار زیادی بر افزایش سرمایه اجتماعی دارد. دادگر، نظرپور و منتظر قایم (۱۳۹۴) نیز به ارزیابی تأثیر رویکرد اسلامی از سرمایه اجتماعی بر توسعه اقتصادی پرداخته‌اند. در این پژوهش با استفاده از رهیافت منطق فازی، مواردی از ابعاد نظری سرمایه اجتماعی از منظر اسلام محک تجربی پیدا کرده است دادگر و نجفی (۱۳۸۵) هم با روش تحلیلی - وصفی تلاش کرده‌اند تا با توجه به ماهیت سرمایه اجتماعی و پیوند آن با اخلاق و سنت‌های دینی و پندار و رفتار پیامبر ﷺ به کارکرد و اندیشه پیامبر پردازند. هم‌چنین ضرغامی (۱۳۸۶) در نوشتار خود به بررسی و تأثیر نقش دین و نهادها و رفتارهای دینی در تقویت سرمایه اجتماعی و تأثیر مثبتی که باورها و اعتقادات مذهبی در تقویت این مسئله دارند، پرداخته است. وی ضمن آن که باورها و رفتارهای مذهبی را

دارای ارتباط معنادار با سرمایه اجتماعی می‌داند، آن‌ها را از عوامل مؤثر بر افزایش سرمایه اجتماعی می‌داند. هم‌چنین شریفی (۱۳۸۷) در بررسی آموزه‌های اسلام از دو رویکرد درون‌دینی و برون‌دینی استفاده کرده است. ایشان در تحلیل جامعه‌شناختی موضوع، نقش آموزه‌های دینی را نقشی دو جانبه ذکر کرده است. علینی، غفاری و ظهیری (۱۳۹۳) نیز تلاش کرده‌اند با استفاده از روش اسنادی و کیفی تحلیل متن، دلالت‌های مفهومی سرمایه اجتماعی در مجموعه آموزه‌های دین اسلام و رابطه سرمایه اجتماعی با حکمرانی خوب را بررسی کنند. سبحانی‌نژاد، علین و طباطبایی (۱۳۸۵) نیز با روش تحلیل محتوا، آیات قرآن را در مورد الگوهای رابطه اجتماعی مورد بررسی و تحلیل قرار داده اند.

از طرف دیگر تأثیر مثبت دین‌داری افراد بر سرمایه اجتماعی در برخی از مطالعات تجربی به اثبات رسیده است که می‌توان به مطالعه مقاله کتابی و همکاران (۱۳۸۳) اشاره کرد که با استفاده از روش پیمایش، دین را عاملی تعیین کننده در افزایش سرمایه اجتماعی و همین‌طور سرمایه اجتماعی را عامل مهمی در توسعه اجتماعی و فرهنگی جوامع می‌دانند. ملاحسنی (۱۳۸۱) نیز با استفاده از روش کمی و کیفی به بررسی متقابل دو متغیر سرمایه اجتماعی و دین‌داری پرداخته است. وی در چارچوب تحلیلی خود رابطه دو سویه بین سرمایه اجتماعی و دین‌داری قایل می‌شود. وی در جمع‌بندی خود دین‌داری را منبع شکل دهنده سرمایه اجتماعی می‌داند. شایگان (۱۳۸۶) در بررسی رابطه دین‌داری و اعتماد سیاسی با روش پیمایش، به رابطه مردم و دولت می‌پردازد و در نتایج تحقیق، تأثیرگذاری رابطه دین‌داری و اعتماد سیاسی را مشخص می‌سازد.

در باره موضوع سرمایه اجتماعی و نهج البلاغه، می‌توان به کتاب فاضلی کبریا (۱۳۹۱) اشاره کرد که با استفاده از روش تحقیق داده بنیاد با استخراج مؤلفه‌ها و شاخص‌های سرمایه اجتماعی در آموزه‌های نهج البلاغه، مدلی مفهومی از نهج البلاغه را طراحی کرده است. هم‌چنین مقاله اعتصامی و فاضلی کبریا (۱۳۸۸) مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای است که با توجه به اهمیت و جایگاه سرمایه اجتماعی در مدیریت سازمان‌ها به تبیین این بحث از دیدگاه امام علی 7 در تشکیل حکومت اسلامی پرداخته است.

پژوهش حاضر تلاش دارد روابط اجتماعی به مثابه سرمایه اجتماعی را در آموزه‌های علوی در نهج البلاغه در سطوح خرد و کلان مورد بررسی قرار دهد. بر این اساس، نوع

روابط مد نظر امام علی ۷ که روابط گرم و صمیمی است از خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار حضرت در سطوح گوناگون به دست آمده است. روابط و پیوندهای برخاسته از چنین روابطی به شکل‌گیری، تقویت و گسترش سرمایه اجتماعی منجر خواهد شد.

چارچوب نظری

روابط اجتماعی به مثابه سرمایه اجتماعی

در این مقاله محور سازه سرمایه اجتماعی یعنی چگونگی روابط اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است؛ امری که از پیشینه و حمایت مفهومی و نظری قابل توجهی در نوشته‌های سرمایه اجتماعی برخوردار است. زمانی سرمایه اجتماعی با کم و کیف روابط اجتماعی و شیوه تعاملات کنشگران اجتماعی تعریف می‌شود، وزن و تنوع روابط و تعاملات اجتماعی در مقیاس‌های خرد، میانی و کلان تعیین‌کننده میزان سرمایه اجتماعی است. «سرمایه اجتماعی» زمانی که به‌عنوان صفت جامعه در نظر گرفته می‌شود، بیانگر روابط و پیوندهایی است که کل جامعه را منسجم و متحد می‌کند و موجب طراوت و گرمی اجتماعی می‌شود. در واقع سرمایه اجتماعی، نوعی سرمایه‌گذاری در روابط اجتماعی است (غفاری، ۱۳۹۰: ۳۵ و ۲۵۷). بوردیو^۱، سرمایه اجتماعی را سرمایه‌ای از «روابط اجتماعی» می‌داند که در صورت نیاز می‌تواند حمایت‌های سودمندی را فراهم کند (فیلد، ۱۳۸۶: ۳۰). «جیمز کلمن»^۲، سرمایه اجتماعی را مجموعه‌ای از منابع می‌داند که در روابط خانواده و در سازمان‌های اجتماعی محلی وجود دارند و برای رشد اجتماعی یک کودک، یا جوان مفید هستند: Coleman, 1988: 300). هم‌چنین کلمن «روابط» را تشکیل‌دهنده منابع سرمایه از طریق ایجاد تعهدات و انتظارات بین کنشگران، اعتمادسازی در محیط اجتماعی، بازکردن کانال‌هایی برای اطلاعات و تنظیم هنجارهایی که اشکال خاصی از رفتار را تضمین می‌کنند، تعریف می‌نماید (فیلد، ۱۳۸۶: ۴۵). «رابرت پاتنام»^۳ ایده مرکزی سرمایه اجتماعی را شبکه‌های

1. Bourdieu

2. James Coleman

3. Robert Patnam

اجتماعی ارزشمندی می‌داند که تماس‌های اجتماعی بر کارایی افراد و گروه‌ها تأثیر می‌گذارند (Putnam, 2000: 12). وی به تمایز بین دو شکل سرمایه اجتماعی درون‌گروهی و بین‌گروهی بر مبنای شعاعی که این سرمایه اختیار می‌کند، توجه دارد.

۱. سرمایه اجتماعی درون‌گروهی: اشاره به روابط مبتنی بر اعتماد و همکاری میان اعضای یک گروه دارد و حول خانواده، دوستان صمیمی و سایر خویشاوندان نزدیک تشکیل می‌گردد و با تقویت هویت‌های انحصاری موجب حفظ همانندی می‌گردد.

۲. سرمایه اجتماعی برون‌گروهی (بین‌گروهی یا جامع): در این قسم، افراد متعلق به تقسیمات اجتماعی متنوع گرد هم می‌آیند. هم‌چنین یک بینش جامعه‌شناختی فراهم می‌آورد که می‌تواند هویت‌ها و تعاملات وسیع‌تری را به وجود آورد (فیلد، ۱۳۸۶: ۵۶).

و این بیکر، جوهره اصلی سرمایه اجتماعی را در قالب روابط و کنش متقابل بین افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها و کشورها مورد بررسی قرار داده است (غفاری، ۱۳۹۰: ۷۹). به نظر Lin nan (2001) سرمایه اجتماعی از طریق روابط اجتماعی به دست می‌آید (همان: ۹۴). زتومکا^۱، سرمایه اجتماعی را گزینه‌ای رابطه‌ای در ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی برای یک موضع در شبکه تعاملی جامعه می‌داند (چلبی، ۱۳۷۵: ۳۸). ویکر و اسلانر نیز جوهره سرمایه اجتماعی را در چگونگی روابط و تعامل مردم با یکدیگر دانسته‌اند (فوکویاما، ۱۳۷۹: ۲۳). از نوشته‌های ترنر^۲ و «بیکر» نیز می‌توان این مطلب را استنباط کرد که هر چه روابط از شدت بیشتری برخوردار باشند، دست‌یابی به سرمایه اجتماعی نیز بیشتر می‌شود (فصیحی، ۱۳۸۹: ۱۳۲). به لحاظ تحلیلی، تعامل بالقوه دارای دو وجه عمده ابزاری و اظهاری است؛ در تعامل با وجه ابزاری، تعاملات و روابط به‌طور عمده خصلت سودمدارانه و سرد دارند، ولی تعامل از نوع «اظهاری» نوعی مبادله گرم به حساب می‌آید و موجب پیوند افراد به یکدیگر، تکرار و دوام تعاملات به صورت عاطفی و صمیمی می‌گردد (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۶). تونیس جامعه‌شناس آلمانی نیز در یک دسته‌بندی، روابط اجتماعی را به دو نوع روابط اجتماعی و روابط جامعه‌ای که اولی ناشی از اراده ارگانیک و دومی ناشی از اراده محاسباتی و سوداگرانه

1. Pieter Sztompka

2. Jonatha Turner

است، تقسیم کرده است. جماعت از روابط «گرم» با بار عاطفی شدید ساخته شده است و جامعه، سازمان اجتماعی روابط «سرد» است که در آن تنوع منافع و حسابگری حاکم است (گی‌روشه، ۱۳۷۵: ۴۳). بر اساس این تقسیم‌بندی، روابط موجود در خانواده، شبکه خویشاوندی و گروه‌های دوستی با توجه به ماهیت آن از مصادیق بارز الگوی روابط اجتماعی و روابط موجود و حاکم بر مجموعه‌ها و سازمان‌های رسمی که روابط اداری و مبتنی بر عقلانیت محاسباتی و منفعت‌جویی سوداگرانه است، از مصادیق الگوی جامعه‌ای به‌شمار می‌روند.

شبکه روابط

تشکیل شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان اساس سرمایه اجتماعی در جامعه به‌شمار می‌رود. کوچک‌ترین مورد مشاهده جامعه‌شناختی، رابطه بین دو فرد یا به عبارت دقیق‌تر، کنش متقابل ناشی از روابط آن‌ها است. در مراحل بعدی با پیچیده‌تر شدن روابط و افزایش خطوط روابط و گسترش کنش، شبکه‌های اجتماعی تشکیل می‌گردد (شکریگی، ۱۳۸۹: ۱۶۸). گفتنی است مسئله اصلی در دیدگاه شبکه، روابط است. هم‌چنین واحد تشکیل‌دهنده ساخت جامعه، شبکه‌های تعاملی هستند. ساخت اجتماعی به‌عنوان یک شبکه از اعضا و مجموعه‌ای از پیوندها که افراد، کنش‌گران یا گروه‌ها را به هم متصل می‌سازد، تشکیل شده است. اعضای شبکه می‌توانند افراد، گروه‌ها، نهادها، موجودیت حقوقی یا سازمان و... باشد (همان: ۱۷۲ به نقل از ولمن، ۱۹۸۸). نقطه تمرکز دیدگاه شبکه این است که به جای توجه و تأکید بر کنش‌گران و ویژگی‌های فردی آنها به‌عنوان واحد تحلیل به ساختار روابط بین این کنش‌گران توجه می‌کند (همان، به نقل از کارتوسی، ۲۰۰۴: ۱). بنابراین پیوندها و روابط که بحث اصلی دیدگاه شبکه می‌باشند، به‌عنوان سرمایه اجتماعی محسوب می‌شوند. به واقع ریشه سرمایه اجتماعی شبکه، به ارتباطات و شبکه‌های اجتماعی بر می‌گردد.

شبکه مشارکت

شبکه مشارکت یکی از اشکال ضروری سرمایه اجتماعی‌اند. به باور «پاتنام» هر چه شبکه‌های مشارکت در جامعه‌ای متراکم‌تر باشند، احتمال همکاری شهروندان در جهت

منافع متقابل بیشتر خواهد بود. وی موارد زیر را برای چنین تأثیر جانبی سودآور قدرت‌مند شبکه‌های مشارکت مدنی بر می‌شمرد:

۱. شبکه‌های مشارکت مدنی، هزینه‌های بالقوه عهدشکنی را در هر معامله‌ای افزایش می‌دهند.

۲. شبکه‌های مشارکت مدنی، هنجارهای قوی معامله متقابل را تقویت می‌کنند.

۳. شبکه‌های مشارکت مدنی، ارتباطات را تسهیل می‌کنند و جریان اطلاعات را در مورد قابل قبول بودن افراد بهبود می‌بخشند.

۴. شبکه‌های مشارکت مدنی، تجسم موفقیت پیشینان در همکاری هستند که می‌توانند به‌عنوان چارچوب فرهنگی شفاف برای همکاری آینده عمل کنند (پاتنام، ۱۳۸۰: ۲۹۷-۲۹۸). هم‌چنین پاتنام (۱۹۹۸) بین شبکه‌های رسمی و غیر رسمی تمایز قایل است. شبکه‌های رسمی و غیر رسمی ارتباطات و مبادلات، در هر جامعه‌ای وجود دارد. این شبکه‌ها در دو نوع افقی و عمودی هستند. در شبکه‌های افقی شهروندانی عضویت دارند که از قدرت و وضعیت برابری برخوردار بوده و در شبکه‌های عمودی نیز شهروندانی عضوند که در وضعیتی نابرابر نسبت به هم به سر می‌برند (صالحی امیری و کاوسی، ۱۳۸۷: ۶۲). قابل ذکر است شبکه‌های مشارکت مدنی مورد نظر پاتنام، شامل شبکه‌های افقی می‌باشد، نه عمودی، زیرا در شبکه‌های عمودی، جریان اطلاعات غیر موثق‌تر از جریان افقی اطلاعات هستند (پاتنام، ۱۳۸۰: ۲۹۸).

در بحث شبکه مشارکت «مارک گرانووتر»، جامعه‌شناس آمریکایی، از جمله جامعه‌شناسانی است که میان پیوندهای قوی - خویشان و دوستان نزدیک - و پیوندهای ضعیف - دوستان و خویشاوندان دور دست - فرق گذاشته و بر اهمیت پیوندهای ضعیف به‌عنوان حلقه‌های وصل پیوندهای قوی تأکید کرده است. به زعم وی پیوندهای ضعیف بیش از پیوندهای قوی که در گروه خاصی متمرکزند، توان ایجاد ارتباط بین اعضای گروه‌های کوچک متفاوت را دارا هستند (Granovetter, 1973:1360-1380).

گفتنی است که روابط و مشارکت از مؤلفه‌های اصلی سرمایه اجتماعی محسوب می‌گردد که در بسیاری تعاریف سرمایه اجتماعی از دیدگاه صاحب‌نظران آورده شده است.

یافته‌ها

امام علی 7 در خطبه‌ها، نامه‌ها، و کلمات قصار خویش در نهج‌البلاغه به روابط اجتماعی و چگونگی آن عنایت داشته است. روابطی که سطوح خرد و کلان را اختیار کرده و به صورت حق و تکلیف برای مومنان لحاظ شده که در نوشته‌های جدید جوهره سازه جدیدی چون سرمایه اجتماعی را تشکیل می‌دهند. این روابط در دو سطح خرد و کلان مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۱. سطح خرد روابط اجتماعی

در این بخش از روابط اجتماعی در خردترین سطح آن که در عین حال اساسی‌ترین و زیر بنایی‌ترین سطح را تشکیل می‌دهد؛ یعنی خانواده، شروع می‌کنیم و در ادامه به روابط اجتماعی در سطح خویشاوندان، همسایه‌ها و دوستان می‌پردازیم.

الف. خانواده

زیر بنای روابط اجتماعی از روابط در خانواده شروع می‌شود. خانواده، بنیادی‌ترین و کهن‌ترین واحد اجتماعی است که مبدأ و منشأ پدید آمدن دیگر واحدهای متوسط و کلان اجتماعی، همچون عشیره، خویشاوندان، قبیله و به طور کلی جامعه انسانی به حساب می‌آید (شرف‌الدین، ۱۳۸۶: ۸۴). اثر مهم سرمایه اجتماعی ایجاد سرمایه انسانی در نسل بعد است. سرمایه اجتماعی هم در خانواده و هم در اجتماع، نقش مهمی در ایجاد سرمایه انسانی در نسل حال ظهور ایفا می‌کند (علینی، ۱۳۹۳: ۸۷). به اعتقاد کلمن، سرمایه اجتماعی موجود در درون خانواده که موجب می‌گردد سرمایه انسانی بزرگ‌ترها در دسترس کودک قرار گیرد، هم به حضور بزرگ‌ترها در خانواده و هم به توجه آنان به کودک بستگی دارد. به باور وی غیبت بزرگ‌ترها کمبودی ساختاری در سرمایه اجتماعی خانواده است (تاجبخش، ۱۳۸۴: ۷۴).

امام علی 7 بر اساس رابطه اظهاری و گرم در روابط بین اعضای خانواده است که در نامه به فرزندش، امام حسن 7 چنین صمیمانه خطاب به وی می‌نگارد:

تو را دیدم که پاره تن من، بلکه همه جان من، هستی؛ آن‌گونه که اگر آسیبی به تو

برسد، به من رسیده است و اگر مرگ به سراغ تو آید، زندگی مرا گرفته است. پس کار تو را، کار خود شمردم و نامه‌ای برای تو نوشتم تا تو را در سختی‌های زندگی رهنمون باشد؛ حال، من زنده باشم یا نباشم (نهج البلاغه، نامه ۳۰).

حضرت بعد از برقراری ارتباط عاطفی و صمیمی در نوشته خویش به فرزندش که زمینه اعتماد وی را فراهم می‌سازد، درباره چرایی و چگونگی تربیت و ضرورت فراگیری ادب و پرورش در کودکی و نوجوانی به وی چنین یادآور می‌شود:

پیش از آن که خواهش‌ها و دگرگونی‌های دنیا به تو هجوم آورند و پذیرش و اطاعت مشکل گردد؛ زیرا قلب نوجوان چنان زمین کاشته نشده آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود، پس در تربیت تو شتاب کردم پیش از آن که دل تو سخت شود و عقل تو به چیز دیگری مشغول گردد تا به استقبال کارهایی بروی که صاحبان تجربه، زحمت آزمون آن را کشیده‌اند و تو را از تلاش و یافتن بی‌نیاز ساخته‌اند و آنچه از تجربه آن‌ها نصیب ما شد، به تو هم رسیده و برخی از تجربیاتی که بر ما پنهان مانده بود، برای شما روشن گردد (همان).

هم‌چنین حضرت علی 7 درباره حقوق فرزند و پدر می‌فرماید: «فرزند را بر پدر حقی و پدر را بر فرزند حقی است؛ حق پدر بر فرزند این است که فرزند در هر چیز، جز نافرمانی خداوند، او را فرمان برد. حق فرزند بر پدر این است که برای او نامی نیکو برگزیند و نیکو ادبش کند و به او قرآن بیاموزد» (نهج البلاغه، حکمت ۳۹۹).

از فرمایش حضرت علی 7 درباره حقوق فرزند و پدر در می‌یابیم که رعایت دو طرفه این حق، موجب صمیمیت و ارتباط گرم در کانون خانواده، به‌عنوان عام‌ترین واحد اجتماعی می‌گردد که سرمایه اجتماعی درون‌گروهی را به وجود می‌آورد. البته نقش اساسی و عاطفی مادر در کنار پدر و محبت بین آنان و فرزندان موجب می‌گردد تا پایه اولیه سرمایه اجتماعی در درون محیط گرم خانواده به بهترین شیوه، شکل بگیرد. در این باره حضرت علی 7 همسر شایسته، همراه و موافق را یکی از دو دستاورد و دو آسایش زندگی دانسته است (غررالحکم و دررالکلم امدی، ج ۲: ۱۸۰).

امام علی 7 درباره حقوق دو طرفه بیان می‌کند که شایسته است خردسالان از بزرگسالان پیروی کنند و بزرگسالان به خردسالان مهر بورزند (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۵). کلام

حضرت به‌ویژه در محیط خانواده بین والدین و فرزندان می‌تواند راه‌گشای بسیاری از معضلات درونی بین اعضای خانواده باشد که مهر و محبت والدین به‌ویژه مادر به فرزندان موجب می‌گردد تا آنان نیز با الگو قرار دادن والدین از آنان پیروی کنند. این رابطه صمیمی و گرم در خانواده زمینه‌های شکل‌گیری سرمایه‌اجتماعی درون‌گروهی را به خوبی فراهم می‌آورد.

نظریه‌پردازان سرمایه اجتماعی در دوران معاصر از همان ابتدا به اهمیت نقش خانواده توجه کرده‌اند. به این ترتیب می‌توان با توجه به منابع و ظرفیت‌های برخاسته از پیوندهای طبیعی و خدادادی درون خانواده از سرمایه خانواده به‌عنوان مجموعه سرمایه‌اجتماعی انباشته، بازتولید شده در این نهاد، سخن گفت. در واقع ارتقای سرمایه‌اجتماعی بدون استحکام خانواده بسیار دشوار و گاه غیرممکن خواهد بود. از دیدگاه آموزه‌های اسلام، هیچ بنایی نزد خداوند محبوب‌تر از خانواده وجود ندارد، زیرا سنگ بنای سرمایه‌اجتماعی را می‌سازد. تربیت اسلامی و رفتار صحیح والدین، بهترین مسیر برای ارتقای سرمایه خانواده و بازتوزیع آن از طریق تربیت مناسب فرزندان است (روحانی، ۱۳۹۰: ۳۹-۴۰). آنچه مسلم است نگاه اساسی آموزه‌های اسلامی در درجه نخست به تشکیل سرمایه‌اجتماعی در محیط خانواده است تا با تعامل پدر و مادر و ارتباط گرم و صمیمی آنان با فرزندان، پایه اولیه سرمایه‌اجتماعی درون‌گروهی به خوبی شکل گرفته و زمینه شکل‌گیری سرمایه‌اجتماعی بین‌گروهی را در سطح گسترده‌تر فراهم آورد.

سرمایه خانواده که زیربنای سرمایه‌اجتماعی محسوب می‌گردد، باعث اعتماد و پیوند صمیمی بین اعضای خانواده را می‌شود. با نهادینه شدن رابطه عاطفی و گرم در محیط خانواده، بستر روابط اجتماعی گسترده‌تر و اعتماد بین افراد جامعه را فراهم می‌کند که با همبستگی هم‌کیشان و هم‌نوعان در جامعه اسلامی منجر به افزایش سرمایه‌اجتماعی درون‌گروهی می‌گردد و جامعه را به سمت پیشرفت سوق خواهد داد. در استمرار چنین رابطه‌ای است که انسان‌ها تلاش می‌کنند با رعایت عزت و کرامت یکدیگر و تأکید بر اصل انسانیت به‌طور مسالمت‌آمیز در کنار هم زندگی کنند و با صلح و تفاهم، به پیشرفت‌های بشری در سطح جهان نائل گردند.

ب. خویشان

شبکه خویشاوندی به عنوان یکی از زیر مجموعه‌های مهم نظام اجتماعی، در مرتبه بعد از خانواده، از کهن‌ترین و اصیل‌ترین کانون‌های تجمع انسانی است که جمع در خور توجهی از افراد برخوردار از قرابت نسبی و سببی را در چارچوب یک تشکیلات غیر رسمی با بار عاطفی و به دور از دغدغه‌های سودجویانه در خود جای داده است (شرف‌الدین، ۱۳۸۶: ۳۱۰). سیاست کلی اسلام بر ابقا و تحکیم شبکه خویشاوندی با توجه به زیر ساخت‌های طبیعی و کارکردهای ویژه آن استقرار یافته است. فلسفه تأکید اسلام بر صله رحم و رعایت پیوندهای طبیعی به عنوان پایه و مبنای پیوندهای اجتماعی در شبکه خویشاوندی، عمدتاً به دلیل کشش طبیعی و تمایل فطری و انگیزه کافی افراد برای پیوند با خویشاوندان و همکاری و مساعدت با ایشان است (همان: ۳۳۱).

حضرت در ذیل خطبه ۲۳ به پیوند و یاری خویشاوندان اشاره می‌کند. حضرت امر به همکاری، همراهی و پشتیبانی با خویشاوندان و عشیره می‌کند به جهت آنکه انسان از آنان بی‌نیاز نیست؛ هر چند ثروتمند هم باشد (ابن ابی‌الحدید المعتزلی، ۱۴۱۹ هـ، ج ۱: ۲۳۹). کلام حضرت علی 7 بیانگر آن است که مال و ثروت، انسان را از دوستان و خویشاوندان بی‌نیاز نمی‌کند بلکه کسانی که دارای مال و ثروت می‌باشند، نیاز بیش‌تری به ارتباط با خویشان و بستگان دارند تا در هنگام بلا و گرفتاری به یاری آنان بشتابند (الهاشمی‌الخویی، ۱۳۶۴، ج ۳: ۳۳۸). کسی که خیرات خود را از خویشاوندان باز دارد، خود را از یاری و استفاده از آنان باز داشته است، ولی چون به کمک و پشتیبانی آنان محتاج شد، آنان به یاری‌اش برنخیزند و از اجابت دعوتش خودداری کنند؛ در نتیجه دست‌های زیادی کمک کار و قدم‌های خدمت‌گزار بی‌شمار از یاری‌اش باز داشته شوند (جعفری، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۵۹). حضرت در آخرین فراز از این خطبه به محبت و تواضع و نرم‌خویی و رفتار مداراآمیز با خویشاوندان اشاره می‌کند و می‌فرماید که این امر موجب جاودانگی دوستی آنان می‌گردد.

نکته دیگر که از خطبه حضرت برداشت می‌شود آن است که در آموزه‌های اسلام، تهیدستان سهمی شناخته‌شده در ثروت توانگران دارند، شایسته است ابتدا رسیدگی به خویشاوندان نیازمند صورت بگیرد؛ همان‌گونه که در روایتی آمده است تا زمانی که

خویشاوندان نیازمند است، صدقه به دیگری پذیرفتنی نیست (مغیبه، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۶۳). بنابراین سلسله‌مراتب بودن روابط و پیوندها را از نزدیکان در خانواده، خویشان و ... می‌فهمیم.

در نتیجه می‌توان به اهمیت سرمایه‌اجتماعی درون‌گروهی از نهاد خانواده گرفته، تا روابط بین خویشان و ... پی برد که در ادامه به شکل‌گیری سرمایه‌اجتماعی برون‌گروهی منتهی می‌گردد. نکته مهم زیر بنابودن سرمایه‌اجتماعی درون‌گروهی و سلسله‌مراتبی بودن روابط در شبکه ارتباطات می‌باشد. سرمایه‌اجتماعی درون‌گروهی مورد تأکید ویژه آموزه‌های اسلامی به خصوص کلام امام علی ۷ که بر اساس روابط خانوادگی و خویشاوندی و اصل صلۀ رحم، شکل می‌گیرد؛ جامعه‌ای پایدار و متحد را موجب می‌گردد که اعتماد بین افراد آن را شاهد خواهیم بود که افراد با همدلی و یکدلی به سوی توسعه متوازن و پیشرفت گام بر خواهند داشت. حضرت در ضمن خطبه‌ای دیگر تأکید بر روابط خویشاوندی می‌کند و انسان‌ها را از تکروی که موجب تباهی می‌گردد، باز می‌دارد (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۱).

هم‌چنین حضرت در وصیت‌نامه خویش به فرزندان - حسن و حسین - تصریح به پاس حرمت و شرافت خویشاوندی می‌کند (همان، نامه ۲۴). باز حضرت در فرمان مکتوب و عهد نامه معروف خود به مالک اشتر سفارش خویشان نزدیک را به وی گوشزد می‌کند و رعایت انصاف درباره آنان را یاد آوری می‌کند (همان، نامه ۵۳). حضرت هم‌چنین قطع پیوند و گسست صلۀ رحم را محکوم می‌کند (همان: خطبه ۱۹، ۸۳، ۱۳۷، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۷۱ و ۲۰۸؛ نامه ۳۶). امام علی ۷ صلۀ رحم را موجب حفظ و افزایش نعمت الهی، سرازیر شدن نعمت‌های خدا، رشد اموال و آبادانی نعمت‌ها می‌داند (غررالحکم و دررالکلم). وی در نهج‌البلاغه انجام صلۀ رحم را موجب افزایش مال و واپس افکننده مرگ بیان می‌کند (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۹). نکته شایسته توجه آن است که امام علی ۷ گرامی‌داشتن خویشاوندان را به بالی تشبیه کرده است که با آن می‌توان پرواز کرد و به مانند ریشه و اصل می‌داند که آدمی به آن باز می‌گردد و همانند دست و نیروی آن دانسته است که انسان با آن حمله می‌کند (همان، نامه ۳۱). دلیل این که اسلام نسبت به نگهداری و حفظ پیوند خویشاوندی چنین پافشاری کرد، این است که همیشه برای اصلاح، تقویت، پیشرفت، تکامل و عظمت بخشیدن به یک

اجتماع بزرگ، چه از نظر اقتصادی یا نظامی و چه از نظر جنبه‌های معنوی و اخلاقی باید از واحدهای کوچک آن شروع کرد؛ با پیشرفت و تقویت تمام واحدهای کوچک، اجتماع عظیم، خودبه‌خود اصلاح خواهد شد (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۵۷).

ج. دوستان

از دیگر روابط اجتماعی در سطح خُرد، روابط بین دوستان است. آنچه در آموزه‌های اسلامی دربارهٔ دوست و معیارهای گزینش و رابطهٔ صمیمی با دوست آمده است، تأثیر گفتار و کردار دوست و شبکه‌های دوستی در منش و اخلاق فرد است که اگر رابطهٔ دوستی بر اساس موازین صحیح و عقلی برقرار گردد، می‌تواند سرمایه اجتماعی مناسبی را در سطح خرد برای فرد ایجاد کند که به تقویت سرمایه اجتماعی درون گروهی منجر خواهد شد. افزایش سرمایه اجتماعی درون گروهی که به موجب روابط گرم و صمیمی دوستی برقرار می‌گردد، نتایج چشمگیری در پیوندهای اجتماعی خواهد داشت. هم‌چنین به موجب اعتمادی که در اثر روابط دوستی به وجود می‌آید جامعه‌ای شاداب را موجب می‌گردد که در سایهٔ آن شاهد پیشرفت در تمامی عرصه‌ها خواهیم بود. حضرت علی 7 در نامه‌ای به فرزندش که می‌توان آن را منشور تربیت نامید، ضمن سفارش وی به پرستش خدای یگانه، آموختن کتاب خدا، آشنایی به آیین اسلام و حلال و حرام و تأکید به اینکه برای آخرت آفریده شده‌ای، در مورد حقوق دوستان تصریح می‌کند که اگر دوست از تو پیوند برید، خود را به پیوند با او وادار و چون از تو رخ برتافت، تو به لطف قرابت روی آور و چون بخل ورزید، تو دست بخشش بگشای و چون دوری گزید، تو نزدیک شو و چون درشتی نمود، تو نرمی پیش آور و چون مرتکب خطایی شد، عذرش را بپذیر؛ گویا تو بندهٔ او هستی و او ولی نعمت تو می‌باشد. در ادامه حضرت چنین می‌نگارد که دشمن دوست را، دوست خود مشمار که سبب دشمنی تو با دوست گردد. امام دربارهٔ شیوهٔ پند به دوست، تأکید به خالصانه بودن اندرز می‌دهد. در ادامه این نامه، حضرت چنین آورده است که اگر خواستی پیوند از دوست خود بگسلی، جایی برای دوستی باقی بگذار تا اگر روزی پشیمان گردد، بتواند برگردد (نهج البلاغه، نامه ۳۱). حضرت چنان بر رابطهٔ گرم و صمیمی با دوست تأکید دارد که در همین نامه، دوست را به منزلهٔ خویشاوند می‌داند و می‌فرماید: «چه

بسا بیگانه‌ای که خویش‌تر از خویش است و چه بسا خویشاوندی که از بیگانه، بیگانه‌تر است» (همان).

حضرت علی ۷ استوارترین پیوند را در روابط اجتماعی، پیوند میان انسان و خدا می‌داند و ایمان به خدا را موجب الفت میان دوستان و یاران ذکر می‌کند (همان، خطبه ۹۵) حضرت، ضمن آنکه انصاف را سبب افزونی دوستان و یاران ذکر می‌کند (همان، حکمت ۲۲۴)، خوشرویی را وام محبت می‌داند (همان، حکمت ۶) و تصریح می‌کند که خلق و خوی نرم و خوش اخلاقی عاملی است که جذب دوست فراوان را به همراه دارد (همان، حکمت ۲۱۴).

امام علی ۷ رابطه سرد و ابزاری را نکوهش می‌کند و رابطه گرم و صمیمی را شرط دوستی بیان می‌کند. با این اوصاف، رابطه گرم، موجب ازدیاد رابطه دوستی و شبکه دوستی می‌گردد که به پیدایی و فزونی سرمایه اجتماعی منتهی می‌گردد. حضرت در رابطه دوستی هم به فراوانی دوستان انسان و هم به کیفیت و ملاک‌های ارزشی در انتخاب دوست توجه می‌کند. امام از طرفی دوستی کردن را نیمی از عقل می‌داند (همان، حکمت ۱۴۲) و از دست دادن دوست را به منزله غربت و تنهایی ذکر می‌کند (همان، حکمت ۶۵) و از طرف دیگر اخلاص و یکرنگی، خوشرویی و خوش اخلاقی، انصاف و مدارا و... را شرط دوستی می‌داند (همان، حکمت ۱۳۴).

ج. همسایه‌ها

رابطه با همسایه‌ها آن‌چنان اهمیت دارد که حضرت علی ۷ بعد از زخمی شدن به دست ابن ملجم و قبل از شهادت، مواردی را به عنوان وصیت نامه به فرزندانش حسن و حسین یادآوری می‌کند که یکی از فرازهای آن درباره همسایه‌ها است. حضرت می‌فرماید:

خدا را! خدا را! در مورد همسایه‌ها؛ خود خوش رفتاری کنید؛ چرا که آنان مورد سفارش پیامبر شما هستند. وی همواره نسبت به همسایه‌ها به گونه‌ای سفارش می‌کرد که ما گمان می‌کردیم به‌زودی سهمیه‌ای از ارث برایشان قرار خواهد داد (نهج البلاغه، نامه ۴۷).

هم‌چنین حضرت، در بیان خطبه‌ای به اصحابش، برقراری پیوند با همسایه‌ها را خواستار

می شود (همان، خطبه ۱۰۵). ایشان در نامه معروف خود خطاب به فرزندش امام حسن 7 درباره همسایه یاد آور می شود که پیش از گرفتن منزل، درباره همسایهات جست و جو کن و بنگر که همسایهات کیست (همان، نامه ۳۱). این فقره از نامه سودمند حضرت، تأثیر دیگران از جمله همسایه را بر آدمی مشخص می کند. رابطه صمیمی با همسایه علاوه بر آن که موجب می گردد در زمان نیاز، همسایه ها به یاری هم بشتابند، آرامش و همدلی بین همسایه ها، محیطی سرشار از صمیمیت را به ارمغان می آورد که همین امر به تقویت سرمایه اجتماعی درون گروهی منجر می گردد. سرمایه ای که یکپارچگی در میان اعضای جامعه را به وجود می آورد و جامعه اسلامی از دستاوردهای مثبت آن در همدلی مسلمانان و مؤمنان بهره خواهد برد.

۲. سطح کلان روابط اجتماعی

سرمایه اجتماعی در سطح کلان و به صورت برون گروهی در بین امت شکل می گیرد. هم چنین در جامعه اسلامی که زمامدار و حاکم بایستی منتخب مردم باشد و به دنبال احقاق حق آحاد جامعه باشد، روابطی مستحکم شکل می گیرد که باعث اعتماد عمودی خواهد شد؛ در نتیجه سرمایه اجتماعی به صورت عمودی - بین زمامدار و مردم - تثبیت خواهد گردید و به دنبال آن سرمایه اجتماعی به صورت افقی - در ارتباط افراد جامعه با یکدیگر - در لایه های اجتماع تقویت خواهد شد و جامعه راه کمال و پیشرفت را خواهد پیمود.

از مواردی که حضرت علی 7 متعدّد در نهج البلاغه بر آن تأکید می کند، لزوم یکپارچگی مسلمانان و پرهیز از تفرقه میان آنان است تا از این سرمایه اجتماعی مثبت درون جامعه اسلامی بتوانند در تقویت وفاق و انسجام اجتماعی بهره ببرند. حضرت ضمن تصریح به اینکه دست خدا با جماعت است، بیان می کند که از تفرقه پرهیزید که جدایی از مردم، همراهی با شیطان است (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷). وی قصد شیطان را گسست ایمان و به تفرقه کشاندن به جای یکپارچگی می داند (همان، خطبه ۱۲۰). امام در اهمیت یاری و اتحاد و نکوهش تفرقه به خدا سوگند می خورد و می فرماید: آنان که یکدیگر را وا گذاشتند و یاری نکردند، مغلوب شدند (همان، خطبه ۳۴). حضرت علی 7 در خطبه ای خاطر نشان می کند که خدا با فرستادن پیامبرش پراکنده گی را به وحدت تبدیل کرد و با منت نهادن بر

اقت اسلام، میان آنها عقد اخوت بست تا در سایه آن به خوبی زندگی کنند. آن گاه آنان را مورد سرزنش قرار می دهد و می فرماید: «اَنَا شَمَا بَعْدَ اَز دین داری، بی دین و بعد از عقد برادری، گروه گروه شده اید» (همان، خطبه ۲۳۴).

بار دیگر حضرت بیان می کند: نخست میان مسلمانان الفت و یگانگی بود، ولی اکنون جدا از یکدیگرند و از اصل خود پراکنده شده اند. وی از خدا می خواهد که میان آنها الفت قرار دهد تا همچون ابرها انبوه و متراکم شوند و سیل وار بر دشمن فرود آیند (همان، خطبه ۱۶۵) از این کلام حضرت علی ۷ روابط گرم و صمیمی که موجب اتحاد و همبستگی می گردد را متوجه می شویم که چنین روابطی به تشکیل و تقویت سرمایه اجتماعی منجر می شود و بر اثر آن می توان با یکدلی، موانع را بر طرف کرد و جامعه متحد اسلامی برقرار کرد و در برابر ظلم ستمگران ایستاد. بر اساس این است که امام می فرماید: خدا به برکت پیامبر اسلام ۹ از هم گسیختگی های اجتماعی را نظام داد و شکاف ها را پر کرد و اتحاد و دوستی ایجاد کرد (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲).

حضرت علی ۷ هم چنین در پیمان نامه ای که میان مردم یمن و ربیعہ نوشت، آنان را به اتحاد و مدد کار یکدیگر فرا می خواند (نهج البلاغه، نامه ۷۴). این اتحاد که همدلی و اعتماد بین مسلمانان را به وجود می آورد، به سرمایه اجتماعی درون گروهی منتهی می گردد که آثار مستقیم آن متوجه جامعه اسلامی، مسلمانان و مؤمنان جهت ایجاد زندگی مطلوب می شود که در سایه آن کدورت ها و کینه ها به محبت و دوستی منجر می گردد.

یکی دیگر از مواردی که امام علی ۷ مسلمانان را به آن فرا می خواند، صلح و آشتی است. امام در نامه خود به فرزندانش، آنان را به آشتی میان مردم سفارش می کند و از قول پیامبر ۹ نقل می کند که اصلاح میان مردم از عموم نماز و روزه برتر است (نهج البلاغه، نامه ۴۷). حضرت در خطبه ای دیگر مؤمنان را به پیمودن راه آشتی فرا می خواند (نهج البلاغه، خطبه ۱۶) و نیز نادانان را به مانند کورانی تشبیه می کند که راه اصلاح و آشتی را نمی بینند و آنان را مورد شماتت قرار می دهد (همان، خطبه ۱۷).

به واقع آشتی میان مسلمانان در جامعه اسلامی که در کنار هم زندگی می کنند، روابط اجتماعی صمیمی و سازنده را به وجود می آورد و موجب تقویت سرمایه اجتماعی مثبت در بین جامعه اسلامی می گردد که ثمره آن به خود اعضای جامعه بر می گردد. سرمایه

اجتماعی درون‌گروهی نقش اساسی در حیات اجتماعی و نشاط زندگی اجتماعی دارد که با همزیستی مسالمت‌آمیز و مشارکت‌جمعی و بهره‌گیری افراد در ارتباطات متقابل با یکدیگر، اعتماد فراگیر در سطوح افقی و عمودی را شکل می‌دهد.

نکته‌شایان توجه آن است که با ترکیب سرمایه اجتماعی درون‌گروهی با برون‌گروهی است که تعامل جهانی در جهت پیشرفت و توسعه همه‌جانبه صورت می‌گیرد و از تنازعات داخلی و خارجی و اختلافات هزینه‌بر جلوگیری می‌کند. امام علی 7 تقرب به سوی خداوند و به دست آوردن رضایت و خشنودی حق تعالی را ملاک در روابط اجتماعی ذکر می‌کند (همان، حکمت ۲۷۶). امام، نیکویی رابطه میان خود با خداوند متعال را سبب بهبودی رابطه با مردم از جانب خداوند می‌داند (همان، حکمت ۸۹). حضرت می‌فرماید: مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبانش در امان باشند، مگر «حق» در میان باشد (همان، خطبه ۱۶۶). هم‌چنین حضرت، آرامش را برای کسی از درگاه الهی می‌خواهد که حقی را ببیند و آن را یاری کند و ستم را دور سازد و صاحب حق را در گرفتن حق، یاری دهد (همان، خطبه ۱۹۶).

ملاک دیگری که حضرت در روابط بین مؤمنان یادآوری می‌کند، ملاکی اخلاقی است که در نامه به فرزندش امام حسن 7 آورده است و از وی می‌خواهد خود را در آنچه میان او و دیگران است، میزان قرار دهد. چنان‌که امام می‌فرماید: «برای دیگران دوست‌بدار آنچه را برای خود دوست می‌داری و آنچه برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران مخواه» (همان، نامه ۳۱). این فرمایش امام علی 7 همان اصل زرّین اخلاقی را گوشزد می‌نماید که آنچه برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران نپسند. حضرت، مصادیق این معیار کلی در برقراری رابطه با دیگر برادران مؤمن را چنین بر می‌شمرد: همان‌گونه که نمی‌خواهی به تو ستم کنند، بر کسی ستم روا مدار، به دیگران نیکی کن، همان‌گونه که می‌خواهی به تو نیکی کنند. آنچه از دیگران زشت می‌داری، بر خود نیز زشت‌بدار. آنچه از مردم به تو می‌رسد، سزاوار است که از تو نیز به مردم برسد. آنچه نمی‌پسندی به تو گویند، تو نیز بر زبان میاور (همان).

از جمله معیارهای برقراری رابطه با مؤمنان از دیدگاه امام، پاسخ بهتر به گفتار و رفتار برادر مؤمن است، آنجا که می‌فرماید: «چون تو را درودی گفتند، تو درودی بهتر گوی و

چون احسانت نمایند، افزون‌تر از آن را پاداش ده» (نهج البلاغه، حکمت ۶۲). عمل به همین فرمایش امام، روابطی مستحکم و پا برجا میان اعضای جامعه اسلامی شکل می‌گیرد و موجب بالندگی و افزایش سرمایه اجتماعی خواهد گردید. سرمایه اجتماعی که بر اساس روابط گرم و صمیمی و بر اساس رضایت الهی به وجود می‌آید، از چنان ماندگاری و جاودانگی برخوردار است که مسلمانان در جامعه اسلامی از نتایج سودمند آن در پیشبرد اهداف و پیشرفت‌های همه‌جانبه بهره خواهند برد. امام علی ۷، اصل معاشرت اجتماعی و برقراری رابطه مؤمنان با یکدیگر را چنین بیان می‌کند: «با مردم به گونه‌ای معاشرت کنید که اگر مرید بر شما بگریند و اگر زنده بودید، به شما مهربانی ورزند و با شما دوستی کنند» (نهج البلاغه، حکمت ۱). حضرت ویژگی‌هایی را برای مؤمنان بر می‌شمرد که می‌تواند معاشرت نیکو و رابطه صمیمی را میان مسلمانان و مؤمنان ایجاد کند.

این ویژگی‌ها در بیان امام عبارتند از: مهربان و فروتن بودن با یکدیگر و پرهیز از نفاق و دورویی؛ (همان، خطبه ۱۵۲)، نرم‌خویی و برخورد همراه با رحمت با دیگران؛ (همان، خطبه ۱۸۴)، مشورت با دیگران (همان، حکمت ۵۴، ۱۶۱ و ۲۱۱)، انصاف داشتن با دیگران و بردباری در برابر نادان (همان، حکمت ۲۲۴)، وفای به عهد و پیمان؛ (همان، حکمت ۱۵۵)، تواضع در برابر مومنان و نهی از خود بزرگ‌بینی و تکبر، دوری از ستم و تفرقه و قتل نفس، برقراری رابطه مهربانانه با یکدیگر و دوری از کینه‌ورزی دل‌ها؛ (همان، حکمت ۲۳۴)، پرهیز از غیبت برادر دینی خود (همان، خطبه ۱۴۰)، گوش فراندادن به بدگویی‌های مردم درباره برادر دینی خویش (همان، خطبه ۱۴۱)، دور ساختن شر خود از مردم، (همان، حکمت ۱۲۳)، عدم خصومت‌ورزی با خلق (همان، حکمت ۳۱)، برکندن ریشه کینه دیگران از دل (همان، حکمت ۱۷۸)، گمان نیک‌بردن به سخن دیگران (همان، حکمت ۳۶۰)، نرم‌خویی و نرم رفتاری با دیگران، (همان، حکمت ۴۰۱)، سودرساندن به مردم (همان، حکمت ۳۳۳)، برطرف کردن نیاز برادر دینی (همان، حکمت ۴۲۷)، به خشم‌نیاوردن برادر مؤمن خود (همان، حکمت ۴۸۰)، مشارکت با مردم فراخ‌روزی (همان، حکمت ۲۳۰)، برقراری ارتباط با افراد کریم و جوانمرد (همان، حکمت ۲۴۷)، بخشش به افراد تهیدست و نیازمند (همان، حکمت ۳۰۴ و ۳۲۸) و نیکی کردن به بازماندگان دیگران (همان، حکمت ۲۶۴).

با نگاهی گذرا به سخنان حضرت علی ۷ در آموزه‌های نهج البلاغه در می‌یابیم که

امام بر روابط اظهاری و ثبت میان اعضای خانواده بزرگ اسلامی تأکید فراوان دارد. این تأکید موجب می‌گردد تا روابط اجتماعی میان مسلمانان و مؤمنان به مثابه سرمایه اجتماعی در سطح کلان عمل کند. عمل به چنین آموزه‌هایی به شکل‌گیری سرمایه اجتماعی مثبت و پررنگ با معیار «خدا مداری» منجر می‌گردد. شکل‌گیری چنین سرمایه اجتماعی در آموزه‌های علوی که برگرفته از آموزه‌های اسلامی است، پایدار است و تنها در قالب روابط ابزاری و منفعت‌طلبی سوداگرانه مصداق پیدا نمی‌کند. بر اساس ملاک کسب رضایت الهی و حق‌محوری است که سرمایه اجتماعی مستحکم شکل خواهد گرفت و میزان آن رو به فزونی خواهد گذاشت.

از مباحث مطرح در سرمایه اجتماعی، بحث روابط عمودی و افقی است. در روابط عمودی که رابطه میان حاکمان و زمامداران با افراد جامعه مطرح است، هر چه روابط بر مبنای همکاری صادقانه و اعتماد متقابل شکل بگیرد، سرمایه اجتماعی قوی را موجب می‌گردد و خود سبب می‌شود تا مردم جامعه نیز در روابط افقی با یکدیگر همکاری کنند و با اعتماد کردن به هم پایه‌های سرمایه اجتماعی را تقویت کنند.

رابرت پاتنام، ضمن بیان ابعاد افقی و عمودی سرمایه اجتماعی معتقد است که مردم در سطوح پایین در پیوند افقی از تصمیمات سطوح بالا در سازمان‌های عمودی اطاعت می‌کنند (تاج‌بخش، ۱۳۸۴: ۱۲۸-۱۲۷). نارایان (۱۹۹۹) نیز در بیان ایده‌های اصلی سرمایه اجتماعی پل‌زننده، روابط دولت - جامعه را با هم تلفیق می‌کند و قائل است که در جوامع دارای حکومت مطلوب و سطوح بالای سرمایه اجتماعی پل‌زننده و احتمالاً بهره‌مند از رونق اقتصادی و نظم اجتماعی، دولت و جامعه می‌توانند مکمل هم باشند (باغینی و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۰۹-۱۰۸). بنابراین نوع روابط زمامداران با افراد جامعه در تقویت و یا تضعیف سرمایه اجتماعی دارای نقش اساسی است که این امر در جامعه اسلامی از اهمیت به‌سزایی برخوردار است.

حضرت علی 7 درباره زمامدار اسلامی با مردم جامعه، موارد مهمی را به‌ویژه در عهد نامه مالک‌اشتر به‌طور کامل ذکر کرده است. عمل به فرامین امام علی 7 در رابطه زمامدار با مردم جامعه موجب می‌شود تا با جلب اعتماد مردم به حاکمان و زمامداران، سرمایه اجتماعی در روابط عمودی به خوبی شکل بگیرد و در استمرار آن سرمایه اجتماعی در

روابط افقی بین اعضای جامعه ایجاد گردد. این امر در نهایت منجر به تشکیل سرمایه اجتماعی بین گروهی می‌گردد که به مثابه منبعی سرشار برای مشارکت مردمی، همیاری و همدلی آنان تبدیل خواهد شد؛ جلب اعتمادی که میان مردم با کارگزاران و زمامداران به وجود می‌آید، موجب توسعه همه جانبه و پایدار به‌ویژه توسعه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در جامعه خواهد شد و با همدلی آحاد مردم، جامعه راه کمال و سعادت را خواهد پیمود. جامعه مطلوب اسلامی، جامعه‌ای است که بر اساس محبت و روابط منطقی در میان آحاد جامعه و رعایت حقوق یکدیگر سامان می‌گیرد و سرمایه اجتماعی فزاینده را موجب می‌گردد.

نکته شایان توجه در آموزه‌های علوی در نهج البلاغه، تأکید حضرت به اتفاق مردم برای زمامداری وی (نهج البلاغه، خطبه ۳) و هجوم مردم برای بیعت با ایشان (همان، خطبه ۵۳) می‌باشد که از این کلام حضرت مردم‌سالاری و مهر تاییدزدن بر انتخاب مردم به دست می‌آید. مردم‌سالاری با کمک سرمایه اجتماعی قدرت بهتری برای مواجهه با چالش‌های توسعه‌ای خواهد داشت و بر قابلیت مردم برای سامان‌دادن به اهداف اقتصادی‌شان تأثیر می‌گذارد و از برقراری حاکمیت قانون و ایجاد نهادها حمایت خواهد کرد (فوکویاما: ۱۳۷۹). امام، ضمن آن که قلمرو و فرمانروایی را امانت می‌داند، نه طعمه (نهج البلاغه، نامه ۵)، به دو طرفه بودن حق زمامدار بر مردم و مردم بر زمامدار اشاره می‌کند و می‌فرماید: بزرگ‌ترین حقی که خدا از حقوق واجب گرداند، حق حاکم بر مردم و حق مردم بر حاکم است. به اعتقاد حضرت این حق دو طرفه، موجب انس میان زمامدار و مردم و ارجمندی دین آنها می‌گردد. به فرمایش حضرت، مردم به صلاح حاکمان و زمامداران به راستی و درستی مردم اصلاح می‌شوند و رعایت حق، موجب استواری دین، برپایی عدالت، اجرای سنت‌های پیامبر ۹ و دوام دولت می‌گردد. امام قائل است اگر زمامدار بر مردم ستم کرد و یا مردم بر حاکم چیره گشتند و حقوق را رعایت نکردند، اختلاف کلمه پدید خواهد آمد و نشانه‌های ستم پدیدار خواهد گشت و تباه‌کاری در دین به وجود خواهد آمد و نیکان به خواری و ذلت خواهند افتاد (همان، خطبه ۲۰۷).

حضرت درباره حقوق متقابل زمامدار به صراحت چنین بیان می‌کند:

«ای مردم! همانا شما را بر من حقی و من را بر شما حقی است. حق شما بر من، این

است که خیر خواه شما باشم و بیت المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم و شما را تعلیم دهم تا نادان ننمایید و تربیت کنم تا راه و رسم زندگی بیاموزید. اما حقی که من بر شما دارم، این است که در بیعت با من وفادار و در حضور و غیبتم، خیر خواه من باشید و دعوتم را اجابت کنید و زمانی که فرمان دهم، فرمان برید» (نهج البلاغه، خطبه ۳۴).

امام بزرگ‌ترین حقی را که خدا واجب کرده است، حق حاکم بر مردم و حق مردم بر حاکم می‌داند و این امر را نظامی برای همبستگی و سازگاری مردم می‌داند. به‌زعم امام علی 7 حال مردم جز با خوش رفتاری و صلاحیت زمامداران نیکو نمی‌شود و کار زمامداران نیز با پایداری مردم در فرمانبرداری اصلاح نخواهد شد. حضرت، تأکید می‌کند که در صورت عدم رعایت حقوق طرفین، نیکان خوار و اشرار عزیز می‌گردند (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).

بعد از آن که زمامدار با انتخاب مردم بر سریر قدرت نشست، لازم است از همکاری و همدلی مردمی که او را بر سر کار آورده‌اند، استفاده بهینه را ببرد. حضرت علی 7 برای زمامداری و حاکم جامعه اسلامی اوصاف و وظایفی را بر می‌شمرد که اگر زمامدار تلاش کند خود را متّصف به اوصاف مذکور کند و وظایف خود را در قبال جامعه و روابط و مناسبات خویش با مردم به خوبی انجام دهد، پیوندهای بین زمامدار و مردم به اعتماد طرفین منجر می‌گردد و موجب تقویت و افزایش سرمایه اجتماعی خواهد شد (نهج البلاغه، خطبه ۳، ۳۳، ۹۲، ۱۲۷، ۱۳۶، ۲۰۱، ۲۱۶؛ نامه ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۴۱، ۴۶، ۵۰، ۵۳، ۶۷، ۶۹، ۷۶، ۷۹؛ حکمت ۳۷، ۷۳، ۳۲۲، ۳۲۸، ۳۷۴، ۴۳۷).

حضرت علی 7 سیاست‌هایی را در پیش گرفته و شیوه‌هایی از تعامل و روابط را بر شمرده است که باید حاکمان در برخورد با دولت‌ها، ملت‌ها و دیگر کشورها بدان توجه کنند. این حقایق را از لابه لای سخنان امام و نیز تأمل در سیره آن بزرگوار می‌توان به دست آورد: رعایت حقوق انسان‌ها با هر تفکر و اندیشه‌ای و قائل شدن حقوق انسانی برای آنان و عنایت به اصل «عزّت مداری» در برخورد و رویارویی با دیگران، دوری کردن از هر گونه پیوند و ارتباط عزت‌سوز در برقراری پیوند با دولت‌ها و ارتباط با ملت‌ها، تأکید کردن بر سیاست تشنج‌زدایی در برخورد با دولت‌ها، تن به ذلت‌ندادن، حرکت کردن در جهت گسترش صلح راستین و زندگی مسالمت‌آمیز آمیخته با عزّت، جلوگیری از

دشمن تراشی، وفادار ماندن به پیمان‌های گوناگون، کوشیدن در حفظ و پاس داشتن حقوق دیگران، بهره گرفتن از دانش و علوم دیگران در حوزه فرهنگ، بهره جستن از فرایند دانش بشری و تأکید کردن بر سیاست استقلال فرهنگی (دانشنامه امام علی 7، 1380، ج 4: 87).

امام علی 7 در سخنی حکمت‌آموز، صلح و آشتی را پوشش عیب‌ها دانسته است (نهج البلاغه، حکمت 6). حضرت در عهدنامه خود به مالک اشتر آورده است که هرگز از صلحی که دشمن تو را به آن فرا می‌خواند و خشنودی خدا در آن باشد، روی بر متاب، زیرا آشتی، مایه آسایش سپاهیان و رهایی از رنج و غم و امنیت بخشی به شهر و کشور است. در عین حال امام هوشیاری بعد از آشتی با دشمن را گوشزد می‌کند که بعد از پیمان صلح با دشمن، جانب احتیاط را از دست مده تا غافلگیر نشوی، پس لازم است تا شیوه احتیاط و دوراندیشی را پیشه خود سازی (همان، نامه 53).

امام درباره چگونگی روابط اجتماعی با غیرمسلمانان که در پناه حکومت اسلامی به سر می‌برند، خطاب به یکی از کارگزاران چنین می‌نگارد که دهقانان شهر، از درشت‌خویی و قساوت تو شکوه کرده‌اند که تحقیرشان می‌کنی و بر ایشان ستم روا می‌داری! اندیشیدم و دیدم که آنان مشرکند و سزاوار آن نیستند که به خود نزدیکشان کنی و چون در پناه اسلام‌اند، شایسته نیست آنان را برانی و یا بر ایشان ستم روا داری؛ پس قاطعیت آمیخته به نرم‌خویی را شعار خود ساز و روشی میان درشتی و نرمی پیشینه خود ساز؛ نه آنان را بسیار به خود نزدیک و نه بسیار از خود دور کن. در واقع راه اعتدال را شیوه خود قرار بده (همان، نامه 19).

ملاحظه می‌شود که در نهج البلاغه توجه به روابط انسان‌ها در سطوح خرد و کلان مورد اعتنای جدی امام است؛ روابطی که موجب شکل‌گیری و تقویت هدف‌مند سرمایه اجتماعی می‌شود.

نتیجه‌گیری

با مراجعه به خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار امام علی 7 در نهج البلاغه می‌توان نتایج کلی زیر را در موضوع بررسی سازه سرمایه اجتماعی در گفتار و نوشتار امیر مؤمنان چنین استنباط و بیان کرد:

۱. نگرش امام علی 7 به روابط اجتماعی به مثابه سرمایه اجتماعی به گونه‌ای است که روابط در سطوح خرد، اعم از خانواده، خویشان، همسایه‌ها و دوستان را با محوریت ایمان و حق طلبی به گونه‌ای بیان می‌کند که روابط صمیمی، پایدار و پیوسته را موجب می‌گردد.
۲. توجه امام علی 7 به روابط، عاطفی و پیوسته در سطوح خرد به سرمایه اجتماعی درون گروهی منجر می‌گردد که جامعه اسلامی از فواید و آثار آن بهره‌مند خواهد شد.
۳. دیدگاه امام علی 7 به روابط در سطوح کلان و در رابطه مسلمانان با یکدیگر و رابطه با سایر انسان‌ها بر اساس رضایت الهی و حق‌مداری به گونه‌ای شکل می‌گیرد که به ایجاد سرمایه اجتماعی برون گروهی منجر می‌گردد.
۴. ترکیب سرمایه اجتماعی درون گروهی و برون گروهی به اعتماد فراگیر در سطوح مختلف منجر می‌شود که تعامل انسان‌ها و تفاهم زندگی مسالمت‌آمیز به دور از اختلاف و درگیری را رقم می‌زند که پیشرفت جوامع از جمله دستاوردهای آن است.
۵. در آموزه‌های علوی در نهج البلاغه وجود روابط پیوسته، صمیمی و عاطفی است که دل‌های مؤمنان و انسان‌ها را به هم نزدیک می‌کند و تشکیل سرمایه اجتماعی درون گروهی و بین گروهی می‌دهد که بر اساس آن جامعه اسلامی نخست با یکپارچگی بین مسلمانان به اهداف دین اسلام در ایجاد و گسترش جامعه آرمانی و مطلوب خواهد رسید و در مرحله بعد در تعامل سازنده و تفاهم منطقی با جامعه بشری به هدف والای دین در توجه به انسانیت و کرامت وی نایل خواهد گردید.
۶. استفاده درست و صحیح از آموزه‌های نهج البلاغه در مقام نظر و به خصوص اهتمام به تحقق آنها در ساحت عمل و ورود آنها در سبک زندگی پیروان امام علی 7، می‌تواند سهم به‌سزایی در ارتقای سرمایه اجتماعی، به مثابه جان‌مایه حیاتی برای بهبود و پیشرفت جامعه اسلامی داشته باشد.

کتابنامه

- * قرآن کریم.
- * نهج البلاغه.
- * نهج الفصاحه.
۱. ابن ابی الحدید (۱۴۱۹ق) شرح نهج البلاغه، ج ۱، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
 ۲. اعتصامی، منصور و حامد فاضلی کبریا (۱۳۸۸)، «درآمدی به الگوی مدیریتی امام علی ۷ از منظر مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی»، در: نشریه اندیشه مدیریت، ش ۶.
 ۳. باغینی، محمدمهدی و همکاران (۱۳۸۷)، مبانی مفهومی سرمایه اجتماعی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
 ۴. پاتنام، رابرت (۱۳۸۰)، دموکراسی و سنت‌های مدرن، ترجمه: محمدتقی دل‌فروز، تهران: دفتر مطالعات تحقیقات سیاسی وزارت کشور.
 ۵. تاجبخش، کیان (۱۳۸۴)، سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه، ترجمه: افشین خاکباز و حسن پویان، تهران: نشر شیرازه.
 ۶. تمیمی واحدی، عبدالواحد (۵۱۷ق)، غرر الحکم و دررالکلم، مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی.
 ۷. جعفری، محمد مهدی (۱۳۸۰)، پرتوی از نهج البلاغه، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی.
 ۸. چلبی، مسعود (۱۳۷۵)، جامعه‌شناسی نظم اجتماعی، تهران: نشرنی.
 ۹. دادگر، یدالله و محمدباقر نجفی (۱۳۸۵) «سرمایه اجتماعی و باز تولید آن در عصر پیامبر اسلام ۹»، در: فصلنامه اقتصاد اسلامی، ش ۲۴.
 ۱۰. دانشنامه امام علی ۷ (۱۳۸۰)، ج ۴، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۱۱. دوورژه، موریس (۱۳۷۵)، روش‌های علوم اجتماعی، ترجمه: خسرو اسدی، تهران: امیرکبیر.
۱۲. روشه، گی (۱۳۷۵)، سازمان اجتماعی، ترجمه: هما زنجانی زاده، تهران: سمت.
۱۳. شایگان، فریا (۱۳۸۶)، «بررسی رابطه دین‌داری و اعتماد سیاسی»، تهران: رساله دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی (ره).
۱۴. شرف‌الدین، سیدحسین (۱۳۸۶)، تحلیلی اجتماعی از صلۀ رحم، قم: بوستان کتاب.
۱۵. شریفی، طاهر (۱۳۸۷)، «اعتماد اجتماعی و آموزه‌های دینی» در: پژوهش‌نامه پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ش ۱۶.
۱۶. شکرپیگی، عالیه (۱۳۸۹)، مدرن‌گرایی و سرمایه خانواده؛ درآمدی بر جامعه‌شناسی خانواده، تهران: جامعه‌شناسان.
۱۷. صالحی امیری، سید رضا و اسماعیل کاوسی (۱۳۸۷)، سرمایه اجتماعی، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۱۸. ضرغامی، برزین (۱۳۸۶)، «نقش نهادها و رفتارهای دینی در تقویت و انسجام سرمایه اجتماعی»، در: ماهنامه پژوهشی، سیاسی و اجتماعی آیین، ش ۷.
۱۹. علینی، محمد (۱۳۹۱)، سرمایه اجتماعی در آموزه‌های اسلامی، قم: بوستان کتاب.
۲۰. _____ (۱۳۹۳)، «بررسی کارکردهای خانواده در شکل‌گیری سبک زندگی اسلامی»، در: فصلنامه علمی-پژوهشی اسلام و مطالعات اجتماعی، سال اول، ش ۴.
۲۱. _____ (پاییز ۱۳۹۳)، «مبانی دینی سرمایه اجتماعی و رابطه آن با حکمرانی خوب»، در: فصلنامه علمی-پژوهشی علوم سیاسی، ش ۶۷.
۲۲. غفاری، غلامرضا (۱۳۹۰)، سرمایه اجتماعی و امنیت انتظامی، تهران: جامعه‌شناسان.
۲۳. فاضلی کبریا، حامد (۱۳۹۱)، سرمایه اجتماعی در نهج البلاغه رویکرد مدیریتی، تهران: دانشگاه امام صادق ۷.
۲۴. فصیحی، امان‌الله (۱۳۸۹)، اسلام و سرمایه اجتماعی با تأکید بر رویکرد فرهنگی، قم: پژوهشگاه فرهنگ، هنر ارتباطات.
۲۵. _____ (۱۳۸۶)، «دین و سرمایه اجتماعی»، در: نشریه معرفت، ش ۱۲۳.

۲۶. فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹)، پایان نظم؛ سرمایه اجتماعی و حفظ آن، ترجمه: غلامعباس توسلی، تهران: جامعه ایرانیان.
۲۷. فیلد، جان (۱۳۸۶)، سرمایه اجتماعی، ترجمه: غلامرضا غفاری و حسین رضایی، تهران: کویر.
۲۸. کتابی، محمود و همکاران (۱۳۸۳)، «دین، سرمایه اجتماعی و توسعه اجتماعی و فرهنگی»، در: مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان (علوم انسانی)، ش ۲.
۲۹. مغنیه، محمدجواد (۱۳۸۷)، در سایه سار نهج البلاغه، ترجمه: محمدجواد معموری، قم: دارالکتاب الاسلامی.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۵)، تفسیر نمونه، قم: مدرسه امیرالمؤمنین.
۳۱. ملاحسنی، حسین (۱۳۸۱)، «بررسی رابطه بین میزان سرمایه اجتماعی و نوع دین‌داری در بین دانش‌آموزان سوم دبیرستان در استان گلستان»، تهران: پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
۳۲. الهاشمی الخوئی، حبیب‌الله (۱۳۶۴) منهاج البراعه فی شرح البلاغه، ج ۳، تهران: مکتبه الاسلامیه.
33. Coleman, James (1988), *Social Capital in the creation of human capital*, American Journal of sociology.
34. Lin Nan (2001), *social capital a theory of social structure and action*. Cambridge university press.
35. Putnam, R. (2000), *Bowling Alone; The collapse and revival of American community*, Simon and Schuster, New York.
36. Woolcock, Michael (2001), *Social capital and Poverty Reduction*. UNESCO.

عوامل اسلامی شدن سبک زندگی

عیسی عیسی زاده^۱

چکیده

سبک زندگی هر جامعه‌ای، نمادی از باورها و ارزش‌های درونی آن جامعه است و زمانی آن جامعه می‌تواند به ثمرات آن دست پیدا کند که سبک زندگی او متناسب با آن باورها و ارزش‌ها شکل گرفته باشد. جامعه کنونی ما به سبب محروم‌بودن از عوامل تاثیرگذار در دینی شدن زندگی و تأثیرپذیری از فرهنگ غرب، نتوانسته است میان آن باورهای دینی و سبک زندگی خود در حوزه‌های گوناگون فردی و اجتماعی، ارتباطی عمیق و تنگاتنگ ایجاد کند و در حقیقت از داشتن سبک زندگی اسلامی به معنای واقعی محروم مانده است. با اینکه بررسی آموزه‌های دینی و تأمل در آنها نمایانگر ظرفیت بالای این آموزه‌ها برای فرهنگ‌سازی و ارائه معیارهای رفتاری مناسب می‌باشد، اکنون باید بررسی شود چه راهکاری برای استفاده از این ظرفیت عظیم دینی برای اسلامی تر شدن سبک زندگی وجود دارد؟ پاسخ این پرسش را می‌توان در شناسایی عوامل سوق‌دادن سبک زندگی به سمت آن معیارهای وحیانی و راه‌کارهای دست‌یابی به آن عوامل جستجو کرد. بر اساس این، تلاش شده است تا در این مقاله، چند عامل نقش‌آفرین و تاثیرگذار در اسلامی شدن سبک زندگی و راه‌های دسترسی به آن عوامل مورد بررسی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها

سبک زندگی، اسلامی، ایمان، عالمان، حاکمان.

مقدمه

یکی از اهداف مهم تمام پیامبران و اولیای الهی، اصلاح سبک زندگی انسان‌ها بر اساس آموزه‌های عقلانی و وحیانی بوده است. تحقق چنین هدفی نیازمند وجود اختیارات و امکانات متناسب می‌باشد که یکی از مهم‌ترین آن، وجود حاکمیت مبتنی بر قوانین الهی می‌باشد؛ زیرا یک حکومت قدرتمند متکی بر قوانین وحیانی، در صورت برخورداری از حاکمان و مجریان صالح می‌تواند با اجرای آن قوانین، شیوه صحیح چگونگی زیستن یا همان سبک زندگی بر اساس الگوهای وحیانی را به بهترین صورت در جامعه تحقق ببخشد. حال که پس از قرن‌ها تلاش اولیای الهی، زمینه تشکیل حکومت اسلامی در کشور عزیزمان فراهم شده است، بر همگان اعم از حاکمان و مردم لازم است تا در کنار اصلاح و رشد اعتقادی و معرفتی، شیوه و سبک زندگی را نیز بر اساس آموزه‌های دینی، تنظیم و ساماندهی کنند و نسبت به رفع هرگونه سبک‌های غیر دینی در عرصه‌های گوناگون زندگی تلاش نمایند؛ آن‌هم در موقعیتی که به فرموده مقام رهبری، یکی از اهداف اصلی دشمنان اسلام و ملت ایران، تغییر فرهنگ و اخلاق مردم به‌ویژه سبک زندگی آنان است (بیانات رهبری: ۱۳۹۴/۱۰/۱۴). «و دشمنان اسلام و مسلمین، تمام سعی خود را به کار گرفتند تا با بهره‌گیری از پیشرفته‌ترین امکانات روز، عقاید دینی جوامع اسلامی را مورد هدف قرار دهند و با تضعیف باورها» (بیانات رهبری: ۱۳۸۰/۳/۲)، سبک زندگی ضد دینی را در میان مسلمانان حاکم نمایند.

بر همین اساس، باید در مقابله با این تهاجم فرهنگی، هر آنچه که در اسلامی ترشدن شیوه زندگی موثر است، مورد توجه همگان قرار گرفته و از آنچه که سبب فاصله‌گرفتن شیوه زندگی از آموزه‌های اسلامی و تسلط فرهنگ بیگانگان در بلاد اسلامی می‌شود، پرهیز گردد؛ زیرا هویت هر جامعه‌ای، فرهنگ آن جامعه است که در صورت هرگونه انحراف در آن، دیگر عرصه‌ها نیز به نابودی خواهد کشید در حدی که با کمترین تغییر فرهنگ هر جامعه‌ای، به راحتی شیوه سبک زندگی نیز تغییر خواهد کرد. به دلیل همین اهمیت و تأثیرگذاری فرهنگ در دیگر عرصه‌ها است، که مقام معظم رهبری - این چشم بیدار امت - بارها نسبت به تهاجم، شیخون و غارت فرهنگی از سوی دشمنان هشدار داده و با مشاهده نشانه‌هایی از نفوذ فرهنگ بیگانگان در سبک زندگی در جوامع اسلامی، به‌ویژه

کشور عزیزمان، توصیه‌های راهگشایی به همگان بیان کردند (بیانات رهبری: ۹۱/۷/۲۳). که در صورت توجه و عملیاتی کردن آنها، بسیاری از مشکلات برطرف خواهد شد. امیدواریم همه آنانی که درد دین و دین‌داری برای خود و دیگران دارند، با بهره‌گیری از هدایت‌گری‌های رهبر عزیز و با استفاده از این فرصت‌های طلایی که به برکت خون شهیدان به ما هدیه شده است، در اسلامی‌تر نمودن عرصه‌های گوناگون زندگی، قدم‌های موثری برداشته تا هر چه زودتر به یاری خداوند، زمینه ظهور آن منجی عدالت‌گستر و حیات‌بخش فراهم گردد و سبک زندگی اسلامی به معنای واقعی در جامعه پیاده شود.

سؤالات پژوهش

۱. مفهوم سبک زندگی اسلامی چیست؟
۲. چه رابطه‌ای بین آموزه‌های دینی و سبک زندگی وجود دارد؟
۳. مهم‌ترین عوامل اسلامی شدن سبک زندگی چیست؟
۴. آیا ارتقای ایمان و باورهای قلبی می‌تواند در اسلامی شدن سبک و شیوه زندگی نقش داشته باشد؟
۵. راهکارهای ارتقا و تحکیم باورهای قلبی چیست؟
۶. سبک و شیوه زندگی دعوت‌کنندگان به آموزه‌های دینی چه تاثیری در اسلامی شدن شیوه زندگی مردم دارد؟
۷. آیا سبک زندگی حاکمان و مدیران جامعه می‌تواند در اسلامی‌تر شدن شیوه زندگی مردم نقش داشته باشد؟

مفهوم سبک زندگی

سبک زندگی، نظام‌واره خاص زندگی است که به یک فرد، خانواده یا جامعه با هویت خاص، اختصاص دارد (شریفی، ۱۳۹۱: ۵۲۸، مهدوی کنی، ۱۳۸۷: ۴۶-۷۸). به عبارت دیگر، شیوه‌ای به نسبت، ثابت است که فرد، اهداف خود را به آن طریق دنبال می‌کند (کاوایی، ۱۳۹۱: ۱۶). سبک زندگی اسلامی، شیوه زندگی فردی و اجتماعی است که همه یا بیشتر

متدینان به اسلام یا گروه مؤثری از جامعه اسلامی به آن عمل می‌کند و در رفتارشان منعکس می‌شود (مصباح، ۱۳۹۲: ۶).

مقام معظم رهبری که یکی از دغدغه‌های فکری ایشان، مباحث فرهنگی و سبک زندگی و تبیین درست الگوی زندگی اسلامی در بین مردم می‌باشد، سخنانی در رابطه با سبک زندگی بیان کردند، که به‌نوعی همان تعریف سبک زندگی از منظر ایشان می‌باشد: رفتار اجتماعی و سبک زندگی تابع تفسیر ما از زندگی است؛ هدف زندگی چیست؟ هر هدفی که ما برای زندگی معین کنیم، برای خودمان ترسیم کنیم، به‌طور طبیعی متناسب با خود، یک سبک زندگی به ما پیشنهاد می‌شود. یک نقطه اصلی وجود دارد و آن ایمان است؛ یک هدفی را باید ترسیم کنیم (هدف زندگی را) به آن ایمان پیدا کنیم. بدون ایمان، پیشرفت در این بخش‌ها امکان‌پذیر نیست. کار درست انجام نمی‌گیرد. حالا آن چیزی که به آن ایمان داریم، می‌تواند لیبرالیسم باشد، می‌تواند کاپیتالیسم باشد، می‌تواند کمونیسم یا فاشیسم باشد، می‌تواند هم توحید ناب باشد، بالاخره به یک چیزی باید ایمان داشت، اعتقاد داشت؛ به‌دنبال این ایمان و اعتقاد پیش رفت؛ مسئله ایمان مهم است؛ ایمان به یک اصل، ایمان به یک لنگرگاه اصلی، اعتقاد به یک چنین ایمانی باید وجود داشته باشد. بر اساس این ایمان، سبک زندگی انتخاب خواهد شد (بیانات رهبری: ۹۱/۷/۲۳).

در نهایت می‌توان گفت: سبک زندگی همان هیئت ترکیب آداب می‌باشد؛ با این بیان که رفتارهای ساده و جلوه‌های ظاهری افراد، وقتی به‌صورت یکپارچه در نظر گرفته می‌شود، سبک زندگی آنان را رقم می‌زند. مواردی همچون الگوی مصرف، آداب معاشرت، پوشش، آرایش، تغذیه، مسکن، گذران اوقات فراغت و مسافرت در یک بسته کامل از سبک زندگی افراد قرار دارند. این جلوه‌های رفتاری، نمای خارجی شخصیت افراد در محیط زندگی و نشانی از عقاید، باورها، ارزش‌ها و علاقه‌های آنان می‌باشد و ترکیب آنها، شخصیت فردی و اجتماعی آنان را نشان می‌دهد (حسین‌زاده، ۱۳۹۳: ۲۱).

سبک زندگی در آموزه‌های دینی

بازخوانی آموزه‌های اسلام و ژرف‌اندیشی در آن، ظرفیت بالای این آموزه‌ها را برای فرهنگ‌سازی و ارائه الگوهای رفتاری مناسب نشان می‌دهد؛ زیرا انتزاعی‌ترین لایه‌های

اعتقادی و معرفتی تا عینی‌ترین سطوح رفتاری که امروز با عنوان سبک زندگی از آن یاد می‌شود، در چارچوب نظام معنایی اسلام، جای گرفته و در مسیر تکامل و سعادت انسان مورد استفاده قرار می‌گیرد. قرآن کریم که مهم‌ترین منبع آموزه‌های اسلامی به‌شمار می‌رود، سرشار از الگوهای است که شیوه زیست مؤمنانه و مورد نظر اسلام را معرفی می‌کند و در پرتو آیات آن، سیره پیامبر گرامی اسلام ۹ نیز به‌عنوان اسوه و نمونه عالی زندگی به تمام مسلمانان معرفی شده است. هم‌چنین روایات فراوانی از اهل بیت 7 در اختیار جامعه مسلمان قرار دارد که با الهام از تعالیم نورانی قرآن کریم و در شرائط متفاوت اجتماعی، مصادیق متعددی از الگوهای زندگی دینی را تبیین و معرفی کرده‌اند. به‌خصوص بهره‌مندی برخی از این دوره‌های تاریخی از تمایزات ویژه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و علمی برای زمان ما که جامعه اسلامی بار دیگر در دوره‌ای قرار گرفته، می‌تواند دستاوردهای بسیار مهمی را در پی داشته باشد (فاضل قانع، ۱۳۹۲: ۳۴ - ۴۱).

مقام معظم رهبری در مورد وجود راهکار و برنامه چگونگی زیستن در آموزه‌های دینی فرمودند: «اسلام فقط برای این نیامد که اعتقادی را در زوایای قلب و ذهن انسان‌ها به وجود آورد و لو آن اعتقاد در عمل و زندگی آنها هیچ‌گونه اثری ندارد. اسلام آمد تا زندگی را متحول کند و راه بشر را تصحیح نماید. اعتقاد به اسلام، سرچشمه علم بشر است، احکام و قوانین اسلام، فراگیر همه عرصه‌های زندگی انسان‌هاست. زندگی اجتماعی، زندگی فردی، زندگی سیاسی و مشی اقتصادی - و اسلام برای همه آنها برنامه و راهنمایی دارد. امروز به‌حمدالله ملت ایران مفتخر است که همه عرصه‌های زندگی خود را تحت تعلیم اسلام گذاشته است، البته واقعیت زندگی ما، با آن چیزی که اسلام از ما می‌خواهد، فاصله بسیار زیادی دارد لکن جهت‌گیری نظام اسلامی به سمت پرکردن این فاصله است» (بیانات رهبری: ۱۳۸۰/۳/۲۰). ایشان در بیانی دیگر در تبیین معنای توحید به این مسئله اشاره کرده و گفتند: «بعثت نبی اکرم ۹ در درجه اول، دعوت به توحید بوده و توحید نیز صرفاً یک نظریه فلسفی و فکری نیست، بلکه یک روش زندگی برای انسان‌هاست» (بیانات رهبری: ۱۳۸۲/۷/۲). ایشان در تعیین تکلیف مسلمانان در سبک معاشرت و دیگر عرصه‌ها از سوی اسلام، فرمودند: «اسلام، تکلیف مسلمانان را در معاشرت، در کیفیت زندگی فردی، در خورد و خوراک، در لباس پوشیدن، در درس خواندن، در روابط با حکومت، در روابط با یکدیگر و

در معاملاتشان معین کرده است» (بیانات رهبری: ۱۳۶۹/۱۰/۱).

بنابراین با مراجعه به منابع غنی اسلام، می‌توان نمونه‌های فراوانی را برای اثبات این امر ارائه کرد. بسیاری از بایدها و نبایدهای قرآن و آموزه‌های اهل بیت ۷ به شیوه‌های عملی چگونگی زیستن، می‌پردازند. به‌عنوان نمونه، روایات فراوانی مربوط به شیوه در حوزه فردی همچون، خوردن و خوابیدن، پوشش، مسکن، مسافرت و در حوزه اجتماعی، همچون تعامل با دیگران، در حوزه خانوادگی، همچون شیوه تعامل با اهل خانه و بستگان و در حوزه محیط زیست، همچون شیوه برخورد با حیوانات، از امامان معصوم : نقل شده است. علاوه بر این، خداوند سبحان نیز برای دسترسی آسان انسان به بهترین سبک زندگی، در کنار ابلاغ بایدها و نبایدها، سبک و سیره عملی پیامبر اسلام ﷺ را به‌عنوان الگو در اختیار بشر قرار داد و همگان را به پیروی از آنان توصیه فرموده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (احزاب: ۲۱).

عوامل تأثیرگذار در اسلامی شدن سبک زندگی

در اسلامی شدن سبک زندگی، عوامل گوناگونی نقش دارد اما بعضی از آنها نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای دارد. در این مقاله، تلاش شده است تا سه عاملی که در تأثیرگذاری بر سبک و رفتار افراد در آموزه‌های دینی توجه ویژه‌ای به آنها شده است، مورد بررسی قرار گیرد.

۱. تقویت ایمان و باورهای قلبی

سبک زندگی افراد و جوامع می‌تواند نشانه‌ای از سطح ایمان و باورهای آنان باشد. قرآن کریم در تأیید این مطلب آورده است: «وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذِي خَبثُ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكْدًا» سرزمین پاکیزه (حاصل‌خیز) گیاهش به فرمان پروردگارش می‌روید و سرزمین ناپاک (و شوره‌زار) جز گیاه اندک بی‌ارزش از آن نمی‌روید» (اعراف: ۵۸).

امیرمؤمنان علی ۷ نیز در اینکه نوع رفتارهای انسان متأثر از باورهای قلبی اوست و می‌توان بوسیله شیوه رفتار به سطح ایمان افراد دست یافت، فرموده است: «فبالایمان یستدلُّ علی الصّالحاتِ و بالصّالحاتِ یستدلُّ علی الایمان» (شریف رضی، ۱۳۷۸: ۱۵۵)؛ ایمان را بر

کرده‌های نیک می‌توان دلیل گرفت و از کردار نیک هم، می‌توان ایمان را تشخیص داد. امام صادق 7 هم، درباره ارتباط ظاهر و باطن و تأثیر باورهای درونی در رفتار ظاهری، می‌فرماید: «آلودگی ظاهر، اثر و معلول آلودگی باطن است؛ کسی که درون خود را تطهیر کند، خداوند بیرون او را پاک می‌کند و کسی که در درون، پروای خدا را داشته باشد، خداوند در آشکار او را رسوا نمی‌کند اما کسی که در نهان، به خدا خیانت کند، خداوند متعال در آشکار، او را رسوا و بی‌آبرو می‌کند» (حسن مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۰۷).

البته باید توجه داشت که زمانی اعمال و رفتار می‌تواند نمایانگر باورهای درونی و ایمان افراد باشد و میزان سنجش اعتقادات درونی قرار بگیرد که آن عمل به‌صورت مستمر در موارد گوناگون از آنان سر بزند و گرنه با انجام یک‌بار عمل، نمی‌توان پی به ایمان و اعتقاد درونی آن فرد برد؛ زیرا چه بسا، آن عمل به‌صورت اتفاقی آن هم در شرایط خاصی از او سر زده باشد. بنابر این اگر شیوه و سبک رفتاری کسی، علی‌رغم اظهار ایمان و دین‌داری، سنخیتی با ایمان و باورهای دینی وی نداشته باشد، این امر، دلیل بر ضعف و سطحی‌بودن آن باورهای قبلی او می‌باشد.

از امام حسین 7 سخنی در تأیید این حقیقت نقل شده است که فرمود: «الْإِنْسَانُ عَيْبٌ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لَعَقٌ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحْضُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدَّيَّانُونَ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۴۵)؛ همانا مردم بندگان دنیا هستند و دین همچون تکه‌ای گوشت بر روی زبانشان است تا زمانی که زندگی آنان اقتضا کند، آن را در دهان می‌چرخانند، اما زمانی که با بلاها مورد آزمایش قرار گیرند، دین‌داران (واقعی) اند.

با توجه به تأثیر گذاری باور و ایمان عمیق در رفتار و کردار، وقتی فرد گناه کاری به امام حسین 7 رجوع می‌کند و راه چاره‌ای برای ترک گناه می‌خواهد، امام 7 او را به این نکته توجه داده و در تقویت باور به خداوند و روز قیامت می‌فرماید: «پنج چیز را انجام ده، هر گناهی که خواستی انجام بده: اول اینکه رزق خدا را نخور و هر گناهی که خواستی انجام بده؛ دوم اینکه از ملک خدا خارج شو و هر گناهی که می‌خواهی انجام ده؛ سوم اینکه به جایی برو که خداوند تو را نبیند و هر گناهی که می‌خواهی انجام ده؛ چهارم: زمانی که سفیر مرگ برای گرفتن جان‌ت آمده، او را از خود دور کن و هر گناهی که می‌خواهی انجام ده؛ پنجم: زمانی که مالک دوزخ تو را در آتش انداخت داخل نشو و هر

گناهی که می‌خواهی انجام ده» (مجلسی، ۱۴۰۳ ج ۷۸: ۱۲۶).

با تأمل در این توصیه سید الشهدا ۷ پی خواهیم برد که مهم‌ترین عامل تغییر و اصلاح سبک رفتار و کردار در زندگی و سوق‌دادن آن به سمت آموزه‌های دینی، تقویت باورهای قلبی نسبت به خداوند و اوصاف توحیدی و هم‌چنین باور به وجود عالم قیامت است. مرحوم علامه طباطبایی نیز، ذیل آیه ۲۴ سوره ابراهیم در باره تأثیر‌گذاری اعتقادات بر رفتارها، فرموده است: «باورهای حق، سبب رویش اخلاق پسندیده و منشاء ایجاد اعمال شایسته می‌گردد» (طباطبایی، ج ۵۲: ۱۲). بر همین اساس ایشان، قائل است که اختلاف سبک‌ها در جوامع انسانی، ریشه در مذاهب مختلف دارد و گوناگونی شیوه‌های زندگی در جوامع بشری نیز از گوناگونی اصول اعتقادی آنها درباره حقیقت عالم سرچشمه گرفته است (طباطبایی، ج ۱۶: ۲۰۰-۲۰۱).

شهید مطهری هم در نقش‌آفرینی ایمان بر سبک و سیره زندگی انسان می‌فرماید: «آن چیزی که لازم است مورد توجه واقع شود، این است که تنها ایمان قادر است که فرد را به صورت یک انسان واقعی درآورده، هم خودخواهی، هم خودپرستی را تحت الشعاع عقاید و مسلک قرار دهد و هم نوعی تعبد و تسلیم در فرد ایجاد کند، طوری که انسان در کوچک‌ترین مسئله‌ای که مکتب عرضه می‌دارد، به خود، تردید راه ندهد و هم آن را به صورت یک شیء محبوب و گران‌بها درآورد در حدی که زندگی بدون آن، برایش هیچ و پوچ و بی‌معنی باشد» (مطهری، ۱۳۷۸: ج ۲: ۴۱ و ۴۲).

حوزه‌های تأثیر ایمان در سبک زندگی

ایمان و باورهای دینی، از قوی‌ترین عوامل تأثیرگذار در رفتار و سبک و سیره انسان است، باورهای عمیق، تحوّل و تغییر جدی در شیوه زندگی را به دنبال دارد و می‌تواند سرچشمه پدیدارشدن آثار فراوانی در حوزه‌های فردی، اجتماعی و حتی محیط زیست شود؛ زیرا ایمان به خداوند و وحی و رسالت و ایمان به عالم قیامت، سبب تغییر در نگرش انسان نسبت به جهان هستی و فلسفه وجودی تمام موجودات عالم از جمله خود انسان می‌گردد و این تغییر نگرش است که زمینه تعیین اهداف زندگی انسان‌ها را فراهم می‌کند که در نتیجه، آن هدف مشخص شده می‌تواند شیوه و سبک تعامل انسان با خود و خدا و

تعامل با دیگران و محیط زیست را تعیین کند. بر اساس همین با بررسی زندگی انسان‌های مومن واقعی و باورمند، می‌تواند وجود این هدفمندی و آثار ایمان را در تمام عرصه‌های زندگی‌شان، حتی در جزئی‌ترین مسائل، مشاهده کرد؛ چرا که ایمان راستین به حکیمانانه بودن تمام توصیه‌های خداوند و اولیائش در چگونگی زیستن، سبب اطمینان خاطر به سودمندی عمل به آن توصیه‌هاست و همین اطمینان است که معیار انتخاب و مُحَرِّک اصلی زندگی بشر است.

با بررسی آموزه‌های نورانی قرآن و اهل بیت 7 می‌توان شواهد فراوانی در اثرگذاری ایمان بر سبک و شیوه زندگی در حوزه‌های گوناگون ارائه کرد که در این بخش به چند مورد از آنها اشاره می‌شود:

الف: تعامل با خداوند

یکی از حوزه‌های تأثیرگذاری ایمان، حوزه تعامل انسان با خداوند است؛ انسان‌هایی که از درجات عالی ایمان برخوردار هستند، رابطه خویش با خداوند را با اقامه نماز، (بقره: ۳، انعام: ۹۲، انفال: ۳ و ۴) دعا (آل عمران: ۱۷، الذاریات: ۱۸) و تهجد (فرقان: ۶۴، سجده: ۱۵ و ۱۶، الذاریات: ۱۷) در اعلی‌ترین مرتبه، حفظ می‌کنند و در سخت‌ترین شرایط همانند عرصه‌های جنگ و جهاد، حاضر نیستند این ارتباط مستقیم را از دست بدهند. زیرا به حقیقت کلام وحی «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت: ۱۴۵)؛ ایمان راسخ دارند، که ارتباط با خالق هستی، فلسفه خلقت آنان است «ما خلقتُ الجنَّ و الإنسَ الا لیعبُدونَ» (ذاریات: ۵۶). لذا حاضر نیستند، هیچ چیزی را در زندگی، جایگزین این ارتباط مقدس قرار دهند و از هر چیزی که بخواهد به این رابطه بندگی، صدمه وارد کند، پرهیز می‌کنند و هیچ لذتی را با لذت بندگی خدا عوض نمی‌کنند.

اثربخشی ایمان حقیقی در تعامل با خداوند، انسان مومن را به درجه‌ای می‌رساند که خداوند را در همه شئون زندگی حاضر و ناظر می‌بیند و فقط رفتار و خشنودی او را در تمام کارهایش مورد توجه قرار می‌دهد. «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (انعام: ۱۶۲)، «و يَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشْكِيْنَا وَ يَتِيمَا وَ أَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لُوجْهَ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا» (انسان: ۸ و ۹).

ب: تعامل با دیگران

یکی از عوامل مهمی که می‌تواند در اسلامی شدن سبک در حوزه برخورد با دیگران، اعم از اعضای خانواده، بستگان، دوستان، همسایه‌ها، شهروندان و ... نقش مهمی داشته باشد، ایمان و باور قلبی به خداوند و عالم قیامت است، زیرا معیار و ملاک انسان‌های بهره‌مند از ایمان در تعامل با دیگران، رضای خدا و رعایت توصیه‌های قرآن و آموزه‌های اهل بیت 7 و اولیای الهی می‌باشد. بر همین اساس آنان با توجه به سخن پیامبر اکرم 9 که درباره شیوه برخورد با خانواده فرمود: «ایمان کسی کامل‌تر است که خوش اخلاق‌تر و مهربان‌تر با خانواده‌اش باشد و من از همه شما با خانواده‌ام مهربان‌ترم» (علی بن محمد ابن بابویه، ۱۳۰۴، ج ۲: ۳۶) تلاش می‌کنند تا با خانواده خویش، چنین رفتاری داشته باشند و با در پیش گرفتن بردباری در برابر مشکلات زندگی نمی‌گذارند آسیب‌های اجتماعی همچون: طلاق و اعتیاد، سلامت خانواده‌شان را به خطر اندازد. بررسی آماری نیز نمایان‌گر این مطلب می‌باشد که ایمان و اعتقادات مذهبی خانواده‌ها، یکی از عوامل پایین‌ماندن آمار طلاق در این گونه خانواده‌ها می‌باشد (فاتح‌زاده و دیگران، ۱۳۸۴: ۱۱۷ تا ۱۳۶).

آنان با استفاده از آیات الهی - که درباره سبک تعامل با والدین و مردم به ملاحظت، تواضع، خوش‌رویی و خوش‌کلامی، توصیه نموده است - سعی می‌کنند تا این ملاک را در مواجهه با مردم رعایت نمایند و هنگام روبروشدن با افراد جاهل از اظهار هرگونه خشونت و عصبانیت خودداری می‌کنند (بقره: ۸۳، اسراء: ۲۴، فرقان: ۶۳، عنکبوت: ۸، مجادله: ۱۱). آنان در هنگام برخورد با ناملايمات و حوادث روزگار نیز، یاد خدا را سرلوحه زندگی خویش قرار می‌دهند و با یادآوری آیه استرجاع؛ «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ» (بقره: ۱۵۶) ارتباط خویش را با خدا حفظ کرده و خود را در معرض رحمت الهی قرار می‌دهند؛ «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» (بقره: ۱۵۷).

ج: حوزه فردی

یکی دیگر از حوزه‌هایی که ایمان می‌تواند تغییرات جدی در آن ایجاد کند، حوزه فردی است؛ زیرا انسان مومن، به دلیل آنکه تمام توصیه‌های دین اسلام را دارای حکمت و

منفعت دنیوی و اخروی می‌داند، تمام همّت خویش را برای پیاده کردن آن‌ها در زندگی خود صرف می‌کند تا بتواند به آن منافع دست یابد. بر همین اساس، معیار و ملاک انتخاب آنان در شیوه خوردن، خوابیدن، پوشش، آرایش، مسکن، مسافرت، کسب و کار، گذراندن اوقات فراغت، مهمانی، نظافت، شادی، غم، دانش‌اندوزی و ... سبک‌ها و مدل‌های تعیین شده در آموزه‌های دینی است، و از هر نوع سبکی که بر خلاف توصیه‌های دینی باشد، در زندگی خود از آن پرهیز می‌کند و به هیچ‌وجه حاضر نیست به سبب جلب رضایت غیر خدا، عمل به آموزه‌های دینی را ترک کند و از حدود الهی دست بکشد (توبه: ۱۱۱ و ۱۱۲).

اطاعت و پیروی از دستورات خداوند و پیامبرش ۹ یکی دیگر از ملاک‌های مهم در تمام کارهای انسان با ایمان است (توبه: ۷۱). اهل ایمان و تقوا با بهره‌گیری از سخنان اهل بیت ۷ به‌ویژه خطبه نورانی متقین امیرمؤمنان علی ۷، تمام شئون زندگی خود - چه فردی، چه خانوادگی و چه اجتماعی - را بر اساس معیارهای مطرح شده در آن خطبه تنظیم می‌کنند؛ زیرا به این باور رسیده‌اند که تنها راه سعادت، پیروی از تقلید (قرآن و عترت) می‌باشد و هرگونه انحراف از مسیر این دو امانت الهی، جز گمراهی و بدبختی چیز دیگری را به دنبال نخواهد داشت (کلینی، ۱۳۶۵ ج ۱: ۲۹۴).

متفاوت بودن تاثیر ایمان بر سبک زندگی

متفاوت بودن سطح ایمان و باورهای درونی افراد، سبب تفاوت در اثرگذاری آن باورها در سبک و شیوه رفتارهای آنان خواهد شد و هر چه درجه ایمان، بالاتر و عمیق‌تر باشد، اثرگذاری و انعکاس آن در رفتار، نمود بیشتری دارد. امام صادق ۷ در ذو مراتب بودن ایمان فرموده است: «همانا ایمان دارای ده درجه است. ایمان همچون نردبانی است که پله پله از آن بالا می‌روند» (کلینی، ۱۳۶۵ ج ۲: ۴۵) در قرآن نیز به این نکته اشاره شده است آنجا که فرموده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (انفال: ۲)؛ مومنان، کسانی هستند که چون نام خدا برده شود، خوف بر دل‌هایشان چیره گردد و چون آیات خدا بر آنان خوانده شود، ایمان‌شان افزون گردد و بر پروردگارشان توکل می‌کنند.

راه‌های تقویت ایمان و باورهای قلبی

با توجه به اینکه هر چه ایمان و باورهای قلبی افراد، قوی‌تر و عمیق‌تر باشد، سبک زندگی آنان در حوزه‌های مختلف فردی و اجتماعی، اسلامی‌تر خواهد شد، ضرورت دارد تا همه افراد، برای دستیابی به یک زندگی اسلامی، در تقویت باورهای دینی تلاش نمایند. برای دستیابی به چنین امری، راهکارهای گوناگونی، هم در قرآن و هم در سخنان ائمه 7 وجود دارد که به چند نمونه از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱. یاد خدا

بر اساس آیه ۲۶۰ سوره بقره، زمانی که حضرت ابراهیم 7 از خداوند درباره چگونگی زنده کردن مردگان، سؤال کرد، خداوند از وی پرسید: مگر ایمان نداری؟ آن حضرت در پاسخ گفت: ایمان دارم، ولی می‌خواهم، اطمینان قلبی برایم حاصل شود. این پاسخ ابراهیم 7 نشانگر آن است که درجه اطمینان قلبی، فراتر از ایمان است. با توجه به این نکته، باید دید که راه دست‌یابی به اطمینان، که فراتر از ایمان می‌باشد، چیست؟ خداوند برای رسیدن انسان به این مرحله، فرموده است: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؛ آگاه باشید که با یاد خدا دل‌ها اطمینان و آرامش پیدا می‌کند (رعد: ۲۸).

۲. دیدن معجزات و کرامات

یکی دیگر از راه‌های ارتقای ایمان به اطمینان قلبی که خداوند به حضرت ابراهیم 7 آموخته است، مشاهده زنده‌شدن چهار پرنده کشته‌شده، به اذن پروردگار، بوده است (بقره: ۲۶۰). بنابراین با توجه به وجود معجزه بزرگ الهی؛ یعنی قرآن کریم و وجود اسناد قطعی درباره کرامات ائمه اطهار 7 و اولیای الهی، آگاهی دقیق و تأمل در آنها می‌تواند در تقویت ایمان و باور انسان، نقش مهمی ایفا نماید.

۳. انس با قرآن

انس با قرآن، یکی دیگر از راه‌های تقویت ایمان است که خداوند در توصیف مؤمنان به آن اشاره کرده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمُ

آیائهُ زَادَتْهُمْ اِيْمَانًا و عَلٰی رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُوْنَ» (انفال: ۲)؛ مؤمنان کسانی هستند که چون نام خدا برده شود، خوف بر دل‌های‌شان چیره گردد و چون آیات خدا بر آنان خوانده شود، ایمان‌شان افزون گردد و بر پروردگارشان توکل می‌کنند.

۴. محبت اهل بیت 7

یکی از اموری که سبب تقویت و تحکیم ایمان می‌شود، محبت و موَدّت اهل بیت پیامبر اکرم ۹ می‌باشد. بر اساس آیه قرآن «قُلْ لَا اَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبٰى» (شوری: ۱۳)؛ اگر خداوند به رسول خود فرمان داده است، که به اَمّت خویش بگو: «من به جز موَدّت و دوستی اهل بیتم، چیزی دیگری از شما نمی‌خواهم، فایده این توصیه، بنابر مفاد آیه ۴۶ سوره سبأ - «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ اَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ اِنْ اَجْرِيْ اِلَّا عَلٰى اللّٰهِ» - به خود امت بر می‌گردد در غیر این صورت، پاداش رسالت حضرت، بر عهده خود خداوند است. بر همین اساس، امیر مؤمنان علی 7 در فایده محبت و عشق اهل بیت 7 فرموده: «خوشا به حال کسی که محبت ما اهل بیت 7 در قلب او رسوخ داشته باشد؛ ایمان در قلب چنین کسی، ثابت‌تر از کوه اُحُد در مکانش خواهد بود و هر کس که دوستی ما در قلب او جای نگیرد، ایمان در قلب او مانند ذوب شدن نمک در آب، ذوب می‌شود» (هلالی، ۱۴۱۶: ۵۱۵ و ۵۱۶).

۵. عمل به موعظه‌های خداوند

یکی دیگر از راه‌های تقویت و تحکیم ایمان، عمل کردن به احکام و موعظه‌های الهی است؛ زیرا وقتی انسان به نیت تقرب و جلب رضای خداوند به موعظه‌های خداوند و اولیای او عمل کند، مشمول برکات و فضائل الهی می‌شود، قرآن در این باره می‌فرماید: «وَلَوْ اَنَّهٗمْ فَعَلُوْا مَا يُوْعَظُوْنَ بِهٖ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَّ اَشَدُّ تَثْبِيْتًا»؛ و اگر اندرزهایی را که به آنان داده می‌شد، انجام می‌دادند، برای آنها بهتر بود و سبب تقویت ایمان آنها می‌شد (نساء: ۴۶).

۶. دعا کردن

وقتی خداوند در قرآن، انسان را دعوت به دعا کردن می‌کند و وعده اجابت را هم می‌دهد - «اُدْعُوْنِيْ اَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر: ۶۰) - حتماً اگر کسی با رعایت شرائط اجابت دعا، از

خداوند، تقویت و تحکیم ایمانش را بخواهد، خداوند نیز به دعایش پاسخ مثبت می‌دهد و ایمانش را استوار خواهد کرد. بر همین اساس، ائمه هدی ۷ برای حفظ و تحکیم ایمان، خواندن بعضی از دعاها را سفارش نمودند (شیخ عباس قمی، ۱۳۹۲: ۱۴۵).

۷. کسب فضیلت‌های اخلاقی

کسب فضایل اخلاقی گرچه منشأ اصلی ایجاد آنها، ایمان است اما تقویت و تحکیم ایمان، هم به استمرار این گونه اعمال مرتبط است. لذا خداوند در قرآن فرموده است: «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى» (محمد: ۱۷)؛ کسانی که هدایت الهی را بپذیرند، خداوند هدایت آنها را زیادتر می‌کند. در میان سخنان اهل بیت ۷ نیز در این باره نکات ارزشمندی وجود دارد که در اینجا به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۷-۱. وفای به عهد، راستگویی، حیا و خوش اخلاقی

ابوحزمه ثمالی گفته است: از امام باقر ۷ شنیدم که می‌فرمود: چهار چیز است که در هر کس باشد، اسلام او کامل و بر ایمانش یاری می‌شود و گناهانش از وی پاک می‌گردد و به دیدار خدا رود در حالی که از او خرسند است و اگر سرپایش را گناه فرا گرفته باشد، خداوند آنها را بریزد و آن چهار صفت، عبارتند از: وفا به عهدی که انسان با خدا می‌بندد و راستگویی با مردم و شرم و حیا از آنچه که نزد خدا و مردم زشت می‌نماید و خوش خلقی با خانواده و سایر مردم (مفید، ۱۳۶۴: ۱۸۵).

در اثرگذاری خوش اخلاقی در تحکیم و تکمیل ایمان، از رسول خدا ﷺ نیز نقل شده است که فرموده: «اخلاقت را نیکو گردان تا ایمانت کامل شود» (ری شهری، ۱۴۱۶: ج ۱) و آن حضرت در سخنی دیگر فرمود: «کامل‌ترین شما از جهت ایمان، خوش اخلاق‌ترین شما است» (حرانی، ۱۳۶۴: ۷۹).

۷-۲. استواری زبان

یکی دیگر از عوامل استحکام تقویت ایمان، استواری زبان و حفظ و حراست آن از هر گونه لغزش و انحراف است. امیر مؤمنان ۷ در این باره فرمود: «ایمان بنده‌ای، استوار و

محکم نگردد تا دل او استوار شود و دل استوار نمی شود تا زمانی که زبان استوار نگردد» (شریف رضی ۱۳۷۹: ۳۳۷).

۳-۷. وضوی کامل، نماز نیکو، پرداخت زکات، کنترل خشم، حبس زبان، استغفار و خیرخواهی

اهل بیت 7

پیامبر اکرم 9 در مورد راهکار دست یابی به حقیقت ایمان، خطاب به حضرت علی 7 فرمود: «یا علی، سبعة من کُنَّ فیهِ، فقد استکملَ حقیقةَ الایمانِ و ابوابُ الجَنَّةِ مُفَتَّحَةٌ له: مَنْ أَسْبَغَ وضوءَهُ و أَحَسَّنَ صَلَاتَهُ و أَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ و كَفَّ عَظْبَهُ و سَجَنَ لِسَانَهُ و اسْتَغْفَرَ لِذَنْبِهِ و أَدَّى النَّصِيحَةَ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّهِ» (شیخ صدوق: ۱۴۱۳: ج ۴: ۳۵۸)؛ یا علی! هفت خصلت است که در هر کس باشد، حقیقت ایمان را دریافته و درهای پشت به سوی او گشوده می گردد، کسی که وضو کامل بگیرد، نمازش را نیکو ادا کند، زکاتش مالش را پردازد، خشم خویش را فرود برده، زبانش را از هر چه باطل و ناحق، حبس کند، بر گناهانش استغفار نماید و درباره اهل بیت پیامبر 9 خیرخواه باشد. مراد از خیرخواهی برای اهل بیت پیامبر 9 شناخت، پیروی، مودت، اعطاء حق و دفاع از حریم آنهاست.

۴-۷. شناخت دین، اعتدال در زندگی و صبر بر مشکلات

از امام صادق 7 درباره راه دست یابی به حقیقت ایمان، از پدرش امام باقر نقل کرده است که فرمود: «لا یستکملُ عبدٌ حقیقةَ الایمانِ حتی یكونَ فیهِ خِصالٌ ثلاثٌ؛ التَّفَقُّهُ فی الدِّینِ و حُسْنُ التَّقْدیرِ فی المَعِیشَةِ و الصَّبْرُ علی الزَّوْایَا» (برقی: ۱۳۷۱: ج ۱: ۶)؛ هیچ بنده ای به حقیقت ایمان دست نمی یابد، الا اینکه سه خصلت در او باشد، شناخت عمیق دین، تدبیر نیکو در زندگی و بردباری در مصیبت ها.

۵-۷. ترک دروغ

از امیر مؤمنان علی 7 درباره راه دست یابی انسان به حقیقت ایمان، نقل شده است که فرمود: «لا یجد عبد حقیقة الایمان حتی یدع الکذب جده و هزله» (برقی، ۱۳۷۱: ج ۱: ۱۱۹)؛

هیچ بنده‌ای حقیقت ایمان را نمی‌یابد مگر آن که دروغ را، چه جدی و چه به شوخی، ترک نماید.

۶-۷. دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا و همراهی با راستگویان

ابا حمزه ثمالی در این باره می‌گوید: از امام باقر ۷ پرسیدم، چه کاری کنم تا ایمان من کامل شود؟ آن حضرت فرمود: «توالی اولیاء الله و تعادى أعداء الله و تكون مع الصادقین» (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲: ۱۱۷)؛ دوست داشتن دوستان خدا و دشمن داشتن دشمنان خدا و همراهی با راستگویان است.

۷-۷. تحصیل یقین

تحصیل یقین، یکی از راه‌های تقویت ایمان است؛ زیرا ایمان، بدون پشتوانه علم و یقین در هنگام مواجه شدن فرد با آسیب‌ها و خطرهای پیش‌رو، توانایی حفظ کردن انسان از سقوط را ندارد اما اگر ایمان، محصول آگاهی عمیق یعنی همان یقین، بوده باشد، انسان را در مقابل آسیب‌های گمراه‌کننده، حفظ خواهد کرد. امیر مؤمنان علی ۷ در این باره می‌فرماید: «قُوُوا إيمانكم بالیقین فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الدِّينِ» (آمدی، ۱۳۶۶: ۶۲)؛ ایمان‌تان را با یقین، قوی و محکم کنید؛ زیرا چنین ایمانی، از برترین دین‌هاست.

۲. همراهی گفتار با عمل دعوت‌کنندگان به آموزه‌های دینی

یکی از عواملی که در اسلامی شدن سبک زندگی، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد، عمل کردن به آموزه‌های دینی درباره چگونگی زیستن، از سوی کسانی است که در رساندن این آموزه‌ها به دیگران نقش دارند؛ زیرا زمانی که مردم ببینند، دعوت‌کنندگان آموزه‌های دینی، خود نیز به آنها عمل می‌کنند و سبک زندگی خود را بر اساس آنها بنا می‌نهند، خیلی بهتر و سریع‌تر آن توصیه‌ها را می‌پذیرند اما اگر این تقارن عمل با گفته‌ها را در گوینده مشاهده نکنند، آن توصیه‌ها را یا اصلاً نمی‌پذیرند و یا به سختی می‌پذیرند و گاهی همراه نبودن عمل با گفتار یا همراهی گفتار با عملی برخلاف آن از سوی دعوت‌کنندگان، اثر معکوس دارد و سبب نابودی پیام می‌شود و چه بسا مخاطبان را

به انجام خلاف آن آموزه‌های دینی، دعوت می‌کند.

در سخنان اهل بیت 7 توجه ویژه‌ای به این امر شده است. حضرت علی 7 درباره گروهی که پیشوایی مردم را به عهده دارند، فرمودند: «هر کسی که خود را پیشوای دیگران قرار داده، باید اصلاح خویش را بر اصلاح دیگران مقدم بدارد و پیش از آنکه مردم را با زبان خود دعوت نماید، با سیرت و رفتار خود دعوت کند. کسی که معلم و ادب‌کننده خویشان است، بر احترام سزاوارتر است از کسی که معلم و مربی مردم است (شریف‌رضی، ۱۳۷۹: ۶۳۹). امام صادق 7 نیز در این باره فرمودند: مردم را با غیر زبان‌هایتان دعوت کنید (کلینی، ۱۳۶۵ ج ۲: ۷۸).

امام خمینی 7 درباره ضرورت اصلاح دعوت‌کنندگان مردم، فرمودند: «ما که الان آن قدرت‌ها را از بین بردیم و الان هم مدعی هستیم که رژیم ما، اسلامی است و جمهوری ما، جمهوری اسلامی است. باید اکتفا به این نکنیم که یک لفظی را برداشتیم و یک لفظ دیگر جایش گذاشتیم یا یک رژیم را منقرض کردیم، یک رژیم دیگری جایش گذاشتیم. باید ما همه متوجه این معنا باشیم که لااقل این محیط بنگاه روحانی، این محیطی که سروکار دارند با قلوب مردم، دعوت می‌کنند مردم را و سروکارشان با دل‌های مردم است، شمایمی که سر و کارت‌ان با جان مردم است، باید کوشش کنید که جان خودتان را، قلب خودتان را اصلاح کنید، الهی کنید... حالا که ما نمی‌توانیم حضرت امیر 7 باشیم، شیعه‌اش هم نباید باشیم؟! نه، خود ایشان هم فرمودند، که شماها نمی‌توانید این طور باشید، لکن اعانت کنید مرا به تقوا و به امثال ذلک» (خمینی، ۵۲۱ ج ۱۳۶۴۸).

مقام معظم رهبری نیز در شرط اثرگذاری عمل مبلغان دینی می‌فرمایند: «در رفتار، نشست و برخاست، معاشرت، نگاه و عبادت ما، دل‌بستگی یا دل‌بسته‌نبودن ما به تنعمات دنیوی و خورد و خواب ما، رساترین تبلیغ یا ضد تبلیغ است. درست باشد، تبلیغ است. غلط باشد، ضد تبلیغ است. ما در محیط اجتماعی و محیط زندگی چطور می‌توانیم دل مردم را به منشأ گفتار خودمان مطمئن کنیم و اعتماد آنها را برانگیزانیم در حالی که از مذمت شهوات دنیوی حرف می‌زنیم و در عمل خدای ناکرده خودمان طور دیگری عمل می‌کنیم! از مذمت دل‌سپردن به پول و حرکت کردن و مجاهدت کردن در راه زیاده‌خواهی‌های دنیوی حرف بزنیم، اما عمل ما، طور دیگری باشد! چطور چنین چیزی ممکن است اثر

کند؟ یا اصلاً اثر نمی‌کند، یا اثر زودگذر می‌کند، یا اثری می‌کند که بعد با کشف واقعیت کار ما، درست به ضد اثر تبدیل می‌شود، بنابراین، عمل بسیار مهم است» (بیانات رهبری: ۸۴/۱۱/۵).

اما در پیامد تبلیغ بدون عمل، مواردی در آموزه‌های دینی مطرح شده است که در اینجا به چند مورد اشاره می‌گردد.

الف: سرزنش و خشم الهی

یکی از پیامد بسیار مهم گفتار بدون عمل، خشم، غضب و سرزنش الهی است. خداوند در سوره بقره در این باره فرمودند: «آیا مردم را به نیکی دعوت می‌کنید و خود را فراموش می‌کنید با اینکه کتاب آسمانی را تلاوت می‌کنید؟ آیا تعقل نمی‌کنید؟» (بقره: ۴۴) و در جای دیگر قرآن نیز فرمودند: «ای ایمان آورندگان! چرا چیزی می‌گویید؟ که آن را انجام نمی‌دهید؟ نزد خدا سخت مورد خشم است که چیزی را بگویید که انجام نمی‌دهید» (صف: ۳۲).

ب: بی‌اثر شدن موعظه

رسول خدا ۹ در این باره خطاب به اباذر فرود: «یا أَبَاذَرٍّ، مَثَلُ الَّذِي يَدْعُو بِغَيْرِ عَمَلٍ، كَمَثَلِ الَّذِي يَزْمِي بِغَيْرِ وَتْرٍ» (طوسی، ۱۴۱۴: ۵۳۴)؛ ای اباذر مثل کسی که مردم را به دین دعوت می‌کند اما خود اهل عمل نیست، مانند کسی است که تیراندازی می‌کند، بدون اینکه کمانی داشته باشد.

امام صادق 7 نیز در این باره فرمود: «إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ، زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزِلُّ الْمَطْرُ عَنِ الصَّفَا» (کلینی، ۱۳۶۵ ج ۱: ۴۴)؛ عالم اگر به علم و دانش خود عمل نکند، موعظه او از دل‌ها می‌لغزد، همان طوری که باران از سنگ صاف و غیر قابل نفوذ می‌لغزد.

ج: دوری از خدا

امام سجاد 7 در این باره فرموده است: «إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ لَمْ يَرُدِّدْ صَاحِبُهُ إِلَّا

كُفْرًا وَّلَمْ يَزِدْ مِنْ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱: ۴۵)؛ اگر عالمی به علم خود عمل نکند، این علم موجب کفر برای صاحبش می شود و برای او چیزی از جانب خدا، جز دوری از خدا نمی آورد.

د: افسوس در قیامت

امام باقر 7 در این باره فرمودند: «أَبْلَغُ شَيْعَتَنَا أَنَّهُ لَنْ يَنَالَ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِعَمَلٍ وَأَبْلَغُ شَيْعَتَنَا أَنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ يَخَالِفُهُ إِلَّا غَيْرِهِ» (کلینی، ۱۳۶۵ ج ۲: ۳۰۰)؛ به شیعیان ما برسان که به نعم الهی نزد خدا نایل نمی شوید مگر با عمل و هم چنین به شیعیان ما برسان که حسرت مندترین مردم در روز قیامت کسی است که عدل و عدالت را بیان کند اما خودش به آن عمل ننماید.

و: فساد جامعه

امام خمینی ؛ در این باره فرمودند: «ملت‌ها چشم‌شان به دانشمندان [ان] دوخته‌اند؛ اگر چنانچه عالم، فاسد بشود، عالم فاسد می شود: «إِذَا فَسَدَ الْعَالِمُ فَسَدَ الْعَالَمُ»؛ برای اینکه عالم چشمش را به عالم دوخته است. توجه توده مردم به متفکرین کشور است، به علمای کشور است؛ اگر خدایی نخواست آنها فاسد بشوند، همه کشور به فساد کشیده می شود و اگر آنها صالح باشند، همه کشور به صالح و سداد کشیده می شود ... من خودم ... که سابقاً یک وقتی می رفتم بعضی از شهرها را می دیدم که مردمش صالحند و خونند، وقتی توجه می شد، که چه طور این ها همه، مردم صالح خوبی هستند؟ معلوم می شد که عالم آن شهر، آدم خیلی خوبی است. این ها همه اقتدا کرده‌اند به آن عالم که خوب است» (امام خمینی، ۱۳۶۴ ج ۷: ۲۲۵).

۳. عینیت‌بخشی به آموزه‌های اسلامی در زندگی حاکمان و مدیران

یکی دیگر از عوامل مهم که در اسلامی شدن سبک زندگی مردم نقش تأثیرگذاری دارد، شیوه و سبک زندگی حاکمان و مدیران جامعه هست، این مسئله یک واقعیت اجتماعی انکارناپذیری است که هم در قرآن و هم در سخنان اهل بیت : به آن

اشاره شده است، آنجا که می‌فرماید: «و (در قیامت) همه آنها در برابر خدا ظاهر می‌شوند، در این هنگام، ضعفا (پیروی کنندگان نادان) به مستکبران (و رهبران گمراه) می‌گویند: ما پیروان شما بودیم، آیا اکنون که به خاطر پیروی از شما گرفتار مجازات الهی شده‌ایم، شما حاضرید سهمی از عذاب الهی را بپذیرید و از ما بردارید؟ (سوره ابراهیم: ۲۱ و سوره غافر: ۴۷).

در سخنان امیر مومنان علی ۷ نیز آمده است که فرموده‌اند: «النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۲۰۸)؛ مردم به امیران و حاکمان شبیه‌ترند تا به پدران‌شان. امام خمینی؛ هم در اثرگذاری سبک و سیره زندگی حاکمان بر اصلاح جامعه، به شیوه عملی زندگی امیر مومنان علی ۷ اشاره کرده و فرموده است: «یک حاکم عادل، یک مملکت را به عدالت می‌کشد اگر فرض کنید، یک نفر مثل حضرت امیر ۷ حکومت داشته باشد در یک مملکتی، سیره او را وقتی که اهل این مملکت ببینند که زندگی خودش چی هست، چه جور هستند، زندگی اولاد خودش چه جور هستند، وقتی توده مردم نگاه کردند به رئیس مملکت‌شان، وضع خوراک و پوشاکش از خود آنها کمتر است. وقتی که می‌آید، نماز جمعه می‌خواهد بخواند، چون یک پیراهن دارد، شسته و تر پوشیده است - به حسب تاریخ - بالای منبر، وقتی خطبه می‌خواند، دامنش را این‌طور می‌کند که خشک بشود، یک پیراهن دارد. وقتی که دو تا پیراهن کرباس می‌خرد، خوبش را می‌دهد به قنبر - به حسب تاریخ - و بدش را خودش تنش می‌کند... وقتی مردم دیدند یک همچون موجودی ... بر سرتاسر کشورهای زیاد، همچون ایران، مصر، عراق، حجاز و یمن، جزء حکومت اوست، ولی وقتی که زندگی‌اش را می‌بینند می‌گویند: یک همچو زندگی می‌کند... وقتی مملکت یک همچو موجودی رأسش باشد، اصلاح می‌شود. اسلام این را می‌خواهد ما که فریاد می‌زنیم که حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی، البته ما نمی‌توانیم یک همچو موجودی پیدا کنیم، خودش هم فرموده، شما قدرت بر این ندارید، لکن اعانت کنید مرا به سداد و درستکاری» (امام خمینی، ۱۳۶۴، ج ۷: ۲۵۷).

مقام معظم رهبری نیز در این باره، در دیدار با مدیران ارشد نظام به این مسئله اشاره کرده و فرموده است: «ریخت و پاش ما (حاکمان و مسئولان) مُشَوِّق ریخت و پاش دیگران است؛ در واقع «النَّاسُ عَلٰی دینِ مُلُوكِهِمْ» (ابن بابویه، ج ۱: ۱۵). ملوک در اینجا به معنای

پادشاهان نیست که بگوییم ما پادشاه نداریم، نه، ملوک، شماها هستید، الناس علی دین ماها» ایشان برای تأیید این سخنان خویش در تأثیرگذاری سبک زندگی حاکمان در شیوه زندگی مردم، از وقایع تاریخی استفاده کرده و فرموده است: «در یکی از تاریخها، خواندم زمانی که ولید بن عبدالملک خلیفه شده بود، چون خیلی اهل جمع کردن ثروت و جواهرات و اشیاء قیمتی بودند، مردم کوچه و بازار وقتی به همدیگر می‌رسیدند، مکالماتشان از این قبیل بود: آقا! فلان لباس را آوردند، شما خریدید؟ آقا! فلان نگین را فلان کس آورده، شما خریدید؟ یعنی مردم همه‌اش راجع به خرید و فروش وسایل و اشیاء زینتی و امثال این‌ها حرف می‌زدند. بعد از ولید، سلیمان بن عبدالملک خلیفه شد، او اهل ساختمان‌سازی بود و به کاخ‌سازی و ساختمان‌سازی خیلی عشق می‌ورزید، این موروخ می‌گوید: مردم حتی وقتی برای نماز به مسجد می‌آمدند، یکی می‌گفت: آقا! شما کار ساختمانی منزلتان را تمام کردید؟ حرف‌هایشان همه از این قبیل بود. بعد از این دو نفر، عمر بن عبدالعزیز آمده، اهل عبادت بود. موروخ می‌گوید: مردم کوچه و بازار وقتی به هم می‌رسیدند، یکی می‌گفت: آقا! راستی شما دیروز دعای ماه رجب را خواندید؟ دیگری می‌گفت: آن دو رکعت نماز را خواندید؟ بنابراین، رفتار ماها (حاکمان و مدیران) تأثیر قهری در رفتار مردم دارد» (بیانات رهبری: ۱۳۸۴/۴/۸).

ایشان در بیان دیگری درباره نقش حاکمان و مسئولین در زیاده‌روی مردم در مصرف گفتند: بسیاری از زیاده‌روی‌ها و ریخت و پاش‌ها در رفتار مردم، به خاطر نگاه کردن به رفتار آن کسانی است که آنها را «بزرگترها» می‌دانند، اگر اسراف در سطوح بالا (مدیران) نباشد، در بین مردم هم اسراف کم خواهد شد» (بیانات رهبری: ۱۳۹۳/۱/۱).

نتیجه‌گیری

زندگی، زمانی مطابق با سبک و شیوه‌های تعیین شده از سوی خداوند حکیم و دانا خواهد شد که عوامل و زمینه‌های آن فراهم شود که عبارتند از:

۱. ایمان و باورهای انسان به درجه‌ای برسد که:

اول آنکه، اسلام دینی است که بهترین راه کارهای چگونگی زیستن را در حوزه‌های گوناگون زندگی برای بشر به ارمغان آورده است؛

دوم آنکه، تمام توصیه‌های خداوند و اولیای او در باره چگونگی زیستن برخواسته از حکمت و مصالح بندگان است؛

سوم آنکه، هرچه ایمان و باورهای قلبی به خداوند و عالم قیامت در انسان قوی‌تر باشد، سبک و شیوه چگونگی زیستن او الهی‌تر خواهد شد؛

چهارم آنکه، هرچه سبک و شیوه زندگی اسلامی‌تر شود، چراغ معنویت و برکات الهی فروزان‌تر خواهد شد؛

پنجم آنکه، پرهیز از هرگونه شیوه‌های غیر اسلامی در زندگی، سبب حفاظت افراد و جامعه از آسیب‌های گوناگون خواهد شد.

۲. مردم زمانی سبک زندگی خود را بر اساس آموزه‌های دینی انتخاب و تنظیم می‌کنند که ببینند افراد دعوت‌کننده به آن آموزه‌ها، خود نیز به آن عمل می‌کنند.

۳. شیوه زندگی در جامعه، زمانی به سوی اسلامی شدن خواهد رفت که سبک زندگی حاکمان و مدیران آن جامعه نیز بر اساس توصیه‌های اسلامی بنا شده باشد.

کتابنامه

* قرآن کریم.

* مفاتیح الجنان.

۱. آمدی، عبدالواحد تمیمی (۱۳۶۶)، تصنیف غرر الحکم و دررالحکم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲. ری شهری، محمد مهدی (۱۴۱۶)، میزان الحکمه، قم: دارالحديث.
۳. ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی (۱۳۶۴)، تحف القعول، قم: جامعه مدرسین.
۴. بابویه، علی بن محمد (۱۴۱۳)، من لایحضره الفقیه، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۵. _____، (۱۳۸۵) علل الشرایع، قم: داوری.
۶. برقی، احمد بن محمد خالد (۱۳۷۱)، المحاسن، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، قم: موسسه آل البيت .:
۸. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، مصباح الشریعه، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۹. حسین زاده، علی (۱۳۹۳)، سبک زندگی، قم: موسسه امام خمینی .:
۱۰. امام خمینی، روح الله (۱۳۶۴)، صحیفه نور، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی .:
۱۱. شریف رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹)، نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم: مشهور.
۱۲. شریفی، احمد حسین (۱۳۹۱)، همیشه بهار، قم: نشر معارف.
۱۳. شیخ مفید، محمد (۱۳۶۴)، الامالی، ترجمه: استاد ولی، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴)، الامالی، قم: دارالثقافه.
۱۵. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰)، تفسیر عیاشی، تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۱۶. فاتحی زاده، مریم السادات و دیگران (۱۳۸۴)، «بررسی تأثیر عوامل خانوادگی در پایان آمار طلاق»، در: دو فصلنامه مطالعات تربیتی و روان شناسی، دوره ۶، ش ۲۱، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۱۷. فاضل، قانع (۱۳۹۲)، «سبک زندگی، ضرورت‌ها و راهبردها»، در: فصلنامه تخصصی محفل، ش ۸، تهران: معاونت پژوهشی حوزه علمیه تهران.
۱۸. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴)، بحار الانوار، بیروت: موسسه الوفا.
۲۰. کاویانی، محمد (۱۳۹۱)، سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. مصباح، محمد تقی (۱۳۹۲)، «سبک زندگی اسلامی، ضرورت‌ها و کاستی‌ها»، در: مجله معرفت، ش ۱۸۵، قم: موسسه امام خمینی.
۲۳. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا.
۲۴. مهدوی کنی، محمدسعید (۱۳۸۷)، دین و سبک زندگی، تهران: دانشگاه امام صادق .:
۲۵. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل، قم: موسسه آل البيت .:
۲۶. هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۱۶)، اسرار آل محمد، قم: الهادی.

بررسی تأثیر استفاده از ماهواره بر رابطه بین میزان دین‌داری و سبک زندگی دانشجویان دانشگاه ایلام

^۱ سیده مهدی ویسه

^۲ بلال پناهی

چکیده

امروزه با رواج و مسلط شدن تکنولوژی‌های نوین بر زندگی انسان، ماهواره و سایر رسانه‌های مشابه نیز بدون داشتن هیچ هدف پرورشی و سازنده، اغلب با برنامه‌های غیراخلاقی و غیرسودمند خود برای یکسان‌سازی افکار عمومی جهانیان و از بین بردن ویژگی‌های فرهنگی جوامع و تغییر آموزه‌های دینی مفید، مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند. هدف اصلی این تحقیق، بررسی چگونگی تأثیرگذاری استفاده از ماهواره بر رابطه بین میزان دین‌داری با سبک زندگی دانشجویان دانشگاه ایلام است. تحقیق دارای یک فرضیه اصلی و سه فرضیه فرعی می‌باشد. روش تحقیق از نوع توصیفی بوده و از آزمون‌های همبستگی و رگرسیون برای انجام تحقیق و بررسی فرضیه‌ها استفاده شد. جامعه آماری این پژوهش دانشجویان دانشگاه ایلام به تعداد ۶۰۰۰ نفر بودند که تعداد ۳۰۰ نفر به روش تصادفی ساده انتخاب شدند. نتایج تحقیق نشان داد که استفاده از ماهواره رابطه بین میزان دین‌داری دانشجویان با سبک زندگی آنان را تعدیل می‌کند و به عبارت دیگر، استفاده از ماهواره نقش یک متغیر تعدیل‌گر قوی را بین رابطه میزان دین‌داری دانشجویان با سبک زندگی آنان ایفا می‌کند و رابطه این دو متغیر را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

پیشنهاد می‌گردد که خانواده‌ها و رسانه‌ها در تمامی ابعاد دین‌داری شامل شناخت و باور دینی، عواطف دینی و عمل به وظایف دینی هدایت‌گر و راهنمای جوانان باشند. چرایی تبلیغ سبک‌ها و مدهای ناهنجار از ماهواره و اهداف اصلی آنها اطلاع‌رسانی شده و الگوهای صحیح مقابل آنها به‌طور منطقی مطرح شوند.

کلیدواژه‌ها

سبک زندگی، دین‌داری، ماهواره، آزمون‌های همبستگی و رگرسیون، دانشجویان دانشگاه ایلام.

۱. مقدمه و بیان مسئله

قرن بیستم، قرن اختراع پدیده‌های شگفت‌انگیز بشری بوده است و بدون شک یکی از شگفت‌انگیزترین پدیده‌های این عصر نوظهور، صنعت سینما و به‌دنبال آن تلویزیون و ماهواره و اینترنت است. ما در عصر اطلاعات زندگی می‌کنیم و اطلاعات از عناصر مهم و ضروری برای هر جامعه‌ای به‌شمار می‌آید. هم‌چنین وجود ارتباطات قوی از نیازهای کسب اطلاعات است و ماهواره یکی از قوی‌ترین کانال‌های ارتباطی به‌شمار می‌رود. به‌طوری‌که ماهواره‌ها ما را از مشکلات مربوط به ارتباطات فیزیکی بی‌نیاز کرده و فراگیری بالایی دارند و از نظر اقتصادی نیز خیلی باصرفه هستند و از سرعت انتقال اطلاعات بالایی نیز برخوردارند (بیروکف، ۱۳۷۲: ۷). ماهواره‌ها که به لحاظ تنوع در نوع ساختار و بهره‌گیری از تمامی ابزار تکنولوژیکی به‌عنوان پدیده‌ای قدرتمند در بافت اجتماعی نوین جهان مطرح شده‌اند، یکی از همان ویژگی‌های جهان مدرن هستند که به نظر می‌رسد بشر معاصر، لاجرم و ناخودآگاه مخاطب آن قرار خواهد گرفت (بستمن، ۱۳۷۳: ۴۲۰).

از طرف دیگر آگاهان مسایل اجتماعی و پژوهشگران بر عواقب نیک و بد استفاده از تجهیزات ماهواره‌ای آگاه هستند و سعی دارند با اعمال قانون و مقررات لازم و هم‌چنین تنویر افکار عمومی، مردم را متوجه آن کنند اما ادراک و برداشت مردم از قوانین بازدارنده و اطلاع‌رسانی سازمان‌ها و مؤسسات زیربسط چیز دیگری است. از این‌رو، ضروری است با بررسی تأثیر استفاده از این فناوری راه‌کاری فراوری جامعه قرار دهیم تا آنچه اعمال می‌شود با آنچه که در عمل مشاهده می‌گردد هم‌سنخ باشند. در واقع اقتضای پیشرفت

کنونی و تکنولوژی حاکم بر جهان این است که افراد جامعه ما از یک سو اطلاعات سریعی را کسب کنند و از طرف دیگر از اطلاعات متنوعی که هر روزه بیشتر منافی امنیت و مصلحت جامعه هستند، در امان باشند (معماری ۱۳۸۳: ۱۷۰-۱۶۹).

بیروکف، استعاره روئیدن قارچ‌های سمی را به آنتن‌های ماهواره روی پشت بام‌ها به کار می‌گیرد که از نظر وی، نفوذ و جاذبه ماهواره هم‌اکنون چیزی بدیهی به شمار می‌رود و نقش آن در آموزش، هدایت و قالب‌سازی افکار عمومی جامعه، انکارناپذیر است. به همین دلیل، تلویزیون و ماهواره به‌عنوان یکی از ابزارهای اصلی نفوذ در افکار عمومی مورد استفاده قرار گرفته و توسط دولت‌ها یا بخش خصوصی در جهت اهداف مورد نظر به کار برده می‌شود. بنابراین اختراع ماهواره‌های مخابراتی، تأثیرگذاری تلویزیون را از مرزهای ملی عبور داده و به امر فراملی و جهانی تبدیل کرده است (بیروکف، ۱۳۷۲).

اهمیت و کارکرد ماهواره‌ها و آثار آن به‌حدی چشم‌گیر شده است که اکنون نظریه‌پردازان علوم سیاسی و اجتماعی به‌ویژه در جوامع دینی، ظهور و حضور پررنگ آن در سطح جهان و به موازات آن فقر دانش، آگاهی و درک کافی برای استفاده صحیح از آن را به‌عنوان بدیل و حتی خطری برای آرمان‌های عالی بشری نظیر دموکراسی، عدالت اجتماعی، آزادی مدنی و اخلاق‌مداری ارزیابی می‌کنند و از قدرت فراگیر و غیرقابل تحدید آن که قابلیت تخریب هر نوع اندیشه و ایده‌ای را دارا است، سخن به میان آورده و اظهار نگرانی می‌کنند. شبکه‌های ماهواره‌ای با مملو کردن فضا از انبوه تصاویر، دنیای مجازی شده را پی‌ریزی می‌کنند و با توجه به گستردگی و فراگیری قدرتی که در جذب و انحصار مخاطب دارند، ذهن، شخصیت، عقیده و تفکر مخاطب را شکل و جهت می‌بخشند. بنابراین در ارائه هر نوع تحلیل از کنش‌ها و سوگیری‌های عمومی افکار عمومی در سطح جهانی و بنا به موقعیت‌های خاص در حوزه‌های منطقه‌ای و بومی می‌بایست که نقش و کارکرد رسانه‌ها و به‌ویژه ماهواره‌ها مورد ارزیابی قرار گیرد (معماری، ۱۳۸۷: ۱۶۵). از طرف دیگر نشانه‌های فراوانی از وقوع تغییرات فرهنگی در جوامع و از جمله، جامعه ما خبر می‌دهد. نوع معماری، شیوه پوشش، ظهور مشاغل جدید، تنوع رسانه‌ها و افزایش جمعیت شهرنشین از جمله این نشانه‌هاست. در منظری جامعه‌شناختی، کاهش نظارت‌های اجتماعی چهره‌به‌چهره، تنوع خاستگاه‌های منطقه‌ای و قومیتی، کاهش وابستگی‌های انتسابی فرهنگی، خانوادگی و

مکانی، امکان‌های گسترده‌تر دسترسی به فرهنگ‌های متنوع، دل‌زدگی و بی‌قراری انسان کلان‌شهری و نیاز وی به نظام‌ها و سازوکارهای تسلی‌بخش و... از جمله عوامل گسترش تنوع فرهنگی و سبک زندگی در کلان‌شهر است (کرمی قهی و زادسر، ۱۳۹۲: ۸۶).

با بررسی و انجام مطالعات وسیع درباره سبک زندگی گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه، به‌ویژه جوانان و دانشجویان، می‌توان اطلاعات دقیق‌تری را در زمینه تغییر فرهنگی و عادات زندگی به‌دست آورد. دانشجویان به‌عنوان یکی از گروه‌های اجتماعی مهم در عرصه تغییر فرهنگی و عادات زندگی محسوب می‌شوند و بنابراین با طی فرآیند هویت‌یابی و جامعه‌پذیری صحیح می‌توانند هدایت‌گر نسل آینده جامعه باشند. این در حالی است که عوامل متعددی بر هویت‌یابی و جامعه‌پذیری صحیح جوانان و دانشجویان مؤثرند که از جمله مهم‌ترین آنها تکنولوژی‌های نوین ارتباطاتی، شبکه‌ها و رسانه‌های اجتماعی و شبکه‌های ماهواره‌ای هستند. بر اساس همین، در این تحقیق تأثیرگذاری استفاده از ماهواره بر رابطه دین‌داری با سبک زندگی دانشجویان دانشگاه ایلام را مورد بررسی قرار می‌دهیم و سؤال اصلی تحقیق این است که آیا استفاده از ماهواره بر رابطه بین دین‌داری افراد و سبک زندگی آنان تأثیر دارد؟ و آیا استفاده از ماهواره رابطه بین این دو متغیر را تعدیل می‌کند؟

۲. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

۲-۱. تبیین نقش و تأثیرگذاری ماهواره‌ها بر زندگی افراد و جوامع

رسانه‌ها و به‌ویژه ماهواره‌ها تأثیرگذاری زیادی در زندگی افراد و جوامع دارند که به‌طور کلی این تأثیرگذاری بر اساس تئوری‌ها و عبارات زیر بیشتر تشریح می‌گردد: پالایش نفس‌نمادین، تئوری حضور تسلی‌بخش، تئوری استفاده و رضامندی.

پالایش نفس‌نمادین

مفهوم تئوری پالایش نفس‌نمادین، برای نخستین بار توسط فشباخ و آثارش، روان‌شناس اجتماعی آمریکایی، مطرح شد که مدعی بود؛ نظاره خشونت بر صفحه تلویزیون، ممکن است پرخاشگری ذاتی را تسکین دهد و در نتیجه جانشینی می‌شود برای

خشونت‌ی که او ممکن است در زندگی واقعی اعمال کند. فشب‌باخ عقیده دارد که تماشای خشونت از طریق تلویزیون ممکن است به منزله سوپاپ اطمینانی برای بروز شقاوت و پرخاشگری معمار شده تماشاگر باشد. نئوبوگارت و بورونوبتلهایم به ترتیب جامعه‌شناس و روان‌شناس آمریکایی و برخی از مقام‌های تلویزیونی در آلمان، ژاپن و سایر کشورهای سرمایه‌داری از این تئوری جانبداری کرده‌اند. بتلهایم استاد بخش روان‌شناسی و روان‌پزشکی دانشگاه شیکاگو، پذیرفتن و به رسمیت شناختن خشونت را به عنوان «وجه هنجار رفتار بشر» خواستار است. هم‌چنین یکی از روان‌شناسان مشهور آمریکایی، ثابت کرده که تجسم خشونت و رفتار غیرانسانی از طریق تلویزیون و دیگر رسانه‌های همگانی، تحت شرایط مشخصی تمایلات پرخاشگرانه را بر می‌انگیزد (بیریوکف، ۱۳۷۲: ۲۰۱ - ۲۰۰). یکی از انواع توانایی‌های رسانه‌های گروهی، ارائه الگو و گواهی رفتاری است. کودکان و نوجوانانی وجود دارند که ادای بازیگران فیلم‌های تلویزیون را در می‌آورند. این کار تا موقعی که برای سرگرمی در زمینه لباس و موسیقی روز یا زمان باشد، عیبی نخواهد داشت ولی چنانچه نمونه‌هایی از خشونت را به نام رفتاری بی‌ضرر یا مورد تأیید ارائه کنند، بسیار مضر خواهد بود (میلر، ۱۳۶۸: ۲۲۴).

تئوری حضور تسلی‌بخش

الوین تافلر در کتاب موج سوم خود بیان می‌کند که در موج دوم، تعداد مجاری که از طریق آن فرد، تصاویر ادراکی خود را از واقعیت به دست می‌آورد، چندین برابر شد. افراد، دیگر تصورات خود را به تنهایی از طبیعت یا اطرافیان دریافت نمی‌داشت بلکه روزنامه‌ها، مجلات، رادیو و بعدها تلویزیون نیز در این امر به وی کمک کردند. در گذشته کلیسا، دولت، خانواده و مدرسه از اتحاد و هماهنگی برخوردار بودند و یکدیگر را تقویت می‌کردند، اما اکنون رسانه‌های همگانی به صورت بلندگوی غول‌پیکری درآمده‌اند که از قدرت‌شان برای یکسان کردن تصاویری که از مناطق، اقوام، قبایل و زبان‌های گوناگون سرچشمه می‌گیرد، در بستر ذهنیت جامعه جریان می‌یابد، استفاده می‌شود. این تصاویر که به صورت متمرکز تولید می‌شوند، به وسیله رسانه‌های همگانی به داخل ذهن توده‌ای، تزریق می‌شوند و به همسان کردن رفتار که مورد نیاز نظام تولید صنعتی است، کمک

می‌کند. امروزه موج سوم با شدت تمام در حال دگرگون کردن همه این‌ها است. تغییر سریع جامعه، درون ما را هم به سرعت تغییر می‌دهد، اطلاعات تازه به ما می‌رسد و ما مجبوریم بایگانی ادراکی خود را دائماً با سرعت بیشتری اصلاح کنیم. تصاویر قبلی ما از واقعیت باید جای خود را به تصویر تازه بدهند، زیرا اگر این کار اجرا نشود، اعمال ما از واقعیت فاصله می‌گیرد و روز به روز توانایی خود را برای پاسخ‌دادن به مسائل روزمره بیشتری از دست می‌دهیم (تافلر، ۱۳۷۲: ۲۱۷). رسانه‌ها از طریق ارائه درست و یا نادرست مطالب باعث جهت‌گیری افراد می‌گردند و به‌نوعی قادرند یک طرز تفکر عمومی در جامعه ایجاد کنند. به‌دلیل ارائه پیام از طریق رسانه‌ها، افراد عقیده فردی خود را در مقابل عقیده اجتماعی می‌بینند و در بسیاری موارد در جهت پیام رسانه‌ها تغییر عقیده می‌دهند (اعزازی، ۱۳۷۳: ۲۰).

تئوری استفاده و رضامندی

از میان نظریه‌ها، رویکرد استفاده و رضامندی به‌طور خاص به نیازها و توقعات مخاطبان پرداخته است. ویندال السون در این مورد می‌نویسد: نظریه رضامندی مورد انتظار و رضامندی کسب شده، ارائه روشی برای ارزیابی راه‌های ارتباطی است. پژوهشگران در نظریه استفاده و رضامندی دریافته‌اند که همبستگی به‌طور نسبی قوی میان رضامندی مورد انتظار و کسب شده وجود دارد. سنجش مغایرت این دو در مورد یک مجرای خاص، ارائه‌دهنده دیدگاه‌های زیر است: هرچه شکاف میان این دو کمتر باشد، احتمال دارد مجرا با محتوا از طرف مخاطبان بیشتر مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، برخلاف آن، مغایرت بیشتر حاکی از آن است که مردم احساس می‌کنند به‌طور نسبی گمراه شده‌اند. در سال ۱۹۷۹ نیز لی بکر، پژوهشگر آمریکایی، پنج جنبه از رضامندی مخاطبان را مورد تحلیل قرار می‌دهد که عبارتند از: ۱- نظارت ۲- هدایت ۳- هیجان ۴- سودمندی ارتباطی ۵- پرهیز از رسانه. بکر چنین فرض می‌کند که این موارد در بردارنده فهرستی بی‌پایان از ابعاد مختلف رضامندی‌ها است و جنبه نظارت - هدایت، نشان‌دهنده میزانی است که افراد برای کسب اطلاعات مربوط به تصمیم‌گیری و آگاهی از رویدادهای جاری، رسانه‌های جمعی را مورد استفاده قرار می‌دهند. جنبه سودمندی ارتباطی/هیجان، میزان آسودگی فرد را از امور روزمره،

گفت و گو درباره محتوای ارائه شده در رسانه‌ها و جذب محتوا در زندگی روزمره را در مورد ارزیابی قرار می‌دهد. جنبه پرهیز از رسانه، نشان‌دهنده عدم تمایل به استفاده از رسانه‌های جمعی است، مانند گوش نکردن به سخنرانی یک نامزد انتخاباتی؛ زیرا خود از پیش تصمیم خود را گرفته است. بی‌تردید برآورده شدن انتظارات و نیازهای اطلاعاتی مخاطبان، منجر به استفاده مستمر از رسانه‌ها و ایجاد وابستگی بین آنها خواهد شد (مک لوهان، ۱۳۷۷: ۱۵۰).

۲-۲. ابعاد سبک زندگی

سبک زندگی با انتخابی شدن زندگی روزمره معنا می‌یابد، بدین ترتیب که برخلاف جوامع سنتی، در جامعه معاصر به واسطه اهمیت یافتن خود و مسئولیت شخصی و ظهور جامعه مصرفی در زندگی، قدرت انتخاب نیز بیشتر شده است. سبک‌های زندگی بازنمودی از جستجوی هویت و انتخاب فردی است. بر پایه همین واقعیت است که مفهوم سبک زندگی، راهی برای تعریف ایستارها، ارزش‌ها و هم‌چنین نشان‌گر ثروت و موقعیت اجتماعی افراد است (کرمی قهی و زادسر، ۱۳۹۲: ۸۶).

بورديو^۱ سبک زندگی را مجموعه‌ای از طرز تلقی‌ها، ارزش‌ها، شیوه‌های رفتاری و سلیقه‌های افراد می‌داند. هم‌چنین در تحقیق حاضر از شاخص‌های مطرح شده توسط بورديو استفاده شده است که مطابق با نظر وی سبک زندگی را می‌توان در سه بُعد مدیریت بدن، هنجارهای مصرف و روابط بین‌شخصی ملاحظه کرد (بورديو، ۱۳۸۰). منظور از مدیریت بدن، نظارت و مراقبت و دست‌کاری مستمر ویژگی‌های ظاهری و مرئی بدن توسط افراد است که شامل شاخص‌های کلی آرایش بدن، آرایش صورت، جراحی‌های زیبایی و لاغری و تناسب اندام است که برای عملیاتی کردن این بُعد استفاده می‌شوند (چاوشیان، ۱۳۸۱: ۸۷). در این تحقیق از سه گویه برای سنجش این مفهوم استفاده گردید. منظور از بُعد روابط بین‌شخصی، نحوه سازمان‌دادن به روابط خود با دیگران؛ هم در خانواده و هم در اجتماع بیرون از خانواده است. در مؤلفه اول، روابط شخصی افراد در

1. Bourdieu

خانواده در رابطه با همکاری پدر و یا همسر در کارهای خانه بررسی شد و در مؤلفه دوم، روابط فرد با محیط و اطرافیان مورد سنجش قرار گرفته است. در این تحقیق از دو گویه برای سنجش این مفهوم استفاده گردید. منظور از بعد هنجارهای مصرف، معیارهایی است که فرد بر مبنای آنها، در زمینه مصرف کالاها، زمان و مکان آنها، دست به انتخاب می‌زند. اگر انتخاب‌های مصرفی فرد بر اساس مجموعه واحدی از ارزش‌ها صورت پذیرد، به‌طور طبیعی می‌توان انتظار داشت که نوعی انسجام و سازگاری بین این انتخاب‌ها وجود داشته است. برای عملیاتی کردن این مفهوم، از شاخص‌های انتخاب پوشاک و اولویت هزینه‌های غیر ضروری (چاوشیان، ۱۳۸۱: ۸۷ به نقل از کرمی قهی و زادسر، ۱۳۹۲: ۸۶) استفاده شده است. در این تحقیق از سه گویه برای سنجش این مفهوم استفاده گردید.

۲-۳. ابعاد دین‌داری

به دلیل پیشینه و جایگاه دین و مذهب از یک سو و پیچیدگی و فراگیر بودن آن از سوی دیگر، در تاریخ علم بشری، دیدگاه‌های فلسفی، جامعه‌شناختی و روان‌شناختی موافق و مخالف هم به وجود آمده است. این نظریه‌ها و تعدد آن تأییدی بر این موضوع است که انسان هیچ‌گاه نتوانسته از جهت‌گیری در این موضوع مهم دست بردارد (خدایاری فرد، ۱۳۸۸). دین به اندازه‌ای غنی، فراگیر و پیچیده است که جنبه‌های متفاوت آن برای دیدگاه‌ها و نگرش‌های مختلف به گونه‌ای متفاوت جلوه می‌کند. اما مسئله با اهمیت، این است که هیچ دوره‌ای از تاریخ بشر، خالی از اعتقادهای دینی نبوده است. اینکه حتی یک انسان بی‌اعتقاد به دین در شرایط نامطمئن و بحران روحی در زندگی به صورت ناهشیار به خدا و نیروهای مابعدالطبیعه می‌اندیشد و از او استمداد می‌طلبد، پدیده شناخته‌شده‌ای است (خدایپناهی و خوانین‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۱۲). دین مجموعه‌ای از باورها، رفتارها، احساسات و نگرش‌های جدی است (آرین، ۱۳۷۸: ۴۸). جواد آملی (۱۳۸۱) دین را مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی می‌داند که برای اداره امور جامعه و انسان و پرورش انسان‌ها می‌باشد. دین، عبارت است از باورها و عباداتی که ناظر به موجودات مقدس متعالی و الگوهای اجتماعی مرتبط با آنهاست (روبرتسون، ۱۹۷۰).

از دیدگاه فلسفی، فرد زمانی دین‌دار تلقی می‌شود که با سؤال‌ها و مسائل وجودی و

ماورای طبیعی از جمله منشأ و مقصد به وجود آمدن هستی مواجه شود و برای آنها پاسخی مناسب بیابد. از دیدگاه جامعه‌شناختی، دین به‌عنوان یک نهاد اجتماعی معرفی شده است که کارکردهای اساسی مانند انضباط، انسجام، حیات‌بخشی و خوشبختی‌آفرین دارد که فقدان آن بقای جامعه را مخدوش می‌سازد. مؤلفه‌های دین‌داری فرد مسلمان در سه بُعد مقیاس: التزام دینی، باور دینی و عواطف دینی خلاصه شده است (خدایاری‌فرد، ۱۳۸۸: ۴۲).

مؤلفه شناخت و باور دینی

شناخت به‌معنای دانش اصول دین یعنی یقین به خدا، آخرت، پیامبران و آگاهی از فروع دین است. باور به‌معنای پذیرش، اقرار و تصدیق قلبی به اصول و شرایع دین است. باورها، اغلب محوری‌ترین بعد دین‌داری محسوب می‌شوند و مذهبی‌بودن او را تعیین می‌کنند. شناخت در این تعریف شامل شناخت حصولی و حضوری هر دو است؛ شناخت حصولی علاوه بر درک انسان از وجود و صفات خداوند، ارسال رسل و وجود جهان پس از مرگ به‌عنوان اصول دین اسلام، شامل دانش نسبت به احکام و آنچه بر پیامبر نازل شده، است (خدایاری‌فرد، ۱۳۸۸: ۴۶).

مؤلفه عواطف دینی

عواطف دینی، شامل کلیه احساسات و عواطف مثبت و منفی است؛ عواطف مثبت در راستای شناخت و پذیرش قلبی نسبت به پروردگار یکتا، انبیا و اولیا، مؤمنان و تمامی دینداران، احکام دین، جهان هستی، و جهان پس از مرگ در فرد دیندار به وجود می‌آید و عواطف منفی تحت تاثیر محبت به خدا و دین خدا، نسبت به دشمنان دین الهی و پیامبران و اولیای آن مطرح می‌شود. به‌طور کلی عواطف به بعد عاطفی دین‌داری اشاره دارد و بُعد بغض در جهت تقرب به خدا را شامل می‌شود. ارتباط عاطفی با خداوند، خود، دیگران و جهان هستی، بیان‌کننده ابعاد برنامه‌های تربیتی اسلام در راستای دین‌داری است (همان).

مؤلفه التزام و عمل به وظایف دینی

التزام به وظایف دینی، یعنی فرد دیندار در پی به وجود آمدن معرفت و احساس عاطفی

نسبت به پروردگار، انبیا و اولیای دین، انجام تکالیف و احکام دینی را در حیطه شخصی، اجتماعی و اقتصادی بر خود بایسته بداند و به آنها عمل کند (همان). این مؤلفه از دو مؤلفه عمده عبادات و اخلاق تشکیل شده است.

از جمله مهم‌ترین تحقیقات انجام شده در زمینه موضوع تحقیق عبارتند از: تحقیق کرمی‌قهی و زادسر (۱۳۹۲) که در تحقیق خود با عنوان سنجش رابطه دین‌داری و سبک زندگی (مطالعه موردی زنان ۲۰ ساله و بیشتر ساکن شهر تهران) به این نتیجه رسیدند که از میان متغیرهای مستقل تحقیق - مانند دین‌داری و سن - که وجود رابطه آنها با متغیر وابسته در حد ضعیف تأیید شد، همبستگی خوبی میان دین‌داری و سبک زندگی وجود داشت. هم‌چنین فرضیه‌های رابطه میان سبک زندگی زنان، مدیریت بدن، هنجارهای مصرف در این تحقیق اثبات شده است. مهم‌ترین دستاورد پژوهش مذکور به ارتباط میان دین‌داری و سبک زندگی افراد مربوط می‌شود. مطابق با نتایج پژوهش مذکور، با کم‌رنگ شدن اقتدار نهادهای سنتی دینی و رواج انتخاب‌گری فردی در حوزه دین و ترکیبی شدن اصول فکری و عقیدتی، سخن‌گویان دین، دیگر تنها عامل اثرگذار بر واکنش افراد نسبت به مسائل مختلف اجتماعی، تصمیم‌گیری‌ها و نظرات نیستند.

حاجی‌زاده میمندی و همکارانش (۱۳۹۱) در تحقیق خود با عنوان بررسی رابطه بین دین‌داری و رضایت از زندگی در بین زنان سالمند شهر یزد به این نتیجه رسیدند که میزان رضایت از زندگی در بین زنان سالمند شهر یزد، در حد متوسطی است و میزان دین‌داری در بین آنها در حد بالایی قرار دارد. به ترتیب ابعاد پیامدی، اعتقادی، عاطفی و مناسکی بیشترین وزن را در شکل‌دهی به دین‌داری در نزد زنان سالمند شهر یزد دارند و هم‌چنین دین‌داری به‌طور کلی با رضایت از زندگی رابطه مثبت معناداری را نشان داده است. دیگر اینکه ابعاد عاطفی و مناسکی بیشترین ارتباط را با رضایت از زندگی دارند، ولی ابعاد پیامدی و اعتقادی رابطه معناداری با متغیر رضایت از زندگی ندارند.

اکبری (۲۰۱۳) در تحقیق خود با عنوان بررسی رابطه بین میزان دین‌داری با میزان سرمایه اجتماعی دانشجویان نشان داد که دین‌داری افراد با سرمایه اجتماعی رابطه مستقیم و معناداری دارد و پیشنهاد می‌کند که از ظرفیت‌های ایجادشده توسط دین‌داری و باورهای دینی افراد در زمینه ارتقاء و بهره‌برداری از سرمایه اجتماعی استفاده شود.

۳. روش پژوهش

این مطالعه سعی دارد تا رابطه بین دین‌داری با سبک زندگی را بین دانشجویانی که از ماهواره استفاده می‌کنند و دانشجویانی که از ماهواره استفاده نمی‌کنند را بررسی کند. این تحقیق به روش تحقیق توصیفی - تحلیلی انجام شد، بدین طریق که برای جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز پیشینه تحقیق و مبانی نظری از روش کتابخانه‌ای و اینترنتی استفاده شد. و برای بررسی رابطه متغیرهای تحقیق در روش میدانی از یک پرسش‌نامه محقق‌ساخته در مقیاس لیکرت پنج درجه‌ای استفاده شد که برای سبک زندگی از شاخص‌های بوردیو و برای دین‌داری از شاخص‌های خدایاری فرد استفاده شد و این پرسش‌نامه شامل ۳۲ سؤال بود. این پرسش‌نامه ۲۴ سؤال برای دین‌داری (به ترتیب شامل ۸ سؤال اول برای سنجش بعد باور دینی، ۸ سؤال بعدی برای سنجش بعد التزام و عمل به وظایف دینی و ۸ سؤال بعدی برای سنجش بُعد عواطف دینی) و هم‌چنین ۸ سؤال برای سبک زندگی (به ترتیب شامل ۳ سؤال اول برای سنجش مدیریت بدن، ۲ سؤال بعدی برای سنجش بعد روابط بین شخصی و ۳ سؤال بعدی برای سنجش بُعد هنجارهای مصرف؛ را در بر می‌گرفت.

جامعه آماری این تحقیق، دانشجویان دانشگاه ایلام می‌باشند که تعداد ۳۰۰ نفر از آنها به روش نمونه‌گیری تصادفی ساده اطلاعات جمع‌آوری گردید. برای بررسی پایایی تحقیق از آلفای کرونباخ استفاده شد که آلفای کرونباخ برای سبک زندگی ۰.۸۷ و برای دین‌داری ۰.۸۹ به دست آمد و برای بررسی روایی پرسش‌نامه، از روایی ظاهری استفاده شده است. محدوده زمانی انجام تحقیق بهار و تابستان سال ۱۳۹۴ بوده است.

بر اساس مبانی نظری بحث شده، فرضیات زیر برای انجام این تحقیق ارائه شد:

فرضیه اصلی: استفاده از ماهواره رابطه دین‌داری دانشجویان و سبک زندگی آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

فرضیه فرعی اول: استفاده از ماهواره رابطه دین‌داری دانشجویان با مدیریت بدن آنان را تعدیل می‌کند.

فرضیه فرعی دوم: استفاده از ماهواره رابطه دین‌داری دانشجویان با بعد روابط بین شخصی آنان را تعدیل می‌کند.

فرضیه فرعی سوم: استفاده از ماهواره رابطه دین‌داری دانشجویان با بعد هنجارهای مصرف آنان را تعدیل می‌کند.

۴. تحلیل و یافته‌های پژوهش

از مجموع ۳۰۰ نفر افراد نمونه تحقیق، ۱۳۳ نفر مرد یعنی حدود ۴۴ درصد؛ و ۱۶۷ نفر خانم یعنی حدود ۵۶ درصد بودند. در زمینه متغیر تحصیلات، ۲۰۴ نفر دانشجوی سطح لیسانس؛ ۹۲ نفر دانشجوی سطح فوق لیسانس و ۴ نفر دانشجوی سطح دکترا بودند. از نظر متغیر تأهل نیز ۴۵ نفر متأهل یعنی حدود ۱۵ درصد؛ و ۲۵۵ نفر یعنی حدود ۸۵ درصد مجرد بوده‌اند.

برای بررسی فرضیات و رابطه بین متغیرهای اصلی و فرعی از آزمون‌های رگرسیون و همبستگی استفاده شد که خلاصه نتایج آن‌ها در این قسمت مورد بررسی قرار می‌گیرد. لازم به ذکر است که برای آزمون فرضیه‌ها درباره تأثیر متغیر تعدی‌گر، یعنی استفاده از ماهواره از کارکرد split در spss استفاده شده است، به طوری که متغیر تعدیل‌گر از طریق دستور کُدگذاری به دو بخش استفاده از ماهواره و عدم استفاده از ماهواره جدا شده و سپس در هر دو حالت بین متغیر مستقل و وابسته همبستگی گرفته شده و همبستگی‌های به دست آمده در دو حالت مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

فرضیه اصلی: استفاده از ماهواره رابطه دین‌داری دانشجویان و سبک زندگی آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

| متغیرها | آماره آزمون و معناداری | عدم استفاده از ماهواره | استفاده از ماهواره | نتیجه فرضیه |
|---------------------------------------|------------------------|------------------------|--------------------|-------------|
| رابطه دین‌داری دانشجویان با سبک زندگی | همبستگی استاندارد | -/۴۴۶ | ۰/۲۹۹ | تأیید فرضیه |
| | سطح معناداری | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۰ | |

در فرضیه اصلی تحقیق، تأثیرپذیری رابطه بین دین‌داری دانشجویان با سبک زندگی آنان از متغیر «استفاده از ماهواره» مورد بررسی قرار گرفت. نتیجه آزمون و بررسی فرضیه،

نشان داد که دانشجویانی که از ماهواره استفاده نمی‌کنند بین دین‌داری و تغییر سبک زندگی آنان رابطه منفی و معناداری وجود دارد ($r = -/۴۴۶$ و $P\text{-value} = ۰/۰۰۰$)؛ یعنی اینکه عدم استفاده خانواده این دانشجویان از ماهواره باعث گردیده تمایل آنان به برنامه‌های غیراسلامی و ایرانی به‌طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته به گونه‌ای که با افزایش دین‌داری دانشجویان این نتایج رفتاری به‌دست آمد: جراحی‌های زیبایی، کمتر مورد توجه آنان قرار گرفته؛ برنامه‌ها و فعالیت‌های لاغری و تناسب اندام از نظر ظاهری کمتر مورد توجه قرار گرفته؛ آرایش ظاهری از نظر آنان اهمیت خودش را از دست داده؛ مواظب روابط شخصی با اطرافیان؛ دوستان و سایر افراد خانواده هستند؛ درانتخاب پوشاک، کمتر از تبلیغات ماهواره استفاده می‌کنند؛ از برنامه‌های غیراسلامی و محصولات ماهواره کمتر استفاده می‌کنند؛ هزینه‌های کمتری را برای کالاهای لوکس و مد اختصاص می‌دهند. مهم‌تر اینکه این افراد، تمایل به حفظ ارزش‌های دینی در حد قابل ملاحظه‌ای را دارا می‌باشند.

از طرف دیگر در صورت استفاده زیاد دانشجویان از ماهواره، بین دین‌داری و تغییر سبک زندگی آنان رابطه مثبت و معناداری حاصل می‌شود ($r = ۰/۲۹۹$ و $P\text{-value} = ۰/۰۰۰$). بنابراین با استفاده زیاد دانشجویان از ماهواره، باورهای دینی تحت الشعاع تبلیغات ماهواره قرار گرفته و در نتیجه اثر بازدارندگی آموزه‌های دینی تضعیف می‌گردد و تمایل افراد برای پُر کردن اوقات و خلوت خود به سمت برنامه‌ها و فعالیت‌های ساختگی و دروغین تغییر پیدا می‌کنند؛ به‌طوری که افراد به راحتی به فکر تغییر ظاهر و قیافه خود می‌افتند و رغبت دانشجویان به سمت جراحی‌های زیبایی بیشتر می‌شود؛ به جای برنامه‌های سازنده و مفید، برنامه‌ها و فعالیت‌های لاغری و تناسب اندام از نظر ظاهری بیشتر در اولویت افراد قرار می‌گیرد؛ آرایش ظاهری اهمیت زیادی پیدا کرده به‌طوری که افراد معیارهای ارزیابی خود را از معیارهای واقعی و معنوی به معیارهای ارزیابی ظاهری تغییر می‌دهند و در قضاوت درباره افراد نیز با همین معیارهای ارزیابی ظاهری عمل می‌کنند؛ دانشجویان کمتر مواظب روابط شخصی با اطرافیان؛ دوستان و سایر افراد خانواده هستند؛ در انتخاب پوشاک نیز به جای استفاده از معیارها و ارزش‌های دینی، از تبلیغات ماهواره بیشتر استفاده می‌کنند؛ به‌عنوان یک رسانه از برنامه‌های ماهواره بیشتر استفاده می‌کنند؛ در اولویت‌بندی هزینه‌ها نیز

به جای کالاهای ضروری و اساسی، اولویت هزینه‌ها بیشتر برای کالاهای لوکس اختصاص می‌یابد. مهم‌تر اینکه برنامه‌های ماهواره‌ای توأم با فراهم کردن زمینه مفاسد اخلاقی و اجتماعی در جامعه است و بیشتر از آنکه برای نسل امروز و به‌طور کلی مردم مفید باشد خطرناک و مضر است. امروزه جوانان، زمان زیادی از شبانه‌روز را به تماشای برنامه‌های "ماهواره" اختصاص می‌دهند و همین امر، عاملی در سستی نظام اکثر خانواده‌های ایرانی شده است. به دلیل تسلط افراد منحرف بر این شبکه‌ها و تبلیغات شیطنی و زهرآگین آنها برای کشورهای جهان سوم، یک نوع شیخون فرهنگی بر این جوامع صورت گرفته است که اگر حد و مرزی برای استفاده از این امکانات وجود نداشته باشد، عوارض نامطلوب آن، بنیان فکری جوانان و به‌ویژه دانشجویان این آینده‌سازان مملکت ویران خواهد کرد. حداقل نتیجه استفاده از این رسانه، عواقبی چون خودفراموشی، خدافراموشی، افسردگی، آلودگی روح، انزوا و گوشه‌نشینی، ترویج هوس‌خواهی و تنوع‌طلبی، تأثیر منفی بر روابط بین افراد، اختلاف خانوادگی و شکستن حریم‌های خانواده، بدحجابی، ترویج خشونت و در نهایت تربیت انسان‌های مطیع و فرمانبردار در راستای اهداف نظام سلطه خواهد بود.

به‌طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که استفاده از ماهواره رابطه بین میزان دین‌داری دانشجویان با سبک زندگی آنان را تعدیل می‌کند و به عبارت دیگر استفاده از ماهواره، نقش یک متغیر تعدیل‌گر قوی را بین رابطه میزان دین‌داری دانشجویان با سبک زندگی آنان ایفا می‌کند و رابطه این دو متغیر را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

فرضیه فرعی اول: استفاده از ماهواره رابطه دین‌داری دانشجویان با مدیریت بدن آنان را تعدیل می‌کند.

| متغیرها | آماره آزمون و معناداری | عدم استفاده از ماهواره | استفاده از ماهواره | نتیجه فرضیه |
|--|------------------------|------------------------|--------------------|-------------|
| رابطه دین‌داری دانشجویان با مدیریت بدن | همبستگی استاندارد | -/۴۹۴ | ۰/۱۸۱ | تأیید فرضیه |
| | سطح معناداری | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۱۵ | |

در این فرضیه، تأثیرپذیری رابطه بین دین‌داری دانشجویان با مدیریت بدن آنان از متغیر «استفاده از ماهواره» مورد بررسی قرار گرفت. نتیجه آزمون و بررسی فرضیه، نشان داد که دانشجویانی که از ماهواره استفاده نمی‌کنند، بین دین‌داری و تغییر مدیریت بدن آنان رابطه منفی و معناداری وجود دارد ($r = -/۴۹۴$ و $P\text{-value} = ۰/۰۰۰$). بدین ترتیب که با افزایش دین‌داری، دانشجویان کمتر به فکر تغییرات در بدن خود می‌افتند و ویژگی‌های ظاهری خود را قبول داشته و متناسب می‌دانند. بنابراین جراحی‌های زیبایی را به‌عنوان رواج مد نگریده و کمتر مورد توجه آنان قرار می‌گیرد؛ هم‌چنین برنامه‌ها و فعالیت‌های لاغری و تناسب اندام از نظر ظاهری کمتر مورد توجه آنان قرار گرفته و اقدام به آرایش ظاهری بی‌مورد و یا بیش از اندازه نمی‌کنند و لذا آرایش ظاهری از نظر آنان مفهومی نداشته و حتی از نظر اغلب آنان به‌عنوان ترویج عادات غلط و رفتارهای بی‌مفهوم غربی نگریده می‌شود. این دانشجویان، علاوه بر جنبه‌های بدنی و ظاهری، به‌طور عموم از انسجام شخصیتی و تعامل بالایی در ارتباط با دوستان و سایرین برخوردارند.

از طرف دیگر در صورت استفاده زیاد دانشجویان از ماهواره، بین دین‌داری و تغییر مدیریت بدن آنان رابطه مثبت و معناداری حاصل می‌شود ($r = ۰/۱۸۱$ و $P\text{-value} = ۰/۰۱۵$). بنابراین رغبت دانشجویان به سمت جراحی‌های زیبایی بیشتر می‌شود؛ به‌طوری که حتی در مواردی انجام چنین کارهایی را ضروری و لازم دانسته و توجه‌های زیادی را برای آن مطرح می‌سازند؛ توسط به انواع داروهای لاغری، برنامه‌ها و فعالیت‌های تأیید نشده لاغری و تناسب اندام از نظر ظاهری بیشتر در اولویت آنان قرار می‌گیرد؛ افراد، زمان و هزینه زیادی را برای آرایش ظاهری تبلیغ شده اختصاص می‌دهند. به‌طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که استفاده از ماهواره رابطه بین میزان دین‌داری دانشجویان با مدیریت بدن آنان را تعدیل می‌کند و به عبارت دیگر «استفاده از ماهواره» نقش یک متغیر تعدیل‌گر را بین رابطه میزان دین‌داری دانشجویان با مدیریت بدن آنان ایفا می‌کند و رابطه این دو متغیر را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

فرضیه فرعی دوم: استفاده از ماهواره رابطه دین‌داری دانشجویان با بعد روابط بین شخصی آنان را تعدیل می‌کند.

| متغیرها | آماره آزمون و معناداری | عدم استفاده از ماهواره | استفاده از ماهواره | نتیجه فرضیه |
|--|------------------------|------------------------|--------------------|-------------|
| رابطه دین‌داری دانشجویان با روابط بین شخصی | همبستگی استاندارد | -/۰۵۲ | ۰/۴۱۶ | تأیید فرضیه |
| | سطح معناداری | ۰/۵۶۹ | ۰/۰۰۰ | |

در این فرضیه، تأثیر پذیری رابطه بین دین‌داری دانشجویان با روابط بین شخصی آنان از متغیر استفاده از ماهواره مورد بررسی قرار گرفت. نتیجه آزمون و بررسی فرضیه نشان داد که دانشجویانی که از ماهواره استفاده نمی‌کنند، بین دین‌داری و تغییر روابط بین شخصی آنان رابطه منفی و معناداری وجود دارد ($r = -/۰۵۲$ و $P\text{-value} = ۰/۵۶۹$). بدین ترتیب که با افزایش دین‌داری، دانشجویان کمتر به فکر تغییرات در روابط بین شخصی خود می‌افتند؛ آنها مواظب روابط شخصی خود با اطرافیان و دوستان هستند و اجازه نمی‌دهند که محرم و نامحرم در هم آمیزد و هم چنین اجازه نمی‌دهند که روابط از اصول شرعی و اعتقادی تجاوز کند و در مقابل روابطی که اصول را زیر پا می‌گذارند از خود واکنش نشان می‌دهند. از طرف دیگر دانشجویانی که از ماهواره استفاده نمی‌کنند، مواظب روابط خود با سایر افراد خانواده نیز هستند به صورتی که احترام به والدین و بزرگترها مطابق با آموزه‌های دینی پا برجا بوده و صمیمیت اعضای خانواده هیچ‌وقت باعث رخ دادن رفتارهای ناهنجار و خارج از اعتقاد و عرف نخواهد گردید.

از طرف دیگر در صورت استفاده زیاد دانشجویان از ماهواره، بین دین‌داری و تغییر روابط بین شخصی آنان رابطه مثبت و معناداری حاصل می‌شود ($r = ۰/۴۱۶$ و $P\text{-value} = ۰/۰۰۰$). به گونه‌ای که آنها در اثر تأثیرپذیری و الگوگیری از برنامه‌های تبلیغاتی و رفتارهای ناهنجار که هیچ تناسبی با الگوهای و هنجارهای ارتباطی فرهنگ و جامعه ما ندارند، به تدریج رفتارهای ناهنجار را به عنوان رفتارهای جوامع مدرن جایگزین رفتارهای خود می‌سازند. بنابراین مواظب تغییر روابط شخصی خود با اطرافیان و دوستان نبوده و

کم کم رفتارهای ناهنجار را عادی و مدرن تلقی می‌کنند و حتی رعایت ارتباطات مطابق عرف و شرع را به باد تمسخر و انتقاد می‌گیرند و بدین ترتیب اجازه می‌دهند که روابط آنها به راحتی و بدون هیچ استرسی از اصول شرعی و اعتقادات تجاوز کند و در مقابل چنین رفتارهای ناهنجار و روابطی که اصول را زیر پا می‌گذارند، هیچ واکنشی از خود نشان نمی‌دهند. هم چنین در مجموعه روابط درون خانوادگی نیز دانشجویانی که از ماهواره استفاده می‌کنند، مواظب روابط خود با سایر افراد خانواده نیستند به صورتی که احترام به والدین و بزرگترها در چنین خانواده‌هایی کم‌رنگ‌تر شده و الگوهای ارتباطی اغلب بر مبنای فرهنگ جوامع غربی حاکم می‌گردد. در چنین شرایطی رفتارهای مطابق با آموزه‌های دینی به عنوان رفتارهایی سنتی و منسوخ شده نگریسته می‌شود و رفتارهای ناهنجار و خارج از اعتقاد و عرف در بین اعضای خانواده اتفاق خواهد افتاد.

بر اساس این، می‌توان نتیجه گرفت که استفاده از ماهواره، رابطه بین میزان دین‌داری دانشجویان با روابط بین شخصی آنان را تعدیل می‌کند و به عبارت دیگر استفاده از ماهواره نقش یک متغیر تعدیل‌گر را در بین رابطه میزان دین‌داری دانشجویان با روابط بین شخصی آنان ایفا می‌کند و رابطه این دو متغیر را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

فرضیه فرعی سوم: استفاده از ماهواره رابطه دین‌داری دانشجویان با بعد هنجارهای مصرف آنان را تعدیل می‌کند.

| متغیرها | آماره آزمون و معناداری | عدم استفاده از ماهواره | استفاده از ماهواره | نتیجه فرضیه |
|--------------------------|------------------------|------------------------|--------------------|-------------|
| رابطه دین‌داری دانشجویان | همبستگی استاندارد | -/۶۰۱ | ۰/۳۰۳ | تأیید فرضیه |
| با هنجارهای مصرف | سطح معناداری | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۰ | |

در این فرضیه تأثیرپذیری رابطه بین دین‌داری دانشجویان با هنجارهای مصرف آنان از متغیر استفاده از ماهواره مورد بررسی قرار گرفت. نتیجه آزمون و بررسی فرضیه نشان داد که دانشجویانی که از ماهواره استفاده نمی‌کنند، بین دین‌داری و تغییر هنجارهای مصرف آنان رابطه منفی و معناداری وجود دارد ($r = -/۶۰۱$ و $P\text{-value} = ۰/۰۰۰$). بدین ترتیب که با

افزایش دین‌داری، دانشجویان کمتر از تبلیغات ماهواره استفاده می‌کنند؛ به عبارتی دیگر برای انتخاب پوشاک خود به دنبال مدهای جدید و ناهنجار تبلیغ شده در ماهواره نیستند و بیشتر از مدهای لباس متناسب با عرف جامعه و ارزش‌های اعتقادی خود استفاده می‌کنند؛ هم‌چنین افرادی که از ماهواره استفاده نمی‌کنند، در استفاده از رسانه‌ها و پُرکردن اوقات فراغت و سرگرمی خود، بیشتر از شبکه‌های تلویزیون داخلی، روزنامه‌ها و سایر برنامه‌های تفریحی مثل سفر و ورزش و یا برنامه‌های اسلامی دید و بازدیدهای خانوادگی در چارچوب مسایل شرعی و اسلامی بهره می‌گیرند و هم‌چنین در اولویت‌بندی هزینه‌ها نیز این افراد، هزینه‌های خود را بیشتر برای کالاهای ضروری اختصاص می‌دهند و مدگرایی و اختصاص هزینه برای کالاهای لوکس سهم زیادی در زندگی آنان ندارد.

از طرف دیگر در صورت استفاده زیاد افراد از ماهواره، بین دین‌داری و تغییر هنجارهای مصرف آنان رابطه مثبت و معناداری حاصل می‌شود ($r=0/303$ و $P=0/015$ value=). بنابراین در صورت استفاده زیاد افراد از ماهواره، تبلیغات ماهواره، به اساسی‌ترین معیار برای انتخاب پوشاک افراد تبدیل می‌شود و در انتخاب پوشاک، معیار ارزش‌های دینی مثل حجاب و معیارهای عرفی جای خود را به معیارهای تبلیغاتی ماهواره می‌دهد؛ به عبارتی دیگر، افراد به دنبال جدیدترین مدهای تبلیغ شده خواهند بود و به تدریج مدهای لباس متناسب با عرف جامعه و ارزش‌های اعتقادی افراد طرد شده و به‌طور غیر مستقیم تولیدات و کالاهای کشور خود نیز مورد بی‌توجهی قرار گرفته و کالاهای کشورهای دیگر که همان مدهای جدید و ناهنجار تبلیغ شده هستند، مورد رغبت قرار می‌گیرند که این عامل خود تقویت اقتصاد کشورهای غربی و تضعیف اقتصاد کشورهای در حال توسعه را به همراه خواهد داشت.

هم‌چنین افرادی که از ماهواره استفاده می‌کنند، شبکه‌های بی‌شمار ماهواره‌ای، فرصت برنامه‌ریزی صحیح را از آنها می‌گیرد طوری که در پُرکردن اوقات فراغت و سرگرمی شبکه‌های بی‌شمار ماهواره‌ای، اصلی‌ترین گزینه - و حتی در برخی شرایط به تنهاترین گزینه - افراد تبدیل می‌گردد. بنابراین با توجه به اینکه اغلب این شبکه‌ها با اهداف سیاسی و ضدفرهنگی و حتی با دروغ‌پردازی فعالیت می‌کنند، باعث سردرگمی بیشتر افراد شده، دوگانگی ارزش‌ها و اعتقادات را در پی داشته و حتی افراد را نسبت به اعتقادات خود و

انجام کارهای مفید در جامعه خود دلسرد می‌سازند و برنامه‌های تفریحی مفید نیز از برنامه‌های افراد حذف شده و یا با برنامه‌های ناهنجار جایگزین می‌شوند. هم‌چنین با استفاده زیاد افراد از ماهواره در اولویت‌بندی هزینه‌های آنها نیز تغییراتی رخ می‌دهد؛ این افراد، هزینه‌های خود را بیشتر برای کالاهای غیر ضروری و لوکس اختصاص می‌دهند و مدگرایی و اختصاص هزینه برای کالاهای لوکس سهم زیادی در زندگی آنان بدست می‌آورد.

بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که استفاده از ماهواره رابطه بین میزان دین‌داری دانشجویان با هنجارهای مصرف آنان را تعدیل می‌کند و به عبارت دیگر «استفاده از ماهواره» نقش یک متغیر تعدیل‌گر را در بین رابطه میزان دین‌داری دانشجویان با هنجارهای مصرف آنان ایفا می‌کند و رابطه این دو متغیر را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

نتیجه‌گیری

مطالعات و بررسی‌ها نشان می‌دهند که مسلط شدن تکنولوژی بر زندگی افراد باعث شده است که رشد اعتقادی با رشد تکنولوژی و فناوری‌های نوین به صورت هماهنگ رخ ندهد و همین امر موجب به وجود آمدن مشکلات بسیاری برای انسان‌ها شده است؛ چرا که اگر هماهنگی میان آنها وجود داشت، امروزه شاهد چنین مشکلات دشواری نمی‌بودیم. نکته بسیار مهم این است که رشد اعتقادی در سایه آموزش و تربیت ایجاد می‌شود و شناسایی روش‌های مؤثر آموزشی و تربیتی می‌تواند اثرات قابل توجهی در این زمینه داشته باشد و هم‌چنین ارزیابی میزان تحقق غایت‌های پرورشی فقط با داشتن ابزاری معتبر امکان‌پذیر است. این در حالی است که ماهواره و سایر رسانه‌های مشابه، بدون داشتن غایت پرورشی برای یکسان‌سازی افکار عمومی جهانیان مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند. در این شرایط کشورهایایی که به حفظ فرهنگ ملی خود می‌اندیشند، وظیفه‌ای دشوار در پیش رو دارند. برای مقابله با این توطئه، باید با تمام قوا و هوشیاری و با استفاده از سرمایه‌های مادی و انسانی دست به کار شوند و با آگاه‌سازی جامعه از اهداف تبلیغاتی غرب، به مصونیت جامعه و پاسداری از هویت ملی خود کمک کنند. دانشجویان دانشگاه‌های ما باید آگاه شوند که هدف شبکه‌های ماهواره‌ای، تغییر الگوی نگرشی و رفتاری خانواده‌ها بوده و این

برنامه‌ها قصد دارند نوع تفکر و بینش سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را تغییر داده و مصرف‌گرایی را میان آنان نهادینه کنند و نیز باید درک کنند که این نوع شبکه‌ها ابتدا مغز مخاطبان خود را تسخیر و در ادامه آنچه خود دوست دارند را به آن‌ها القا می‌کنند. شبکه‌های ماهواره‌ای به دنبال کانالیزه کردن جریان‌های فرهنگی هستند؛ به این معنی که تمام جویبارهای کوچک فرهنگی به رودخانه اصلی که جهان‌بینی آن‌هاست، منتقل شوند. آن‌ها قصد دارند زبان، گفتار و بینش‌های خرده فرهنگ‌ها را تغییر دهند و به سوی فرهنگ غرب ببرند. زمانی که اعضای خانواده ساعت‌ها به مشاهده برنامه‌های ماهواره از جمله سریال‌های خانوادگی می‌پردازند، رعایت بسیاری از ارزش‌ها از جمله حریم میان زن و مرد برای آن‌ها کم‌رنگ می‌شود. لذا به نظر می‌رسد آگاه‌سازی دانشجویان و خانواده‌ها با مضرات و استفاده از ماهواره کار باارزشی تلقی می‌شود.

تحقیق حاضر نیز رابطه دین‌داری را با سبک زندگی و با در نظر گرفتن «استفاده از ماهواره» به عنوان متغیر تعدیل‌گر مورد بررسی قرار داد و نتایج این تحقیق درباره رابطه دین‌داری با سبک زندگی با نتایج تحقیقات قبلی انجام گرفته و دیدگاه‌های مطرح‌شده در این زمینه سازگار است.

با توجه به نتایج این تحقیق و تحقیقات مشابه، اهمیت دین، باورها و نهادهای دینی بر انسان و زندگی فردی و اجتماعی او آشکار است. بنابراین می‌توان دریافت که دین به شکل‌های گوناگون در هر فرهنگی وجود دارد و به‌طور معمول نقش محوری را در زندگی افراد و جوامع بازی می‌کند ولی نکته‌ای که در این تحقیق لازم به ذکر است این است که تأثیر مثبت دین‌داری بر زندگی افراد و جوامع به‌واسطه عواملی تحت تأثیر قرار می‌گیرد؛ به عبارتی دیگر تأثیرگذاری دین‌داری تعدیل و یا خنثی می‌گردد که یکی از مهم‌ترین این عوامل انواع شبکه‌های تبلیغاتی ماهواره‌ای هستند که اغلب هم برنامه‌های آنها ناسازگار با آموزه‌های دینی و اخلاقی بوده و به دنبال اهداف ویژه تجاری خود یا ضد فرهنگی هستند و با توجه به اینکه اغلب مخاطبان آنها، جوانان و افراد در سنین پایین هستند، در نتیجه تأثیرگذاری آنها بر باورهای دینی افراد نیز خیلی زیاد است.

بنابراین پیشنهاد می‌گردد که در حوزه دین‌داری، خانواده‌ها در تمامی ابعاد دین‌داری، هدایت‌گر و راهنمای فرزندان و جوانان باشند؛ آن‌گونه که هم در بخش شناخت و باور

دینی و هم در بخش عواطف دینی و هم در بخش التزام و عمل به وظایف دینی کوشش داشته باشند. و فقط به یک بخش اکتفا نکنند که متأسفانه اغلب فقط به بخش عمل به وظایف دینی در این زمینه تأکید می‌شود. رسانه‌های مهمی مانند تلویزیون نیز باید برنامه‌های خود را برای تمامی ابعاد دین‌داری تهیه و تدارک ببینند که هم بُعد شناخت و هم عواطف دینی و هم عمل به وظایف دینی را در بر گیرند. در زمینه سبک زندگی نیز باید سبک‌ها و مدهای ناهنجار شناسایی شده و چرایی تبلیغ و اهداف اصلی آنها اطلاع‌رسانی شده و الگوهای صحیح، مقابل آنها به‌طور منطقی ارائه شوند. عوارض و پیامدهای رواج فعالیت‌های نامفهومی مثل جراحی‌های زیبایی بدون منطق و بیش از حد، مورد بررسی و اطلاع‌رسانی محافل علمی و فرهنگی و خانواده‌ها قرار گیرند. در این زمینه توسل به منطق آموزه‌های دینی در زمینه تناسب اندام‌های بدن انسان مطابق با خلقت خداوند راه‌گشا خواهد بود. هم‌چنین موانع قانونی و اخلاقی بازدارنده‌ای در زمینه جلوگیری از رواج بیش از حد فعالیت‌هایی مثل جراحی‌های زیبایی برقرار شود. آسیب‌های شبکه‌های ماهواره‌ای همواره برای خانواده‌ها یادآوری شده و موانع مستحکمی در مقابل استفاده و رواج شبکه‌های ماهواره‌ای طراحی گردد. ارتباطات بین شخصی صحیح بین افراد بر مبنای آموزه‌های دینی در ارتباط با دوستان و اعضای خانواده از طریق رسانه‌های عمومی به‌طور مداوم اطلاع‌رسانی گردد. هم‌چنین پیشنهاد می‌گردد که آسیب‌های فردی و اجتماعی توجه به مدگرایی و صرف هزینه برای کالاهای تجملاتی مورد توجه قرار گیرد و به جای آن فواید صرف هزینه برای امورات خیریه و عام‌المنفعه مورد ترغیب و ترویج قرار گیرند.

کتابنامه

۱. آراین، خدیجه (۱۳۷۸)، بررسی رابطه دین‌داری و روان‌درستی ایرانیان مقیم کانادا، پایان‌نامه دکتری روان‌شناسی، تهران: دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی.
۲. اعزازی، شهلا (۱۳۷۳)، خانواده و تلویزیون، پایان‌نامه کارشناسی، مرند.
۳. بوردیو، پیر (۱۳۸۰)، نظریه کنش: دلایل عملی و انتخاب عقلانی، ترجمه: مرتضی مردی‌ها، تهران: انتشارات نقش و نگار.
۴. بیروکف، ن.س (۱۳۷۲)، تلویزیون و دکترین‌های آن در غرب، ترجمه: محمد حفاظی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۵. پستمن، نیل (۱۳۹۰) تکنوپولی؛ ترجمه: صادق طباطبائی، تهران: مؤسسه اطلاعات.
۶. تافلر، الوین (۱۳۶۳)، موج سوم، ترجمه: شهین دخت خوارزمی، چاپ دوم، تهران: نشر نو.
۷. چاوشیان، حسن (۱۳۸۱)، سبک زندگی و هویت اجتماعی، پایان‌نامه دکتری، تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱)، تفسیر موضوعی قرآن کریم (صورت و سیرت انسان در قرآن)، قم: اسراء.
۹. خداپناهی، محمدکریم و سریزدی خوانین‌زاده (۱۳۷۹)، «بررسی نقش ساخت شخصیت در جهت‌گیری مذهبی دانشجویان»، در: مجله روانشناسی، ش ۱۴.
۱۰. خدایاری‌فرد، محمد (۱۳۸۸)، طرح پژوهشی آماده‌سازی مقیاس دین‌داری و ارزیابی سطوح دین‌داری اقشار مختلف جامعه ایران (مراکز استان‌ها)، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۱. طباطبائی، صادق (۱۳۷۵)، طلوع ماهواره و افول فرهنگ، چه باید کرد، تهران: مؤسسه اطلاعات.

۱۲. کرمی قهی، محمد تقی و زینب زادسر (۱۳۹۲)، «سنجش بررسی رابطه دین‌داری و سبک زندگی (مطالعه موردی زنان ۲۰ ساله و بیشتر ساکن شهر تهران)»، در: زن در فرهنگ و هنر، دوره ۵، ش ۱.
۱۳. معماری، محمد (۱۳۸۳)، «تلویزیون خطری برای دموکراسی»، در: نشریه گزارش، ش ۱۶۱.
۱۴. مک لوهان، مارشال (۱۳۷۷)، برای درک رسانه، تهران: سازمان انتشارات اشراقی.
۱۵. میلر، جرج (۱۳۶۸)، روان‌شناسی و ارتباط، ترجمه: محمدرضا طالبی نژاد، تهران: نشر دانشگاهی.

16. Robertson, R (1970), *The sociological Interpretation of Religion*, Oxford: Basil black.

راهنمای اشتراک مجلات تخصصی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم



ضمن تشکر از حسن انتخاب شما

مرکز توزیع مجلات تخصصی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم عهده دار توزیع و اشتراک مجلات ذیل می باشد. لطفاً پس از انتخاب مجله مورد نظر، فرم ذیل را تکمیل کرده و به نشانی ارسال فرمایید.

فرم اشتراک

| مجلات تخصصی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم | آینه پژوهش | آیین حکمت | فقه | حوزه |
|--|-------------------------------|-------------------------------|-------------------------------|-------------------------------|
| یک سال اشتراک ۲۴۰,۰۰۰ ریال | یک سال اشتراک ۲۰۰,۰۰۰ ریال | یک سال اشتراک ۲۰۰,۰۰۰ ریال | یک سال اشتراک ۱۰۰,۰۰۰ ریال | یک سال اشتراک ۱۰۰,۰۰۰ ریال |
| نقد و نظر | تاریخ اسلام | علوم سیاسی | اسلام و مطالعات اجتماعی | پژوهشهای قرآنی |
| یک سال اشتراک ۲۰۰,۰۰۰ ریال | یک سال اشتراک ۲۰۰,۰۰۰ ریال | یک سال اشتراک ۲۰۰,۰۰۰ ریال | یک سال اشتراک ۲۰۰,۰۰۰ ریال | یک سال اشتراک ۱۰۰,۰۰۰ ریال |

| | | |
|---------------------|----------------|-----------|
| نام و نام خانوادگی: | نام پدر: | نام نهاد: |
| تاریخ تولد: | میزان تحصیلات: | شرکت: |

| | | | |
|----------|----------|-------------|----------------|
| نشانی: | استان: | کد پستی: | کد اشتراک قبل: |
| شهرستان: | شهرستان: | صندوق پستی: | پیش شماره: |
| خیابان: | خیابان: | رایانامه: | تلفن ثابت: |
| کوچه: | کوچه: | | تلفن همراه: |
| پلاک: | پلاک: | | |

هزینه های بسته بندی و ارسال به عنوان تخفیف محاسبه شده است.

قم، خیابان شهدا، کوچه ۲۲، پلاک ۴۲، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
 کد پستی: ۳۷۱۵۶-۱۶۴۳۹ فاکس: ۰۲۵-۳۷۱۱۶۶۶۷
 شماره پیامک: ۳۰۰۲۷۰۲۵۰۰۰۰ رایانامه: magazine@isca.ac.ir

شماره حساب سیببازانک ملی ۰۱۰۹۱۴۶۰۶۱۰۰۵ مرکز توزیع مجلات تخصصی



The Quarterly Journal of
Islam
and Social Studies

Vol. 2, No. 4, Spring, 2015

Academy of Islamic Sciences and Culture

www.isca.ac.ir

Manager in Charge:

Hojjat-Al-Islam Dr. Najaf Lakza'ee

Editor in Chief:

Hojjat-Al-Islam Dr. Hmaid Parsania

Manager:

Seifollah Qanbari Nik

Executive expert:

ali jamedaran

Translator of Abstracts: Nasir Shafipour Moqadam

Tel.:+ 98 25 37745842 • P.O. Box.: 37185/3688
Jiss.isca.ac.ir

Editorial Board
(Persian Alphabetical Order)

Hujjat-ulIslam Dr. NasrullahAqajani

Assistant Professor, Department of Social Science, Baqer-ulUlum University

Hujjat-ulIslam Dr. Mahmud Rajabi

Professor, Imam Khomeini Educational and Research Institute

Dr. Sayyed Abbas Salehi

Assistant Professor, Research Center for Islamic Science and Culture

Dr. Hassan Ghaffari-far

Assistant Professor, Imam Reza Higher Education Seminary

Dr. Hussein Kachuyan

Associate Professor, School of Social Science, Tehran University

Hujjat-ulIslam Dr. Shamsullah Mariji

Associate Professor, Department of Social Science, Baqer-ulUlum University

Dr. Nasrullah Hussein-zadeh

Chief of Baqer-ulUlum Publications and Quarterlies

Reviewers of this Volume

Hujjat-ulIslam Nasrollahe Aghajani, Hujjat-ulIslam Dr. Asghar Eslami, Hujjat-ulIslam Ghasem Ebeahimipour, Hujjat-ulIslam Dr. Muhammad-Hussein Pouriani, Hujjat-ulIslam Hassan Ghafarefar, Hujjat-ulIslam Dr. Muhammad-Reza Zamiri, Hujjat-ulIslam Dr. Seyyed Muhammad-Hussein Hashemeean, Hujjat-ulIslam Dr. Hassan Yousefzadeh, Dr. Seyyed Ali Ayzi, Dr. Davood Rahimi, Dr. Ebrahim Fathi, Dr. Nematullah Karamullahi, Dr. Abdul-hussein Kalantari, Dr. Seyyed Muhammad-Ali ghamami.

Content

The Quarterly Journal of

Islam
and Social Studies

Vol. 2, No. 4, Spring, 2015

- **Analytical Approach to Devising and Explaining the Criteria of Islamic Iranian Model of Development**
Mohammad Shetabadara & Nematollah Zamani Aliabadi
- **Different Types of Development and its Religious Origins in the Middle East: Iranian "Independent Localized Development" after the Islamic Revolution**
Musa Anbari & Aziz Kalantari
- **An Introduction to Social Conformity from a Quranic Standpoint**
Farajollah Mir Arab & Mohammad Kazem Karimi
- **Analyzing the Conceptual Space of Social Capital Construction in the Imam Ali's Words**
Mohammad Ellini & Gholam Reza Ghaffari
- **Factors of the Islamization of Lifestyle**
Isa Isazadeh
- **The Effect of Satellite on the Relation between Religiosity and Lifestyle of the Students of Ilam University**
Seyyed Mehdi Viseh & Belal Panahi

Abstracts

Analytical Approach to Devising and Explaining the Criteria of Islamic Iranian Model of Development¹

Mohammad Shetabadara²
Nematollah Zamani Aliabadi³

Abstract

As a library research based on a descriptive–analytical method, our research model is sketched after the criteria of devising this model are presented through Delphi technique according to Ayatullah Khamenei's views. Here we conclude that Islamic Iranian Model of Development is a principally intrinsic and existential one in respect to its hardware and institution made up of its four macro-criteria and nine substantive ones. Instead, in terms of software and analysis in all fields of science, it is based on time and space subtleties, which is defined confirmatively as changing principles. Therefore, the model is unique in those affairs that religion has taken for granted, and it is multi-dimensional wherever the affairs are changing temporally and spatially.

To answer the main research question (i.e. understanding the quality of Islamic Iranian Model of Development in terms of being monist or pluralist), we have tried to explain this bi-strata concept, which is formed as two sides of a coin under the theory of pluralist unity and united plurality in coalition correlation fuzzy logic.

Keywords:

Islamic Iranian Model of Development, united comprehensive model, multi-dimensional model, bi-strata analysis, coalition correlation, Ayatullah Khamenei.

1. Hint: this paper is the outcome of the research curricula of the course "Imam Khomeini and Ayatullah Khamenei's Discourse", supported by Center for Teaching the Foundations of Islamic Thought (Wilayat Programme).

2. Researcher of Al-Mustafa International University: mohammadseta.badra14@mihanmail.ir

3. Graduate of Qom Islamic Seminary: nemat314@yahoo.com

**Different Types of Development and its Religious
Origins in the Middle East:
Iranian “Independent Localized Development”
after the Islamic Revolution**

Musa Anbari¹
Aziz Kalantari²

Abstract

This study aims at explaining the roots of post-revolutionary independent localized development of Iran, taking the fact into account that such development has not happened in the Middle Eastern Arab countries; this contrastive study is done according to the role political Shiite and Sunnite jurisprudence has played when confronting the emergence of Western civilization. The theoretical and methodological basis of the study is Weber's analytical-conceptual approach to studying the role of religion in the qualitative transformations. Reformation of typical Shiite and Sunnite theories of political jurisprudence in the given time span and their contrast, based on the way of their confrontation to the West, prove that the main reason why no independent localized development has been formed in Sunni Muslim countries is mainly the lack of newly established local governments, enjoying the idea of development and prosperity, in those countries. In the maxims of Shiite political jurisprudence led by Imam Khomeini, who expanded the authority of jurist to the extent of a modern state, government, local newly established groups, and post-revolutionary local development emerged; on the contrary, in Sunnite political jurisprudence, modernization has been negated and they turned back to fundamental

1. Associate professor, Department of Development, Faculty of Social Science, University of Tehran:
anbari@ut.ac.ir

2. Lecturer, Ilam University: kalantari.aziz@gmail.com

Islamic caliphate, which led to impossibility of local development in their host countries.

Keywords:

Shiite political jurisprudence, Sunnite political jurisprudence, local independent development, revival of religious life, newly established local government.

An Introduction to Social Conformity from a Quranic Standpoint

Farajollah Mir Arab¹
Mohammad Kazem Karimi²

Abstract

Social conformity is a proof of the fact that the behavior of society members originates from certain social principles and norms; however, the sole obedience of the majority to a rule or norm could not prove its favor. Here we refer to the Quran, as the main reference of defining accepted values of a society, to divide possible social conformity among society members into favorable and unfavorable. While we reiterate the importance of favorable conformities, we count the causes and consequences of unfavorable conformities and their disadvantages to the members of society. Also, we mention the factors leading to favorable conformity and state that sublime ideals, steadfastness and determination, sensible flexibility, good temperedness, needology and troubleshootness, humbleness before people, and behaving different from oppressors make us achieve such goal.

Our method is descriptive analytical doing library research; the Quran and its interpretations are the main references of ours. We have concluded some solutions to make conformity based on Quranic Teachings.

Keywords:

conformity, unconformity, social networks, social conformity, favorable conformity, the Noble Quran.

1. Assistant professor, Islamic Science and Culture Academy: mirarab@isca.ac.ir

2. Researcher, Islamic Science and Culture Academy: karimimk@yahoo.com

Analyzing the Conceptual Space of Social Capital Construction in the Imam Ali's Words

Mohammad Ellini¹
Gholam Reza Ghaffari²

Abstract

This paper explores social relationships as social capital in Nahj al-Balaghah. We have resorted to the Imam Ali's sermons, letters and short sayings to investigate macro and micro social relationships based on qualitative conceptual content analysis. In its micro level, we analyze relationships among family members, relatives, neighbors, and friends, which constitute intra-group social capital concept. On the other hand, in a macro level, we review Muslims' inter-relationship and the relationship of Muslim authority to Muslims in an Islamic society that leads to a comprehensive vertical trust between the authority and people as well as a horizontal trust among people themselves. The latter in the Imam Ali's words brings about humans' extended relationships with each other, which leads to establishing extra-group social capital. Regarding two principles of faith and right seeking in establishing social relations, he reiterates such warm, continuous, and intimate relationships that lead to a comprehensive social capital, whose achievements encompass all believers in the Islamic world and all humans in the world, devoid of instrumental and material jobbery. According to our findings in this study, words and guidelines of the Imam form an eternal capital, which can be decisive verbally and practically to preserve and strengthen the social capital.

Keywords:

the Imam Ali, Nahj al-Balaghah, intra-group and extra-group social capital, social relationships, declarative and instrumental social relationships.

1. PhD of Religious Studies, University of Religions and Denominations; Researcher, Islamic Science and Culture Academy: m.ellini@yahoo.com

2. Associate professor, University of Tehran: ghaffary@ut.ac.ir

Factors of the Islamization of Lifestyle

Isa Isazadeh¹

Abstract

Each society's lifestyle is a representation of the society's internal beliefs and values; the society could benefit from its advantages only if the members' lifestyle were formed in conformity with those beliefs and values. The Iranian society has so far been deprived of the effective factors of religious life and affected by western culture, so it has never been able to make a profound tie between its religious beliefs and lifestyle across different private and social realms. This has deprived our society of real Islamic lifestyle, while the study of religious maxims and ponder upon them demonstrate their high capability of culture-building and giving proper behavioral criteria. The problem is how we should utilize this huge religious capacity to make our lifestyle more Islamic. The solution lies in recognizing factors leading our lifestyle to Divine criteria and the ways to achieve those factors. Thus, we have explored several influential factors on the Islamization of lifestyle and some ways to achieve them.

Keywords:

lifestyle, Islamic, faith, scholars, authorities.

1. Assistant professor, Islamic Science and Culture Academy: zadeh4747@gmail.com

The Effect of Satellite on the Relation between Religiosity and Lifestyle of the Students of Ilam University

Seyyed Mehdi Viseh¹
Belal Panahi²

Abstract

Upon the popularity and dominance of new technologies over human's life, satellite along with other similar media has been used to globalize public thought and eliminate local cultural features and change useful religious teachings through their immoral and useless programs. The aim of this study is to investigate how satellite influences the relation between religiosity and lifestyle among the students of Ilam University. The study contains a primary hypothesis and three secondary ones. The method is descriptive and we use correlation and regression to do the research and examine our hypotheses. We had a 6000 population out of whom we selected 300 ones through random simple sampling. The research concludes that satellite balances the relationship between the students' religiosity and their lifestyle; in other words, satellite plays the role of a strong modifier between them and affects their relationship.

It is suggested that families and the media be a guide to the youth in all aspects of their religiosity, including their religious belief, religious emotions, and fulfillment of their religious duties. In addition, the reason why abnormal styles and models are preached on the satellite and their background aims should be clarified along with the waysby which they should be confronted logically.

Keywords:

lifestyle, religiosity, beliefs and emotions, religious duties, media, satellite.

1. Assistant professor, Ilam University: amir7912000@yahoo.com

2. Assistant professor, Ilam University: panahi1980@yahoo.com